



## ضمیمه چاپ دوم

### مقدمه:

پس از انتشار چاپ اول "روند جدائی" با این سؤال از جانب برخی از خواهران و برادران عزیز مواجه شدیم که ارزیابی و تحلیل مستقل ما از شرایط سیاسی اجتماعی و روند انقلاب اسلامی میهنمان چیست .

گفتنی است که پیش از این ، خود باین ضرورت واقف بوده و این ارزیابی را تهیه و آماده انتشار داشتیم . لکن در صدد بودیم نشریه ماهانه ای منتشر نموده و در اولین شماره آن این ارزیابی را منتشر نمائیم . اما اشکالات فنی فراوان و مضیقه های دیگر مضافاً بر در دست نداشتن امتیاز انتشار نشریه یا اجازه انتشار مجموعه ای سیاسی - اجتماعی تاکنون مانع از تحقق چنین امری شده است .

( خصوصاً " که تجربه توقیف بدون صدور رسید تعدادی از چاپ اول کتاب حاضر و متون دستنویس و تایپ شده چند تحلیل و بررسی دیگر در فزودگاه مهرآباد را پیش رو داشتیم ) . از اینرو بر آن شدیم تا این ارزیابی را همراه با چاپ دوم "روند جدائی" منتشر کنیم تا چنانچه موفق به انتشار تحلیل ها و بررسی های خود نشدیم عجالاً " مواضع ما بروشنی و وضوح بیان شده باشد .

# روند جدایی

هیئت مؤسس...

محتویات کتاب نظر مؤلفین می باشد و انتشارات موعود هیچگونه

مسئولیتی را در قبال مطالب کتاب ندارد

والسلام

— روند جدائی

— مولف: رضا رئیسی — حسین رفیعی — حمید نوحی

— چاپ دوم به ضمیمه ارزیابی از شرایط سیاسی — اجتماعی

— تیراژ: ۱۰۰۰۰ جلد

— ناشر: انتشارات موعود

## بنام خدا

پس از اطلاعیه قطع رابطه خود با " سازمان مجاهدین خلق " ، با مراجعات زیادی از طرف برادران و خواهران عضو و طرفدار روبرو شدیم که مایل بودند علل این جدائی را بدانند . چون توضیح امر برای هر يك از آنها مستلزم صرف وقت زیادی بود ، برآن شدیم تا مسائلی را که منجر به جدائی ما از " سازمان " شد ، بدون نموده در اختیار آنان قرار دهیم .

نوشته حاضر ، محصول این تعهد اخلاقیست ، که خصوصاً برای استفاده اعضا\* و هواداران\* سازمان\* و احیاناً رزمندگان سایر نیروها تدوین شده است . لہذا انتظار می‌رود ، با توجه باین ویژگی ، مطبوعات از انتشار تمامی متن یا پاره ای از قسمتهای آن ، بصورت منفصل از هم خودداری کرده ، مطالب و اسناد مندرج در آن را وسیله تبلیغات و جوسازی ، و دامن زدن به هیجان‌ناست سطحی قرار ندهند .

گوشه‌نشینان گرچه از مؤمنین باشند ،  
اما از آنجا که به استقبال خطر و رنج  
و زیان نمی‌روند خود را با رزمندگان  
در راه خدا که با تمامی وجود خود  
جهاد می‌کنند یکسان نپندارند که :  
" . . . فضل الله المجاهدین علی  
القاعدین اجرا عظیما "

### بسم الله الرحمن الرحيم

\* به پاس فداکاری تمامی شهدا ، و معلولین انقلاب و قطره قطره خون  
هائی که به پای این نهال رو به رشد ریخته شد . و با احساس مسئولیت  
نسبت به دستهای پینه بسته ، کودکان یتیم و آواره ، خاک نشینان و  
محرومین : "پیشوایان و وارثان" روی زمین .

\* با یاد آوری خاطره دلاوریها و صداقت‌های بنیانگذاران شهید :  
محمدحنیف نژاد ، سعید محسن و علی اصغر بدیع زادگان و تمامی اعضاء  
و هواداران صدیق ، و با قدرشناسی از مصائب و شکنجه‌هایی که در زندان  
های رژیم سفاک و ارتجاعی پیشین – و از جمله جوان ترین آنها ، گل  
سرخ انقلاب ، مهدی رضائی – تحمل نمودند .

با تجدید عهد و پیمان نسبت به آرمان‌ها و اهداف مکتبی بنیان  
گذاران شهید که جز راه خدا و رضای او در سر نداشتند .

\* با احترام به ارزش‌ها و ثمرات مبارزات مسلحانه و ضد امتیازات  
شرک‌آمیز طبقاتی ، و با هشدار به فرصت طلبان ، آنها که در صددند  
با سوء استفاده از انتقادات و انحرافات گذشته و کنونی موجود در مدار

مبارزاتی، تمامی دستاوردهای مبارزات مسلحانه را انکار نموده، ارزش‌های والای انسانی و اسلامی کسانی را انکار نمایند که با شمع وجود خود، شعله‌هایی - هر چند کوچک - در شب‌های سیاه اختناق طاغوتی بر افروختند.

\* بایادآوری و تذکر به گوشه نشینان و عافیت طلبان و آنها که گلیم خود را از آب بیرن میکشند - و نه چندان به پاکی، و گرچه متصف به اخلاق و آداب متعارف انسان معمولی، و شرافت و درستی در امرگذران زندگی -، که با اینهمه به خاطره کج رویها و کاستی‌ها در سطوح ظریف و متعالی، دامن خود نیالوده نیانگارند. و به خاطر پرت شدن آنان که با استقبال "مهالک" و پرتگاهها رفته، خطرات "ابتلاء" را به جان خریدند آنها که نرفتند و ماندند و از زیر با مسئولیت رسالت خدائی خودشان خالی کردند، چندان به خود نبالند، که طریقت را مجاهدین نمودند نه قاعدین.

## فهرست

صفحه	عنوان
	* وظیفه و مسئولیت ما
	* عمل بهترین معیار مکتب
	* علت طرح مسئله عضویت
	* بریده‌هایی از . . . . .
	* مقدمه
	* دوران اعتماد کامل و آغاز فعالیت های علنی در خارج از کشور
	* اولین برخوردها در ستاد:
	مسئله سعادت
	مسئله مصاحبه‌ها
	مسئله نامزدی پدر طالقانی برای مقام ریاست جمهوری
	* در خارج از کشور
	* نشانه اولین رگه‌های دوگانگی در مرکزیت
	* نامه مرکزیت
	* پاسخ ما
	* نامه بعدی
	* برخوردهای فرصت طلبانه
	* تقاضای ما . . .



\* اولین نامه در این مورد به مرکزیت

\* دومین نامه . . . .

\* اقدامات ضد تشکیلاتی مرکزیت

\* قطع روابط

\* مبارزه غیر صادقانه مرکزیت بر علیه ما

\* بار دیگر مشی فرصت طلبانه مرکزیت

\* پاسخ به چند استدلال نادرست

\* جمع بندی انحرافات تشکیلاتی

\* ضمیمهها .

از آنجاکه در این نوشته در بسیاری جاها استناد به اسنادی کتبی با پیامهای تلفنی شده و یا بنا بر مصالحی از آوردن پاره‌ای مطالب خود داری شده چنانچه مرکزیت سازمان هر یک از مطالب مذکور را انکار نموده و پادراصالت اسنادشک نماید ، طبعاً ما خود را مجاز و موظف به انتشار اسناد مربوط دانسته ، مسئولیت انتشار آنها به عهده سازمان خواهد بود .

" و اذا المووده سئلت باى ذنب قتلت و اذا الصحف نشرت و اذا السماء كسطت و اذا الجحيم سمرت و اذا الجنة از لفت علمت نفس ما احضرت "

آیات ۸ الی ۱۴ - سوره تکویر

" آنگاه که از کشته شدگان پرسیده شود بکدام گناه کشته شدید .

آنگاه که نامها گشوده شود و آنگاه که آسمان برکنده شود و آنگاه که دوزخ افروخته شود و آنگاه که بهشت آماده شود ، هر کس به دستاورد خود آگاه است . "

## وظیفه و مسئولیت ما

خواهران و برادران مبارز و مجاهد؛

پس از اعلام قطع رابطه، ما با سازمان، کادر رهبری با توسل به همه گونه مکانات مستقیم و غیرمستقیم، در داخل و خارج سازمان، در ایران و خارج کشور و در هر کجا به تناسب میزان آگاهی و ناآگاهی شنوندگان و خوانندگان، بدون دغدغه و احساس مسئولیت از تناقض گوئی‌ها، دست به حملات تبلیغاتی نادرستی بر علیه ما زد و برای منحرف نمودن اذهان عمومی از انحرافات مرکزیت سازمان و وقایعی که در درون آن می‌گذرد انواع و اقسام تهمت‌ها و برچسب‌های معمول سیاست بازان حرفه‌ای را نثار ما نمود، و بدینوسیله تلاش کرد تا با پیش کشیدن مسائل و موضوعات انحرافی و کم اهمیت ماهیت مسائل و اختلافات فی مابین را تحریف و قلب نموده و باین ترتیب اذهان عمومی را از توجه به اصل مسائل منحرف نماید.

اختلافات ما با مرکزیت سازمان نه یک مساله شخصی است و نه پاسخگوئی ما به اتهامات آنها، برای دفاع از شئون و حیثیات و سوابق سیاسی و مبارزاتی خودمان، (که اگر این چنین هم می‌بود امری کاملاً مشروع، انسانی و فی‌نفسه غیر قابل سرزنش و محکوم کردن بود) بلکه امریست مربوط به تمامی خلق، به تمامی آنها که جانها و قدمها و قلمهای خود را عموماً نثار این انقلاب و خصوصاً نثار سازمانی کرده‌اند که خود را ادامه‌دهنده خطوط سیاسی و مرامی بنیان‌گذاران و شهدای اولیه سازمان میدانند. امریست کاملاً مربوط به دختر خردسالی که ده تومانی امضاء شده

توسط برادر شهیدش را که تنها یادگاری از اوست به سازمان هدیه می‌کند همچنین مربوط به کارگر ساده و فداکاری است که چند تومان از حقوق خود را با اخلاص تمام در پاکت گذارده و با فروتنی و حتی احساس خجالت و سرافکنندگی - از ناچیزی کمک خود - به آقایان تقدیم میکند؛ امریست مربوط به تمامی سازمانهای انقلابی و مبارز با تمامی گرایشها ، مربوط به تمامی نهادهای انقلابی موجود ، مربوط به رهبری انقلاب و در یک کلام امریست مربوط به تمامی مردم ایران از زن و مرد ، و پیر و جوان تا کودک نوزادی که در آینده می‌باید از این تجربیات تلخ بهره گیرد .

اما دانستن این مسائل بطور خاص امریست مربوط به اعضاء و طرفداران سازمان که طبیعتاً "باید نسبت با آنچه در درون سازمان میگذرد برخوردی انتقادی ، فعال و توأم با احساس مسئولیت بنمایند . از یکطرف حق دارند بدانند و از طرف دیگر موظف به بازخواست و رسیدگی و مبارزه با انحرافات درون سازمان بوده ، در مقابل تمامی خلق ایران و تاریخ مبارزاتی میهنمان و کل جنبش اسلامی مسئولند . بدیهی است آنها تیکه صفوف خود را جدا نکرده و به راه مستقیم و اصولی باز نگردند ، قطعاً میانگین روزی در برابر خلق پاسخگو باشند . از اینرو روی سخن ما در این نوشته بطور عمده با کادرها ، اعضاء و هواداران سازمان است که طبیعتاً بخشی از مسئولیت این انحرافات در عمل به لحاظ تاریخی خواه ناخواه بر دوش آنان گذاشته خواهد شد . چه در یک سازمان رزمنده و زنده و هوشیار ، اعضاء نباید اجازه دهند به سئوالات آنها با جوابهایی سوبالایا غیر مکفی پاسخ گویند و یا به بهانه‌ی در رده موضوعات امنیتی و سری بودن ، آن مسائل ، سئوالاتشان بدون پاسخ گذاشته شده ، به اصطلاح ما ست مالی شود و یا بدتر از آن با هر سئوالی و انتقادی متقابلاً "ضعفهای

خود آنان را به رخشان کشیده و سرکوبشان نمایند ، و در نتیجه بجای اقناع و استدلال از روی ناچاری و یا ترس از کمبود دانش سیاسی - ایدئولوژیک سکوت اختیار کنند ، چه بسا افرادی که در سطوح پائین تشکیلاتی قرار دارند و علی‌رغم اینکه شارح و مفسر مسائل سیاسی - ایدئولوژیک نیستند معذک در یافته‌های درست و صحیحی از مسائل داشته‌بدون اینکه قادر به شرح و تفسیر آنها باشند بسیار خوب مسائل را درک می‌کنند . علی‌رغم شیوهی انحرافی که در سازمان حاکم است صحت و سقم نظرات افراد تنها بستگی به رده تشکیلاتی و سوابق و زندان و شکنجه شدن آنها ندارد . تجربه نشان داده است که رده‌های پائین‌تر ممکن است مسائلی را کاملاً "درست‌تر از رهبری بفهمند . لذا اعضاء و طرفداران حق دارند چنانچه به مسائلی بر خلاف تلقینات حاکم سازمانی اعتقاد دارند تا روشن شدن صحت و سقم آن پافشاری نمایند .

اینان وظیفه دارند مسائل و انحرافات را سرسری نگرفته مسئولین خود را برای پاسخگویی تحت فشار قرار دهند و چنانچه موفق به مبارزه اصولی درون سازمانی نشوند روابط خود را با سازمان قطع نموده ، مبارزه خود را از سنگر دیگری ادامه دهند .

ما نیز به نوبه خود در اثر یک عصبانیت یا عکس‌العمل هیجانی باینجا نرسیدیم . ما دقیقاً " از روی احساس مسئولیت کامل و از زاویه برخورد عناصری فعال و دلسوز چنان مواضعی اتخاذ نمودیم که به تدریج به ترتیبی که مشروحاً " در جزوه حاضر ملاحظه می‌کنید در اثر مواضع و عکس‌العمل‌های انحرافی و غیر مکتبی مرکزیت به جدائی کامل منجر شد . اساساً " در مسیر همین درگیریها و عکس‌العمل‌های متقابل بود که بیش از پیش نائل به شناخت واقعی و غیر ذهنی از مرکزیت فعلی شدیم و اینک هرآنچه ما اصرار داشتیم مسائلی را مستقیماً " با تعداد هر چه بیشتری

از اعضاء مركزيت كه " حداقل موسى و سعود " \*غير از مسئول خودمان عباس در آن شركت داشته باشند در ميان بگذاريم ، به خاطر نائل شدن به شناخت هر چه بيشتر و عميق تر و بدور از ذهن گرائی از آنها بود .  
 خصوصا " از آن جهت موسى و سعود را انتخاب كرديم و اصرار داشتيم كه مسائل با هر دو و در حضور يكديگر طرح شوند ، كه اميدوار بوديم حداقل يكي از اين دو - و بيشتر روى موسى حساب ميكرديم - با اعمال چنين شيوه هاى مخالف باشند . بهر حال ميخواستيم تمامى مراحل شناخت و مبارزه سالم و اصولى درونى را طى كرده باشيم . معتقد بوديم از خلال همين درگيرى و عكس العمل هاست كه مركزيت ماهيت واقعى خود را نشان داده ، زواياى تاريخ و نقاط ابهام روشن ميشود .  
 و همينطور هم شد .

### علت طرح مسأله عضويت

قبل از پرداختن به شرح ماوقع ، تاسف خود را از اينكه مقدار زيادى از صفحات جزوه حاضر و در نتيجه هم وقت ما و هم وقت شما با طرح مسأله "عضويت" گرفته ميشود ، ابراز ميداريم . اما اين امريست كه مركزيت بر ما تحميل نموده و ما ناچار به پاسخگوئى بوديم . زيرا از آن لحظه كه مركزيت متوجه شد ما بطور جدى و پيگير خواستار رسيدگى به انحرافات موجود هستيم ، عضويت ما را از سال ۵۴ به بعد زير علامت سؤال قرار داد ( بگذريم كه در اعلاميه هاى پس از قطع رابطه - پس از نهم تيرماه - كلا " آنرا انكار نمود )  
 و بدين ترتيب حق ما را براى يك مبارزه سالم درون تشكيلاتى زير

---

\* در نامه ماقبل آخرين نامه خود به مركزيت كه عين آن در

صفحات بعد آمده است .

پا گذاشت و در مرحله بعد هنگامیکه موضوع قطع رابطه و جدائی علنی شد، برای گاستن از اهمیت آن طی اعلامیه‌های مکرر عضویت ما را از بیخ و بن انکار نمود. آیا ما می‌توانستیم در بررسی‌های خود این موضوع را نادیده بگیریم. نه! زیرا از یکطرف پاسخگوئی ما طبعا " می‌بایست جامع بوده تمام استدلالات و احتجاجات آقایان را در برگیرد. و از طرف دیگر بررسی و تحلیل دقیق نحوه برخورد کادر رهبری با ما و اثبات دروغگوئی و دوگانگی و انحراف در این زمینه که نمونه‌ای از برخورد‌های درون سازمانی است، جائی برای پناه بردن در پس تئوری بافی‌های متداول باقی نمیگذارد.

#### عمل بهترین معیار مکتب

مگر نه اینکه مکتب اشخاص و گروهی را نه در ادعای آنها بلکه در رفتار و مشی آنها، در عمل و در پراتیک روزمره آنهاست که باید جستجو نمود. پس بررسی اعمال در کوچکترین و تاریک‌ترین زوایایش بهترین محک "توحید ناب" است و گرنه سخنان انقلابی و زیبا و ادعای "توحید ناب" که کارچندان مشکلی نیست. انحراف را لزوماً "نباید در خطوط عمده سیاسی دید (که در آن هم خواهیم دید، در پیوند با لیبرالها) نطفه‌های بیماری همیشه کوچکند. وظیفه و حساسیت رسالت یک عنصر "طراز مکتب" آنست که انحراف را در نطفه‌اش و در ظاهر کوچک و کم اهمیتش ببیند و با آن بمبارزه برخیزد. بیماری در یک اندام سالم ابتداء آثار و عوارض خارجی ندارد\*.

---

\* مقصود خیلی وقت پیش و به هنگام بروز اولین آثار در سال ۵۸ است و الا اکنون دیگر انحراف در سازمان پوسته جنینی خود را

به همین رو انحراف و بیماری در یک سازمان انقلابی با آرمان توحیدی ابتدا از درون تشکیلات آغاز شده و سپس در مشی سیاسی متبلور گشته و بالاخره به تجدید نظر ایدئولوژیک میانجامد .

اما در عین حال نباید فراموش کرد که انحراف و بیماری در همه حال و از همان ابتداء مضمون مرامی و مکتبی دارد . باین معنی که رخنه رگهای شرک و فساد در یک سازمان به خاطر ارتباط متقابل و تداخل جامعه و سازمان انقلابی در یکدیگر و پیوستگی و عدم جدائی شان ، امری طبیعی و ناشی از حاکمیت فرهنگ کالائی و غیر توحیدی در جامعه است و از طریق هوادارن و اعضاء در تمامی سطوح\* بداخل سازمان نفوذ می کند .

شکسته ، و تبدیل به اندام کاملی شده که به سختی میتوان آنرا پنهان نمود . این انحراف اکنون از عمق به سطح و از درون تشکیلات به برون بروز کرده و در مشی سیاسی سازمان ، در پیوندهای ( غیر قابل برگشت ، یاب به سختی برگشت پذیر ) با لیبرال ها ، تا حد دفاع از قطب زاده بنام و به بهانه دفاع از آزادیهای فردی متبلور گشته است . دوری از توده ها و طبقات پائین و نزدیکی به طبقات بالا و مرفه و عناصر ضدانقلابی از آثار و نتایج طبیعی چنین سیاستی است .

\* منظور در تمامی مقاطع از هرم تشکیلاتی است که اعضاء پائین و بالا همه را در بر میگیرد . هیچیک از اعضاء از واقع شدن در معرض هجوم چنین میکرب هائی مصون و در امان نیست . به لحاظ بیولوژیک بدن انسان در حالت عادی همراه با میکرب های مختلف در حالت همزیستی است منتهی در حالت عادی و سلامت کامل ، میکرب ها غیر فعالند و در حالت بیماری میکرب است که غلبه می کند . به لحاظ اخلاقی نیز انسان با ضعف ها و خصائص غیر توحیدی همزیستی جوئی دارد . غلبه رگهای فساد



اما مکتب و مرام مسلط و غالب\*\* در یک سازمان بدرجات مختلف ( به نسبت نزدیکی به مکتب الهی ) معمولاً " مکانیسم دفاعی ( پادزهر )

در حیات اجتماعی (در یک سازمان ) چند مرحله دارد : غلبه‌های مقطعی در اینجا و آنجا صرفاً " در افراد ، غلبه کامل در پاره‌ای اعضا و بالاخره غلبه بر کل تشکیلات . با توجه باینکه میکرب‌ها نیز یکی و دو تا نبوده بلکه انواع مختلف دارند ، عدم پذیرش این واقعیت ، به مثابه پذیرش یا ادعای مصونیت عضو یا اعضای در برابر هجوم خصائل کالائی و غیر توحیدی ، حتی در بالاترین رده‌های تشکیلاتی ، بمثابه پذیرش معصومیت آنهاست که خود عقیده‌های شرک‌آمیز است . ( از آنجا که مطابق مثل معروف " در مثل مناقشه نیست " از این مبحث و قیاس با مراتب حیات طبیعی نباید نتیجه گرفت که معتقد به مکتب " بیولوژیست‌ها " هستیم که بر حسب آن همه چیز را بر اساس این شباهت پی‌ریزی میکند . بلکه این قیاس در اینجا برای تفهیم بهتر و نظریه‌ایست که قبلاً بر اساس داده‌های فراوان شکل گرفته و اکنون از شباهت خاص آن با قوانین حیات طبیعی مدد گرفتاریم .

\*\* بهمان دلایلی که در فوق گفته شد . جمعی یا سازمانی یا حزبی وجود ندارد که مطلقاً " دارای فلان مکتب و مرام (بدلیل همزیستی بیولوژیک - حیاتی - که در فوق بآن اشاره شد ) باشد . از آنجا که خط فاصلی میان موجودیت‌ها و ماهیت‌های توحیدی و شرک‌آمیز در فردانسان وجود ندارد ، در اجتماع انسانی و سازمانهای اجتماعی نیز وضع بهمین منوال است . در عمل ، هیچ سازمانی نیست که در حاکمیت مطلق مرام و مکتب خاصی باشد . گرچه به لحاظ نظری چنین مطلق وجود دارد و پذیرفتنی است ، در عمل این مطلق خدشه‌دار شده ، و در کنار عناصری از سایر مرام‌ها

لازم در برابر هجوم این میکروبها را نیز با خود همراه دارد . این مکانیسم دفاعی عبارتست از تاکید و پافشاری بر روی اصول مکتب و در اینجا که مکتب الهی اسلامی مورد نظر ما است عبارتست از بهای فوق العاده‌ی "نیت" (انگیزه) و تقوی به عنوان زمینه انسان شناسی و انسان سازی که نتیجه آن در دو جهت متبلور میشود : ۱ - مبارزه با خصائل و خصوصیات اخلاقی غیر توحیدی و کالائی و در یک کلام مبارزه با " منیت " که جهتی غیر از شرک و طاغوت ندارد . ۲ - برتری دادن و تقویت و گسترش خصائل توحیدی و تقوای الهی . چه اساس شرک و توحید در انسان شناسی اسلامی همین است : اساس تمامی انحرافات عبارتست از گسترش و توسعه مرگه‌ها و نطفه‌های شرک و طغیان ، تا جائیکه بر فطرت پاک الهی و اسلامی انسان غلبه کند ( غلبه شیطان ) و بالعکس مبنا و اساس فلاح و رستگاری نیز در رشد و شکوفائی فطرت الهی و "اسلامی" انسان و غلبه آن بر مرگه‌های شرک و طغیان ( تا نابودی کامل آن : لقاء الله ) است ، و غلبه روح خدائی بر جرثومه شیطانی ، چیزی که بنیان گذاران شهید سازمان اهمیت فوق العاده‌ای بآن میدادند . این امر در فرهنگ سازمان و در تحلیل‌های اعضاء از خود و همچنین از دیگران و در امر سازماندهی همواره از اهمیت زیادی برخوردار و یکی از وجوه مشخصه سازمان بود ، تا این اواخر که مشاهده کردیم بر خلاف سنت رایج در سازمان و علی‌رغم اینک این امر یکی از پایه‌های اندیشه و عمل اسلامی است ، و گو اینکه به

---

و مکتب‌ها زندگی میکند . اما در هر مقطع و تحت هر شرایطی یک مرام و مکتب یک جهان بینی یک ایدئولوژی بر آن سازمان غالب است و همانست که در آن هنگام تعیین کننده روش و در شرایط مشخصی است . پس در عمل عدول از ایدئولوژی و مکتب در سازمان‌ها و احزاب امری غیر عادی و بیچون و چرانیست . حزبی با ایدئولوژی مطلق و یک دست کارگری وجود ندارد .

لحاظ نظری اهمیت آن تائید میشود ، اما در عمل نادیده گرفته شده و هیچگونه اهمیتی به مسائل خصلتی داده نمیشود . همینجاست که بیماری در سازمان مسری و فراگیر میشود . همه در یک رابطه سوداگرانه نان بیکدیگر قرض میدهند . از معایب و ضعف‌های یکدیگر در رابطه با رفقا و باند خود چشم پوشی کرده با آنها سازش میکنند .

سازمانی که پس از طرح مسائل در جزوه حاضر و نشان دادن حاکمیت روشهای غیر مکتبی در درون تشکیلات تکان نخورد ، با کمال تاسف باید بگوئیم مرده است . چنین حالتی نشانه آنست که اعضاء در برابر عدول از اصول و موازین کرخت و بی‌حس شده‌اند . انحرافات به صورت امری عادی و طبیعی درآمده . اعضاء نه تنها بآن خو کرده‌اند بلکه استدلال مرکزیت را که بر حسب آن مقاومت در برابر انحرافات را جزء "امراض لیبرالی" میدانند، پذیرفته و بآن گردن نهاده‌اند، حاکمیت دروغ و دوگانگی را در رهبری سازمانی که ادعای پرچمداری " توحید ناب" را دارد کم اهمیت دانسته ، قابل رسیدگی نمیدانند . هیئات ! امید ما این است که عناصر دلسوز ، چه عضو ، چه طرفدار و چه غیر آن به جای تخطئه‌ها و تبرئه‌خود و به جای اینکه از ضعف‌ها و کمبودها و توان محدود ما سلاحی برای بقای خود در مواضع انفعالی و سازش با انحرافات بسازند ، برای رفع این ضعف‌ها و کمبودها برادرانه و فعالانه وارد میدان شوند .

حرف ما این نیست که کسی فی‌البداهه موضع مخالف و معارضه با سازمان گرفته و بدون طی دوران مبارزه درون تشکیلاتی از آن خارج شود . بلکه حرف ما این است که وظیفه و رسالت خود را انجام داده ، در برابر انحرافات بایستد ، برای تصحیح انحرافات پی‌گیرانه پافشاری کند .

آنوقت چنانچه در تجربه خود دید و یقین کرد که اصلاح و بازگشت

به مشی اصولی ممکن نیست ، از آن خارج شده و از سنگر دیگری مبارزه را ادامه دهد. اینست تذکر و رهنمود ما به سایر خواهران و برادران عزیزمان .

"مؤید باشید"

از کتاب " بررسی امکان انحراف مرکزیت دمکراتیک " :

(از سری " آموزش‌هایی درباره سازمان (۷) " صفحات ۵۷ ، ۵۸ و ۵۹)

۱- تا وقتی که سازمان مطابق معیارهای ایدئولوژیکش حرکت می‌کند ، و گرایش‌ات انحرافی در آن دیده نشده ، و دچار انحراف ، و تجدید نظر طلبی و ترک مواضع ایدئولوژیک نگردیده است ، به عبارت دیگر تا زمانی که روی خطوط صحیح ایدئولوژیک و سیاسی ( استراتژی و تاکتیک ) حرکت میکند ؛ بایستی به عنوان یک فرضیه انقلابی ، سانترالیزم آن را پذیرفته ، و بطور فعالی در تقویت آن کوشید . از این جهت روی فعالیت ( اکتیویته ) این رابطه تاکید می‌کنیم ، که تبعیت انفعالی باز هم خود به معنی رجعت به مکانیسیسم ( منظور از مکانیسیسم در اینجا ، یک رابطه غیر فعال و غیر مؤثر می‌باشد ) محسوب می‌شود .

۲- اگر گرایش‌انحرافی یا تجدید نظر طلبانه‌ای نمودار شده ، بایستی در چهارچوب روابط تشکیلاتی موضع انتقادی مثبت و سازنده‌ای ( و خیلی جدی و قاطع ) گرفته ، و بطور جدی و پیگیر خواستار تصحیح چنین مواضعی گردیم .

۳- اگر انحراف یا تجدید نظر طلبی ، مسجل شود ، یعنی یکی از اصول لازم‌الاتباع در حرکت سیاسی ، و یا یکی از ارکان اعتقادی

نادیده گفته شود؛ موضع مخالف (اپوزیسیون) داخلی سازمان را اتخاذ کرده، و در مرحله اول با پستی با یک مبارزه مسالمت آمیز و سالم<sup>(۱)</sup> درونی، سعی بر غلبه بر انحراف یا تجدید نظر طلبی نمود. روشن است که در این مبارزه، می‌توانیم از حقوق دموکراتیک خود استفاده کرده و از تشکیلات نیز خواستار اجرای کامل آن بشویم.

بدین ترتیب که از تشکیلات و مسئولین بخواهیم، که نظرات و انتقادات ما را به گوش دیگر مسئولین و اعضاء برسانند.

۴- لیکن در مرحله بعد وقتی کوشش‌هایمان نتیجه نبخشید، با پستی از این سازمانی که نمی‌خواهد مواضع خود را تصحیح کند جدا شویم (انشعاب). این یک انشعاب اصولی و لازم است، که در تاریخ احزاب انقلابی دنیا نیز نمونه‌های فراوان دارد. در این صورت باید از یک سنگر جدید سازمانی، با جریان اپورتو-نیسم و تجدید نظر طلبی، آن‌هم با شیوه‌های مناسب و در وسیع‌ترین سطح ممکن\*، به مبارزه پردازیم.

---

(۱) منظور از یک مبارزه سالم، دوری از غرض ورزیها و مشخص کردن مسائل، و خلاصه تقویت نکردن دشمن، ارتجاع و یا اپورتونیسم در خارج از تشکیلات است.

\* تأکید زیر جملات از ماست.

از نامه روابط خارجی سازمان در آبان ۵۸ به مسئولین خارج از

کشور:

" بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران - برادران عزیز ما در لندن و پاریس ضمن سلام و تشکر از زحماتی که در رابطه با مسئولیت‌های خود متحمل میشده و میشوید ، برای ادامه کارتان و در واقع کارمان آرزوی موفقیت میکنیم . . . . . ( روابط خارجی با درود - مصطفی ) ."

از مکالمات تلفنی مسعود رجوی با حمید در پاریس اوائل اسفند ۵۷:

" گرفتن شماره خیلی مشکل است، ۳۰ ساعت وقت صرف کرده‌ایم تا موفق به گرفتن تلفن تو شده‌ایم . . . . . میتوانی تحت نام کمیته‌های طرفداری یا حتی جنبش ملی مجاهدین در خارج از کشور فعالیت کنی . . . . . به ( x ) گفته‌ام هر چقدر پول لازم دارید در اختیارتان بگذارد "

مکالمه تلفنی با عباس داوری فروردین ۵۸ :

" . . . پس چرا نیامدی بیست روزه منتظریم ( عباس داوری )، منتظرم ( x ) از سوئد برگردد با هم بیائیم. حمید منتظر او نشو دیگه زودتر بیا . . . . ."

از اعلامیه ۱۶ تیر ۵۹ سازمان در کیهان ۲۱ تیر ۵۹:

" . . . سه تن آقایان مذکور واجد هیچ سابقه مشخص عضویت در سازمان ما نبوده و در تمامی سالهای اخیر در اروپا در کنار تحصیل یا سایر امورات شخصی خود در پشت جبهه از سازمان ما هواداری و با آن همکاری - می نمودند ."

از نامه رابط سازمان به مسئولین خارج کشور ۵۸/۸/۲۶:

" برادران عزیز در لندن رضا و حسین و حمید در پاریس "  
" ( ... ) دقیقاً می‌باید ما و شما این هدفها را دنبال کنیم و در هر ماه  
می‌بایست به‌بینیم که در هر مورد از موارد چهارگانه زیر تاچه اندازه به  
چه کیفیتی توانستیم پیش ببریم :

الف : جذب و سازماندهی نیروهای خارج از کشور در کادر انجمن  
های دانشجویی و یا گروههای طرفدار آن ( ایجاد یک جریان طرفدار  
سازمان در خارج از کشور ) و رفتن به سمت اینکه به صورت یک نیروی  
اجتماعی درآید . "

از اعلامیه ۲۲ تیر ۵۹ " سازمان مجاهدین خلق ایران " :

" مجاهدین خلق ایران " به زعم نویسنده توضیح ۳۱ تیرکیهان  
در صفحه آخر هرگز را سا انجمنی را " فی البداهه " در خارج و یا داخل  
کشور تشکیل نداده و هیچکس را نیز هرگز برای آن بخارج از کشور گسیل  
نداشتهاند . . . . "





از بیانیه داخلی سازمان برای انجمن‌های خارج ۵۹/۴/۱۰:

" این مساله و این طرح (طرح سازماندهی نیروهای طرفدار سازمان) با آن سه نفر که آنجا بودند و آمده بودند ایران مطرح شد و این‌ها بعنوان رابط سازمان به آنجا رفتند و قرار شد که سازمان مطالبی که دارد در این مورد برای طرفدارانش در اونجا از طریق این افراد برای اون نیروها بازگو بکند "

از اعلامیه ۱۶ تیرماه ۵۹ "سازمان":

" ۳ - سه تن آقایان نامبرده در آن روزنامه که پس از انقلاب ۲۲ بهمن مدتی به ایران آمده و در چهارچوب جنبش ملی مجاهدین با ما همکاری مینمودند . لیکن حوالی تابستان ۵۸ مجددا برای ادامه اشتغالات تحصیلی یا خانوادگی به اروپا مراجعت و از آن تاریخ به بعد نیز در انجمن دانشجویان فعالیت مینمودند . "

" ... لیکن هیچیک از آنان ( سه نفر ) ابتدا به ساکن در رابطه با ماموریت یا مسئولیت مشخصی از جانب سازمان به اروپا سفر نکرده بود . "

کمال به حسین در مکالمه تلفنی اردی بهشت ۵۹ به هنگام رسیدگی  
به واحد آخن آلمان غربی :

" ..... خودتان مختارید هر طور صلاح میدانید عمل کنید و  
ضمناً بآنها بگویید که بنمایندگی از طرف سازمان صحبت میکنند . "

از بیانیه ۱۶ تیرماه ۵۹ سازمان مجاهدین خلق :

" ..... برابرنامه مورخ ۱۵ بهمن ماه ۱۳۵۸ ( که فتوکپی آن موجود  
است ) برای پیشگیری از هرگونه سوء تفاهم به آقایان ابلاغ نمود که بهیچ  
وجه نمی بایستی در هیچ رابطه‌ای خود را عضو و نماینده سازمان تلقی یا  
معرفی نمایند . "

# روند جدایی

مقدمه:

خواهران و برادران عضو و طرفدار،  
حدود نُه ماه از قطع رابطه ما در نهم تیرماه ۵۹ با سازمان  
میگذرد. نزدیک به یکسال و اندی پیش از آن تاریخ، یعنی در بهار  
سال ۵۸، یک رشته انتقادات جزئی و کلی را با ارائه نمونه‌های مشخص  
بصورتی کاملاً "برادرانه و دوستانه و با حالتی حاکی از تفاهم و اعتماد  
کامل، و از موضع فردی (هر یک مطابق تجربیات خود و بدون جمع  
بندی گروهی) با مرکزیت سازمان در میان گذاشته بودیم.  
در آن هنگام تجمع و تماس‌های زیاد و برخوردهای مکرر در ستاد  
"جنبش ملی مجاهدین" \* این امکان را فراهم آورده بود که برای اولین  
بار اسطوره‌ها و برداشتهای ذهنی به تدریج زایل شده، جای خود را  
به شناخت واقعی‌تر و عینی‌تری از "خود" و "سازمان خود" بدهد.  
از اینرو انتقادات مزبور بیشتر به صورت برداشتها و دریافت‌هایی بود

---

\* "جنبش ملی مجاهدین" بلافاصله پس از پیروزی نظامی انقلاب در  
۲۲ بهمن ایجاد شده بود. پس از کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد این  
اولین باری بود که امکان چنین کرده‌م‌آئی‌هایی برای سازمانها و احزاب  
←

که در آن هنگام مراحل ابتدائی ( شناخت حسی ) و طبعا " احتیاط آمیز و غیر قطعی خود را طی میکرد و میرفت تا در برخوردها و تجربیات بعدی جای خود را به باورهای قطعی تر و تحلیل های نسبتا " دقیق تری بدهد . به همین دلیل از آنجا که در آن هنگام این نظریات به صورت باورهای قطعی و تحلیلی در نیامده بود بر سر آنها برخورد محکم ( فعال ) و قاطع نشد و برای به کرسی نشاندن آنها پافشاری نکردیم .

خصوصا " که در آن هنگام از یک طرف سازمان ما تازه بر ارتعاشات ناشی از ضربه انحرافی ۵۴ فائق آمده بود و پیچیدگی مسائل و انبوه فعالیت ها و سرعت سرسام آور وقایع پس از پیروزی جهش تودم های بهمین ماه ۱۳۵۷\* ، اجازه و فرصت این را نمیداد که بر سر این مسائل پافشاری کنیم . و از طرف دیگر اعتماد و خوش بینی ما نسبت به رهبری و کادرهای بالا این توهم را در ما بوجود آورده بود که این مسائل اجتناب ناپذیر و ناشی از تغییر و تحولات شدید و ناگهانی شرایط و عدم آمادگی سازمان برای ورود به صحنه جدید مبارزات است . این توهم این امید را دامن میزد که این کج رویها و نقائص به تدریج با استفاده از شیوه های اصولی ، ارزیابی و تصحیح گردند . اما چه خیال باطلی ! مسائل بعدی نشان

---

سیاسی پدید می آمد . " جنبش ملی " در واقع همان سازمان بود که میخواست به فعالیت های سیاسی اش توسعه و شدت بیشتری بدهد . اما بدلائل چندی بعد " منحل شد . ایجاد " جنبش ملی " و انحلال آن پس از کمتر از یکسال و نیم که از حیات آن میگذشت یکی از دلایل حرکات غیر استراتژیک سازمان است که در صفحات بعد بآن اشاره خواهد شد .

\* اولین مرحله از روند طولانی انقلاب اسلامی در حال شدن مردم میهن ما و سراسر منطقه .

داد که این انحرافات بسیار بالاتر و عمیق تر از آنست که سطحی و عارضی و استثنائی و ناشی از یک عنصر و دو عنصری باشد که در رهبری نقش فرعی دارند ، بلکه ریشه‌های عمیق در ایدئولوژی حاکم\* بر مرکزیت سازمان دارد ، که علت العلل آن دوگانگی است . دوگانگی‌ای که در تمامی ارکان سازمانی رخنه دوانیده و همه چیز را تحت سلطه خود در آورده است .

در این مقال ما در پی آن نیستیم که عمدتاً " مسائل سیاسی ایدئولوژیک را طرح کنیم . بلکه هدف آنست که دوگانگی و انحراف موجود در سازمان را از خلال تجربیات شخصی خود در درون تشکیلات نشان دهیم . منظور تشریح روند انشعاب یا واقعه نگاری انشعاب است . منظور اینست که کلیه وقایعی را که به تدریج منجر به جدائی ما از سازمان شد عیناً " و بر حسب ترتیب زمانی خود ، نقل و تشریح کنیم . باین ترتیب اولاً " شما را دقیقاً " در جریان سیر تجربه خود در سازمان خواهیم گذاشت و به عنوان نمونه‌های مشخصی نشان خواهیم داد که چگونه شد وجه مسیری را طی کردیم که نهایتاً " به حاکمیت دوگانگی\*\* در رهبری

---

\* در جای دیگر از تفاوت میان " ایدئولوژی حاکم " و " ایدئولوژی مکتوب " صحبت کرده‌ایم . " ایدئولوژی مکتوب " حرف ادعاست ، و " ایدئولوژی حاکم " عمل و واقعیت . " ایدئولوژی مکتوب " شناسنامه حزبی یک فرد است و " ایدئولوژی حاکم " هویت و جوهر واقعی او . این هویت باید از ورای ظواهر مقامات حزبی و سازمانی و با نفوذ در اعماق شخصیت او شناخته شود .

\*\* این دوگانگی اکنون آشکارا در هم سنگری و هم پیمانی با جریان لیبرالی تبلور یافته و بآنجا رسیده که بنام آزادیهای سیاسی به



معتقد شدیم . از اینرو محور این مقاله مسائل و روابط درون تشکیلاتی است چنانچه در مواردی اشارهای به مسائل سیاسی و ایدئولوژیک شده ، صرفاً " در رابطه با این مسائل تشکیلاتی است .

باین ترتیب با حرکت از وقایعی که در رابطه با خودما در سازمان رخ داده اولاً " مضمون و ماهیت مواضع ما در سازمان و روابطمان با مرکزیت مشخص میشود . این امر خود به خود پاسخی است به اتهامات آقایان . ثانیاً " سایر اعضا و هواداران که خود قطعاً " در معرض رویدادها و برخوردهای مشابهی بوده‌اند میتوانند با قرار دادن آنچه خود مستقیماً " تجربه کرده‌اند در کنار تجربیات ما ، به جمع‌بندیها و نتیجه‌گیریهای عمیق‌تری دست یابند . بعلاوه حرکت از این وقایع و عینیات این مزیت را دارد که مصون از ذهن‌گرائی و خطاهای تئوریک است و هیچگونه تئوری بافی قادر نیست پرده ساتری بر روی آنها بیاندازد و این درست‌خلاف مسیری است که سازمان میخواست چه در برخورد با ما و چه در برخورد با اعضای انجمنها در خارج که خواهان روشن شدن مسائل بودند در پیش بگیرد . نمایندگان مرکزیت همواره سعی داشتند این مسائل را بی‌اهمیت و فرعی قلمداد کنند در حالیکه برای یک مبارزه مکتبی همین مسائل نهایت اهمیت را دارند . بهر حال از مجموعه این برخوردهای انتقادی در تمامی زمینه‌های درون تشکیلاتی ، سیاسی و ایدئولوژیک است که پرده شب شکافته خواهد شد .

برای رسیدن به این مهم اندکی به عقب برگشته به ذکر مختصری

---

نفع آقای قطب زاده اعلامیه داده و نوحه خوان هر محفلی میشوند که جمعی در آن برای تضعیف انقلاب و تضعیف رهبری آن مجتمع باشند آیا اینست پیام خون حنیف !؟

از رویدادها و وقایع در رابطه با فعالیتهای ما در درون سازمان پس از پیروزی قیام بهمن ماه می‌پردازیم ، تا مقدمهای باشد برای فهم بهتر مضمون و ماهیت اختلافات بعدی .

### دوران اعتماد کامل و آغاز فعالیتهای علنی در خارج از کشور :

هنوز چند روز از پیروزی قیام بهمن ماه نمیگذشت که رجوی ضمن یک مکالمه تلفنی با پاریس خواهان آغاز فعالیتهای علنی در خارج از کشور شد و صریحا " و مشخصا " توصیه کرد که تحت عنوان " دفتر جنبش ملی مجاهدین در اروپا " ( پاریس و لندن ) فعالیتهای علنی خود را توسعه دهیم . به پیشنهاد ما قرار شد ابتداءً فعالیت علنی خود را در کادر کمیتههای طرفداری آغاز کنیم و پس از طی دوران آزمایش و رشد کیفی و رسیدن به انسجام لازم ، اقدام به تأسیس دفتر جنبش در خارج از کشور بنمائیم . این بود که بلافاصله کمیتهها در لندن و پاریس و سپس در سوئد تشکیل گردید و جلسات سخنرانی علنی در این رابطه برگزار شد و پیام‌هایی نیز با سازمان مبادله گردید و در جلسات عمومی قرائت گردید . \* دنباله فعالیت کمیتهها بعدها به دستور سازمان به تشکیل " انجمن‌های دانشجویان مسلمان " در اروپا منجر شد که چگونگی آن در صفحات بعد آمده است .

---

\* : از اینجا که پاسخ سازمان ( ایضا " جنبش ملی مجاهدین ) در مجموعه مدارک ( اعلامیهها ، پیامها ، نامهها و غیره که تاکنون سه جلد از آن منتشر شده است ) منتشره از طرف سازمان چاپ نشده ، ما در زیر متن آن را می‌آوریم تا چنانچه مسئولین چاپ این مدارک سهوا " و به علت فراموشکاری ! آن را از قلم انداخته‌اند ، در چاپهای بعدی آن را اضافه نمایند .



اولین برخوردها در ستاد:

بلافاصله پس از تشکیل کمیته در انگلستان برادر رضا و حسین و چند هفته پس از تشکیل کمیته‌ها در فرانسه و سوئد نیز برادر حمید از طرف

آید: پیام جنبش ملی مجاهدین در پاسخ به پیام " طرفداران سازمان مجاهدین خلق ایران در فرانسه " .

بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران

خواهران و برادران خارج از کشور ( مقیم فرانسه ) ! درود و سلام ما را بپذیرید ، استقبال و حساسیت انقلابی تان نسبت به جنبش ملی مجاهدین که نیاز این مرحله از جنبش میهنمان می باشد بیانگر این واقعیت است که بیش از هر زمانی در لحظات کنونی جنبش خلق قهرمانمان محتاج ایدئولوژی انقلابی اسلامی است . تنها چیزی که قادر است مبارزه ضد امپریالیستی و ضد استثماری مستضعفین ایران را از سر درگمی ها ، توطئه‌گریها و سازشکاریهای گوناگون نجات داده و در راستای استقرار جامعه توحیدی پیش برد عبارت است از :

۱- کوشش و ایثار در جهت معرفی ایدئولوژی اسلام انقلابی از یکطرف و تعمیق و شناخت دقیق موقعیت ویژه‌ای که امپریالیسم و سایر نیروها در میهنمان دارند از طرف دیگر .

۲- مبارزه قاطعانه و قهر آمیز با بقایای امپریالیسم و هر نوع ستم و استثمار داخلی که در نهایت منجر به تشکیل یک نظام ضد توحیدی خواهد شد .

ضمن آرزوی موفقیت برای شما عزیزان متعاقبا " شما را در جریان نظرات و فعالیت‌های خود قرار خواهیم داد .

پیروز باشید - جنبش ملی مجاهدین ۱۳/۱۲/۵۷



سازمان به تهران فراخوانده شدند . هر سه در این مدت در جنبش ملی در بخش فرهنگی و در بخش خارج از کشور در مجموع تحت مسئولیت عباس داوری فعالیت میکردیم . در همین مدت بود که بتدریج متوجه ناهنجاریهایی در درون ستاد شدیم که بمناسبت‌های مختلف تذکر میدادیم . این برخوردها در جوی کاملاً " برادرانه انجام می‌شد . ما تصور میکردیم با گرفتاریهای موجود چارهای جز تحمل این ناهنجاریها نیست . از میان این انتقادات بعنوان مثال به چند نمونه از جمله به مسأله سعادت ، مصاحبه با خبرنگاران خارجی و موضوع نامزدی آیت‌الله طالقانی برای احراز مقام ریاست جمهوری اشاره می‌کنیم .

مسأله سعادت :

پس از دستگیری سعادت ، مسئولین نزدیک به کادر مرکزی به اجتماع فراخوانده شدند و ضمن گزارش از چگونگی دستگیری او از مسئولین خواسته شد نظرات خود را در مورد خنثی کردن تبلیغات نادرست در مورد او ارائه دهند . چون گزارش فقط به نحوه دستگیری سعادت پرداخته بود برای یکی از برادران ما که در این جلسه مشورتی حضور داشت سئوالاتی مطرح شد که پس از چندی با مسئول خود در میان گذاشت . جریان این برخورد را بهتر است بطور خلاصه از زبان برادر خود بشنویم :

به مسئولم گفتم : من چند تا سئوال دارم که میتوانی به هر یک از دو دلیل زیر بآنها پاسخ ندهی : ۱ - بدلائل امنیتی

۲ - بدلیل اینکه در سطح سازمانی من نیست .

سوال اولم این است که : تحلیل سازمان را که بر اساس آن به سعادت چنین مآ موریتی داد برایم شرح دهی .

سئوال دوم این است که : آیا سازمان اکنون به این نتیجه رسیده است چنین تماسی اصولاً اشتباه بوده .

توضیح دادم که جواب به سؤال دوم نیز دارای اهمیت است زیرا اطلاع از اینکه سازمان با بررسی مجدد این مساله باین نظر رسیده است که این ماموریت اساساً "اشتباه بوده، باعث تحکیم وحدت در سازمان است. زیرا اولاً" مطمئن <sup>اصفح</sup> میشوند که نظیر چنین اشتباهاتی بعداً "رخ نخواهد داد و ثانیاً" در سایه این اعتماد برای جبران آن تلاش بیشتری خواهند نمود و در نتیجه وحدت سازمانی به سطح عالیتری ارتقاء پیدا خواهد کرد.

مسئولم بعنوان پاسخ چنین گفت: "اشتباه بوده؟! تو میدانی چه میگویی؟!"

کسانی که برای این ماموریت فکر کرده اند چه کسانی بوده اند و کسانی که آنرا بعهدده گرفته اند در چه حدی از کارآئی سازمانی هستند و از چه تجربیات امنیتی و عملی برخوردارند...  
 ... نکند دچار خود بزرگ بینی شده ای  
 ... خودخواهی های پنهانیت برور کرده ..."

سپس بمدت بیش از یک ساعت به موعظه پرداخت که خودخواهیها در پنهان ترین زوایای ذات انسان نهان است و بصورت های مختلفی در انسان تجلی میکند. بعد در قالب مثال هایی از فلان برادر مجاهد که قبلاً "عضو

بوده - و چنانکه میگفت مسئول او هم بوده و در او نیز چنین ضعفهائی وجود داشته است - همراه با ذکر مثالهای مشابهی از خصلتهای من - البته به نظر او - شروع کرد به کوبیدن او . منظورش این بود که به من حالی کند با وجودیکه از لحاظ " شخصیتی ، میزان اطلاعات ، و رده تشکیلاتی " ، از من خیلی بالاتر بوده معذک بعلت همین " نقایص پنهانی " تصفیه شده است ( در آن موقع من نه این برادر را می شناختم و نه از ماجرایش مطلع بودم . بعدها فهمیدم که بعلت مشاهده خصلتهای غیر توحیدی نزد بعضی از رهبران و اختلافات مکتبی با آنها پس از یک درگیری طولانی وقتی تلاشهایش به نتیجه نرسیده با بتکار خود از آنها جدا شده است . ) و بالاخره نتیجه گرفت که تو باید به تصحیح خصلت هایت پردازی . گفتم بسیار خوب ممکن است من دارای تمام خصلتهائی که گفتم باشم . باید به یکایک آنها هم رسیدگی شده و اصلاح شوند . اما

سئوالات من چه ارتباطی به این خصلتهای پنهانی دارد . ضمناً " گفتم من این روشها را بخوبی میشناسم . تو درست همان روشهای منحرفین چپ‌نما را بکار می‌بری . بعد چند نمونه از چنین روشی را که برای کوبیدن ما در خارج از کشور پس از انحراف مرکزیت در سال ۱۳۵۴ بکار گرفته شده بود ذکر کرده و با روش او مقایسه کردم . در پایان گفتم خوب بود به سئوالات من توجه بیشتری میکردی آنوقت چنانچه میگفتی بعلم تشکیلاتی یا امنیتی یا غیره نمی‌توانی بآن پاسخ دهی می‌پذیرفتم .

پس از چندی برادری که از این بر خورد مطلع شده بود چندین شب متوالی به سراغ من آمد تا با بحث و گفتگو مساله را حل کند . در عین حال که یکی به نعل میزد و یکی به میخ اصرار داشت که دوباره به سراغ مسئولم بروم . صریحاً " رفتار مسئولم را تقبیح کردم و گفتم وظیفه اوست که این موارد را به سازمان گزارش دهد . من حرفهایم را زده‌ام . به برادر مزبور

تفہیم کردم کہ با اعتقادی کہ نسبت  
 بہ سازمان دارم در برابر آنچه کہ  
 مغایر اصول مکتب و سازمان است  
 ایستادگی میکنم و احساس میکنم کہ  
 کاربرد این روشهای نادرست برای  
 کوبیدن شخصیت انسانها و گرفتن  
 جرأت و جسارت آنها و جا انداختن  
 و یاندیده گرفتن اشتباهات و خطاهای  
 سازمان کاری غیر مکتبی و نادرست  
 است و در نتیجہ در ابعاد وسیع تر  
 فاجعه آمیز خواهد بود . تاکید کردم  
 کہ احساس من اینست کہ کار برد این  
 شیوہ تہ شیرش را پیش از این نیز روی  
 افراد زیادی گذاشته است و تبدیل  
 بہ یک بیماری فراگیر در سازمان شدہ  
 است . زیرا چنانچہ سازمان زنده و  
 سالم بودمی بایست مانند یک موجود  
 زنده در برخورد با این ناهنجاریها ،  
 سایر ارگانها عکس العمل مناسب نشان  
 میدادند ، تا باعث رفع مرض شوند ،  
 امانہ تنہا نشانی از این عکس العمل های  
 مناسب و اصلاح طلبانہ دیدہ نمیشود  
 بلکہ بنظر میرسد بسیاری از ارگانهای  
 این موجود زنده اساساً " در برابر

بیماری ، بی حس و کرخت شده‌اند . فقط بعضی از ارگان‌ها فعالند و دیگران را به یدک میکشند . برای من شگفت انگیز بود که مساله سعادت در جمع بالاترین کادرهای پس از کادر رهبری مطرح شود و برای هیچیک از آنها سئوالی پیش نیاید که خوب به چه دلیل در این مقطع از تاریخ مبارزات جنبش ما چنین ماموریتی باو داده شده ؟ جالب تر آنکه بنظرم رسید اعضاء طوری تربیت شده‌اند که حتی مرکزیت نیز خود را از توضیح بیشتر بی‌نیاز میدید . شاید هم سئوالاتی در ذهن دیگران بوجود آمده بود اما جرات طرح آنرا نداشتند .

برادر می‌کوشید دفاع کند و جواب میداد که : نه ، درست نیست ، همه بدنبال تفکر و تعهد مکتبی خود را ملزم میدانند که از مشی صحیح سازمان مطمئن شوند اما چنانچه در جلسه مذکور سئوال نکرده‌اند باین علت بوده که موضوع نشست صرفاً 'اخذ پیشنهادات و بررسی راههای جلوگیری از سوء استفاده‌های تبلیغاتی علیه سازمان

بوده است .

من نسبت به این برادر علاقه و آشنائی بیشتری داشتم . اما در طول مدتی که با او زندگی کردم باین نتیجه رسیدم که بیش از آنکه موازین و اصول مرا می و مکتبی را ملاک قضاوت خود قرار دهد نسبت به شیوه‌های درون سازمانی متعصب است . و در بسیاری از موارد سعی میکند مسائل را به نفع شیوه‌های برخوردار جاری در درون سازمان توجیه کند . آشکارا نظرم را در مورد نا درستی این تعصبات و آثار زیانبار آن با او گفتم و اشاره کردم که تصور میکنم این روشها به صورت مشی در سازمان حاکم شده است . در غیر این صورت او (مسئولم) جرأت نمی‌کرد اینطور برخورد کند . تو هم میتوانی دست به تجربه‌ای بزنی تا اگر برایت آشکار نیست روشن شود ؛ "اکنون حدود یکماه از واقعه سعادتت گذشته . این مدت کافی است که به قول تو ، وجدانهای بیدار و نگران اعضاء جلب شود و به پرس و جو درباره چگونگی ماموریت ، علت ماموریت ، درست و نادرست بودن آن و . . . بپردازند .

در چنین حالتی می بایست تاکنون مساله را از طریق مسئولین خود مطرح و سؤال کرده باشند . از آنجا که تمامی این سئوالات در بخش بخصوصی برای بررسی و جوابگویی جمع میشود ، که توهم از آن اطلاع داری ، میتوانی بروی و بررسی ، چنانچه از مجموعه تمامی اعضاء فقط ۶ نفر مساله را طرح و بازخواست کرده بودند ، میتوان به زنده بودن سازمان امیدوار بود . اما اگر تنها سوال کننده من هستم که آنهم باین ترتیب میخواهند او را بگویند ، دیگر ناگزیر باید پذیرفت که اعمال شیوه های مستکبرانه حیات سازمان را شدیداً " به مخاطره انداخته است . " از او خواستم که جواب این تحقیق را حتماً " برای من هم بیاورد . جوابی که هرگز نیاورد !

### مساله مصاحبه ها ؛

یکی از وظائف ما در ستاد این بود که بعنوان سخنگو و نماینده سازمان با خبرنگاران خارجی مصاحبه میکردیم و همیشه حداقل دو نفر از ما در این مصاحبه ها شرکت داشتند . با اولین مصاحبه ها دریافتیم که بهترین شکل کار این است که سئوالات مخبرین را از پیش بگیریم تا



در صورت لزوم بتوانیم قبل از انجام مصاحبه اطلاعات لازم را از مسئولین بدست آورده و ضمن مصاحبه هر چه بیشتر خود را با وجوه مختلف مسائل مطروحه از زاویه مواضع سازمان تطبیق دهیم . مصاحبه‌ها بهمین شکل پیش میرفت . تا روزی یکی از مسئولین از ما خواست از این پس سئوالات مخبرین را به یکی از مسئولین داده و جوابی را که او می‌نویسد عیناً "برای خبرنگار نقل کنیم . ما با توجه به تجربیات گذشته انجام کار را بآن شکل غیر عملی میدانستیم . زیرا که اگر قرار باشد که خبرنگار جواب سئوالات خود را بصورت کتبی دریافت نماید چرا لقمه را دور گردن خود بپیچیم . میتوانیم همین جوابها را هر هفته منتشر نمائیم و بهر خبرنگاری هم که مراجعه می‌کند یک نسخه از آنرا بدهیم باین ترتیب بولتنی خواهیم داشت از مجموع این سئوال و جوابها . یا اگر انتشار رسمی این مصاحبه‌ها اشکال دارد پاسخ سئوالات هر خبرنگار را که قبلاً" ترجمه شده در اطاق اطلاعات جلوی درب ورودی باو تسلیم نمایند . دیگر چرا بیایند و بنشینند و جلسهای بنام مصاحبه تشکیل شود . اگر با درخواست مصاحبه خبرنگاران موافقت میشود ، به حق توقع دارند که مصاحبه واقعی باشد نه مبادله خشک سئوال و جواب بصورت کتبی . باین معنی که خبرنگار حق دارد با رعایت محور سئوالاتی که قبلاً" بصورت کتبی ارائه داده ، سئوالات حاشیهای دیگری برای فهم بهتر مطلب مطرح کند و یا اینکه خود پاسخها ممکن است برای وی مجدداً" سئوالات دیگری را مطرح نماید که نمایند و سخنگوی سازمان نمیتواند باین عنوان که در فهرست سئوالات قبلی نبوده از پاسخ دادن بآنها طفره رود . پیشنهاد ما این بود که برای خوب انجام شدن مصاحبه‌ها دو راه بیشتر وجود ندارد ، یا ما در جریان مواضع سیاسی و تحولات روزمره سازمان — تا آنجا که به موضوع مصاحبه‌ها مربوط میشود — قرار

بگیریم و یا کسی که مواضع را بخوبی میداند و به ریزه‌کاریهای دیپلماتیک آشناست خود در مصاحبه‌ها شرکت کند و ما بعنوان مترجم انجام وظیفه کنیم . معذک بهمان منوال که دستور داده شده بود بکار ادامه دادیم . تا اینکه بالاخره در عمل به مشکلات و مسائل فراوانی برخورد نمودیم . در چند مورد سئوالاتی که مسئول در جواب خبرنگاران نوشته بود اصلاً " جواب آنها نبود . در یک مورد اصلاً " سئوالات گم شد . سرانجام مجبور شدیم بدون دردست داشتن سئوالات با بیش از یکساعت تاخیر در جلسه مصاحبه حاضر شویم . بی نظمی که بر اثر اتخاذ این شی نادرست ایجاد شده بود منجر باین شد که برای مطالعه جدی روی پیشنهاداتمان پافشاری کنیم و اضافه کردیم که چنانچه کار بهمین منوال پیش برود از انجام آن معذوریم . متهم به رفتار لیبرالی شدیم . جواب ما این بود که این حرف بدون ذکر موارد مشخص جز یک برچسب و اتهام چیز دیگری نیست . مواردش را بگوئید تا خود را اصلاح کنیم . نه اینکه به جای مطالعه روی پیشنهاداتمان و پاسخ به مشکلات عملی که با آن مواجهیم مارک لیبرالی بخوریم . ( گزارش مشکلات و اشتباهاتی که در همین کار ساده از طرف مسئولین ما بوجود آمده در چند مورد با خط خود آنها در کنار گزارشات ما در پرونده‌ها موجود است ) .

### مساله نامزدی پدر طالقانی برای مقام ریاست جمهوری :

حدود یک هفته پس از معرفی نمودن آیت‌الله طالقانی بعنوان نامزد مقام ریاست جمهوری از طرف سازمان در چهارم خرداد ۱۳۵۸ در ترمینال خزانه ، مسئولان برای تشریح علل این موضع ما را فراخواند و پس از یکساعت صحبت از مانظرخواهی کرد . در عین حالیکه نظرم را دادیم از این جهت که اینگونه نظرخواهی جز شکل‌گرائی چیز دیگری

نبوده، "نوشدارو پس از مرگ سهراب است"، باین نوع نظرخواهی پس از انجام عمل که حاکی از یک نوع بوروکراسی خشک و بیروح و فقط برای توجیه اعمال انجام شده است اعتراض کردیم. گوشزد نمودیم که نامزد کردن آیت الله طالقانی بدون اطلاع ایشان اصولا کاری نادرست است و علیرغم کوشش سازمان برای جلوگیری از پخش مصاحبه تلویزیونی آیت الله طالقانی در این خصوص، دیدیم که تاثیر منفی خود را در جامعه بجا گذاشت. در این مصاحبه آیت الله طالقانی نامزدی خود را برای احراز این مقام انکار نمود و با عبارتی شبیه این که، بچه‌ها دلشان خواسته یک کاری بکنند، اظهار کرد که این عمل بدون اطلاع ایشان انجام شده است. در پاسخ به یکی دیگر از سئوالات با لحن تمسخر آمیزی گفت: "از وقتی این خبر را شنیده از خوشحالی خوابش نبرده است"

بعلت این تذکرات و انتقاداتی که گاه از جانب ما — گرچه بسیار برادرانه و صمیمانه — صورت گرفته بود مضافاً "بر بوروکراسی شدید که ناشی از یک نوع ترس و اضطراب بود، مرکزیت نمی‌توانست با ما برخورد فعال نماید. این نارسائی ویژه‌گی سیستم و روش، شدیداً متمرکز و کنترل و هدایت از بالای مرکزیت بدون هیچگونه توجه به نظریات پائین بود. که در اینجا صرفاً "بعنوان یک عارضه بآن اشاره کردیم. در همین ایام دونفر از ما برای بازگردانیدن خانواده خود و انجام پاره‌ای امور معوقه\* باتوافق مرکزیت به خارج بازگشتیم و یکنفر نیز

---

\* مساله بازگردانیدن خانواده و امور معوقه که در جای خود مفصلاً شرح خواهیم داد، هر چه بود بهر حال بهیچوجه مسائل شخصی بمعنای اینکه ناشی از انگیزه‌های شخصی و خصوصی (فرد گرایانه و خودپرستانه) ←

در تهران ماند و بدستور مستقیم مرکزیت ، مسئول امور دانشجویان خارج از کشور در بخش روابط خارجی شد و به تنظیم و طرحریزی برنامه مبارزاتی در خارج پرداخت و پیشنهادات خود را به مسئول بخش داد تا پس از طرح در مرکزیت و تصویب آن عملی شود .

اما قبل از عزیمت در مذاکراتی که هر یک از ما به تنهایی با عباس داوری داشتیم همه مسائل را در میان گذاشتیم :  
 مشخصاً " یکی از برادران ما در آخرین ملاقات ( قبل از عزیمت بخارج ) انتقادات خود را حول چهار محور زیر با عباس در میان گذاشت :

- ۱- وجود بوروکراسی ( اداری بازی ) شدید .
  - ۲- فقدان دمکراسی ( روابط شورائی ) در درون تشکیلات ، علیرغم پذیرش اصل مرکزیت دمکراتیک .
  - ۳- عدم بررسی عمیق جریان انحرافی سال ۱۳۵۴ و درس نگرفتن از آن .
  - ۴- فقدان یک پیوند استراتژیک در شیوه‌ها ( تاکتیک‌ها ) و مشی سیاسی سازمان .
- این برادر ضمن ذکر چند نمونه از رفتارها و برخورهای ناهنجار

---

باشد نبود ، این مسائل خود ناشی از این بود که زندگی ما تماماً " در اختیار سازمان بود و چون به فوریت به تهران احضار شده بودیم تمام این امور را همانطور رها کرده بودیم و برای مراجعت قطعی بایران بهر حال یکموقع باید انجام میشدند و ما این موقع را که در ستاد وقت زیادی تلف میشد زمان مناسبی برای انجام آنها تشخیص دادیم . مرکزیت هم به علت مسائلی که ذکر شد از این پیشنهاد استقبال کرد .

درون ستاد که نشان غرور و جاه طلبی برخی از اعضاء بود تاکید کرده بود که چنانچه به موارد ذکر شده توجه خاصی مبذول نشود هیچ تضمینی وجود ندارد که جریانی انحرافی مشابه با سال ۱۳۵۴ یکبار دیگر موجودیت سازمان را تهدید نکند .

عباس مشخصاً " در مورد انتقاد از نحوه برخورد مسئول ما گفت که " انتخاب او برای شما بعنوان مسئول اشتباه بوده . چرا که او بعد از ضربه انحرافی ۵۴ مسئول کو بی بدن راست ما بوده و همان نحوه برخورد را حفظ کرده است . " و اطمینان داشت که ؛ " چنانچه گرفتاریهای موجود مانع برخورد فعال با ما نمیشد و یکی از کادرهای درجه اول را بعنوان مسئول برای ما انتخاب میکردند ، یقیناً تمام مسائل ما در عرض یکماه حل میشد . " و در صحبت با برادر دیگری مشخصاً " از اینکه " بعلت گرفتاریهای پی در پی مرکزیت نتوانستماند او را در موضع مناسب خود قرار دهند " عذرخواهی کرد و اظهار امیدواری نمود که این نقیصه بزودی جبران می شود . در مورد مساله سعادتتی به همان برادری که قبلاً " نیز انتقارات خود را در این مورد عنوان کرده بود گفت ؛ " شکی نیست که اشتباهی صورت گرفته . مسئول شما نمی بایست اینگونه پاسخ میگفت " .

برخورد عباس این دلگرمی را به ما داد که گرچه انحرافات و ناهنجاریهای وجود دارد اما جزئی و استثنائی است و قبل از آنکه ناشی از سیستم و رهبری باشد ناشی از ضعفهای فردی برخی از کادرها و اعضاء است ، و مشکلات خارجی پی در پی و تغییرات سریع اوضاع و احوال مانع حل مسائل داخلی می شود . و در واقع با اتخاذ مشی صحیح مسائل بتدریج حل خواهد شد .

برادری که در ایران مانده بود پس از دو هفته با عباس تماس گرفت و از نتیجه تصمیم گیری مرکزیت در مورد طرح پیشنهادیش ( در

رابطه با فعالیت خارج ( جویاشد ، سرانجام طرحی برای انجام کار در خارج از کشور به تصویب رسید و چون این برادر برای جراحی دستش مجبور بود به انگلیس برود قرار شد برای مدت شش ماه باتفاق دو برادر دیگر در خارج بمانند و طرح را پیاده نمایند ، خلاصه این طرح باین قرار بود :

۱ - تماس با جنبشهای آزادیبخش و نیروها و سازمانهای مترقی و انقلابی .

در این زمینه آدرسهای لازم به ما داده شد و قرار شد متعاقبا " دستورالعمل و رهنمودهای لازم ارسال شود .

۲ - در مورد دانشجویان طرفدار سازمان باتوجه به حجم زیاد مراجع دانشجویان مقیم امریکا و اروپا قرار شد دو مرکز یکی در پاریس ( برای کشورهای اروپائی بجز انگلیس ) و یکی در لندن ( برای انگلیس و امریکا ) ایجاد شود و بجای کمیتههای طرفداران "تدریجا" یک تشکل سراسری دانشجویی همچون داخل کشور تحت نام انجمنهای دانشجویان مسلمان ایجاد گردد که مشخصات آن بشرح زیر باشد :

الف - هیچ واحد و انجمنی مستقیما " با داخل ارتباط برقرار نکند ، تمامی تماسها و ارتباطات و تصمیم گیریها در مراکز پاریس و لندن متمرکز گردد .

ب - کلیه احتیاجات خارج اعم از کتاب و نشریه و تحلیلها و آموزشهای داخلی تامین شده و هزینه مراکز لندن و پاریس از فروش نشریات (حدودا " ۳۰% کل فروش ) تامین شود .

ج - نحوه آموزش انجمنها مانند آموزش سازمان باشد که قرار شد متون لازم متعاقبا " ارسال شود .

- د - یکی از برادران بعنوان مسئول کشورهای اروپائی ( غیر از انگلیس ) و یکی دیگر بعنوان مسئول آمریکا و انگلیس تعیین شدند .
- ه - تعیین یک رابط در ستاد در بخش روابط خارجی برای تماس مرتب و منظم هفتگی با مسئولین خارج بمنظور : ۱ - مبادله اخبار ۲ - انجام کارهای فنی و عمدتاً " ارسال نشریات ، و - تماس مستقیم در مواقع ضروری با شخص عباس داوری برای حل مسائل تشکیلاتی و سیاسی و غیره .

### در خارج از کشور

از تاریخ ۲۷ ژوئیه تا ۴ اوت ( ۵ تا ۱۳ مرداد ۵۸ ) اولین نشست ما جهت برنامه ریزی مبارزات خارج در انگلیس انجام شد که گزارش و رونوشت مصوبات آن برای سازمان ارسال شد . و تنها در این نشست بود که تصمیم گرفته شد حمید و رضا هم تا تاسیس و انسجام یافتن انجمنها ، در خارج بمانند .

ماهیت روابط ما در این دوره از مکاتبات متقابل پیداست :

در نامه مفصل تاریخ ۵۸/۸/۹ سازمان بما نوشت :

" ... برادران عزیز ما در لندن و پاریس . ضمن سلام و تشکر از زحماتی که در رابطه با مسئولیتهای خود متحمل شده و میشوید ، برای ادامه کارتان و در واقع ادامه کارمان آرزوی موفقیت می کنیم . . . . "

قسمتی از نامه مورخ ۵۸/۸/۲۶ سازمان باین شرح است :

" ... ما بسمت هر چه مشخص تر شدن برنامه کار یعنی سیستماتیک شدن پیش میرویم . . . . سیستماتیک شدن یعنی اینکه ، انرژی و نیرویی راکه در رابطه و هدف مشخص میگذاریم میخواهیم راندمان آن برایمان

دقیقا مشخص شده، اشکالات کمبودها و نارسائیهها - دستاوردها - چگونگی پیشرفت کار - انتقادات و پیشنهادات بطور ماهانه گزارش شده تا امکان حسابرسی ما از خارج وجود داشته باشد. مراکز ما در لندن و پاریس میبایستی این خطوط کلی را به تمامی واحدهای تحت مسئولیت خود داده و توصیه کنند جهت حسابرسی و نیز مطرح کردن مسائلشان به لندن و پاریس ارسال دارند و شما هم می توانید متوالیا آنها را جمع بندی کرده و از طریق نامه برایمان بفرستید. این خطوط کلی تا آنجا که بما مربوط میشود عبارتست از الف: دستاورد ماهانه، ب: چگونگی پیشرفت برنامه کار (با شرح برنامه و مسئولیت هر واحد)، ج: کمبودها و نارسائیهها، د: پیشنهادات. بعلاوه محورهای که خودتان میتوانید بآن اضافه بکنید. طبیعی است که این کار جمع بندی (و نیز بلحاظ مالی و...) وقت شما را در درجه اول در مراکز لندن و پاریس و وقت برادران ما را در مراکز دیگر خواهد گرفت ولی فی الواقع اگر بخواهیم کاری انجام بگیرد جز این چاره‌ای نیست قطعا برای مسئولین در خارج (کما اینکه در داخل نیز چنین است) برنامه‌های تحصیلی و غیر آنها جنبه فرعی داشته و در بعضی موارد بایستی کاملا بکنار گذاشته شود...

در واقع از سالها پیش از این، مساله تحصیلی و غیره برای ما جنبه فرعی داشته است. و مشخصا "در این هنگام هر سه مشغول فعالیت‌های شبانه‌روزی بودیم. انجمن‌ها سرو سامان یافته بود و گزارش مفصلی در ۴۸ صفحه تنظیم کرده و در تاریخ ۵۸/۸/۹ به سازمان دادیم و ضمنا چشم انداز فعالیت و مبارزات آینده در خارج از کشور را نیز تشریح کردیم. یکی از روزها خبر نامزدی مسعود برای احراز مقام ریاست جمهوری را از طریق رابط تلفنی بما اطلاع دادند و از ما خواسته شد که برای این منظور دست به تبلیغات بزنیم ما با توجه به عدم شرکت سازمان در



رفراندوم قانون اساسی در مورد تحلیل و ماهیت این عمل مشخص سؤال کردیم ، رابط پاسخ داد که " من هم نمیدانم ، همین سئوالات اینجا هم مطرح است " ، از او خواستیم به (عباس داوری) بگویید یک تماس تلفنی با ما بگیرد ، در عین حال خودمان هم سعی کردیم تلفنی با او تماس بگیریم که موفق نشدیم ، و این هنگامی بود که رابط حداقل روزی یکبار با ما تلفن میزد ، زیرا تعدادی دستگاه ویدئو برای تبلیغات سفارش شده بود و چگونگی کار را پیگیری میکرد ، به رابط گفتیم ؛ " عباس بما تلفن نزده و ما هنوز در جریان تحلیل مسئله نامزدی مسعود قرار نگرفته ایم \* پاسخ داد ؛ " موسی و مسعود در دانشگاه تهران یک سخنرانی کرده و مصاحبه هم نموده اند ، سرمقاله روزنامه مجاهد هم در همین خصوص است ، برایتان پست میکنم " باو گفتیم در ارسال نوارهای سخنرانی و روزنامه مجاهد و روشن شدن این مطلب هر چه سریعتر بکوشد چه ؛ " روشن شدن این مطلب برای ما همانقدر اهمیت دارد که دستگاههای ویدئو برای شما "

بهر صورت گو اینکه نامزدی مسعود برایمان توجیه پذیر نبود اما از آنجا که به حفظ مرکزیت دمکراتیک معتقد بودیم مبارزه اصولی در درون سازمان را تنها در پرتو اجرای دقیق همین ضوابط مقدور میدانستیم ، برای اینکه خدشهای باین اصل سازمانی وارد نشود و بتوانیم مسائل را به طرز اصولی با مرکزیت مطرح نمائیم مانند گذشته فعالیتها و مبارزات خارجی خود را ادامه دادیم و حتی از اعضای انجمنهای دانشجویان مسلمان در خارج از کشور حتی یک نفر ، بله ، حتی یک نفر هم از این مسائل و اختلاف و حتی نامههایی که بعداً مبادله شد نیز مطلع نشد و میتوانیم ادعا کنیم کوچکترین احساسی هم از عدم توافق با سازمان احساس نکردند ، باین ترتیب نه تنها بنا بر ادعای سازمان در نامه های که بعداً "بمانوشت" در عمل ، ایجاد مسئله نکردیم " و " مانع حمایت

توده‌های پائین دانشجویی " نشدیم بلکه در تمامی مراکز و حوزه‌های انجمن‌ها دست‌به‌تبلیغات زدیم که مدارک آن‌ها "موجود است" از آنجا که دونفر از مسئولین<sup>(زمان من)</sup> در انگلیس بودند و مکالمات تلفنی درباره‌ی نامزدی مسعود نیز با هم اینان انجام شده بود قاعدتا " میبایست مخالفت با انتخاب مسعود بیش از همه جا در انگلیس دیده میشد. از اینرو برای نمونه فقط به ذکر فعالیت‌های تبلیغاتی به نفع مسعود در انگلیس میپردازیم:

روز ۹ ژانویه ( ۲۰ دی ماه ۵۸ ) بوسیله رابط از موضوع نامزدی مسعود مطلع شدیم .

روز ۱۴ ژانویه ( ۲۵ دی ماه ۵۸ ) به سفارت جمهوری اسلامی ایران نامه‌ای نوشته و خواستار شرکت و نظارت در مراحل اخذ آراء و شمارش آن در لندن و منچستر شدیم و سایر فعالیت‌ها درین مورد عبارت بودند از:

- یازده جلسه سخنرانی برای تبلیغ به نفع مسعود در شهرهای لندن ، منچستر ، نیوکاسل ، لیدز، میدلزبورو ، بیرمنگام ، پولیموت .
- چاپ و پخش هشت هزار آفیش انتخاباتی .
- تهیه مینی بوس و سازماندهی مسافرت افراد از شهرهای مختلف برای رای دادن ،

علاوه بر این مدارک اعضاء و هواداران انجمن‌های مسلمان در خارج از کشور، وهم چنین سایر فعالین و مبارزین که شاهد فعالیت‌های انتخاباتی ما و خط ما در این مورد بودند و سایر ایرانیان مقیم خارج که بعضا در جریان قسمتی از این فعالیتها قرار گرفته‌اند شاهد زنده‌ای بر بطلان ادعای مطلقا " دروغ مرکزیت سازمان هستند .

مشاهده اولین رگه‌های دوگانگی در مرکزیت

بزودی نامهای دریافت کردیم که به حیرتمان افکند ، بدون اینکه خود متوجه باشیم علیرغم رعایت کامل موازین سیاسی ، ایدئولوژیک و تشکیلاتی سازمان ، معلوم شد گناه بزرگی مرتکب شده بوده‌ایم و آن این بوده که پیش از این گاهی انتقاد و گاهی نیز جرات سؤال کردن داشته‌ایم و مشخصا در مورد نامزدی مسعود که به نظر سازمان نقطه اوج تمردهاست - خواهان توضیح و تشریح و تحلیل مساله شده‌ایم . و فقط همین‌ها و همینهاست که در نظر سازمان بطوریکه در نامه ملاحظه میکنید به " اما و اگر کردن " و " خط " برای سازمان تعیین کردن و خود را گم کردن و غیره و غیره تعبیر شده . این نامه نشان میداد که عذرخواهی عضو مرکزیت (عباس ) در آخرین دیدارها جز یک تاکتیک سیاسی نبوده و مشی کادر مرکزی سازمان اطاعت کورکورانه خواستن از افراد است . و نه تنها از این " فضولی " ها خوششان نمی‌آید ، بلکه معلوم شد گناه نا بخشودنی دیگری هم مرتکب شده‌ایم . و آن این بوده که قبل از این در کتاب " زمامداری کارتر . . . " از انتشارات سازمان هم تناقضات زیادی یافته و جسارتاً انتقادات خود را به عرض رسانیده بوده‌ایم ! مهمترین این تناقضات نقش مستقلی بود که در این کتاب به شاه داده شده بود ، در حالیکه مزدوری صرف او از امپریالیزم از بدیهیات الفبای سیاسی کشورمان بود . از آنجا که چنین فرضیهای میتوانست پی آمدهای خطرناکی داشته باشد قبل از مساله نامزدی مسعود تلفنی از رابط خود خواسته بودیم که متن زیر را یادداشت و عینا به برادران بدهد : " به نظر میرسد نویسندگان کتاب زمامداری کارتر دسترسی به اطلاعات کافی نداشته‌اند و کتاب قبل از انتشار مورد تجدید نظر برادران قرار نگرفته است . لذا دارای اشتباهات فاحشی است و با تحلیل‌های سیاسی دیگر سازمان در بسیاری از موارد در تضاد است . تحلیل‌های خود کتاب با خود در چندین مورد نیز تضاد دارد . حتما تاکنون با انتقاداتی که

شده است بچه‌ها متوجه شده‌اند ، بما نیز انتقادات زیادی شده است که بلا جواب مانده . پیشنهاد ما اینستکه از توزیع آن جلوگیری شود تا پس از تجدید نظر لازم و اصلاح اشتباهات انتشار یابد " .

پس از چند روز رابط گفته بود یادداشت شما را داده‌ام گفته‌اند سئوال‌تان را بفرستید . ما مهمترین سئوال‌ات را که مشخصا " ۸۵ سئوال بودنوشته و ارسال کرده بودیم ( متن این سئوال‌ات را در ضمیمه شماره ۲ ملاحظه میکنید ) . اما با دریافت این نامه گدائی دانستیم که این برخورد فعال و برادرانه ما که بر اساس اصول مکتب و مطابق مشی سازمان از ابتدای بنیان گذاریست به مذاق آقایان خوش نمی‌آید و بی جهت پایمان را از گلیم خود درازتر کرده‌ایم . زیرا گناه دیگری در خود سراغ نداشته‌که در جوابمان بنویسند ؛ " نگاهی بخود بیاندازیم نکند عوضی گرفتاریم ، این سازمان است که خط مشی تعیین میکند یا شما . . . . "

نامه را که بخوانید معلوم میشود که محور اصلی آن کوبیدن است البته در حقیقت در آن موقع علت اصلی این کوبیدن را نمیدانستیم و از این جهت شدیداً متعجب شده بودیم . اما بعدها مطلب را متوجه شدیم . مسئله عمده این بود که جسارت و جرات سئوال کردن داشته‌ایم . چرا که اگر قرار باشد هر عضو همینطور سئوال‌ات مطرح کند ، چگونه مرکزیت حاکمیت صد درصد و بلا منازع خود را در این اوضاع آشفته برقرار نماید . اگر قرار باشد جرات سئوال کردن را از اعضاء بگیریم آنوقت از کجا معلوم که سئوال‌ات وخیم‌تری پیش نیاید ؛ سئوال‌ات جدی‌تری که ریشه در گذشته دارند و بتدریج دارد در سطح جامعه مطرح میشود ، و می‌رود ماهیت و اساس مرکزیت سازمان را بزیر علامت سئوال بکشد .

باین ترتیب بود که جو ظاهراً اعتماد آمیز و لحن برادرانه گفتگوهای حضوری ، مکالمات تلفنی و مکاتبات قبلی که نمونه‌اش ذکر شد ، از ناحیه داخل ناگهان تبدیل به جواتهام و فحاشی شد ، بطوریکه هنوز بیش از

سه ماه از نامه تشکر آمیز قبلی نمیگذشت و هیچ حادثه و واقعه دیگری که دلیل کم کاری یا مخالفت یا سنگ اندازی ما در راه پیشرفت سازمان یا حتی کوچکترین رگه‌هایی از جناح بندی یا لیبرالیسم سازمانی باشد دیده نشده که در این نامه گزاشی مورخ ۱۵ بهمن ماه که متن کامل آن را به پیوست ملاحظه میکنید چنین میخوانیم :

" . . . . نه تنها در طول یکساله پس از انقلاب جریان خارج از کشور دستاوردی برای سازمان نداشته است ( بطور نسبی ) بلکه درست در حساسترین نقطه و حیاتی ترین مقطع از حرکت سیاسی سازمان ( اعلام کاندیداتوری که در واقع نقطه عطفی عظیم در مسیر تحولات جامعه ما محسوب میشود ) نه تنها دستاوردی برای سازمان نیامد بلکه در عمل هم مسئله ایجاد میکند و احیاناً مانعی نیز در مقابل حمایت‌های توده‌های پائین دانشجویی میشود ( باین سؤال جواب دهید که آیا توده‌های دانشجویی طرفدار سازمان در حمایت از کاندیداتوری مسعود تامل و شکی راکه شما کردید آنها هم کردند ؟ ) در حالیکه اعلام کاندیداتوری مسعود مثل بمب در سراسر ایران صدا میکند و کلیه نیروهای طرفدار را به غلیان در میآورد و بخصوص دانشگاهها را در سراسر کشور به جوش و خروش شبانه روزی میکشاند ما از جانب شما نه تنها حرکتی و حمایتی ندیدیم بلکه مواجه با ما و اگر در اصل قضیه شدیم و تمامی صحبت هم بر سر همین است که حرف بر سر اصل قضیه یعنی اصل موضعگیری سازمان بوده و اینجاست که مسائل عمق پیدا میکند . بطوریکه لازم میشود اساساً نگاهی بخودمان بیندازیم و ببینیم که هر یک در چه موضعی قرار داریم . نکند اشتباه گرفته باشیم ، که آیا این سازمان است که خط تعیین میکند یا شما ؟ . . . "

بطوریکه ملاحظه میشود اساس و مبنای ناراحتی آقایان چیزی جز

سئوال کردن و درخواست روشن کردن مواضع نبوده است و این سئوال چنان جرمی است که نه تنها همه سوابق ما را مخدوش و لگد مال کرده بلکه همه گونه اتهامات را نیز نصیبمان کرده است . در این نامه علاوه بر مطالب نادرست دیگر که برخی از آنها در نامه جوابیه خود اشاره کرده ایم صریحا متهم شده ایم که :

۱ - عملاً ایجاد مساله کرده ایم

۲ - مانع حمایت توده های پائین دانشجویی در حمایت از

کاندیداتوری مسعود شده ایم .

۳ - اما و اگر کرده ایم .

۴ - برای سازمان خط تعیین کرده ایم .

آه آه چه گناهان کبیرهای !

خب ، خوب پیدا است که مرکزیت قبلا تصمیم خود را برای کوبیدن ما گرفته و سپس برای اینکار به تخته پارهای متوسل شده است . در آن موقع از این روش بسیار تعجب کرده بودیم اما در تحقیقات بعدی متوجه شدیم ما اولین کسانی نیستیم که باین ترتیب مورد خشم و غضب مرکزیت قرار گرفتیم و اینطور یکسبه از سفید سفید تبدیل به سیاه سیاه شده ایم .

خب وظیفه ما در قبال این روش های انحرافی و غیر توحیدی چیست ؟

یا باید میدان را خالی کرد ، یا باید در برابر انحراف ایستاد ، اما واضح است در صورت ایستادن و مقاومت کردن ، این ها که فعلا " بر حسب یک عارضه در سنگر شهدای بنیان گزار محمد حنیف نژاد و سعید محسن و علی اصغر بدیع زادگان قرار گرفته اند ، با استفاده از سابقه درخشان سازمان ، جانبازیها و حماسه آفرینی ها و شهادت های پاک باخته ترین فرزندان این آب و خاک ، چماقها ساخته و بر سرمان فرود خواهند آورد ، و این همان چیزی بود که در نامه از بابت آن بما هشدار داده بودند . اما بگذار تا چماقها هر چه شدیدتر فرود آیند ، این خود منشاء روشنگری و باعث افشاء منحرفان خواهد شد . همان گونه که در جریان انحرافی سال ۵۴

چنین شد ، ضربات منحرفین که در ابتداء کاری بنظر میرسید و موفقیت‌های تاکتیکی چشمگیری نصیب آنها کرده بود مآلا از آنجا که در جهت باطل و ضد حق بود به ضد خود تبدیل شد و باعث شکست استراتژیک و سقوط اجتماعی آنها شد .

باین ترتیب به محض دریافت نامه از آنجا که با توجه به تجربیات سیاسی قبلی و خصوصا شباهت فوق‌العاده زیاد این نوع برخورد با روش منحرفین سال ۵۴ ، احساس کردیم که مساله باین سادگیها نیست و انحرافات در کار است تصمیم گرفتیم در همان لحظه که رهبران خود را در نقطه "اوج" و "قلل رفیع" پیروزی می‌بینند بایران بیائیم و مسائل را مطرح کنیم تا در همین لحظه که در موضع قدرت قرار دارند بآنها عرض کنیم که زیر بار کوچکترین لغزش و انحراف از اصول و ضوابط مکتب نخواهیم رفت . اما بدلیل گرفتاریهای سازمان در امر انتخابات مرحله دوم این مسافرت موکول ببعد شد . معذالک بخاطر اینکه در قبال این انحرافات برخورد انفعالی نکرده باشیم و تمام تلاش خود را برای نشان دادن این انحرافات به مرکزیت — در آن موقع نمیدانستیم سرچشمه‌اش کاملاً" در خود مرکزیت است — نامه مفصلی در پاسخ آن نامه گذائی نوشتیم . اما در هنگام برگزاری اولین سمینار انجمن‌ها در اروپا\* (حدود دو ماه پس از نامه جوابیه خود ) نامه بی‌تاریخ و امضایی دریافت نمودیم

---

\* بدنبال برنامه‌ریزی دسامبر ۱۹۷۹ ، سمیناری بمدت یک هفته در شهر اسن (آلمان غربی) با شرکت دویست نفر از اعضاء و هواداران از شهرهای مختلف کشورهای آلمان ، سوئد ، انگلیس ، فرانسه و ایتالیا در جهت تقویت و همگونی بیشتر ، سیاسی — ایدئولوژیک و حل مسائل تشکیلاتی انجمن‌ها برگزار شد ، که بسیار موثر بود .

که هیچ سخنی از اختلافات در آن بمیان نیامده و نشان ادامه روابط عادی تشکیلاتی است . این نامه و برخورد بعدی مرکزیت در تهران ( که شرح آن خواهد آمد ) نشان میدهد که اساساً "میخواستند مساله نامه را به فراموشی بسپارند و این ما بودیم که برای معالجه بیماری باصطلاح مرتبا به زخم بیشتر میزدیم . اینک متن هر سه نامه به ترتیب نگارش .

### نامه مرکزیت :

بنام خدا  
و  
بنام خلق قهرمان ایران

دوشنبه ۱۵ بهمن ماه  
برابر با ۵ فوریه

### برادران مسئول :

باسلامی گرم و آرزوی سلامت و انطباق هر چه بیشتر با حرکت پر شتاب و پرفرازونشیب تکامل ، حرکتی پرشکوه با تمامی عظمت خود در بستر هستی که امروزه در ادامه حرکت تکاملی جامعه بشری و در نبردی بی‌امان و شورانگیز میان خلقها و امپریالیسم متجلی است و بطور خاص میان خلق دلاور ایران و امپریالیسم جهانی بسرکردگی آمریکا .

برادران ، گزارشاتتان را پس از مدت‌ها با تمامی کم و زیادش دریافت کردیم . آنها را دقیقاً مطالعه کرده و مطالب مشروحه در آن مورد بررسی قرار گرفت . نوارهایی نیز از سخنرانیها و جلساتتان فرستاده - بودید که آنها را نیز شنیدیم و در پاسخ ، مسائل زیادی بود که باید مطرح میشد ( از جمله چند نکته سیاسی در رابطه با سخنرانی اعلام مواضع سیاسی انجمن مثل تحلیلی که از موضوع افزایش قیمت نفت ارائه دادید که دقیقاً همان تحلیل محافل غربی است که در همان زمان در



مطبوعات اروپائی منعکس شد و متناقض با تحلیل سازمان است و یا مسائل ظریف تشکیلاتی — سیاسی و حتی علمی در سخنرانیهای رضا تحت عناوین پیش در آمدی بر . . . و چگونه مبارزه . . . ) مدتی قبل نیز مطالبی تهیه کرده و آماده ارسال داشتیم که بعقل مختلف از جمله عدم وجود کانال مطمئن ، انتقال آن عملی نشد .

در هر صورت پس از سیر وقایع اخیر — که ریشه آنرا میتوان در گزارشات ، نوارها و خلاصه عملکرد گذشته بخوبی مشاهده کرد — در روابط میان ما و شما؟! مسائل جدیدی مطرح شده که بلحاظ اهمیت از نقطه نظر سازمان در راس تمامی مسائل دیگر قرار دارد و بهمین دلیل نامه را از همین نقطه شروع می کنیم .

شما اگر چه از نزدیک در کوران حرکت پرتلاطم و پرخورش جامعه انقلابی ایران قرار ندارید اما بدون شک مسائل را در ابعاد کلی اش دنبال میکنید و بطور خاص مسائل مربوط به سازمان را ، موقعیت آن ، حرکت پرفراز و نشیب ، گذشته و حال آنرا در نظر دارید اما بجرئت میتوانیم بگوئیم که حرکت و جوش انقلابی خلقمان در این مدت یکساله کهدمی آرام و قرار نداشته بسیاری از نیروها را که نتوانستند با تحلیلهای واقعگرایانه ، خود را با حرکت جامعه تطابق دهند و به انحراف و انزوا و سردرگمی کشانده در این میان سازمان ما با آن سابقه تاریخی ( ضربات و آثار آن ) در سایه تلاشها و کوششها ( و البته کیفیتها ) توانست خود را احیا کند و به اعتبار حرکت اصولی و مواضع صحیحی که در کوران تحولات جامعه اتخاذ کرد ، اکنون توانسته است به درجهای از تثبیت سیاسی ، ایدئولوژیک در سطح جامعه ( و در ابعادی در سطوح بین المللی ) برسد که دیگر بسادگی نمیتوانند نیروهای ارتجاعی آنرا نادیده بگیرند و از همه مهمتر موضعی است که در مقطع حاضر سازمان ما در میان تمامی

نیروها دارد، در واقع در پرتو فعالیتها و حرکت اصولی سازمان در حال حاضر، سازمان تبدیل به ثقلی سیاسی شده است که تمامی نیروهای مترقی جامعه پیرامون آن قرار دارند و امروزه از چنان اقبال و استقبال مردمی برخوردار گشته که مجموعاً "سازمان را در یک سکوی پرش و جهش قرار داده و درست در همین شرایط است که مسئولیت خطیر و تاریخی سازمان ما بسیار افزایش یافته است و همین مسئولیت است که به ما حکم می‌کند در برخورد با مسائل درونی خود (تشکیلاتی) برخوردی هرچه قاطعتر بنمائیم تا بتوانیم پاسخگوی آنچه باشیم که در بیرون از ما انتظار دارند.

نکته قابل توجه این حقیقت است که در واقع سازمان موضع امروز خود را قطعاً "مرهون تک‌تک اعضا، افراد، گروهها و انجمنهای وابسته، میداند، در واقع سازمان در این یکساله چیزی نبوده است جز یک رود جوشان و خروشان فعالیت و فعالیت، سختی و فشار با هجوم و حمله و . . . و در این رابطه بطور اخص نقش دانشجویان بمثابه آگاه‌ترین عناصر جامعه بسیار قابل توجه بوده است و ضمناً "حضور فعال آنها را (انجمنهای دانشجویان مسلمان) در جریان تحولات پرشتاب جامعه، حداقل از لابلای مطبوعات بخوبی دیده‌اید. البته تمامی بخشهای سازمان مثل بخشهای کارمندی، کارگری، دانش آموزی، اصناف، محلات و . . . هر یک بسهم خود نقش موثری در مجموعه حرکت و رشد و اعتلای سازمان ایفاء نموده‌اند و در این میان این سؤال برای سازمان مطرح می‌شود که بخش دانشجویان خارج از کشور - درازاء مقدار انرژی که از سازمان گرفته‌فی الواقع چه دستاورد و چه بار سیاسی ای داشته است؟ و متأسفانه پاسخی که به این سؤال می‌توان داد این است که، نه تنها در طول یکساله پس از انقلاب جریان خارج از کشور دستاوردی برای سازمان نداشته است (بطور نسبی) بلکه درست در حساس‌ترین نقطه و حیاتی‌ترین

مقطع از حرکت سیاسی سازمان (اعلام کاندیداتوری که در واقع نقطه عطفی عظیم در سیر تحولات جامعه محسوب می شود) نه تنها دستاوردی برای سازمان نمی آورد بلکه در عمل هم مسئله ایجاد می کند و احیانا "مانعی نیز در مقابل حمایت های توده های پایین دانشجویی می شود . (به این سؤال جواب دهید که آیا توده های دانشجویی طرفدار سازمان در حمایت از کاندیداتوری مسعود ، تامل و شکی را که شما کردید آنها هم کردند) . در حالیکه اعلام کاندیداتوری مسعود مثل بمب در سراسر ایران صدا می کند و کلیه نیروهای طرفدار را به غلیان در می آورد و بخصوص دانشگاهها را در سراسر کشور به جوش و خروش شبانه روزی می کشاند ، ما از جانب شمانه تنها حرکتی و حمایتی ندیدیم بلکه مواجه با اما و اگر در اصل قضیه شدیم و تمامی صحبت هم بر سر همین است که حرف بر سر اصل قضیه یعنی اصل موضعگیری سازمان بوده و اینجاست که مسائل عمق پیدا میکند بطوریکه لازم میشود اساسا "نگاهی بخودمان بیندازیم و ببینیم که هر یک در چه موضعی قرار داریم . نکند اشتباه گرفته باشیم ، که آیا این سازمان است که خط تعیین میکند یا شما ؟!

برادران ، یک سازمان انقلابی بمثابه ارگانیکم بدن انسان است که در آن اجزاء و عناصر تشکیل دهنده آن چنان رابطه ارگانیکی با سیستم دارند که خود بخود نه تنها وظایف محوله را بنحو احسن انجام میدهند بلکه — بموقع و در مجموع ، تحت نظام کل سیستم عمل می کنند و در غیر اینصورت عنصری که نتواند وظیفه خود را انجام دهد نه تنها نقصی در همان موضع خودش ایجاد نموده ، بلکه نظام کل سیستم را نیز مختل می نماید . لذا است که در چنین مواقعی بایستی سریع — قاطع و انقلابی با قضیه برخورد نمود در غیر اینصورت سلامتی بدن به خطر خواهد افتاد . بلحاظ تئوریک نیز این کاملا " روشن است که تنها سازمانی

میتواند به اهداف استراتژیک خود برسد که بلحاظ درونی و در رابطه با اجزاء و عناصر وابسته از انسجام ، هماهنگی و یگانگی کامل برخوردار باشد این یگانگی را ما با جریان خارج از کشور خودمان انتظار داشته و داریم اما در حالیکه تلقی ما همین بود ناگاه متوجه شدیم که از جانب شما اصولاً مسئله ما و شما مطرح می شود آنجا که گفته میشود " این مسئله ( هر مسئله ای ) برای ما همانقدر اهمیت دارد که خرید این دستگاههای ویدئو برای شما " . - در مکالمات تلفنی اخیر -

در اینجا دو سؤال عمده مطرح می شود که بایستی صریحاً پاسخ گفته شود تا در مقابل پاسخی که دریافت می کنیم ، بلافاصله ماهیت روابط ما با یکدیگر مشخص شود .

اول اینکه: آیا شما اساساً سازمان را بعنوان ارگانی که "تحقق ایده آله و آرمانهای انسانی و انقلابی خود را در گرو حرکت آن می یابید" ، میدانید یا خیر و آیا خود را در وحدت استراتژیک با آن می بینید یا خیر؟ آیا صلاحیت ایدئولوژیک سیاسی آنرا تأیید می کنید یا خیر؟ روشن است که بر اساس ضوابط مدون سازمانی ( کتاب آموزش و تشریح . . . ) در صورتیکه پاسخ سؤال فوق منفی باشد ما با شما هیچگونه رابطه ای نمیتوانیم داشته باشیم در صورتیکه این پاسخ مثبت باشد ، سؤال زیر مطرح می شود :

دوم: آیا شما سازمان را شرکتی میدانید که چون پائی در آن دارید سهمی نیز از آن انتظار دارید یا نه ، رابطه خود را با سازمان بر اساس اصول مدون تشکیلاتی ( سانترالیسم دموکراتیک ) برقرار می کنید - آیا مرکزیت را پذیرفته اید یا خیر؟ در صورتیکه پاسخ این سؤال منفی باشد ( البته با این پیش فرض که پاسخ اول مثبت است ) تنها حق دارید بعنوان طرفداران سازمان فعالیت نمائید .

اینک با توجه به مجموعه عملکردهای گذشته و شرایط به نتایج زیر میرسیم ؛

۱- از این پس بهیچوجه تحت عنوان نماینده رسمی سازمان مجاهدین برخورد نمی‌کنید . و اگر در گذشته احیانا " چنین برخوردی داشتاید لازم است سریعا " مسئله را روشن کنید و اعلام نمائید که سازمان مجاهدین خلق ایران هیچگونه نماینده رسمی در خارج از کشور ندارد .

۲- در صورتیکه با جنبشهای آزادیبخش و گروههای رادیکال و مترقی از موضع نمایندگی برخورد کرده‌اید ، رابطه خود را با آنان قطع کنید و تنها از موضع سمپاتی میتوانید با این گروهها و جریانها برخورد نمایید .

۳- در مجموع کلیه فعالیتهایتان تحت عنوان طرفداری انجام پذیرد .

۴- از این پس در کلیه برخوردها ، تبلیغات و فعالیتها بهیچوجه از نام " جنبش ملی مجاهدین " استفاده نکنید و بجای آن از همان عنوان سازمان مجاهدین خلق ایران استفاده نمایید .

- توضیح محور شماره ۴ بدین ترتیب است که چون کلا " ایجاد " جنبش ملی مجاهدین " در رابطه با اهداف مشخص عنوان شده بود که اینک آن مسائل منتفی شده و کلا " در فاز جدیدی که جامعه قرار گرفته و بخصوص خود ما قرار داریم حتما " لازم است که از نام سازمان استفاده شود - البته این محور چهارم بلحاظ موضوع سنخیتی با ۳ محور قبلی ندارد .

- در اینجا به چند نکته دیگر نیز که عمدتا " بعلت عدم وجود کانال مطمئن انتقال داده نشده ( یا کامل انتقال داده نشده ) اشاره

می‌کنیم .

۱ - مسئله ... : این فرد نامش ... \* است که از سازمان تصفیه شده و طبق دستور سازمانی کلیه کسانی که در رابطه با سازمان هستند موظفند کلیه روابط خود را با او قطع کنند . البته لازم است در رابطه با افرادی که قبلاً " با وی مرتبط بوده‌اند کار توضیحی مختصری انجام شود بدین ترتیب که اولاً " وی قبل از قیام در رابطه با سازمان بوده . فردی است بسیار پر مسئله که در آن شرایط حاد و فشارهای مختلفی که روی سازمان بوده آنقدر برای سازمان مسئله ایجاد کرده که بعلت اطلاعات زیادی که داشته و طبیعتاً " خطری که از ناحیه او سازمان را تهدید می‌کرده او را بخارج می‌فرستند پس از قیام ضمن برخورد با مسائلش و انتقاد از خود با جنبش همکاری می‌کرده ولی در واقع تغییری بخود نداده بود که پس از طی پروسه خاص خود بالاخره از سازمان تصفیه می‌شود .

ثانیاً " در برخورد سطحی با موضوع تصفیه ممکن است چنین تصور شود که عمل تصفیه دلیلی بر ضعف یک تشکیلات محسوب شود در حالیکه برعکس ، تنها زمانی که یک تشکیلات در بالاترین حد از وحدت تشکیلاتی خود باشد قادر است با قاطعیت چنین کاری را انجام دهد . در واقع عمل تصفیه برای یک تشکیلات انقلابی به دردناکی و در عین حال ضرورت قطع یک عنصر فاسد از ارگانسیم ( موجود زنده ) است .

---

\* نام اصلی نامبرده در نامه ذکر شده است که ما بخاطر رعایت

پاره‌ای مسائل از درج آن خودداری نمودیم .

۲ - ۲۰۰۰ \*

۳ - مجاهد - آیا مطابق توصیه‌های قبلی مجاهد در برنامه آموزش انجمنها و واحدهای طرفدار قرار گرفته؟ - بعلت بالارفتن در خواست برای نشریه مجاهد و تلاش مادر جهت گسترش هر چه بیشتر دامنه پخش آن بایستی ب فکر تسهیل در امر توزیع نشریه بعمل بیاوریم ، دومی ایجاد سیستم آبونمان در خارج - تکثیر در چند مرکز - و - فکر کنید و نتیجه را اطلاع دهید .

۴ - ۱۰۰۰۰ \*\*

بدنبال قرارهای قبلی سعی کنید مقداری از مطالب را که فوریت ندارد و یا بلحاظ امنیتی مهم است از طریق نامه و یا از کانال مطمئن انتقال دهید - مطالب دیگری مانده که در نامه بعدی مطرح خواهیم کرد از جمله مسئله مالی ، البته صورت حسابهایی که خواسته بودید ضمیمه نامه است ،

پیروز باشید ،

بخش دانشجویان خارج از کشور - سازمان مجاهدین خلق ایران

پاسخ ما

۲۸ بهمن ماه ۱۳۵۸

بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران

برادران مرکزیت ، سلام بر شما

پادرتی :

\* چون این ماده اختصاص بیک مطلب خاص امنیتی - تشکیلاتی داشته است از درج آن خودداری گردید .

\*\* این ماده مربوط بمعرفی دو نفر سمپات به انجمن بوده است .

از خدای می‌خواهیم که قدمهای شما را در مسیر توحید استوار و محکم گرداند، آرزویمان این است که با اتکاء به خدای بزرگ و خلق ستم دیده‌بتوانید جنبش پر خروش میهنمان را با تمامی شتابی که دارد از میان دره‌های پیداد و ناپیدا به سرمنزل مقصود - استقرار جامعه بی‌طبقه توحیدی - رهنمون شوید . ما نیز از خدا می‌خواهیم تا بتوانیم بسهم خود کمکی هر چند ناچیز به رهروان این راه نموده ، باری از دوش هر کس که در این راه می‌رود برداریم . ما خود را جز قطره‌ای کوچک از رود خانهای نمیدانیم که در بستر جغرافیائی میهنمان جاری است و تازه این رود بخش کوچکی از شط پر خروش انسانیت است که همه بسمت مقصد واحدی در جریانند .

ادعا نمی‌کنیم که آن مقصد واحد همواره در وجودمان جاریست اما به جرات میتوانیم بگوئیم که در حوادث و ابتلائات گذشته و مشی خود نشان داده‌ایم که بآن مقصد واحد توجه داریم و صداقت آن داشته‌ایم که خود را محور این رودخانه عظیم فرض نکنیم .

نامه و گزارش مفصلی در ماه دسامبر برایتان ارسال نمودیم و در انتظار پاسخ به مسائل اصولی و مهم مطروحه بودیم ، ناگهان نامه‌ای دریافت کردیم که نتنها پاسخی به هیچ‌یک از مسائل مطروحه نظیر : استراتژی سازمان در خارج ، حل مسئله جانشینی مسئولین خارج از کشور ، حل مسائل مبتلا به دیگر نیافتیم ، بلکه با چنان برخوردی روبرو شدیم که ما را غرق در حیرت نمود . با حرکت از مفروضات نادرست ( فقدان دست‌آورد خارج . . . ، ممانعت از حمایت توده‌های پائین دانشجویی از حمایت از نامزدی برادر مسعود . . . ، ما و شما و غیره و غیره ) و قضاوت بدون داشتن فاکت ؛

الف - به اعتقادات ایدئولوژیک و سیاسی



ب - به اعتقادات تشکیلاتی مسئولین بخش دانشجویی خارج از کشور شک کرده و از آنها سؤال کرده‌اید که :

۱- آیا با سازمان در وحدت‌ایدئولوژیک ، استراتژیک و سیاسی هستیم ،

۲- آیا سازمان را شرکتی میدانیم که برای خود سهمی از آن انتظار داریم .

۳- مرکزیت را قبول داریم یا نه .

محتویات نامه آنقدر برای ما غیر مکتبی و متناقض مینماید که در اولین مرحله دریافتان این بود که شاید بدون اطلاع مرکزیت نوشته شده - گرچه نمیتوانستیم از لحاظ تشکیلاتی این فرض را قبول کنیم - تصمیم گرفتیم با داود تماس گرفته جویا شویم که موضوع چیست . صبح در دسترس نبود گفته شد بعد از ظهر تلفن کنیم . بعد از ظهر بجای داود ، احسان با ما صحبت کرد از او خواستیم که با داود صحبت کنیم گفت گرفتار است . کاری دارید بگوئید ، گفتیم راجع به نامه‌ای که دریافت کرده‌ایم میخواستیم سئوالاتی نموده و ضمن تعیین وقت حضوراً " توضیح دهیم ، احسان گفت الان انتخابات است و ما هم تصمیم داریم فعالانه در آن شرکت کنیم و قمتان کاملاً " گرفته است ، اصلاً " وقت نداریم . وقتتان را تلف نکنید ، فعلاً " به دو سؤال که در نامه کرده‌ایم جواب بدهید تا موضعتان روشن شود . گفتیم که موضع ما فرقی نکرده است که بسئالات پاسخ بدهیم . گفت ممکن است از نظر شما فرقی نکرده باشد از نظر ما فرق کرده است و عملتان آنرا نشان میدهد ، گفتیم اجازه بدهید بیائیم و این را توضیح بدهیم ، تلفنی که نمیشود . گفت سر ما شلوغ است . . . همه فعالیت‌ها را متوجه انتخابات کرده‌ایم شما هم اگر درست میگوئید و موضعتان فرق نکرده است فعلاً " برای انتخابات کار کنید و عید برای مذاکره بیائید ، ضمناً " فعالیت شما در انتخابات موجب داشتن

وضع بهتری در مذاکرات میشود . " و سعی کنید خود را با سازمان تطبیق دهید و در پایان گفتند : به برادران سلام برسانید و بگوئید " حواسشان را خوب جمع کنند " !

در نامه آمده است که جریان خارج از کشور تاکنون دستاوردی برای سازمان نداشته است . مسئله دستاورد را چنان در سطح نازل و ناشی از حاکمیت فرهنگ کالائی طرح میکند که انسان انگشت بدهان میماند . مگر دستاورد برای یک سازمان انقلابی ، مشابه دستاورد برای یک شرکت و موسسه تجارتي و تبلیغاتی است ؟

این نوع برخورد ما را بیاد برخورد یکی از اپورتوینست‌ها میاندازد که بیکی از ماها گفته بود ، " شما اینطوری نمیتوانید استعفا بدهید چون تا بحال بیش از آنکه به سازمان داده باشید از سازمان گرفته‌اید ، همانطور که افسر ارتش که چهار سال دوره دیده نمیتواند ، همانطوری استعفا داده غزل خدا حافظی را بخواند ، شما هم نمیتوانید همانطور استعفا دهید . "

آیا شما میخواهید اعضاء و طرفداران خود را چنان عادت دهید که مانند مدیران شرکتهای سرمایه‌داری آنهم از نوع نازلترینش همواره فعالیت خود را روی آن چیزی متمرکز کنند که نمود داشته باشد ، خود بهتر از ما میدانید که برای هر کس امکان دارد که دو نوع با وظایف و مسئولیتهایش برخورد نماید یکی اصولی ، حقیقت پرستانه ، دلسوزانه ، عمیقانه ، انقلابی و خلاصه توحیدی و دیگری تبلیغی ، خودنمایانه ، ظاهر سازانه ، قرطاس بازانه ، نمایشی و خلاصه کالائی . شما کدام یک را می‌پسندید ؟ در هر حال ما اهل دومی‌اش نیستیم . مگر شما تمامی دستاوردهای بخش خارج از کشور را در ارسال تلگراف تبریک برای نامزدی برادر مجاهد مسعود رجوی خلاصه میکنید ، البته در زمینه حمایت از نامزدی مسعود تا حد توانمان کار کردیم . اما نه برای نشان دادن آن بشما ، بلکه

برای تبلیغ واقعی در این زمینه بنفع نامزد نسل انقلاب . چرا که در این جا هم دو نوع برخورد ممکن ، وجود داشت . یکی نشان دادن آن بشما که بعله ما هم " طرفداری " می‌کنیم و دیگری تبلیغ و توجیه و توضیح این امر مهم برای توده‌های دانشجویی خارج از کشور تا واقعا " نوعی بسیج سیاسی اقدام کرده باشیم . شما گویا در این مورد هم منتظر نوع اولش بوده‌اید که بسیار هم ساده بود . گوا اینکه مسئله تلگرامهای حمایتی و انعکاس موج فعالیت مادر داخل را با بخش خارج از کشور ( مصطفی ) قبلا " حل کرده بودیم و در گذشته سوابق زیادی دارد که از همان تهران بنام واحدهای خارج از کشور اعلامیه‌ها و پیامها به مطبوعات داده میشد ، ولی این بار حمید\* گفت " خودتان بدهید " ، " با مسافر بفرستید " آخر چرا برادر ؟ به چه دلیل برای ده تا بیست پیام که برای دونفر از روابط خارجی یک روز وقت میگیرد ، حداقل هزار پوند هزینه بدوش سازمان یا انجمن‌های خارج و یا خلق محرومان بگذاریم ، این است انجام وظیفه بنحوانقلابی ؟ و بالاتر از آن توحیدی ؟ اگر مردم میهن ما و مشخصا " سازمان بر سر گنج نشسته‌اند که آن چیز دیگری است ، ما را هم مطلع کنید تا روشمان را " اصلاح " کنیم در غیر این صورت ما از شما می‌خواهیم که روشتان را اصلاح کنید .

حقیقتا " مادر برخورد نویسنده نامه چیزی غیر از حاکمیت فرهنگ کالائی نمی‌یابیم . چرا که بمحض مشاهده عدم دریافت تلگرافی از خارج بهنگام نامزدی مسعود بلافاصله جلوی چشمانش را ابر و دود خشم گرفته و همه چیز را یاد برده و بدون اینکه تحقیقی در امر کند حکم را صادر نموده است .

---

\* منظور حمید بخش روابط خارجی سازمان است و در رابطه مستقر در رساله است.

و اما نقطه‌اوج این برخوردهای انحرافی روح حاکم بر جملاتی است که احسان در مکالمه تفنی بر زبان آورد . برادران ، یکی از خوشی‌ها و غرورهایمان تاکنون این بود که در جوی و تشکیلاتی و با افرادی کار می‌کنیم که بر خلاف سنت‌های جاری اداری و روابط کالائی حاکم بر اجتماع طبقاتی ، احساس ترس و سرسپردگی و منافع شخصی و خود را جا کردن و محصول خود را بنمایش گذاشتن و مسابقه و رقابت و خود را به مقامات بالاتر نزدیک کردن در آن جایی ندارد . این روابط را خودتان بهتر می‌شناسید و میدانید . چه بارها از حاکمیت این گونه روابط در ادبیات سازمان صحبت شده است . آیا این است مفهوم آنچه که همواره در ادبیات سازمان و نشریه مجاهد آمده و ما با کمال میل و از صمیم دل آنرا تبلیغ نموده و از آن دفاع کرده‌ایم . آیا تا این حد سقوط کرده‌ایم که حالا مثل بچه‌ها ما را به خوب نوشتن مشق‌هایمان برای جلب نظر آقا معلم تشویق کنند که " در مذاکرات از موضع بهتر برخوردار باشیم " یا هشدارمان دهند که " حواسمان را جمع کنیم " . مگر شما را چه میشود که اینگونه ما را دعوت به معامله کرده و در همان حال با لحن تهدیدآمیز صحبت می‌کنید . این روش مخصوص چه کسانی است؟ در مورد معامله‌اش باید بعرض برسانیم، نه برادران ما اهل معامله نیستیم. و در مورد تهدیدش هم باید بگوئیم آخر برادران ما را از چه چیزی می‌ترسانید، مگر ما برای عرض وجود و یا لوس کردن خود پهلوی مقامات بالا و یا کسب جاه و مقام باین میدان آمده بودیم و آمده‌ایم . شاید برادرمان احسان آنقدر زیاد با دانش‌آموزان و نوباوگان سروکار داشته که روشی را که در مورد آنها بکار می‌برده از خود بیگانه‌اش نموده . این روش شاید برای تازه از راه رسیدگان روشی موثر ( البته با دیدی پراگماتیستی ) باشد اما با کمال تاسف باید عرض کنیم که اینجا دیگر

این کارد برا نیست ، ما حقیقتاً " در حیرتیم که چه ناهنجاری در کار سازمان پیش آمده که کار باین روشها کشیده است ، و حیرت ما هنگامی تشدید میشود که مسائل ما " از نظر سازمان در راس تمامی مسائل دیگر قرار " میگیرد !

برگردیم سراصل مطلب ، دستاورد خارج در یک کلام این است ، پایه گذاری یک سازمان توده ای وسیع دانشجویی با استخوانبندی منسجمی که بتواند نظیریک ارگانسیم فعال بحیات خود ادامه دهد و در عین حال (در صورت رهبری اصولی ) عدم انحراف آن از اصول ایدئولوژیک سیاسی سازمان نیز تضمین شده باشد ، حال اگر برادران این کار بنظر شما هیچ است باید ما را ببخشید بخاطر این ضعف و اینکه بیش از این کاری از دستان ناتوانمان برای جنبش خلق ایران در طول این چند ماه بر نیامده است ، ولی به شما توصیه میکنیم برای درک اینکه چه میزان انرژی برسر این کار صرف شده و آیا اصولی حرکت کرده ایم یا نه یکنفر را برای تحقیق یک ماهی بخارج از کشور بفرستید ، انتقاد از اشتباهات و یا کوتاهی های هر یک از مسئولین و نیز انتقاد به نارسائیهامورد انتظار و تقاضا بوده وهست ، ولی آخر نادیده گرفتن آنچه که هست را چگونه میتوان توجیه کرد آیا میتوانید تصور کنید که چنانچه نامه شما را به همین توده های دانشجویی خارج از کشور که نویسنده نامه مدعی شده است که جلوی آنها را سد کرده ایم ، نشان دهیم از قضاوت عجولانه تان چه حیرتی بآنها دست خواهد داد ، به نمونه ای از فعالیت های انتخابات ریاست جمهوری که به ضمیمه ارسال میشود توجه کنید و بعد اینگونه صحبت کنید .

شما سوال ساده رضا و حسین را جهت ارائه تحلیل تان در این مورد و کمک کردن بآنها برای توجیه و توضیح این امر و حتی دادن اطلاعات

بآنها ، بخود گرفته و به " اما و اگر " تعبیر نموده‌اید . اینگونه زود رنجی را از تسلط چه روحیه‌ای میدانید . یک مسئول سازمان اگر از فرد زیرمسئولیتش چنین برخوردهائی را ببیند چگونه وی را تحلیل کرده و بآن برخورد مینماید . آیا این یک برداشت انقلابی است که هر نوع سوالی را " اما و اگر " تعبیر نموده و مخالف سیادت و فرمانروائی بی چون و چرای سازمان بدانید ؟ فقط در نظام فئودالی است که پیشکار حق سوال ندارد . یک مسئول که به خود اعتماد دارد از هر سوالی استقبال نموده آنرا توهین تلقی نمی‌نماید . چه ، سوال نمودن در جوی که روابط انقلابی حاکم است ناشی از میل و تلاش برای رسیدن به یگانگی است . بدون سوال چگونه میتوان باین یگانگی دست یافت . یک انقلابی میگوید " از من سوال کنید تا پاسخ بدهم و اگر پاسخ کافی نبود باز سوال کنید شاید خودم در این روند بفهمم که دریافت من اشکال دارد " ، این است مفهوم و مصداق یک رابطه دیالکتیکی در تشکیلات و آموزش . اگر چنین روش انقلابی حاکم بود بخاطر این سوال و یا سوالات دیگری ازمانی پرسیدید که موضع خود را نسبت به ایدئولوژی سازمان و مرکزیت آن اعلام نمائیم . مگر قبول مرکزیت معنی اش این است که اعضاء حق سوال و " اما و اگر " ندارند . اما ببینید در مقابل این تقاضای توضیح بیشتر چگونه عکس العمل نشان میدهد ( حال از آن بگذریم که در مذاکره تلفنی حمید خود اقرار میکند که اینگونه سوالات از طرف دانشجویان و سمپاتهای داخل هم مطرح است و او هم جوابش را نمیداند ) .

درنامه نوشته شده " . . . . نگاهی به خودمان بیندازیم . . . این سازمان است که خط تعیین میکند یا شما ؟ " ما به خود نگاه می‌کنیم و پذیرفته‌ایم که رهبری است که خط تعیین میکند . ولی آیا هیچکس حق سوال هم ندارد ؟ ملاحظه می‌کنید که چگونه نویسنده نامه از ضامتر ما و شما که در مکالمات بصورت بسیار ساده و طبیعی بکار میرود استفاده‌ای

نابجا کرده و از آن حربه‌ای بر علیه مسئولین خارج ساخته است که " ما و شما " در کار آورده‌اند .

برادران ! اگر حقیقت را بخواهید باید تا عمق قضایا نفوذ کرد و آنوقت دید که چه کسی " ما و شما " میکند ، باید بمفهوم و نوع روابط دقیقا "برخورد نمود تا معلوم شود چه کسی ما و شما کرده است . مسلما " کسی که میگوید خارج نسبت به میزان انرژی که گرفته چیزی پس نداده ، کسی که ارسال کتاب را قطع میکند تا پول آن دریافت شود و بگوید من چه داده‌ام و توجه پس داده‌ای ، عبارت دیگر نداند که همه از خلق می‌گیریم و همه هم به خلق باز پس میدهیم ، آیا چنین درکی برای یک سازمان انقلابی درست است آخر اینست مفهوم رابطه ارگانیک ؟ آخر برادران مگر نه اینستکه یکی از مفاهیم رابطه ارگانیک تقویت عضو و یا عنصر ضعیف توسط عضو و یا عنصر قوی است ، آیا این یکنوع برخورد کالائی نیست که سازمان را " شرکتی " بدانیم که هر بخش در ازاء " دریافت " معین باید " بازده " ملموس و فوری داشته‌باشد و آن هم دست آوردی از نازلترین نوعش و حتی نه از نوع بورژوازیی بلکه از نوع فئودالی‌اش ، چه سرمایه داری بزرگ این را درک نموده که بعضی ارگانها و بخشهایش در مقاطع کوتاه ( خصوصا " در مقطع بنیانگذاری و پایه‌ریزی ) اساسا " فقط مصرف کننده‌اند و مادر خارج در همین مقطع بوده‌ایم ، چنانچه در مورد مسئله مالی ( بعنوان نمونه ) که در ابتداء امر بخش خارج از کشور حتی قادر به بازگشت دادن پول نشريات هم نبود اکنون قادر است مخارج خود را هم تا مین نماید ، سرمایه‌داری بزرگ با گشاده دستی سرمایه‌گذاری میکند و آینده‌نگر است . خوب است اقلا " در این زمینه ما یک دید بورژوائی نسبت به قضایا میداشتیم ، اگر دیدی توحیدی و انقلابی نداریم .

تا آنجا که بما مربوط است ، الحمدالله سازمان را " شرکتي " نمیدانیم که چون پائی در آن داریم سهمی از آن انتظار داشته باشیم . آخر ظرفیت برادران در همین حد است که طرح یک مسئله " دانستن این موضوع برای ما همانقدر اهمیت دارد که دستگاههای ویدئو برای شما " را بعنوان سهم خود را خواستن یا شانتاژ تلقی کنند . درحالیکه این صرفاً " باین معنی بوده که با ذکر یک مثال آنچه را بخاطر دوری فاصله دریافتش برای هر یک از ما مشکل است ، ملموس جلوه داده و شما را نائل بدرک مسائل خود کرده باشیم . طبیعی است در چنین صورتی باید از نیازهای خود شما حرکت میکردیم تا شما را واقف به نیاز خود نمائیم . آخر کسی که دیگری را متهم به سهم خواستن میکند نباید علاوه بر این ، یک دلیل و یا فاکت دیگری نیز در دست داشته باشد ؟ . کجای کار ما تا کنون نشان چنین چیزی بوده است ؟ آیا تاکنون سهمی خواسته ایم . . . آیا تاکنون خود را نماینده سازمان و یا حتی عضو سازمان معرفی کرده ایم که میگوئید دیگر چنین نکنید . آخر ما که از همان ابتدا حتی در موارد ضروری هم که برخورد از موضع سمپاتیک مانعی در کارمان بوده است ( بجز یک مورد ) غیر از این عمل نکرده ایم .

ضمن تاکید مجدد بر اینکه پاسخ دو سوال اساسی شما مثبت بوده و هست علیهذا با دریافت نامه شما نقطه‌ای سیاه وارد روابط ما شده که برخورد و رسیدگی سریع بآن را خواستاریم . بدون تردید نحوه این برخورد است که آینده روابط ما را تعیین میکند .

مؤید و موفق باشید

مسئولین بخش دانشجویان خارج از کشور



نامه بعدی سازمان :

بسم الله الرحمن الرحيم

برادران مسئول . پس از سلام و بهترین تبریکات بمناسبت فرا رسیدن سال نو و آرزوی کسب موفقیت‌های روزافزون در مسیر مبارزه بی‌امان علیه دشمنان خدا و خلق ، به توضیحات زیر درباره اوضاع و احوال کنونی و تحولات اخیر توجّهتان را جلب میکنیم .

همزمان با رشد نیروهای انقلابی و حرکت سریع آنها بسمت توده‌های شدن و در نتیجه فعالیت‌های این نیروها افول ارتجاع و حرکت سریع آن بسمت نابودی بوضوح در سطوح جامعه بچشم می‌خورد و این را بیشتر از همه خود نیروهای ارتجاعی درک کرده‌اند و درست بهمین خاطر است که همزمان با تبدیل شدن سازمان به یک نیروی سیاسی غیر قابل انکار در صحنه جامعه ارتجاع شدیداً به تکاپو افتاده و درست همانند یک فرد در حال احتضار مذبح‌خانه بر علیه انقلابیون و در راس آنها مجاهدین تلاش میکند در نتیجه تضادها تشدید شده و در یک کلام باید گفت ارتجاع هدف استراتژیک خود را اخراج کامل نیروهای انقلابی از صحنه قرارداد و بطور مقطعی شدیداً تلاش میکند بهر قیمتی شده ولو رسوائی و . . . در بهای مجلس را بروی ولو یک عنصر انقلابی ببندد .

در پی اهداف فوق می‌بینیم که بدنبال پیام نوروزی دستگاه رادیو تلویزیون تماماً در جهت کوبیدن سازمان فعالیت میکند از اخبار گرفته تا داستان شب و تمامی برنامه‌های ریز و درشت آن در جهت افروختن آتش‌کینه‌ودشمنی علیه نیروهای انقلابی و در راس همه سازمان قرار میگیرد . بطور سیستماتیک در منابع و مجامع عمومی و مراسم نماز و عید و حتی در مراسم راهپیمائی علیه شاه می‌بینیم که محور اصلی قطعنامه‌ها کوبیدن سازمان و تحریک بی‌شرمانه مردم میباشد و گوشه‌وکنار

صریحا از سازمان نام برده میشود و حتی مهدور الدم و . . . تلقی میگردد در تحلیل این شرایط باید گفت - بلحاظ سیاسی : در واقع این وضعیت چیزی نیست جز نتایج طبیعی یک انقلاب ناقص ، انقلابی که بعلت ضعف شدید شرایط ذهنی آن در سالگرد آغاز پرشکوهش متاسفانه دلسردیهای زیادی در تودهها بوجود آورده و این حقیقت را نه تنها آمار نشان میدهد ( حدود ۲۰ میلیون شرکت کننده در رفراندوم جمهوری اسلامی و مقایسه با ده و نیم ملیون - آمار سازمان حتی کمتر از این را نشان می دهد - شرکت کننده در انتخابات مجلس شورا ) بلکه اظهارات و اعتراضات اقشار مختلف مردم در گوشه و کنار نیز گواه بر آن است .

- بلحاظ ایدئولوژیک : اوضاع فعلی بیانگر تضاد خرده سرمایه داری با نیروهای انقلابی نافی استثمار است بعبارت دیگر تضاد میان نیروهائی که خواستار اعمال روشهای انقلابی در جهت قطع وابستگیها و بکار بردن شیوههای قاطعانه در جهت مصادرهها ، ملی کردنها ، تقسیم اراضی و . . . . میباشد از یکطرف و نیروهای واپسگرائی که با ایجاد تحولات بنیانی در ساختمان اقتصادی و . . . . مخالفت میکنند از طرف دیگر .

- در مجموع ، در حال حاضر سازمان و انقلاب در شرایط فوق العاده حساس بسر میبرند و بطور کلی مقطع حاضر ، مقطعی سرنوشت ساز و تعیین کننده برای انقلاب است و در چنین شرایطی است که مسئولیت سازمان در ایفای نقش تاریخی خود دو چندان میشود ، بهمین ترتیب مسئولیت نهادها و جریانها و عناصر وابسته به سازمان - در همین رابطه و در ارتباط با فعالیتهایتان توصیههای زیر را در نظر داشته باشید .

۱ - در چنین شرایطی که نیروهای انقلابی و بیشتر از همه سازمان زیر شدیدترین حملات با استفاده از امکانات وسیع تبلیغاتی و . . . .

قرارگرفته‌اند . دست شما در حمله و کوبیدن ارتجاع بازتر است و لازم است که با صراحت بیشتری بر علیه ارتجاع افشاگری کنید . . . .

۲- در مقابل اعمال و تبلیغات منفی ارتجاع که در واقع زمینه ساز بازگشت امپریالیسم است لازم است تبلیغات وسیعتری به نفع سازمان ، ارزشها ، سمبلها و . . . یعنی همان چیزهایی که ارتجاع روی آن انگشت میگذارد انجام شود ( روشن است که در این رابطه اساسی ترین کار شما همان ابعاد بین المللی قضیه است ) در همین رابطه نمونه مقاله لوموند شنبه گذشته قابل توجه است که تا چه میزان میشود روی آن در ابعاد بین المللی تبلیغ کرد .

۳- بطور خاص مطابق پیشنهاد خودتان روی محورهای نامه‌های سازمان یک یک انجمن‌ها نامه بنویسند .

دو نامه ۱- درباره پیام امام بمناسبت سال جدید

۲- درباره پیام کارتر به امام

نامه‌ها را با یک امضاء کلی با امضاء انجمنهای اروپا و امریکا بنویسید بلکه هر انجمن را تفکیک کنید .

۴- درباره انتخابات نیز که فریاد تمامی عناصر روشنفکر و آگاه جامعه بلند شده است میتوانید اعتراضنامه بنویسید و در اعلامیه‌ها و پیام‌ها با شخص ، به بازتاب منفی مسائل و تبلیغات انتخابات در خارج و به تاثیر نامطلوب آن در سطح بین المللی اشاره کنید . در مجموع سعی کنید با ارسال نامه‌ها و تلفن‌ها و تلگراف موجهی ایجاد کنید .

- در پایان درباره علت نوشتن این نامه و عدم انتقال آن از طریق تلفن یکی مشکل بودن و . . . امر بود و دیگر با توجه به حساسیت شرایط که قبلا اشاره شد ، مسائل توطئه‌های ارتجاع و هوشیاری بیشتر بخرج دادن در رابطه با خنثی کردن دسیسه‌های مختلفی که ارتجاع ممکن است بچیند میباشد و بهمین دلیل در مکالمات بعدی سعی کنید

با دقت و هوشیاری بیش از پیش برخورد نمایید .

موفق باشید

### برخوردهای فرصت طلبانه

سرانجام در خرداد ماه دو نفر از برادران ( حمید و حسین ) برای بررسی مسائل و طرح پیشنهادات خود در تمامی زمینه‌های فعالیت و مبارزات خارج از کشور به تهران آمدند . قصد این بود که پس از حل نمودن مسائل تشکیلاتی و رسیدگی به انحرافات متبلور در نامه ، نظریات سیاسی و ایدئولوژیک خود را مطرح کنیم .

اولین دور گفتگوها بر سر مسائل شخصی خارج میان برادر حسین و محمد حیاتی به نمایندگی از مرکزیت و با حضور برادر دیگری از بخش روابط خارجی سازمان ( کمال ) انجام گرفت . حیاتی میگوید سازمان تصمیم دارد حل مسائل خارج را ابتدا از ذیصلاح‌ترین افراد آن — با اشاره به اوبیعنی برادر حسین — شروع کرده و سپس با دیگران ( یعنی حمید و رضا ) نیز برخورد نماید . میگوید ، " از کانال تو وارد می‌شویم و پس از حل مسائل با تو به سراغ آنها خواهیم رفت " . حسین جواب میدهد درست است که از لحاظ خصلت‌ها و صلاحیت‌ها سازمان باید با تک تک ماجداگانه برخورد نماید اما در رابطه با کار خارج ما سه نفر مسئولیت‌های مشترکی داشتیم ، با هم تصمیم می‌گرفته‌ایم و با هم عمل می‌کرده‌ایم . چنانچه ایرادی و انتقادی مطرح است هر سه باید پاسخگو باشیم . حیاتی که بنظر میرسد در قبال این امر جوابی نداشته شروع به اتهام زدن میکند که : " آنچه بین ما و شما اتفاق افتاده ( نوشتن نامه از طرف شما و لحن آن ) حاکی از برخورد دو گروه در یک جبهه است که از دو موضع مختلف بهم برخورد می‌کنند ، " حسین پاسخ میدهد اصلا مساله برخورد

گروهی در درون یک جبهه نیست ، مسئله مسئولیت مشترک است چرا که خود شما نیز نسبت به هر سه نفر ما هم چنانکه نامه‌تان شهادت می‌دهد برخوردار یکسان و مشترک کرده‌اید . حال که چنین است ما نیز حق داریم و باید مشترکاً در قبال مسئولیت‌های مشترک خود جوابگو باشیم ، حیاتی که در قبال استدلال‌ات منطقی پاسخی نداشت ، می‌گوید ؛ اصلاً شما عضو نیستید و فقط می‌توانید به عنوان سمپات به فعالیت خود ادامه دهید .

حسین ؛ چه چیز ثابت میکند که ، مشخصات عضو را نداریم ، حیاتی ؛ عدم رعایت دستورات مرکزیت در مورد انتخابات ریاست جمهوری مسعود ،

حسین مدارک مربوطه را در این مورد که حاکی از آنست که ما صرفنظر از عقاید شخصی خود دستورات مرکزیت را کاملاً مرعات کرده‌ایم ارائه داده و سرانجام حیاتی قبول میکند که سازمان در این مورد اشتباه کرده است ،

مسئله بعدی که بوسیله حیاتی مطرح میشود اینستکه اساساً چرا ما چنان نامه‌ای نوشته‌ایم (منظور پاسخ ما به نامه ۱۵ بهمن مرکزیت است) ، پاسخ داده میشود که مگر قبل از نوشتن نامه در مکالمه تلفنی اطلاع ندادیم که می‌خواهیم بایران بیائیم و مطالب لازم را مطرح کنیم که توسط شما رد شد و از ما خواستید فوراً به دو سؤال مطرح شده در نامه کتبا جواب بدهیم ، به علاوه نامه ما در پاسخ به نامه شماست که اکنون باید به مضمون و محتوای هر دو رسیدگی شود ، جواب داد که تازه فرض کنیم در مورد تلفن هم سازمان اشتباه کرده است ، اما نوشتن نامه از طرف شما حاکی از یک رابطه جنبه‌ها نیست نه سازمانی ، پس از اینکه این منطقی او مجدداً نادرست خوانده شد و گفته شد که بدستور سازمان این نامه را نوشته‌ایم و چنانچه

مطالب آن ناصحیح است برای رسیدگی بآن حاضریم . از آنجا که دیگر حرفی برای زدن نداشت باین مساله متوسل شد که " تو اول باید بمن اعتماد کنی ذهنت را در اختیار من بگذاری ، پیچ و مهره های مغزت را بمن واگذاری ، تا بعضی را سفت کنم ، بعضی را عوض کنم ، بعضی را رشد دهم . تا رابطه مسئول و زیر مسئول با من برقرار نکنی و هر چه را میگویم قبول نکنی مسائل فی مابین حل نمیشود . وقتی من با مسعود صحبت میکنم رابطه معلم و شاگرد است و حرف روی حرفش نمیزنم ، گوش میکنم چیز یاد میگیرم . . . " خلاصه ؛ " تا خودت را کاملا تسلیم من نکنی نمیتوانی حرفهای مرا بفهمی " یا لالعجب ؛ در این هنگام به علت کاری فوری مذاکرات قطع شده و مذاکره دو ساعت و نیمه دیگری روز شنبه ۲۴ خرداد ماه میان حسین و حیاتی صورت میپذیرد در این جلسه ، حیاتی حسین را به عنوان عضو قبول میکند و خلاصه حرفش اینست که برای او مسئولی تعیین کند تا مسائل را با او بررسی نماید حسین این پیشنهاد را رد کرده و میگوید ؛ تاکنون کلیه رابطن و مسئولین ما عدم توانائی و عدم صلاحیت خود را در حل مسائل ما با ثبات رسانیده اند و ما فقط با مرکزیت ( حداقل موسی و مسعود ) حاضر به گفتگو هستیم . چرا که رده های پائین تر نتوانسته اند ما را قانع نمایند . در این جا او سعی می کند . سلسله مراتب تشکیلاتی را پیش بکشد و باین وسیله از مرکزیت چماقی بسازد به این ترتیب که ؛ " تو موقعی که صلاحیت رده های پائین تر را رد میکنی در واقع مرکزیت را رد میکنی . " جواب داده میشود که آنچه از زبان تو شنیده ام نمیتوانم قبول کنم که حرف آنها هم هست و غرض از ملاقات آنها " زیارت آقا " نیست ، بلکه به علت درجه کارائی و احاطه شان به مسائل است که به نظر میرسد بتوانند حرفمان را بشنوند و راه حل ارائه دهند ، حیاتی می گوید ؛ تو میتوانی

با مسعود ملاقات کنی و این ملاقات دونوع است . الف : تشکیلاتی که در آن مورد تو عضو هستی و مسعود باید ترا دعوت کند . ب : غیر تشکیلاتی که ده بار هم میتوانی با مسعود ملاقات داشته باشی . در آن صورت عضو نیستی ، حسین پاسخ میدهد : خیر من میخواهم بر طبق ضوابط سازمانی و به عنوان یک فرد سازمانی با مسعود و موسی ملاقات کنم ، و این باین دلیل است که مسئولین تاکنون عدم صلاحیتشان را نشان داده اند ، از جمله خود تو در این دو روز . و این فقط بخاطر اطمینان از یکسانی مواضع تو و موسی و مسعود است ، حیاتی میگوید : تو عدم صلاحیت مرا چگونه تشخیص دادی ؟ جواب داده شد که : اولاً به علت بی اطلاعی تو از آنچه بین ما و سازمان گذشته و ثانیاً " به علت عدم صداقت ، آیامسئولی که اطلاعات و صداقت کافی نداشته باشد میتواند حلال مشکلات باشد ، در اینجا حیاتی اقرار کرد که در جزئیات کار ما نبوده ولی بطور کلی در جریان بوده است و اظهار داشت " تو پس از ملاقات با مرکزیت ۱۸۰ درجه بالانس خواهی زد چنانچه آنها بگویند نظرم نظر آنها هم هست " گفته شد : معلوم نیست ، ممکن است حرف مراتتاید کنند و ممکن است حرف ترا و ممکن است دلائلی داشته باشند که مرا قانع کنند آنوقت است که میتوان تصمیم گرفت . از قبل که نباید پیشداوری کرد ، گفت که پس گزارشی مینویسد که اینها بجز مرکزیت هیچکس را برای حل مسائلشان صالح نمیدانند ( منظورش این بود که ما خودمان را بلافاصله بعد از مرکزیت میدانیم . ) در اینجا با توجه به حرف جلسه قبل او که گفته بود : " پیچ و مهره های مغزت را در اختیار من بگذار " برادرمان حسین باو پاسخ میدهد : تسلیم نمودن خود به مسئول بستگی بدرجه توانائی و تقوای مسئول دارد ، من خودم را به طالقانی ، شریعتی ، امام حسین . . . بیک اندازه تسلیم نمیکنم تا

" تو " که صلاحیت و صداقت نداری ،  
درچنین حالتی خداحافظی کردیم. چون خبری نشد خواهان طرح  
مستقیم مسائل با کادر مرکزی شدیم ،

### تقاضای ما برای طرح مستقیم مسائل بامرکزیت

اولیه نامه در این مورد به مرکزیت :

بسم الله الرحمن الرحيم

برادران مرکزیت سلام بر شما

بطوریکه اطلاع دارید بدنبال دریافت نامه بهمن ماه قصد داشتیم  
بایران آمده و مسائل را مشروحا با شما در میان گذاریم ، لکن بنا به  
تذکر تلفنی احسان از آمدن منصرف و بنوشتن نامه‌ای در پاسخ مطلب  
آن نامه اکتفا کرده و بامید فرصت مناسب آتی به انجام وظائف خود  
ادامه دادیم .

اکنون از روز چهارشنبه ۵۹/۳/۲۱ منتظریم تا از یکطرف مسائل  
عام خارج را مطرح و اطلاعات لازم را در اختیار سازمان بگذاریم و از  
طرف دیگر به حل مسائل مشترک میان خود و شما که بدنبال نامه بروز  
کرده اقدام کنیم . درین مدت دوبار مشخصا در مورد مسائل مبتلا به با  
برادراحسان مذاکره شد و بالاخره یقین پیدا کردیم که باین ترتیب نه  
تنها کمکی به حل مسائل نخواهد شد بلکه اتلاف وقت و پیچیدگی بیشتر را  
بدنبال خواهد داشت . لذا در آخرین ملاقات تشخیص خود را مبنی بر  
عدم صلاحیت برادر احسان برای رسیدگی باین امر بوی اظهار داشته و  
از او خواستیم که تقاضای عاجل ما را برای ملاقات با برادران مرکزیت  
— که حداقل برادران عزیزمان مسعود و موسی در آن شرکت داشته باشند —  
به اطلاع شما برساند . مجددا با توجه به حساسیت موضوع دفع الوقت



را جایز ندانسته و این حق را برای خود قائلیم که مصرانه بخواهیم ترتیبی داده شود تا بتوانیم هر چه زودتر مسائل را با شما در میان گذارده و از نظرات شما نیز آگاه شویم .

با دروذهای فراوان

مسئولین خارج ۵۹/۳/۲۷

صبح سه شنبه ۵۹/۳/۲۷ به برادر اسد تحویل گردید .

### طرح مسائل یا عباس داوری

بعد از ظهر همین روز عباس داوری تلفن کرد و از حمید پرسید :  
صبح امروز حسین نامهای آورده با امضای مسئولین خارج از کشور آیا درست است و مورد تأیید توهم هست ؟ حمید پاسخ میدهد : بلی ، موضع سه نفر مامی باشد ، عباس میگوید خب فردا بیائید صحبت کنیم . حمید میگوید چنانچه تقاضای ما همانطور که خواستهایم ( برای ملاقات با موسی و مسعود ) مورد قبول هست پس صبر میکنیم تا پس فردا ، چون قرار است رضا هم فردا از لندن برسد ، عباس پاسخ میدهد " آره اشکالی نداره فعلا یک صحبتهای مقدماتی بکنیم تا رضا بیاید " ، باین ترتیب از آنجا که با تقاضای ما اساسا موافقت شده بود از این مذاکرات مقدماتی استقبال کردیم و در نتیجه روز بعد با عباس داوری ( از مرکزیت ) و با حضور کمال و حمید ( رابط ) به گفتگو نشستیم . عباس شروع به صحبت کرد و کلا " همان مسائلی را که حیاتی گفته بود منتهی این بار با زبانی پخته تر و ظریف تر و دیپلماتیک تکرار کرد و بالاخره پرسید : از چه موضعی میخواهید با مرکزیت صحبت کنید ، از موضع عضو یا سمپات ؟ حمید پاسخ داد : توهم چیز تازه ای غیر از آنچه احسان گفت نگفتی منتهی بالحنی و کلامی انسانی تر ، موقرتر ، مودبانه تر و نهایتا سیاستمدارانه .

اما این تفاوت لحن و نحوه گفتار تغییری در ماهیت یکسان بیانات شما دو نفر نمیدهد ، جوهر سخنان شما از سه قسمت تشکیل شده است :

۱- بیان عظمت سازمان و نقش آن .

۲- تحقیر ما برای کاستن از اهمیت نظریاتمان و زیر علامت سؤال قراردادن عضویت ما برای ممانعت از طرح نظریات و انتقاداتمان در درون سازمان .

۳- نتیجه‌گیری از دو قسمت اول که پایمان را از گلیم خودمان درازتر نکنیم و بالاخره پیشنهاد معامله میکنید . زیرا با این سؤال که از چه موضعی میخواهید با مرکزیت صحبت کنید عضو و یا سمپات و بالاخره با گفتن این عبارت که " دست کم را بگیرید تا بیشترین نتایج را بدست آورید " میخواهی القاء کنی که چنانچه ادعای عضویت نکنید برایتان بهتر است یا ؛" به نفع خودتان است "

در مورد اول باید به عرض برسانم که ما نه تنها به اهمیت این نقش واقف هستیم بلکه برای تو و سایر برادران که شکنجه‌ها و مصائب مبارزه با رژیم پیشین را تحمل کرده و با تلاش و کوششی زیاد تشکیلات سازمان را احیاء نمودند ارزش و احترام زیادی قائل بوده به تلاشهای آنها ارج میگذاریم .

در مورد دوم ما هیچوقت نه خود را مجاهد دانستهایم و نه به عضو بودن یا نبودن اندیشیده‌ایم -بدلیل پای بندیهای اخلاقی و تقوای سیاسی-بدلیل اعتقاد به مبانی عمیق مکتبی در مورد کلمه جهاد و مصداق مجاهد ، هرگز عنوان مجاهد به معنای اصیل و عام آن را با خود به یدک نمیکشیم-در مورد مفهوم خاص آن یعنی عضویت در سازمان نیز بهمان دلائل و همچنین بدلیل احساس احترام فوق العاده و عاطفه قلبی نسبت به شهدای بنیان گذار و سایر شهداء سازمان اعم از عضو و طرفدار و بدلیل ارج گذاری به نقش آنان و پرهیز از مقایسه خود با آنان تاکنون اساسا

بفکر عضو بودن یا نبودن نیافتاده‌ایم. خوشبختانه نخواستیم از این نمد کلاهی برای خود بدوزیم چرا که ما با انگیزه دیگری به این میدان آمده‌ایم که اجر و پاداش خود را نزد خدا میدانیم که در آنجا چنین خطکش‌ها وجود ندارد. علاوه بر آن در یک سازمان انقلابی هم چنین فرز عبور ناکردنی میان عضو طرفدار وجود ندارد و در سازمان هم تاکنون چنین چیزی نبوده. مهم اینست که در خط سازمان باشی. شما حتی یک مورد از نافرمانی از مرکزیت در سوابق مبارزاتی من نمیتوانید نشان بدهید. طرح این مسأله از جانب شما از یکطرف ناشی از بوروکراسی شدیدی است که سازمان دچار آن شده و از طرف دیگر ناشی از مشی. فرصت طلبانه مرکزیت در روابط سازمانی است. چرا که باین ترتیب شما همیشه موضوع عضویت افراد را در ابهام نگه میدارید. چنانچه اختلافی نبود و سر سپردگی کامل بود که مسأله‌ای نیست. اما هنگامیکه کار به اختلاف و درگیری رسید این مسأله را مطرح می‌کنید. اکنون هم مسأله اساسا بر سر عضویت نیست. این بحثی است که شما پیش کشیده‌اید برای اینکه مانع طرح انتقادات ما در سطح اعضاء و هواداران بشوید. ما خوشبختانه هنوز به این حد سقوط نکرده‌ایم که بر سر این عناوین با کسی دعوا کنیم.

در مورد سوم باید عرض کنم ما نه از روی جاه طلبی و دکانداری سیاسی، بلکه دقیقا از روی پای‌بندی به اصول مکتب و به خاطر دلسوزی در برابر انقلاب و به خاطر احساس مسئولیت نسبت به شهدای انقلاب و خصوصا شهدای سازمان بر سر مطلب خود ایستاده‌ایم. آنچه ما میخواهیم طرح این مسائل با مرکزیت و در سطح اعضاء سازمان است. و این حق ماست و پای آن ایستاده‌ایم حال شما اسمش را هر چه میخواهید بگذارید آزادید. موضوع بحث و محور حرفهایمان هم فعلا نامه خود شما است که رگه‌های انحراف در آن به خوبی دیده میشود. مسأله عضویت ما هم

در همین نامه بخوبی روشن است . چرا که اگر غیر از این بود دلیلی نداشت از ما درباره موضعمان نسبت به ایدئولوژی و استراتژی و مرکزیت سؤال نمائید . هر چه از آن نامه در میآید ما همان را قبول داریم . مساله عضویت همانطور که گفتم تاکنون برای ما بهیچ وجه به لحاظ ارزشی و مکتبی اساسا مطرح نبوده . اما حال که شما با مخدوش کردن آن میخواهید مانع طرح مسائل و کاهش اهمیت آن بشوید و حال که قبل از ملاقات سایر اعضاء مرکزیت اصرار دارید که موضع خود را از این جهت روشن و تصریح نمائیم . باید به عرض برسانیم که موضع ما موضع یک عضو است چرا که غیر از این دروغ است . زیرا که روابط ما با سازمان از دیرباز هیچ چیز غیر از روابطی که حاکم بر یک عضو است نبوده است . در غیر اینصورت دلیلی در دست نبوده که بما فرمان دهید . به یک سمپات فرمان نمیدهند . از او میخواهند کاری انجام دهد اگر نپذیرفت ، بازخواست نمیشود . آیا تو میتوانی در تمام این مدت که من در خدمت سازمان بوده ام یک مورد سرپیچی یا نافرمانی از دستورات سازمان یا نقض اصول تشکیلاتی از جانب مرا نشان بدهی . آیا همان موقع که تو به پاریس آمده بودی ( دیمه و بهمن ماه ۵۷ ) من برای ماموریت سازمانی در خاور میانه نبودم این همه مسافرت های من باینطرف و آنطرف برای خودم بوده است یا بدستور سازمان . (\*)

پادگی :

\* چون بعدها در اعلامیه های پرطمطراق سازمان ضمن اتهامات فراوان دیگر گفته شد که ما برای مسایل " شخصی و تحصیلی و خانوادگی " به خارج رفته و در تحلیل های داخلی سازمان چنین وانمود شده که در کنار زن و فرزند حمایتی هم از سازمان میکرده ایم ، یعنی که اصل برایمان زندگی بوده و فرع مبارزات درون سازمان . بدنیست همین جا اشاره ←

عباس پاسخ داد . در اینکه در خط سازمان بوده‌اید حرفی نیست . عضویت تو ( حمید ) و رضا هم تا سال ۵۴ مورد قبول است اما چون پس از آن جریان اپورتونیستی آموزش‌های ایدئولوژیک تشکیلاتی جدید را ندیدید نمیتوانستید دیگر عضو باشید ( هر چند صلاحیت عضو بودن را داشته باشید ) و از آنجا که فرصت انتقال تجربیات جدید به شما پیش نیامد و شما هم باروپا رفتید کماکان سمپات باقی ماندید . به عبارت دیگر پروسه‌ایکه شما دو نفر بعد از کودتای اپورتونیستی ۵۴ طی کردید غیر از مسیری بوده که ما طی کرده‌ایم و ما معیارهای جدیدی برای عضویت در سازمان در نظر گرفتیم که این معیارها در مورد شما هنوز آزمایش نشده . به علاوه ما از شما توقع داشتیم که پس از ضربه اپورتونیستی با چنگ و دندان هم که شده این " لقمه را از گلوی اینها بیرون میکشیدید " در حالیکه شما نه تنها کاری نکردید بلکه دل‌سرد و مایوس شدید بطوریکه موقعی که من باروپا آمدم ( آذر ماه ۱۳۵۷ ) احساس کردم که شما تازه دارید زنده میشوید . پس از آمدن رضا به ایران هم (پس از پیروزی قیام بهمن‌ماه) او را و ارد " شورای سازمان " \* کردیم

---

کنیم به عنوان نمونه در گذرنامه جدید یکی از برادران ما که سال ۵۶ صادر شده ، فقط از سال ۵۶ تا کنون ۵۴ مهر ورود و خروج به چشم می‌خورد که یکی از اینها هم برای مسائل " شخصی و تحصیلی و خانوادگی " نبوده . بلکه این زن و فرزند بوده‌اند که بدنبال این ضرورتها تحت همه شرایط با این طرف و آنطرف میرفته‌اند .

\* توضیح رضا در مورد " شورای سازمان " : صبح‌ها از ساعت ۷ تا ۸ کادرهای زیر مرکزیت عموماً با شرکت اعضاء مرکزیت جمع میشدند . من نیز در آن شرکت داشتم ، من تا زمان خواندن گزارش برادران از مذاکراتشان با برادر عباس نمیدانستم که اسم این گرد هم‌آئی شورا ←

که در آنجا خطوط سازمان را تعیین میکردیم . پس از یکماه دلسردی رضا مشخص شد و نشان داد که در شورا نمیتواند باشد . مسئولیتهای بزرگتری هم باو داده بودیم که از ههده انجام آنها برنیامده بود باین ترتیب بود که مسئولیتهای او تنزل نمود .

توضیحات حمیداین بود که : "اولا " معیار عضویت هرگز طی کردن روندهای مشابهویکسان نیست ، معیار عضویت بر حسب مدارک سازمانی ، وحدت مرامی - سیاسی - تشکیلاتی است بهمین دلیل و باز هم بر حسب مدارک سازمان ، در ابتلائات بزرگ در مواردی که موجودیت یک سازمان به خطر می افتاد - مانند جریان انحرافی سال ۵۴ - حتی اگر مبارزین دیگری غیر از اعضاء قدیمی سازمان یافت شوند ، که مشی بنیان گزاران را ادامه دهند و هر کس که با اعتقاد و حرکت روی موازین ایدئولوژیک و استراتژیک سازمان مبارزه را ادامه داده و پرچم سازمان را برافراشته نگه دارد ولو از اعضای قبلی سازمان نباشد - پروسه مشابهی را قبلا طی نکرده باشد - خود بخود تبلور و رهبر جریان اصیل سازمان محسوب خواهد شد . پس طی نکردن پروسه مشابه بهانه‌ای بیش نیست چرا که ابواب وصول به حقیقت بینهایت است . هیچکس نمیتواند مدعی کلید داری یا پرده‌داری حقیقت شود ، مدعی آن شود که اگر از همان دری \*

---

است . چون از لغت شورا این مفهوم تداعی میشود که اعضاء آن بدور هم جمع میشوند تا راجع به مسئله‌ای با یکدیگر بحث و گفتگو و مشورت کنند و تصمیم بگیرند . در حالیکه در جلسات فوق تنها خبرها و شایعاتی که در ظرف ۲۴ ساعت گذشته بسازمان رسیده بود برای اطلاع اعضاء میخواندند ، همین و بس .

\* بعدا " خواهیم دید که منظور از طی این " پروسه مشترک " چیزی جز قرار گرفتن در باند رجوی نیست .

که من وارد شدم وارد نشوی ، مسیری را که من طی کرده‌ام طی نکرده باشی ( طی پروسه مشترک ) نمیتوانی با من هم‌موضع باشی ، موضع ما در برابر جریان انحرافی خوشبختانه با انتشار نامه سرگشاده شهریور ۵۴ به مرکزیت کودتاچی با امضاء " گروهی از اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران " کاملاً مشخص ، آشکار ، صریح و علنی است ، این موضعگیری دقیقاً منطبق با خط‌اصیل سازمان بوده و هست ، کجای این نامه هفت صفحه‌ای که دقیقاً در حکم تحلیل و بیانیه اعلام مواضع ما در قبال آن جریان انحرافی است ، نادرست و متناقض با مرام و خط‌مشی سازمان

\*\*\* عباس‌خودقبل از انقلاب به یکی از برادران گفته بود - مفاد این نامه دقیقاً موضع و تحلیل ما ( سازمان ) در برابر جریان انحرافی یکی است ، نظر عباس را در آن موقع طبعاً میتوان نظر مرکزیت تلقی نمود. علاوه بر آن در ابتدای صفحه ۶۹ از کتاب " تحلیل آموزشی بیانیه اپورتونیستهای چپ‌نما " از نشریات سازمان - نشریه شماره ( ۲ ) از سری آموزشهای درباره سازمان کچنین آمده است ؛ " نظر آن عده از مجاهدین " مقاومی " که در خارج از کشور فعالیت می‌کردند نیز نسبت به جریان‌ات داخل سازمان در ایران پس از آگاهی از قضایا و رفت و آمدهایی که به این منظور انجام شد نیز در یک عبارت خلاصه می‌شود ؛ " محکوم نمودن فرصت‌طلبی و سوء استفاده از نام مجاهدین "

آیا همین شما نبوده‌اید که این مطالب را نوشته‌اید ، اکنون خلاف آن می‌گویید . این " مجاهدین مقاومی " که به " نظر " آنها استشهاد شده چه کسی غیر از برادران حمید و رضا هستند ؟ پس چنانچه تناقض و تفاوتی در این باصطلاح " پروسه " اختراعی شما وجود دارد ناشی از عدول شما از مواضع اصیل سازمان است نه از ما .

است. اگر چنین اشکالی وجود داشته چرا زودتر بما نگفتید . ؟  
 آنچه مهم است موضعگیری اصولی و مشترک در برابر جریان انحرافی  
 است که در برابر آن نه به چپ روی افتادیم و نه به راست. و در این نامه  
 دقیقاً مشخص و متبلور است . و اتفاقاً تا فروردین ۱۳۵۷ - که بیانیه  
 دوازده ماده‌ای شما ( که البته آنهم ابتدا در ده ماده از طرف نهضت  
 آزادی ) منتشر شد - یعنی تا گذشت سه سال پس از جریان انحرافی،  
 تنها اثر مکتوب و علنی در مبارزه با جریان انحرافی از جانب اعضاء  
 سازمان همین است . تاکنون هم هیچگونه ایرادی از جانب شما بر هیچ  
 یک از مواد آن گرفته نشده . ( عین این نامه را در پیوست شماره ۱  
 ملاحظه می‌کنید )

خب ، حال که عضویت ما را قبل از جریان انحرافی قبول دارید  
 و بخوبی هم میدانید ما از جمله کسانی بودیم که از همان لحظه اول  
 پی بردن به قضایا بدون مماشات آنرا رو کرده، در برابر آن مقاومت  
 نمودیم ، جریانی که ادامه همان جریان اصیل باشد لزوماً تمام کسانی را  
 که از مشی اصیل سازمان عدول نکرده‌اند در بر میگیرد و به عضویت خود  
 باقی هستند. مگر اینکه بدلیل موجهی عضویت آنها از جانب مرکزیت  
 لغو شده و یا خود استعفاء دهند . در مورد ما کی ؟ و در چه تاریخی .  
 چنین کاری انجام شد ؟ نه تنها چنین نشد ، بلکه روابط ما چنان  
 صمیمانه و ارگانیک بود ( یا شاید ما با ساده لوحی چنین تصور میکردیم )  
 که چنین سئوالی هم پیش نیامده. در این زمینه حمید از ( عباس )  
 پرسید . آیا در بهمن ماه مدتی را ما شبانه روز با هم نبودیم و از هر  
 دری سخنی نگفتم و تو تحقیقات را از جوانب مختلف خود من کامل نکردی،  
 و آیا تو شروع نکردی به انتقال تجربیات و جمع بندیهای داخلی پس از  
 جریان اپورتونیستی بمن. و اولین جلسه را هم با حضور برادر ( ن )



نگذاشتیم که مصادف شد با سقوط رژیم و بخاطر حرکت تو بایران متوقف شد . خوب تو که میدانستی ما عضو نبوده ایم و بنام اعضاء اعلامیه داده ایم چرا بما نگفتی " تا بررسی مجدد دیگر عضو نیستیم " . اگر از این هم بگذریم که رهبری باید خیلی زودتر از آن، و بهر وسیله ای که میتواندست، تمامی اعضاء انحلال تشکیلات قبلی و سازماندهی جدید را اطلاع میداد، آیا اولین وظیفه تو در اولین ملاقات با هر یک از ما اعلام همین مطلب — عضوگیری مجدد — نبود اینکه یک جمله ساده ای بیش نبود چرا از اینکار خودداری کردی ؟ تازه اگر راست میگوئید و ما از نظر شما پس از سال ۵۴ دیگر عضو محسوب نمیشده ایم تصریح و آشکار نکردن این مساله و در ابهام نگاه داشتن آن چیزی جز سوء استفاده از صداقت و کم تجربه گی اعضاء و به عبارت دیگر فرصت طلبی در روابط درون تشکیلاتی نیست؟

در مورد حالت انفعالی و یاس مورد ادعای ( عباس ) حمید گفت :  
 ما هرگز نا امید و دلسرد نبوده ایم . نامه به مرکزیت ، برخورد با اعضاء قدیمی و اصرار برای ادامه جریان اصیل سازمان و تسلیم نشدن به جریانات خود بخودی ، مقاومت در برابر سمپاشیهای راست در خارج از کشور و برخورد با خود شما در پاریس و لندن و تحلیل ما در آن موقع که منتظر " ظهور مجدد سازمان از زیر امواج " بودیم، و خلاصه پایداری و استقامت بر روی ایدئولوژی و استراتژی سازمان همه و همه حکایت از استحکام مواضع ما در این دوران فترت و غیبت سازمان از صحنه مبارزات آشکار مرامی — سیاسی و نظامی دارد . کسیکه منفعل و مایوس شود حتما از خط هم خارج میشود . غیر از این امکان ندارد . چگونه است که در تمام این مدت ما قرص و استوار بر روی خطوط سازمان باقی ماندیم . و خودت نیز باین امر تصدیق داری .

از طرف دیگر ما هم بنوبه خود منتظر عکس‌العمل داخل بودیم . ماهمیشه از آنجا که تشکیلات خارج راجز دنباله داخل نمیدانستیم هرگز نقش مستقلی برای آن قائل نبودیم و به خود اجازه نمیدادیم پیش‌از آغاز جریانی در داخل ، از خارج کاری را آغاز کنیم . این بود که با توجه به اینکه نقش اصلی را برای اعضاء سازمان در داخل قائل بودیم بانتشارنامه به مرکزیت اکتفا نمودیم . و تازه پاسخ آن را هم از داخل نشنیدیم ، ماحق داشتیم که برای اقدامات بعدی منتظر برگشت صدایمان — عکس‌العمل نسبت به نامه سرگشاده — از داخل باشیم . که مناسبانه خبری نشد . البته نه اینکه انتقادی به حرکات ما وارد نباشد . همینطور در مورد تنزل مسئولیتهای رضا در ستاد . بدون آنکه بخواهم قضاوتی در این مورد کرده یا حرف شما را در مورد علت این تنزل تأیید کرده باشم باید عرض کنم که آنهم همینطور ، حداکثر اینست که درجای مناسب با کار آئی‌ها و نقاط قوت و توانائی‌های فکری و روحی خودش قرار نگرفته بوده است . این مطلب مهمی نیست . این مطلب در مورد تمامی اعضاء سازمان صادق است . کدامیک از شما انتقادی بکارتان وارد نیست . آیا شما خود همیشه درجای مناسب توانتان قرار گرفته‌اید ؟ همیشه با مسئولیتهای خود وحدت لازم را داشته‌اید ؟ مسئولیتهای شما تاکنون عوض نشده است ؟ . این مسئله به فرض اینکه درست باشد برای زیرعلامت سؤال قراردادن عضویت کافی نیست . اگر کسی برای مسئولیتی که بعهده او گذاشته شده مناسب نباشد ، یکطرف قضیه ضعف توان او برای انجام آن کارهاست، ولی یک طرف دیگر قضیه ضعف رهبری و مدیریت است که بدون تشخیص دقیق و شناخت کافی، مسئولیتهای نامناسب به اعضاء واگذار میکند . به هر حال مسئولیتش گرفته میشود نه اینکه عضویت او زیر علامت سؤال قرار بگیرد .

بهر حال چنانچه انتقاداتی بما وارد باشد که حتما هست - با کمال میل می‌پذیریم و حتی حاضریم هر تنبیه سازمانی را برای اصلاح خود بپذیریم ، اما این انتقادات ربطی به موضوع طرح شده - مساله نامه شما - ندارد از طرف دیگر بخوبی میدانید که مبنای کار صادقانه در سازمان همیشه این بوده و باید باشد که انتقاد را با یک انتقاد متقابل پاسخ نداده از مسیر اصولی و اصلی خود خارج نکنند .

عباس گفت : شما با همین نامه‌هایی که بما نوشته‌اید نشان داده‌اید که عضو نیستید ، وقتی تو در زیر نامه‌تان به مرکزیت مینویسی " صبح سه شنبه به برادر اسد تحویل گردید ( اشاره بنامه ۵۹/۳/۲۷ ) ، و جلوی اسد ( رابط ) میگذاری ، توی پاکت و درب آنرا می‌چسبانی ، چنین کاری نشان میدهد چه فکر میکنی تو با اینکار تو به اسد توهین میکنی ، آیا این نامه یک عضو است ( اشاره به نامه ۲۸ بهمن ماه ۱۳۵۸ ) که شما بما نوشته‌اید ؟ "

حمید پاسخ داد : بهیچوجه اینکار توهین بیک عضو محسوب نمیشود ، چسبانیدن در نامه‌ها و بسته‌هایی که از لحاظ سازمانی یا سیاسی دارای اهمیت بوده، بمنظور محکم کاری، نه تنها کاری جایز بلکه ضروری و ناشی از برخورد کاملاً تشکیلاتی و غیر عاطفی است ، بالعکس این استدلال تو که اینکار را توهین تلقی میکنی نوعاً در یک سازمان انقلابی نادرست است ، این امر هیچ ربطی به شخصیت و احترام حامل نامه ندارد ، و اما در مورد لحن و متن و محتوای نامه ما در پاسخ به نامه ۱۵ بهمن شما، باید بگویم، مشخصه برخورد فعال و واقعی و بدون مماشات با انحرافات همین است ، بهمین علت هم برخلاف نظرتو که نامه ما را نقطه ضعف، و دلیل عدم عضویت ما محسوب میکنی، و میگوئی " این نامه ، نامه یک عضو نیست " ما آن را نقطه قوت خود دانسته و معتقدیم

یک عضو دلسوز دقیقاً باید نسبت با آنچه به نظرش نادرست می‌رسد همینگونه برخورد فعال و جدی بنماید . مگر قرار است ما برای همدیگر به بدو چه چه بگوییم ، یا ناز و نوازش بدهیم یکدیگر را ، به علاوه نامه ما دقیقاً نامنایست در پاسخ بد نامه شما .

بهر صورت برای بررسی دقیق و واقعی این مطلب چاره‌های جز آن نبود که به اصل نامه‌ها مراجعه و سطر به سطر درستی یا نادرستی مطالب هر یک رسیدگی شود . و از آنجا که بنا بد گفته عباس این نامدها را ضمن نقل و انتقالات اجباری " سوزانیده " بوده‌اند ، قرار بر این شد که رضا رونوشت نامه سازمان را بیاورد و سه نفری با او نامدها را بررسی کنیم .

به محض آمدن رضا ( سوم تیرماه ) تلفنی خبر دادیم و وقت ملاقات خواستیم . دو روز بعد هم یعنی ( پنجم تیرماه ) حسین و رضا به ستاد رفته ضمن دادن یک مقدار اطلاعات درباره خارج خواستار آن شدند که به محض پیدا شدن وقت مناسب مذاکرات شروع شود . همان شب ( یاشب بعد ) ضمن تماس تلفنی که با انجمن‌های خارج داشتیم معلوم شد قرار قبلی مبنی بر حذف ارتباط جداگانه با هر یک از انجمن‌ها و تمرکز ارتباطات و انجام کلیه امور از طریق هیات موسس از طرف سازمان نقض شده و یکی از رابط‌های مستقر در ستاد ( حمید یا مصطفی ) ضمن برقراری تماسی با تمامی آنها با آنها گفته است چون هیات موسس در تهران هستند از این پس کلیه تماس‌هایتان با خود ما باشد .

روز بعد مصطفی تلفنی از یکی از برادران ما خواست که به ستاد رفته و اطلاعات بیشتری در مورد انجمن‌ها در اختیار او بگذارد . برادر مزبور گفت چون هنوز مسائل مهم‌تر و مسائل کلی مربوط به خارج گفتگو نشده حرکت از جزئیات بی نتیجه و اتلاف وقت است اجازه بدهید

آنها حل شود، بعد انجام امور تکنیکی کار ساده‌ایست . ضمناً از بابت برقراری تماس موازی ضد تشکیلاتی با انجمن‌ها باو اعتراض نمود و تصریح کرد که ماهنوز به عنوان هیات موسس در مقام خود باقی هستیم و وظائف و مسئولیت‌هایمان را در این زمینه انجام می‌دهیم . اینکار غیر دمکراتیک شما ما را مجبور میکند دستور شما را تکذیب کنیم و باعث میشود که برادران و خواهران خارج متوجه نابسامانیها و اختلافات فی ما بین بشوند که اثر خوبی در روحیه آنها ندارد .

مصطفی ضمن پذیرفتن این مسأله گفت : اشکالی ندارد ، مجدداً با آنها می‌گویم با خود شما تماس بگیرند ، معذالک شما امروز یکساعتی به ستاد بیائید راجع به امور جزئی و تکنیکی صحبت کنیم . برادر ما گفت تا مسائل کلی حل نشود صحبت درباره جزئیات فایده‌ای ندارد . تلاش ما این است که هر چه زودتر مسائل کلی حل شود تا بلافاصله باین امور بپردازیم .

از طرف دیگر با توجه به نطق چهارم تیرماه امام و موضع‌گیری شدید ایشان در برابر سازمان و آثار و عواقب سریع آن لازم بود هر چه زودتر مسائل را مطرح کنیم در نتیجه تحلیل‌ها و برآوردهای نادرست و خود محوربینانه ، ارزیابی و تصمیم رهنبری در ستاد، این بود که ، چنانچه به ستاد حمله شد ( حتی با دادن سیصد کشته از میلیشیا ) ، مقاومت کنند . اما ارزیابی ما این بود که اولاً مقاومت در حکم خودکشی است و ثانیاً در آخرین فرصت مرکزیت تصمیم خود را عوض خواهد کرد و شب جمعه خوشبختانه چنین شد . در طول ۲۴ ساعت سه تحلیل ارائه دادند و نهایتاً "تصمیم به تخلیه ستادها و عدم مقاومت گرفتند . تعطیل روزنامه مجاهد و تخلیه ستادها و توقف فعالیت‌های تبلیغاتی ، تنها راهی بود که در برابر سازمان قرار داشت . اما مسأله بهمین جا و با همین

تدبیر خاتمه نمی‌یافت. این ارزیابی ریشه‌ای و درستی نبود که بگوئیم خوب " حالا یک چند وقت سرمان را توی لاک خودمان فرو میبریم تا موج رد شود " ارزیابی بعضی از دوستان نهضتی هم که مورد مشورت رهبری قرار گرفته بودند همین بود، اما بنظر ما اینان عمق مسأله را نمیدیدند. چنان هم نبود که مطابق تحلیل رهبری سازمان این هرم تا بحال از رأسش بر روی زمین بوده و حالا در وضعیت طبیعی خودش واقع شده باشد، ( بهمین بیان رمز آمیز و مستعار اکتفا میکنیم، چه مقصود آنستکه رهبری و اعضاء بفهمند که اینان از همین استعاره به خوبی مقصود را در مییابند )، نه خیر مسأله باین سادگی‌ها نبود و نیست موضع‌گیری امام مسأله کم‌اهمیتی نبود که بسادگی بتوان از آن گذشت یا آنرا در حد یک معضل مقطعی یا تاکتیکی به حساب آورد. به فرض هم که با گذشت یکی دو ماه در سکوت، دوباره سازمان امکانات خود را باز میافتد و یا در آینده نزدیکی باز یابد. باز مسئله اصلی اینجانیست. این بن‌بستی نبود که امام با نطق خود در برابر سازمان ایجاد کرده باشد این بن‌بست قبل از هر چیز ناشی از حرکات نادرست خود سازمان، مشی غلط و استراتژی غلط یا بهتر بگوئیم اساساً " فقدان استراتژی بود - این مطلبی بود که در بهار سال ۵۸ تحت عنوان فقدان پیوند استراتژیک در عملیات و جهات گوناگون مبارزات سازمان، قبلاً تذکر داده بودیم و ( عباس داوری ) که از او توقع رازداری تشکیلاتی بیشتری داشتیم چند بار در اینجا و آنجا همین مطلب را به مسخره و مضحکه نقل کرده بود که " مگر میشود سازمانی استراتژی نداشته باشد " . بله برادر! میشود سازمانی استراتژی نداشته باشد. البته از یک جهت تو راست میگویی چرا که حیات سیاسی چنین سازمانی دیری نخواهد پائید. این موضعگیری، در واقع دیگر نشانه رسیدن به پای دیوار بود. جائیکه چاره‌ای نداری

جز آنکه دست‌هایت را به علامت تسلیم بلند کنی و کردی . پس علت آن و مداوای آنرا قبل از هر چیز باید در درون سازمان جست و حتی برای کشف علت و ریشه‌های آن به عقب برگشت. خیلی به عقب، به مسائل زندان، هیچیک از اینها را نباید سر سری گرفت یا گفت انشاء‌الله که گریه است . در هر حال تک تک اعضای سازمان وظیفه دارند این سئوالات را پی‌گیری نمایند . اجازه ندهند مسئله از جانب کسانی که زیر علامت سؤال قرار گرفته‌اند سرهم بندی و ماست مالی شود . لازمه برخورد ریشه‌ای باین مساله این بود که اول " نگاهی به خود بیاندازیم " . و برای اینکار یک مبارزه درون تشکیلاتی وسیع و عمیق ضروری بود . مبارزه‌ای که نتیجه آن در معرض دید و قضاوت تمامی خلق قرار می‌گرفت . باین ترتیب همین گره و معضل تبدیل به نقطه قوتی میشد که آثار مثبت زیادی در کل مبارزه ضد امپریالیستی ، ضد استثماری مردم ما می‌گذاشت ، بی‌اعتمادی توده‌ها نسبت به سازمان تبدیل به اعتماد و اعتمادی بیشتر از سابق می‌شد . سازمان به مرحله نوینی از مبارزه ، و وحدت با توده‌های پائین و مستضعف پا می‌گذاشت . وحدتی که در حال حاضر آن محروم است و عملاً پایگاه اجتماعی سازمان را به طبقات مرفه انتقال داده است . پایگاهی که سخت عنکبوتی است و همین است بن بست استراتژیک سازمان .

بدلیل انجام وظیفه و رسالت خود در همین زمینه و بدلیل شتاب روز افزون وقایع و حوادث نا مطلوب و بالاخره وخامت اوضاع بود که دفع‌الوقت را جایز ندانسته صبح شنبه هفتم تیرماه ، برای تسریع در ملاقات با رهبران طی نامه زیر پافشاری کردیم .

بسم الله الرحمن الرحيم

برادران مرکزیت ؛ سلام بر شما !

پس از مذاکرات مقدماتی چهارشنبه ۲۸ خرداد با برادر عباس منتظر ورود برادر رضا بودیم تا مسائل را مشروحا با شما در میان گذاریم . متأسفانه در این فاصله وقایع فوق العاده پراهمیت و خطیری اتفاق افتاده که طرح و بررسی مسائل مبتلابه را حیاتی تر ساخته است .

ما بر این عقیده‌ایم که چنانچه پیش از این و بموقع به مسائلی که ما از سال پیش تاکنون بکرات مطرح کرده‌ایم برخورد جدی و مسئولانه و منصفانه‌میشد ، انحرافات کنونی بوجود نمی‌آمد .

ولی متأسفانه سازمان ما با اتخاذ روشهای غیر اصولی و غیر توحیدی وارد کوچه‌ای بن بست گردیده و اکنون آشکارا به آخرین قسمت بن بست رسیده است . اگر چه در ابتدای امر تعداد کسانی که بن بست را از دور تشخیص میدادند زیاد نبود ، و ما هم که دیدیم رسی کردیم با طرح جمهورانه مسائل بن بست شکن باشیم ، توجهی بآن نشد ، ولی اکنون احساس نارسائیه‌ها و انحرافات از جانب بعضی اعضاء و بسیاری از طرفداران بتدریج وارد مرحله شناخت تعقلی شده و طبعا یک جریان انتقادی براه افتاده است .

بنظر میرسد که اگر سازمان به سرعت نسبت به اتخاذ روشهای غیر توحیدی گذشته از خود انتقاد نکند ، ادامه حیات آن و پیگیری خطوط اصولی و درست دستخوش مشکلات فوق العاده خواهد شد .

امیدواریم که بررسی سریع انتقادات ما از طرف شما ، نشان بر— داشتن اولین قدمها برای شکستن این بن بست باشد .

از خدا می‌خواهیم که بما جسارت بررسی اعمالمان را عطا کند .

مسئولین خارج کشور هفتم تیرماه ۱۳۵۹



### اقدامات ضد تشکیلاتی مرکزیت

عصر همان روز از انجمن‌های اروپا بما اطلاع دادند که از طرف سازمان شخصی بنام فرید با آنها تماس گرفته و گفته از طرفحیات موسس صحبت میکند و دژ تهران از آنها خواسته است که از این پس بجای تماس با ما ( هیات موسس ) کلیه تماسهایشان از طریق او باشد و برای این منظور دو شماره تلفن در اختیار آنها قرار داده است . ما این موضوع را تکذیب کردیم و بلافاصله با استفاده از همان شماره تلفن‌ها با فرید نیز تماس گرفته و نسبت باین اقدام مجدد ضد تشکیلاتی آنها اعتراض کردیم که : اولاً چرا از جانب ما دروغ گفته‌اید ، ثانياً هر موقع که سازمان میخواهد ما را از مسئولیتهای خود ساقط نماید باید قبل از آنکه متوسل به اینگونه اقدامات و تاکتیکهای نادرست بشود رسماً و صریحاً موضوع را به خود ما اطلاع دهد . و چون چنین کاری ناکتین صورت نگرفته است ما همانطور که یکبار دیگر هم گفته‌ایم همچنان به انجام وظایف و مسئولیتهای خود به عنوان هیات موسس ادامه میدهیم . تا هنگامیکه ما در موضع خود باقی هستیم باید تمامی امور انجمن‌ها کما فی السابق از طریق کانال تشکیلاتی تعیین شده یعنی از طریق ما انجام شود . ضمناً گفتیم که گفته‌ی نادرست شما را نزد مسئولین انجمن‌ها تکذیب کرده‌ایم . در این زمینه " فرید " اصلاً پاسخ و توضیحی نداد و مذاکرات قطع شد . در برابر این روش مزورانه و با توجه به وخامت و شدت روز افزون مسائل سیاسی در رابطه با سازمان پیدا بود که اولاً اعضاء و هواداران سازمان بزودی در برابر مسائل سیاسی بفرنجی قرار خواهند گرفت و ثانياً همین امروز و فردا بهر حال مسائل و اختلافات فی مابین آشکار خواهد شد و در چنین وضعی اعضاء انجمن‌ها علاوه بر اینکه میبایست پاسخگوی

سئوالات و انتقادات زیادی در کل جامعه باشند با مسائل و اختلافات داخلی تکان دهنده‌ای نیز درگیر میشوند برای مقابله با چنین ضربهای لازم بود که: اولاً ناگهانی نباشد، باین ترتیب که قبل از برخورد و درگیری با مسأله روی کلیت آن قدری کار شده باشد و اعضاء از حداقل زمینه ذهنی برای درک و هضم مسائل برخوردار باشند. ثانیاً منجر به درگیری و تشنج و برخورهای غیر اصولی و خصمانه - نظیر آنچه میان جناح‌های مختلف کنفدراسیون در خارج از کشور سابقه طولانی دارد - میان اعضاء نشود و برای این منظور لازم بود که: روی استقلال انجمن‌ها، و حل مسائل بطریقی انسانی و برادرانه و نهایتاً "مکتبی و اسلامی، مطابق مرام نامهٔ واحد انجمن‌ها و اساسنامه هر انجمن تکیه شود.

موضوع استقلال انجمن‌ها موضوعی نیست که نیاز به استدلال داشته باشد. این امر در مبارزات اجتماعی و انقلابات تمامی کشورها سابقه طولانی دارد و تجربیات فراوانی در این زمینه موجود است. بطوریکه بر حسب این تجربیات و همچنین منطق مبارزات اجتماعی و انقلابی، امروزه استقلال سازمانهای خلقی مورد قبول تمامی مکاتب سیاسی و انقلابی و مترقی است. در نتیجه چنانچه سازمانها و احزاب سیاسی گرفتار فرقه‌گرایی، جدائی از توده‌ها، و فرصت طلبی نشوند، بابتکار و باراده خود از دست اندازی و سلطه طلبی بر روی سازمانها خلقی خودداری میکنند. ولو اینکه نظیر انجمن‌ها و سازمانهای خلقی موجود، هر یک دارای ایدئولوژی و مرام خاصی باشند که با یک سازمان سیاسی منطبق باشد. این مطلبی است که بارها و بارها در سطح اعضاء و در جلسات عمومی خارج از کشور توضیح داده ایم و هرگز مخالفتی با آن نشده. در اولین مراحل سازماندهی انجمن‌ها در خارج از کشور و مشخصاً در اولین گردهم‌آئی اروپائی در پاریس بمناسبت برگزاری مراسم

چهل‌م‌پدر طالقانی و اعلام موجودیت‌ها این امر توضیح داده شد و حتی کیفیت رابطه فعلی (آن موقع) و طرفداری کامل سیاسی - ایدئولوژیک از سازمان برای کسانی که نسبت به آن تر دید داشتند باین ترتیب توضیح و تشریح و توجیه گردید که : ۱ - اگر چه سازمان خود مبتکر ایجاد و سازماندهی انجمن‌های دانشجویان مسلمان و انجمن‌های مشابه در میان سایر اقشار است اما این امر بهیچ وجه بمعنای دست اندازی و سلطه تشکیلاتی سازمان بر آن نیست . ما معتقد بودیم و گفتیم که : سازمان مجاهدین از چنان بلند نظری و روشهای اصولی و مکتبی برخوردار است که خود ضامن و حافظ اجرای اصول دمکراتیک در درون این انجمن‌ها خواهد بود . و تنها باین صورت است که یک سازمان سیاسی میتواند به عنوان پشتوانه سیاسی تشکیلاتی و حتی ایدئولوژیک پشت سر یک سازمان خلقی یا صنفی - سیاسی قرار گرفته و لطمه‌ای به موجودیت و جوهر اصلی آن وارد نشود . گفتیم که تنها با احترام باین مبانی ، رعایت استقلال کلی ، احترام به دمکراسی به عنوان اصل اساسی در سازماندهی ، احترام به مرامنه و اساسنامه ، مبارزه با فرصت طلبی و مصلحت گرایی باند بازی و تحمیل نظریات خود است که وجود یک سازمان سیاسی در پشت یک سازمان خلقی میتواند مثبت و مفید باشد و منجر به جدائی از توده‌ها نشود . باین جهت چنین قرار شده بود و در اساسنامه‌ها نیز قید شده تا تشکیل اولین کنگره هدایت و رهبری از بالاست ( از جانب هیات موسس ) و پس از آن همه چیز از طریق کنگره‌ها که متشکل از نمایندگان انتخابی انجمن‌ها هستند تعیین و مشخص خواهد شد .

۲ - حمایت و تائید سیاسی - ایدئولوژیک از سازمان امری دائمی و الی‌الابد نیست و بهمین جهت هم در مرامنامه انجمن‌ها نامی از سازمان مجاهدین خلق برده نشده . تشخیص ما اینست که سازمان در حال حاضر تبلور و تجسم اسلام راستین است که مرامنامه ما ملهم از

آنست بهمین جهت در این مقطع حمایت کامل سیاسی ایدئولوژیک خود را از آن اعلام میداریم . اما تشخیص این امر یعنی تصمیم به بقای در این موضع ، تنها و تنها به عهده خود انجمن‌هاست . آنچه که در انجمن‌ها ثابت و لاتغییر است آنچه‌ی است که در مرامنامه آمده و در راس آن اسلام و تعبیر سیاسی خاص از آنست . پس این خود انجمن‌ها هستند که در هر دوره و مقطع ، از یک یا چند سازمان سیاسی یا حزب حمایت کامل یا مشروط میکنند . اگر چه در حال حاضر از سازمان حمایت کامل میکنیم اما فردا ممکن است در فلان مساله (سیاسی) از او انتقاد کنیم . پس حمایت مشروط خواهیم کرد . یا در صورت انحرافات مهم ( مکتبی ) دیگر از او حمایت نخواهیم کرد . تا این استدلال نگرانی از بابت انحراف احتمالی در آینده را که از جانب بعضی از اعضاء و علاقمندان عنوان میشد رفع کرده و باین ترتیب آنان را نسبت به عدم انتقال انحرافات احتمالی در آینده - نظیر جریان انحرافی سال ۵۴ - به

درون انجمن‌ها مطمئن می‌کردیم .

۳ - عدم وابستگی تشکیلاتی و دمکراسی به عنوان پایه روابط درون و برون انجمن‌ها . انجمن‌ها بر حسب تعریف مصرح در مرامنامه و اساسنامه تشکلهائی هستند صنفی ، سیاسی ، مکتبی و علنی و در نتیجه سازمانهائی هستند خلقی که در بر گیرنده اقشار بسیار وسیعی از یک صنف ( دانشجو ) میباشد .

مجموعاً آنچه گفته شد در عین حال مبین تفاوت کمیته‌های طرفداری از سازمان است که در ابتدا در خارج از کشور بوجود آمد و سپس بجز لندن و پاریس منحل و تبدیل به انجمن‌ها شد . بعضی در ابتداء تصور میکردند این تغییر صرفاً در نامگذاری و یک نیرنگ و حيله سیاسی است

و ما در پاسخ بآنها ضمن بیان مطالب بالا وظیفه و رسالت متفاوت هر یک را نیز تشریح می‌کردیم. و تاکید می‌کردیم که ماهیت این دو با یکدیگر متفاوت است. و علاوه بر آن ماهیت کمیته طرفداری و ارتباط تشکیلاتی آن با سازمان مادر هم، غیر از ماهیت و ارتباط تشکیلاتی یک بخش و نهاد از آن سازمان است. نقض این معیارها در عمل یعنی استفاده از نامهای مختلف نظیر انجمن فلان و کمیته فلان برای تشکلی که بصورت یک بخش یا نهاد از یک سازمان و در تبعیت کامل و صد درصد از رهبری آن عمل میکند، چیزی جز فرصت طلبی و ریاکاری نیست و نام منافق برازنده چنین تشکلی است.

پس بنابه دلائل مذکور و در برابر دو بار نقض صریح اصول درون تشکیلاتی از طرف سازمان، رهنمود زیر را تلفنی به مسئولین انجمن‌ها دادیم:

- ۱- کلیه ارتباطات کتبی و تلفنی خود را با سازمان قطع کنید ( این ماده بدلیل تخلیه سند و احتمال اشغال آن بود ) .
- ۲- در صورت تلفن از ایران و طرح مسائل سیاسی - تشکیلاتی گفته شود که مسئولین انجمن‌ها در تهران هستند با آنها تماس بگیرید .
- ۳- اخبار و مسائل را کمافی السابق با درسی که تعیین کرده بودیم ارسال نمائید .
- ۴- فعلا هر واحد مستقلا در طول تابستان بهر نحو که میتواند به فعالیت ( تشکیلاتی ) خود ادامه دهد .
- ۵- بنظر ما بهتر است تبلیغات خارجی انجمنها متوقف شده و بیشتر به خودسازی ، مطالعه و ارزیابی از گذشته پردازند .
- ۶- تبلیغ و نحوه برخورد با مسائلی که اخیرا پیش آمده بهتر است با توجه بمرامنامه و اساسنامه انجمن‌ها حول استقلال انجمن‌ها

۷- علل بن بست سازمان در درون انجمن‌ها به بحث و نظر خواهی گذاشته شده و از آن ارزیابی و جمع بندی شود . ما نیز بنوبه خود پس از ارزیابی نظر خود را به شما خواهیم داد .

۸- درباره مشی آینده انجمن‌ها پیشنهاد داده شود .

روزهشتم تیرماه یکروز پس از نامه هفتم تیرماه ما عباس داوری از مرکزیت به رضا تلفن کرد و خواست فردا با او ملاقات نماید .

در این ملاقات که پیش از ظهر روز نهم از ساعت ده و نیم الی دوازده و نیم انجام شد مطالب زیادی باختصار مطرح شد که از ذکر مطالب مربوط به چگونگی ارزیابی رهبری از موضع گیری امام در برابر سازمان ، خودداری میکنیم . طبیعی است که در این گزارش هم نظیر گزارش‌های قبلی از مذاکرات انجام شده ، معنی و مضمون مطالب دقیقا همان مطالب مورد مذاکره است اما نگارش مطالب عینا به همان عبارتی نیست که در مکالمه بکار رفته است مگر قسمتهای مابین گیومه . اینک خلاصهای از مهمترین مسائل مطروحه از زبان برادر رضا :

عباس گفتگو را با این سؤال شروع کرد که : " در

نامه‌تان نوشته‌اید ما منحرف شده‌ایم . انحراف ما را

در زیر پا گذاشتن کدامیک از اصول می‌بینید ؟ "

جواب دادم : " انحراف را در دوگانگی بین حرف و

عملتان می‌بینم . وقتی به بررسی نامه‌ای که بما نوشته‌اید

بپردازیم این دوگانگی‌ها را کاملا " نشان خواهیم

داد " . پس از بحث و گفتگوهائی، مسئله‌ی به " بن

بست " رسیدن سازمان را که ما در یادداشتان نوشته

بودیم مطرح کرد و بحث سیاسی در این مورد آغاز

شد . هر یک نظرات خود را گفتیم که برای دیگری

قابل قبول نبود. عباس معتقد بود که نه تنها سازمان در بن بست سیاسی آنهم در " پایان کوچه بن بست " نیست بلکه اکنون در اوج قدرت سیاسی - ایدئولوژیک و تشکیلاتی است. و آخرین ضربات را برای خرد کردن ارتجاع وارد میسازد و ارتجاع از این رو در این موقعیت به سازمان حمله میکنند که در موضع ضعف قرار دارد و با این حمله میخواهد مشکلات درونی خود را حل کند. از این رو که دولت نمیتواند خود را تثبیت کند و از طرفی ارتجاع ناچار است انقلابیون را که سد راه او هستند از پیش پا بردارد، ناگزیر جنگ داخلی آغاز خواهد شد. و در این جنگ سازمان پس از دو سال برنده خواهد بود. و تاکید میکرد که مگر نه اینست که سازمان هم اکنون مترقی ترین و قدرتمندترین نیروهای کشور است و آیا در مقابل سازمان چه نیروهائی قرار دارند؟ غیر از این است که ارتجاع و آمریکا در مقابل سازمان ایستاده است و این یک قانون علمی است که هر کس در مقابل سازمانی که دارای این چنین خصوصیتی است بایستد ( با اشاره بما ) بدامن ارتجاع و امپریالیزم آمریکا می افتد.

گفتم این مطالب احتیاج به پاسخ گوئی به مسائل بسیاری دارد اما قبل از همه شما با چه کسانی میخواهید بجنگید تا برنده جنگ داخلی باشید و پایگاه فعلی شما چه کسانی هستند. آیا توده های مردمند؟ قبول کرد که پایگاه سازمان اکنون توده های مردم نیستند اما جنگ را با همراهی نیروهای انقلابی و مترقی که در

جریان آن تودمه‌ها را هم جذب خواهند کرد ، خواهند برد . گفتم بنظر میرسد در این نتیجه‌گیری‌ها نه فرهنگ مذهبی مردم را که شدیداً بعلت عمل کرد ناصحیح‌تان بر علیه شما تجهیز شده است شناخته‌اید نه امپریالیزم را بخوبی شناخته‌اید و نه به موقعیت استراتژیک کشور ما و نه به شرایط منطقه توجه دارید . فکر میکنید با چنین عملکردهایی میتوانید توده‌ها را جذب کنید و با این ساده‌اندیشی میتوانید بقدرت سیاسی برسید .

آیا چنین نتیجه‌گیری‌هایی حاصل محاسبات غرور آمیزی نیست که بنظر میرسد از مدت‌ها پیش دچار آن شده‌اید ؟ به تبلیغاتی که برای میلیشیا کردید توجه کنید . به تحلیل داخلی بعدی که با میلیشیا به پادگان‌های نظامی حمله خواهید کرد و آنها را خلع سلاح کرده به جنگ داخلی که برنده آن خواهید بود دست خواهید زد ، قدری بیشتر فکر کنید ، آیا این ساده اندیشی‌های مغرورانه‌تان بدنبال اقداماتی این چنین رشد نکرده است ؟ آیا شما در آرزوی کسب قدرت سیاسی ( نه بدنبال رشد و تعمیق مبارزه مکتبی ) دچار غرور نشدید ؟ آیا با نامزدی مسعود به ریاست جمهوری فکر نمی‌کردید که قدرت سیاسی را بدست میگیرید و آیا در آستانه همین احساس قدرت نبود که بفکر افتادید هر کس به خط مشی شما کوچکترین انتقادی بکند و یا سؤال و توضیحی بخواهد ، دمش



را بگیرید و بیاندازیدش دور ، آیا نوشتن آن نامه در همان تاریخ بدنبال چنین احساس قدرتی نبوده است ؟ و آیا دیپلماسی نادرستی که در نامزد کردن آیت الله طالقانی و بعد خود امام و بعد مسعود ، بخصوص با کسب پشتیبانی برخی از عناصر ناسالم و مشکوک که بکار بردید موجب چنین \* عکس العملی نسبت به سازمان نشد ؟ آیا بدنبال فکر این گونه کسب قدرت سیاسی نبود که مسعود را بطور غیر مکتبی و غیر اصولی بزرگ کردید ؟ به روزنامه مجاهد نگاه کنید در هر شماره چندین عکس و ... به تبلیغات دیگر نگاه کنید که چقدر نیروی انسانی اعضاء و میلشیا گرفته میشود ، آیا نمی باید بجای اینگونه میلشیا سازی یادست کم همراه با آن برای فراهم آوردن زمینه ادامه مبارزه مکتبی به تربیت چهارصد نفر کادر سیاسی ایدئولوژیک می پرداختید ؟

عباس گفت : ما خودمان بخصوص مسعود را بزرگ کردیم . مگر مکتب بدون تجلی گاه هم میشود . این کار کاملا حساب شده بوده . خوب پس معلوم میشود ما اختلاف ایدئولوژیک و سیاسی هم داریم\*\*

---

سپس در مورد مساله ریاست جمهوری مسعود ، مقدماتی که برای اعلام نامزدی او طی شده بود شرح داد . کسب حمایت گروهها و افراد از

---

\* منظور موضعگیری امام است .

\*\* تاکید زیر جملات از ماست

نامزدی مسعود برای این بوده که وحدت ملی حفظ شود و یکی از هدفهای نامزدی مسعود تحقق این وحدت بوده و باین هدف آشکارا در شرایطی که کشور داشته توجه داده شده است . اگر شخصی ( اشاره به شیخ عزالدین ) از ما حمایت کرده و پس از آن معلوم شود که فرد ناسالمی است که دیگر گناهِش متوجه ما نمیشود .

گفتم در خصوص شیخ عزالدین مطالب دیگری هم هست که ما چون نسبت به صحت و سقم آن هنوز مطمئن نیستیم\* نمیتوانیم قضاوت درستی بکنیم . از طرف دیگر چون افراد از جزئیات برخوردهای مرکزیت خبری ندارند و در برابر هر سؤال و انتقادی نیز سرکوب میشوند و در نتیجه جرات سؤال کردن و تحقیق ندارند از یک طرف واقعیتها آنچنان که هست روشن نمیشود و از طرف دیگر کار قضاوت را در موارد مشخص نیز مشکل می‌کند . باین ترتیب گویا اینکه نمودهای اشتباهات یکی پس از دیگری دارد به چشم ما می‌خورد اما تا مسائل به بن بست نرسد شاید اکثر افرادی که با سازمان کار میکنند بخود اجازه ندهند در مورد اشتباهات شما فکر کنند . برخلاف مشی گذشته ، برخلاف روش محمد و سعید که از انتقاد افراد چه از خود آنها و چه از مشی کلی سازمان استقبال میکردند ، شما برای هر کس که حرفی بزند حساب باز میکنید . این برخورد دست کم در مورد خود ما صورت گرفته است . ما روش شما را در برابر خود که بدون شک میتواند بازگوکننده عملکردهای مشابهی با برد وسیع تر در جامعه با گروههای دیگر باشد بخوبی تجربه کرده ایم . خود من دوگانگی بسیاری در حرف و عملتان دیده‌ام و از همین جا باید کار را درست

---

\* البته این تردید مربوط به آن هنگام است نه بعدها که مسائل

روشن تر شد .

کرد. به عنوان نمونه، <sup>۱۱</sup>مخود تو در پاریس (قبل از قیام) بمن نگفتی برو مشهد ما تبلیغ میکنیم بیایند پیشوازت و کار را آنجا شروع کن. و من بدلائلی که بمنظرم درست بود و به نفع جنبش آنرا رد کردم. باین دلیل که بخون شهدا باید احترام گذاشت و من نمیخواستم در چنان موقعیتی از اعتبار خون شهدا استفاده کنم. گفتم بداخل میآیم با توجه بکار خودم وزدودن ریشههای ناشناخته شرک، در عمل براه آنها میروم. مگر خود تو در لندن به عضو دیگری نگفتی که "در مورد عضویت رضا و... که از پیش عضو بوده اند که نمیتوانیم حرف بزنیم وقتی آنها عضو بوده اند دیگر هستند."، مگر وقتی من میخواستم ستاد را ترک کنم انتقادات مرا نپذیرفتی؟ در پایان از من عذرخواهی نکردی که بعلت گرفتاریهای خاص موضعی این اشتباهات صورت گرفته و شما نتوانستاید مرا در موضع سازمانی صحیح خود قرار دهید و آیا قول ندادی که در آینده جبران خواهد شد؟. مگر در مذاکرات دیگر چند بار نگفتی که من حتی خود کم بین هستم. اگر اینطور است دیگر چگونه میتوانم خود بزرگ بین و خود خواه باشم؟ خوب حالا حرفهای گذشتهات درست است یا حرفهای حالایت. کدامش را باید باور کرد. مادر گذشته نسبت به محمد و سعید سراپا اعتماد بودیم اما حالا با این تناقضات چگونه به شما اعتماد کنیم. توفکر میکنی من همان اعتمادی را که به سعید و محمد داشتم بتو هم دارم."

عباس گفت: "خوب شما اعتماد خود را از دست دادهاید و همه مسائل از همین جا آب میخورد." و میکوشید دوباره مسائل را به صحبت و گفتگوهای سیاسی بکشاند.

گفتم: الان مسائل ما با بحث و گفتگو درباره مسائل سیاسی باین شکل حل نمیشود چه ممکن است شما روی نظرات خودتان پافشاری کنید و من نظر دیگری داشته باشم. اما این مسئله مانعست چه اگر اختلاف

سیاسی هم وجود داشته باشد وقتی روشهای مورد استفاده برای حل آن مکتبی و صحیح باشد اختلافات حتی موجب رشد سازمان میشود نه تضعیف آن. اما آنچه مهم است دوگانگی بین حرف و عمل است و این را هم نمیتوان با بحث و گفتگوهای کلی درباره مسائل سیاسی حل کرد. شما اگر بدرستی میخواهید متوجه شوید این بن بست کجاست به بررسی مسائل مطروحه در نامه هایمان برگردید. اگر در آنجا اشتباهات زیادی کرده اید، معلوم است که این اشتباهات پراکنده بهم متصل شده، و نقاط تبدیل به خط میشوند. بعد باید راجع به همه اینها تجدید نظر کرد. باید مسائل مطروحه در نامه ها دقیقاً مورد رسیدگی قرار گیرد. ما محکم ایستاده ایم که ابتداء شیوه های برخورد غیر مکتبی و سپس مشی سیاسی مرکزیت مورد رسیدگی قرار گیرد. ادعا نمی کنیم که هرچه میگوئیم درست است آنقدر صداقت داریم که هر یک از آنها که نادرست بود حرفمان را پس بگیریم و حتی تو به نامه هم بنویسیم. اگر شما هم اشتباه کرده بودید از خود انتقاد کنید.

جواب داد: بیائید دست بالا را بگیریم، اگر به توافق نرسیدیم چه میکنید. گفتم: بنا با اعتقادات مکتبی خود و از آنجا که اعتقاد داریم در درون سازمان انسانهای صادق و پاکی وجود دارند که به خاطر پیمودن راه خدا و مردم بدور شما جمع شده اند و به صداقت و پاکی بنیان گذاران سازمان و شهداء آن ایمان دارند و از صمیم قلب میخواهند در راه آنها حرکت کنند، خود را موظف میدانیم با توجه به شرایط اجتماعی نظریاتمان را بصورت های مختلف برای آنها تشریح کنیم.

پاسخ داد، ما بمرحله ای رسیدیم که در مقابل اینگونه برخوردها، اجتماعی عمل می کنیم. (بعبارت ساده تر یعنی از اعتبار سازمان استفاده کرده شما را از صحنه بیرون می کنیم). بعد اضافه کرد که یادداشت ما

را که در آن نوشتیم سازمان به بن بست رسیده به اعضاء خواهند داد . من هم استقبال کردم و گفتم هیچ چیز نباید از توده‌های سازمان دور نگهداشته شود . اما طریقه درست آنستکه نامه‌ای که بما نوشته‌اید و جواب آنرا هم بآنها بدهید تا خود قضاوت کنند .

در پایان قرار شد بعد از ظهر رونوشت نامه ۱۵ بهمن و جواب آنرا برایشان بفرستیم تا وقت گفتگوهای بعدی را با هیأتی که برادران قبلاً " پیشنهاد کرده بودند تعیین نمایند . ضمناً " اضافه کرد به علت گرفتاریهایی که دارند مجبورند ال‌اهم فی‌الاهم را در امور رعایت کنند . نامه‌های مزبور همراه با یادداشت زیر همان روز عصر فرستاده شد و آن یادداشت این بود :

#### برادر داود

پیرو مذاکرات امروز صبح در مورد اینکه گفته شد آخرین یادداشت ما بماعضاء داده خواهد شد و من هم قبول کردم مشروط باینکه نامه اول و جواب ما هم داده شود ، لازم است توضیح بدهم که عملکرد صحیح آنست که بما اجازه بدهید مطالبمان را بنویسیم و شما در نشریه داخلی با جواب خودتان منتشر کنید تا در معرض قضاوت درست همه قرار گیرد والا نشان دادن یک یادداشت وحتى نامه ، بدون ارائه پرونده‌های عملکرد ما در خارج از کشور چیزی جز آما ده کردن یک جانبه افراد نبوده و عملی غیر مکتبی است . طبیعی است که با توجه به ضرورت فوری حل مسائل انجمن‌های خارج از کشور مذاکرات باید سریع تر انجام پذیرد .

رضا

۱۹ تیرماه ۱۳۵۹

قطع روابط

حدود ساعت ۸ شب عباس تلفن زد که نامه‌ها را دریافت کرده .

چهارماده‌ای که در نامه ۱۵ بهمن ماه نوشتماند مورد قبول آنهاست . چرا که میخواستماند جنبش ملی را تعطیل کنند و چون کسانی که در جنبش ملی کار میکردند از طرفداران بودند ، برای روشن شدن وضع ما هم این نامه را نوشتماند . گفتم بگذارید حرفهای شما را بازگو کنم که ببینید منظورتان را درست فهمیده‌ام . منظورتان اینست که شما این نامه را بعلت تعطیل جنبش بمانوشته‌اید ، که بگوئید چون جنبش تعطیل شده ما دیگر عضو نیستیم ، تأیید کرد و افزود : همانطور که میدانی عضویت ملاک های خاصی دارد و با تعطیل جنبش ملی که مرکز طرفداران بود شما هم که ملاک‌های عضویت را نگذرانیده‌اید بکنار گذاشته میشوید . باز برای رفع هرگونه ابهامی پرسیدم : میخواهی بگوئی که با ما دیگر مذاکره نخواهید کرد . گفتم با سمپات مذاکره نمیکنند . اما چنانچه انتقادی دارید میتوانید بنویسید . پاسخ دادم : دیگر چه لزومی دارد برای شما که تمامی موازین و همه چیز را زیر پا گذاشته‌اید ، چیزی بنویسیم ، اگر لازم باشد با توجه به شرایط به مردم مینویسیم .

### مبارزه غیر صادقانه مرکزیت بر علیه ما

روز بعد خبر شدیم که اطلاعیه ده ماده‌ای زیر را همراه با مقدمه و موخره آن تلفنی در سطح داخل انجمن‌ها در خارج از کشور منتشر کرده‌اند.

اینک اعلامیه و عین مکالمات تلفنی با انجمن‌ها :

" بعد از پیروزی انقلاب سازمان به اصطلاح موافقت کرد در خارج از کشور کمیته‌های طرفدار بوجود بیاید . بعد از آن قرار بر این شد که نیروهای طرفدار سازمان در انجمن‌های دانشجویان مسلمان متشکل بشوند .

این مسئله و این طرح با اون سه نفر که آنجا بودند و آمده بودند ایران مطرح شد و اینها به عنوان رابط سازمان به اونجا رفتند و قرار شد که سازمان مطالبی که دارد در این مورد برای طرفدارانش در اونجا از طریق این افراد برای اون نیروها بازگو کنند .

این طور ادامه داشت تا بدنبال یک سری مسائل که پیش آمد و حالا در این متن اعلامیه که سازمان داده گنجانده شده از اینها خواسته شد که بایران باز بازگردند . هم‌اکنون اینها آمده‌اند ایران " اون سه نفر که بنام موسس شما شناخته شده بود " و در رابطه با سازمان مسائلشون رو مطرح کردند که نتایج را در این اعلامیه سازمان می‌بینید . در حال حاضر به چیزی که باید توجه داشت این است که " نیروهائی که خودشون رو هوادار سازمان مجاهدین می‌بینند در رابطه با این خط و این جریان احساس میکنند به لحاظ ایدئولوژیک و سیاسی و سرانجام تشکیلاتی رهنمود سازمان در مورد عمل کردشون این اطلاعاتیه‌ای است که الان براتون می‌خونم . بنابراین جریانها، نیروها ، افرادی که اونجا هستند با تفکرات و مسائل ، نقطه نظرات گوناگون اگر در مجموع میخواهند در خطوط سازمان و کماکان هواداری سازمان اونجا باشند رهنمود و عملکردشون این اطلاعاتیه‌است که خواننده میشود . و این بعنوان ضابطه‌ای است برای شما و دیگر کسانی که خودشون رو در جریان مجاهدین احساس میکنند .

و اما اطلاعیه ، اطلاعیه ده ماده دارد و یک توضیح که سازمان به اون اضافه کرده .

۱- سه نفر مزبور جزء افراد قدیمی سمپاتیزان سازمان در خارج از کشور بودند ، که پس از جریان اپورتونیستی به دلیل فقدان تجدید تعلیم و تربیت ایدئولوژیک هنوز هم به عضویت سازمان در نیامده اند .

۲- با توجه به تجارب حاصله از جریان اپورتونیستی و جریان راست معیارها و چفت و بستهای عضویت در سازمان بسیار محکم و علیهذا بدون عبور موفقیت آمیز از مراحل عضویت ، عضوگیری این افراد امکان پذیر نبود .

۳- هر سه نفر مزبور پس از انقلاب با یران آمده و مدتی کوتاه در کادر جنبش ملی فعالیت نمودند که ضمناً " در همان ماه اول عدم صلاحیتشان به اثبات رسید . و در کادر جنبش ملی نیز مواضعشان فوق العاده تنزل نموده بود .

۴- هر سه نفر بدلیل مسائل شخصی و تحصیلی و خانوادگی قصد سفر بخارج از کشور کردند که فوراً موافقت نمودیم زیرا مشخص بود که در موضع هواداری از سازمان ، هم برای سازمان بهتر است و هم برای حل مسائل خودشان .

۵- لیکن برای این نوع افراد امر مشتبه شده و دورادور و آنهم بدون کمترین صلاحیت تشکیلاتی و ایدئولوژیک خود را در زمره اعضاء خط دهنده تلقی نمودند .

۶- به همین دلیل حدود ۶ ماه پیش طی نامه رسمی



بآنها ابلاغ گردید که جز از مواضع طرفداری و سمپا تیزانی مجاز به هیچ کاری نیستند و هرگز نمی بایستی خود را نماینده و اعضاء سازمان تلقی کنند . بخصوص که در این نامه قید شده بود که فعلا قصد استفاده از نام جنبش ملی را نداریم . رونوشت نامه مزبور موجود است .

۷- متعاقب این قضایا و بدلیل واکنشهای لیبرالی و ضد تشکیلاتی این افراد رابطه جدید با انجمن و هواداران در لندن و پاریس برقرار شد که خودتون در جریانش هستید و بآنها ( ۳ نفر ) گفته شد که اگر میخواهند بایران بیایند تا موضعشان روشن شود .  
۸- اطلاعیه ۷ ماده ای که اخیرا این سه نفر که دیروز و روزهای گذشته برای شما قرائت شده نمونه دیگری است از صحت تشخیص سازمان در مورد امراض لیبرالی و سکتاریستی این افراد و جالب این است که حتی بعد از چنین دسته گل پر ابهتی باز حوالی بعد از ظهر دیروز بدون اینکه سازمان را در جریان آن بگذارند از موضع مکروتزویر با یکی از برادران به گفتگو نشسته بودند .

۹- سازمان بعد از اطلاع از این نمونه رفتار بلافاصله و مقدم بر هر چیز مجددا بآنها ابلاغ نمود همچنانکه در گذشته به شما گفته شده عضو تلقی نمیشوید و میتوانید از موضع طرفداری از سر سازمان رفع زحمت کنید .

۱۰- بدیهی است که چنانچه حاضر به رفع عیوب

خودباشند سازمان از موضع طرفدار تلقی کردن آنها  
ممکن است برای برطرف کردن مسائلشان تلاش کند .  
( این ده مورد بود . بدنبال ده مورد سازمان توضیحی  
داده که می‌شنویم . )

برای اطلاع انجمنهای هوادار چه در لندن چه در  
پاریس و چه در جاهای دیگر بدنبال اطلاعیه دیروز  
این آقایان ناگزیر شدیم که مواضعشان را برای ( شما )  
بازگو نمائیم . نکته جالب دیگر این است که برخلاف  
تلقی ترس آمیز و تسلیم طلبانه این افراد ، سازمان  
نه تنها در بن بست نیست بلکه در یکی دیگر از قفل  
رفیع پیشرفتهای ایدئولوژیک سیاسی خود بسر میبرد .  
قللی که به نظر می‌آید این آقایان تا دامنه آن هم  
نیز نتوانسته‌اند بکشند و بجای تصحیح نقطه نظرهای  
راست‌گرایانه خود در ورود بایران این گونه که برای  
شما اطلاع میداده‌اند به گردو خاک پرداخته و سمپاشی  
میکنند . و این نحوه برخورد کسان نیست که نه تنها  
از راه دور دستی بر آتش دارند بلکه امر نیز کلا و جزء  
به آنها مشتبه شده است و ما خوشحالیم که بمنظور  
صفای درونی خود و هوادارنمان بدون هیچگونه  
مصلحت‌گرایی علیرغم تهدیداتی که میکردند که چنین  
و چنان خواهیم کرد و مساله را اجتماعی خواهیم  
کرد گفتیم که تا وقتی در این موضع هستید هر چه  
میخواهید بکنید . در خاتمه به برادران انجمن‌های  
هوادار لندن - پاریس و لوس‌انجلس متذکر میشویم

که چون هنوز سازمان نمیتواند هیچ‌گونه عضو و نماینده رسمی را برای توضیح کامل به آنجا اعزام دارد چنانچه علیرغم همه مسائل پیش آمده و معضلات پیچیده آن طرفداری از مجاهدین را بر حق دانسته و خواستار توضیحات بیشتر هستید در اولین فرصت یک عضو یا نماینده ذیصلاح سازمان را اعزام می‌نمائیم ، امیدواریم این‌گونه مشکلات که در راه پرفراز و نشیب ما چه در گذشته و حال و آینده بسیار هستند و برای هرکه بخواهد و اراده کند موجب خیر و کمالند هیچ‌گونه خللی در روحیه رزمنده و شور و شغف انقلابی شما ایجاد نکند .

اینجا اطلاعیه سازمان تمام میشود .

بنابراین چنانچه دیدید این خطوط سازمان و نقطه نظراتش نسبت به مسائل اونجا و پیچ‌های اونجا. باز هم مساله را تا کید میکنم که جریانها و نیروهای هواداری که اونجا مشغول به فعالیت و مبارزه هستند همچنانکه در خود این اطلاعیه تعریخ شده چنانچه جریان طرفداری از مجاهدین رو چیز برحقی میدانند و البته خوب طبیعتا خواستار توضیحات بیشتری هستند و در مجموع خودشون رو طرفدار مجاهدین می‌بینند این به اصطلاح دستور عمل و تعیین مواضع اولیه است .  
والسلام "

بیائید با هم این بیانیه را بررسی کنیم تا باز هم یک گوشه دیگر این پرده را قدری کنار بزنیم تا شیوه‌های متقلبانه را در خود آن کشف

کنیم .

۱- در ابتدا میگوید " . . . و اینها به عنوان رابط سازمان به اونجا رفتند . " در حالیکه در بخش ۴ میگوید : " هر سه نفر بدلیل مسائل شخصی و تحصیلی و خانوادگی " که داشتند .

۲- در جای دیگر مقدمه میگوید " . . . . از اینها خواسته شد که بایران بازگردند . " خیر! باین معنی که آنها منظورشان است یعنی بدنبال بروز اختلافات و برای حل آنها هرگز از ما نخواستند که بایران بازگردیم . بلکه مطابق مدارک موجود تنها در نامه مورخ ۱۵ بهمن خود، برای روشن شدن و مطمئن شدن از مواضع عضویت ما دقیقا و فقط برای روشن شدن این امر- از ما سؤال کردند که آیا ایدئولوژی- استراتژی و مرکزیت سازمان را قبول داریم یا خیر ؟ و بعد، این ما بودیم که دنبال قضیه را رها نکردیم و خواستار این بودیم که برای روشن شدن مسائل در دم بایران بازگردیم و آنها به علت " گرفتاریهای انتخاباتی " آن را به عقب انداختند. و بعد هم اساسا باز ما بودیم که با پافشاری تمام خواهان پیگیری مطالب و مسائل بودیم. اما آنها بودند که میخواستند مساله را ندیده بگیرند . آیا اینطور نبود ؟ وگرنه چگونه عباس داوری در اولین ملاقات با حمید هنگامیکه از خارج برگشته بود و قبل از آغاز مذاکرات، در حضور کمال ( اسم مستعار ) باو پیشنهاد کرد تا در دفتر ریاست جمهوری در رابطه با سازمان مشغول کار شود و حمید این پیشنهاد را رد کرد .

و با ز اگر ما را برای بررسی مسائل به تهران احضار کرده بودند آنقدر بی احتیاطی به خرج نمی دادند که نامه های مبادله شده را ( مشخصا ۱۵ بهمن و جواب آنرا ) که مهمترین مدارک موجود در این زمینه بود، به گفته عباس در نقل و انتقالات آتش بزنند ، که نشانه بی علاقه گی-

شان به بررسی این نامه بود و اصلاً، اگر ما روی بررسی آن نامه پافشاری نمی‌کردیم، چه بسا موضوعی و مسالهای برای درگیری و اختلاف موقتا " هم که شده از طرف آنها باقی نمی‌ماند. یک ادعائی در پایان نامه کرده بودند مبنی بر اینکه ما برای ریاست جمهوری رجوی تبلیغ نکرده‌ایم که آنهم دیدند آنقدر بی اساس است که نمیتوان دنبالش را گرفت. از آنجا که اساس دعوی آنها در کل و مشخصاً در آن نامه همین بود، دنبالش را رها کردند. و میخواستند مساله را به بایگانی بسپارند. ما با وجود اکراه و سرد و اندن و دفع الوقت کردن از طرف آقایان، از بایگانی بروی میز بررسی اش آوردیم و آنوقت آنها برای اینکه یکباره خودشان را از شر "شاهکاری" که کرده بودند خلاص کنند ناچار شدند زیر هم‌اصول سازما- نی زده و آنها را زیر پا بگذارند.

۳- در جای دیگر همین اعلامیه میگوید: "اون سه نفر که بنام موسس شما شناخته شده بودند" خواننده نا آشنا بالاخره مردد میماند که اینها واقعا موسس انجمن ها بوده‌اند یا خود را باین عنوان جاز زده و و اینطور " شناخته شده بودند ". باین ترتیب، می‌خواهند این واقعیت اظهر من الشمس را که ما از جانب سازمان مأمور تشکیل کمیته های طرفدار و سپس انجمن ها شدیم و رسماً بنام هیات موسس که وظایف و مسئولیتهای آن در اساسنامه انجمن ها نیز کاملاً مشخص شده فعالیت می‌کردیم، انکار نمایند. که چنین جمله بی سروتھی که ملاحظه میکنید از آب در میآید، زیرا از یکطرف مجبور است به هر حال مشخص کند از کدام سه نفر صحبت میکند و این سه نفر در چه رابطهای با انجمن ها بوده‌اند و از آنجا که رابطه اینها با انجمن ها چیزی جز همان سازماندهی و هدایت نبوده چاره‌ای جز کاربردن کلمه " موسس " ندارند، اما برای اینکه آن را تأیید نکرده بآن رسمیت ندهند به جای آنکه بگویند هیات موسس چنین است

و چنان است با جادادن آن در جمله "اون سه نفر که بنام موسس شما شناخته شده بودند" یواشکی و با شرمندگی واقعیت را مخدوش و لاپوشانی میکند و بعد میگوید: "و در رابطه با سازمان مسائلشون رو مطرح میکردند" آخر شما را به خدا این جمله با فیهای مبهم در قاموس کدام سازمان پیدا میشود: "مسائلشون" یعنی چه؟ کدام مسائل، مسائل شخصی شان را؟ یا مسائل جنبش را و انقلاب را و سازمان را؟

اگر مسائل شخصی بوده که بچه دلیل با دانشجویان خارج مطرح کرده اند و چنانچه مسائل دیگری بوده چرا میگویند "مسائلشون" و نمی گویند "مسائلمان" یا "مسائل شما" را. در هر حال هر چه بوده مسلماً مسائل ما (هیأت موسس) نبوده، بلکه در حقیقت مسائل سازمان بوده، حقیقتی که با هزار ترفند خواسته اند اقرار نکنند و نتیجه اش این شده که جملاتی چنین بی سروت و با چنین انشاء مبتذلی از آب درآمد و اگر صداقت میداشتند باید چنین میگفتند: "این سه نفر که از جانب سازمان مامور تشکیل انجمن های دانشجویان در خارج شدند و این مساله را با شما در میان گذاشتند..."

۴- و باز ادامه میدهند که: "سه نفر مزبور جزء افراد قدیمی سمپاتیزان سازمان در خارج از کشور بودند که پس از جریان اپورتونیستی بدلیل فقدان تعلیم و تربیت ایدئولوژیک هنوز هم به عضویت سازمان در نیامده اند."

الف: خوب، اولاً افراد قدیمی سمپاتیزان یعنی از کی و چه تاریخی منظور از قدیم چقدر است یکسال؟ دو سال؟ قبل از جریان انحرافی؟ از بنیان گذاری؟ ... گویا ترسیده اند که چنانچه تاریخ همین روابط "سمپاتیزانی" را بیاورند سربه خیلی قدیم بگذارد، والا مطابق معمول و روال عسادی و طبیعی میگفتند از تاریخ فلان جزء طرفداران یا مثلاً

سمپاتیزانهای سازمان بودماند بتاریخ دقیق نمیآورد چه معنی دارد؟ جز آنکه با سیاستی که در این مورد مبنی بر کوچک کردن و بی اهمیت جلوه دادن این جریان انتقادی پیشه کردید. میخواهید هر چه بیشتر ما را تحقیر نمایید این روش پیروان "توحید" ناب" نیست، افسوس برخون شهدای سازمان اگر آقایان وارثش باشند. بعلاوه آیا ما هر سه نفر یک نوع رابطه از قدیم با سازمان داشتیم یا متفاوت بوده پس اگر نظری ندارید با همان تفاوتها پیش و بطور دقیق تاریخچه روابط هر یک را ذکر میکردید. آیا این کلی بافی ناشی از آن نیست که با کلی گوئی بهتر میتوان دروغ گفت؟ بعداً نشان خواهیم داد که این کلی بافی جزئی از مشی سازمان شده. آیا ماهسه تفنگداری بودیم که با هم زاده شدیم و از خیلی قدیم هم طرفدار سازمان بودیم. همانطور هر سه مثل یک ماشین یک جور عقیده و سلیقه و خصائص داشته که حالا حکم برایمان صادق باشد. درست است که الان هر سه دارای یک موضع مشخص و واحد در برابر آقایان هستیم، اما اگر آدمهای درست و صالح و امین و با انصافی بودید و نمیترسیدید از اینکه مشخص شود که ما سه نفر در یک پیوند خونی و قبیلهای با یکدیگر نیستیم، و این یک جریان انتقادی و مبارزه با نطفه های فساد در درون سازمان است که ما را به یکدیگر پیوند داده، آنوقت همه چیز را در مورد سوابق ما بدقت میگفتید.

ب - این عبارت "... که پس از جریان اپورتونیستی به دلیل فقدان تجدید تعلیم و تربیت ایدئولوژیک هنوز هم به عضویت سازمان در نیامده اند." معنی اش چیست؟ مگر کسی شمارا توبیخ کرده بود که چرا ما هنوز هم به عضویت سازمان در نیامده ایم. کافی بود با یک جمله موجز و موقن بگوئید "این آقایان هرگز عضو سازمان نبوده اند." این مرز جریان اپورتونیستی "ودلیلی که برای عدم عضویت بعدی میتراشند دیگر چیست؟ چه نیازی آنها را وادار به دلیل تراشی و طرح این مساله کرده

است. لابد قبلاً "تعلیم و تربیتی" که لازمه عضویت است در کار بوده که بعداً "به دلیل فقدان" تجدید "آن عضویت در واقع" تجدید" نشده است. چرا که وقتی چیزی از پیش به شکلی وجود نداشته باشد صحبت از "تجدید" آن بی‌مورد است. آیا غیر از این است که میخواهند پلی بزنند میان دروغ و حقیقت و نیمی از حقیقت، منظور از نیمی از حقیقت آنجاست که عباس داوری در سخنان ۲۸ خرداد که گزارش آن قبلاً آمده از روی استیصال عضویت رافقط از سال ۵۴ به بعد یعنی از جریان اپورتونیستی به بعد زیر علامت سؤال قرار داد. چرا که مدرکی علنی و منتشر شده (نامه کادرها به مرکزیت) از آن دوران وجود داشت که نمیشد زیر آن زد. یعنی در حقیقت آنچه که در اواخر خرداد ماه ۵۹ مرکزیت احتیاج داشت فقط همین بود که عضویت رادر همان لحظه لغو، تا مانع بحث درونی در سازمان شود. و بعداً که کار باینجا کشید نیازمند شد قبل از آن راهم انکار نماید. اینجاست که جمله کلی و مبهمی از آب در میاید که وقتی بشکافیش پراز تناقض است. تناقضی که ناشی از سرهم کردن دروغهائی است که هر یک در مراحل مختلف و به منظور رفع نیاز همان لحظه بهم بافته شده و بعداً "نیازمند جمع زدن آنها شده‌اند. مسلماً از پیش نمیتوانستند بفهمند که روزی نیاز به یک دروغ گنده‌تر خواهند داشت. چنانچه از همان موقع میدانستند که کار باینجا میکشد اصلاً از اساس منکر میشدند و حتی منکر اصالت "نامه به مرکزیت". دروغگو لحظه به لحظه دروغ میسازد. امکان ندارد دروغ ساختن امری استراتژیک و دراز مدت باشد. "ویریدون أن یطفئوا نورالله بافواهم...".

۵- اما اجازه بدهید راجع به "چفت و بسته‌های" عضویت در سازمان که به اعتبار آنها "بسیار محکم" است دیگر صحبتی نکنیم که آنوقت مجبوریم نمونه‌ها را با نام و آدرس و سوابق امر ذکر کنیم که پای



بندی اخلاقی مان مانع اینکار میشود. آنوقت مجبوریم آنها را که با "آسانسور" مدارج سازمانی را پیموده‌اند همراه با دلایل این امر ذکر کنیم. و نمونه های "تعلیم و تربیت ایدئولوژیک" را بدقت و با ذره بین تشریح نمائیم. ما را از این کار معاف بفرمائید. همینقدر که هم اکنون این افراد خود این صفحات را می‌خوانند و هم خود را می‌شناسند و هم ما را، برای ما کافیست. این مقال را به خدا وامی‌گذاریم.

۶- در مورد ماده ۳ و ۴ قبلا سخن گفته ایم. فقط در مورد بند ۳ شما را به مشروح گزارشات برخوردهای ما در ستاد و مآلا عذر خواهی عباس از اینکه در جای مناسب خود قرار نگرفته‌ایم و نتوانسته‌اند با ما برخورد فعال نمایند و در مورد بند ۴ به سطر ۶ صفحه اول همین اطلاعیه آنجا که میگوید "و اینها به عنوان رابط سازمان به او نجا رفتند" ارجاع میدهیم.

۷- ماده ۵ احتیاج به اندکی کنکاش و ریشه یابی دارد چرا که ریشه روانشناسانه برخوردهای ناهنجار، عصبی و تشنج آمیز مرکزیت را در همین ترس اواز "مشتبه شدن امر" برما و "خط دهنده تلقی کردن خودمان" میتوان یافت. و این اولین باری نیست که مرکزیت ناراحتی خود و بلکه عصبانیت شدید خود را از این موضوع بیان میکند، در نامه ۱۵ بهمن نیز سنگبنای اعتراض و هجوم او همین است. آنجا که میگوید:

"بطوریکه لازم میشود اساسا نگاهی به خودمان بیاندازیم و ببینیم که هر یک در چه موضعی قرار داریم. نکند اشتباه گرفته باشیم. ' که آیا این سازمان است که خط تعیین میکند یا شما؟ " سؤال اینجاست که چرا باید "امر برما مشتبه شود" و "خود را عوضی بگیریم" و در نتیجه "خود را خط دهنده" تلقی کنیم؟ سؤال اساسی اینجاست که حتی اگر این حرف آنها صحیح باشد، زمینه این سوء تعبیر و به عبارتی "عوضی گرفتن"

چه بوده؟ آیا چنین چیزی تاکنون در جای دیگر هم سابقه داشته که یک نفر طرفدار (سمپات و نه عضو) این چنین خود را عوضی بگیرد تا جائیکه "خود را در زمره اعضاء خط دهنده تلقی نماید". یعنی ما اینقدر خود بزرگ بین بسوده‌ایم که از موضع طرفداری خود را آنقدر بالا فرض کنیم که نه تنها خود را عضو جا بزیم بلکه از "اعضاء خط دهنده" هم! یعنی اگر نه جزء کادر مرکزی بلکه اقلاً در کنار آن! در حالیکه آقایان به خوبی میدانند که چنانچه خود کم بین نباشیم هرگز خود بزرگ بین نبوده‌ایم. همان شخصی که با و پیشنهاد میشود برو مشهدواز او استقبال بعمل آید، بدلیل خود بزرگ بینی است که نمیپذیرد یا...؟

حقیقت اینست که تا آنجا که به خود ما مربوط است به شهادت گذشته مان و سر به زیر پیمان و اطاعت و حرف شنوی مان و پذیرش و ترجیح مطلق سازمان و مرکزیت تا لحظه بروز اختلاف (تا لحظهای که چنین پنداشتند) هرگز چنین ادعائی نداشتیم. یعنی گویا اینکه بعضاً بر دریافتهای خود استوار بوده و در طول مبارزاتمان نشان داده‌ایم که نه چسبیده به دیگران، بلکه قائم به ذات هستیم، اما در عین حال هرگز هم خود را کم نکرده‌ایم. چه این موضوع می‌بایست مصداق عینی و واقعی میداشت و چنین چیزی نبود. اما چرا چنین تصویری به شما دست داده؟ چرا در ذهن آنها چنین ترس و وحشتی بوجود آمده. زیرا احساس جرم میکرده‌اند. احساس جرم و ترس خود را در نامه ۱۵ بهمن خود خوب، و چه خوب بیان کرده‌اید. آنجا که می‌پرسید: "آیا شما سازمان را شرکتی میدانید که چون پائی در آن دارید سهمی نیز از آن انتظار دارید...".

در اینجا صریحاً اقرار کرده‌اند که "پائی در آن" (در سازمان) داشته‌ایم و در نتیجه از سهمی که قاعده به هر کس که در جایی پائی دارد می‌پردازند و حالا اینها که نپرداخته‌اند، باعث میشود که روزی صاحب سهم به سراغشان بیاید، سخت بیمناک بوده‌اند.

حاکمیت روحیات و اخلاق کالائی به شما این اجازه را نمیداده که بتوانید باور کنید کسی در کاری پائی داشته باشد داشته‌ما "سهمی" نخواهد. نه! هرگز سهمی نخواسته بودیم و نخواهیم خواست. این "سهم" ها همه مفت شما. ترس شما از همین "پا" است و اینکه بالاخره اینرا می‌فهمید که چنانچه کسی در کاری و مسئولیتی شرکت داشت، طبعا حقوقی هم دارد. و چون همین حقوق (حقوق دمکراتیک عضویت) ما را هم قصد داشته‌اید به لطفائف الحیل غصب نمائید، پس بیمناک بوده‌وید و اینکه ما خبر داشته‌باشیم با دغل کاری و شرمندگی مشغول زمینه سازی این کار ضد تشکیلاتی بوده‌اید. شما میدانستید که چنین حالتی ناپایدار است "هرمی" است که از راس روی زمین قرار گرفته "و بالاخره فرود خواهد افتاد. پس دستپاچه شدید. نفهمیدید چه بکنید. نتوانستید چه جوری درز و دورزهای این پرده پاره را سرهم بیاورید. برادران!، ما شما را می‌بینیم که سوزنی بدست گرفته‌اید و عرق ریزان و با چه شور و هیجانی مشغول دوختن پارهای این پرده هستید. اما رها کنید این پرده را، هر جایش را می‌دوزید جای دیگرش جر میخورد. حقیقت اینست که درماندگی هم یکی دیگر از نتایج نفاق و دوگانگی است. زیرا شما ظاهرا طرفدار عقیده‌ی قانونمند بودن جهان هستید اما در عمل نشان می‌دهید که هیچ اعتقادی بآن ندارید. چرا که اگر باین اصل اعتماد و ایمان داشتید میدانستید که آخر دنیا آنقدر هم بی حساب و کتاب نیست که همینکه انسان عنان قدرت را در جایی بدست گرفت برای حل مسائل تاکتیکی و موقتی هرچه دلش خواست بگوید. وقتی انسان باین قانونمندی احترام نگذاشت خوب معلوم است یک گوشه‌اش را می‌دوزد گوشه دیگرش پاره میشود. آیا عدم احترام به قانونمندی جهان و طبیعت معنی‌اش چیزی جز کفر و گردنکشی در برابر مشیت بالغه الهی است؟

۸- در ماده ۶ میگوید: "بهمین دلیل حدود ۶ ماه پیش طی نامه رسمی بآنها ابلاغ گردید که جز از مواضع طرفداری و سمپاتی‌زانی مجاز به هیچ‌کاری نیستند و هرگز نمی‌بایستی خود را نماینده و اعضاء سازمان تلقی کنند. بخصوص که در این نامه قید شده بود که فعلا قصد استفاده از نام جنبش ملی را نداریم..."

در این ماده ضمن مقداری دستکاری و تحریف واقعیت، در عین حال یکبار دیگر (منتهی این بار روشن تر و صریح تر) علت عمده ناراحتی آقایان، و بلکه علت العلل ساقط کردن ما از مواضع "نماینده‌گی و عضویت" بیان شده است. چراکه میگوید "بهمین دلیل..." کدام دلیل؟ منظور از این دلیل همانست که در ماده قبل یعنی ماده ۵ آمده. در این ماده که شرح آن گذشت میگوید: "... برای این نوع افراد امر مشتبه شده و... خود را در زمره اعضاء خط‌دهنده تلقی نمودند". پس همان‌طور که گفته شد علت اصلی چنگ‌اندازی و تعرض آقایان همین احساس نادرستشان است که علتی جز تنگ‌نظری و ظرفیت کم اخلاقی و بینشی آقایان نداشته و در نتیجه امری است که ریشه‌های آن در طرز تفکر و ایدئولوژی ایشان قابل جستجو و ردیابی است.

اما قسمت دستکاری و تحریف شده آنجاست که میگوید "... بآنها ابلاغ گردید که... هرگز نمی‌بایستی خود را نماینده و عضو سازمان تلقی کنند." با مرور مجدد متن کامل این نامه (نامه ۱۵ بهمن) که در صفحات قبل آمده خصوصا قسمتی از آن نامه که در این ماده به آن استناد شده دروغ بودن این قسمت کاملا آشکار میشود. آنچه در آن ماده مورد ادعا و استناد است. خصوصا چهار ماده زیر است:

\* ۱- از این پس بهیچوجه تحت عنوان نماینده رسمی سازمان مجاهدین برخورد نمی‌کنید. و اگر در گذشته احیانا چنین

برخوردی داشته اید لازم است سریعاً "مسئله را روشن کنید و اعلام نمایید که سازمان مجاهدین خلق ایران هیچگونه نماینده رسمی در خارج از کشور ندارد .

۲- در صورتیکه با جنبشهای آزادیبخش و گروههای رادیکال و مترقی از موضع نمایندگی برخورد کرده اید ، رابطه خود را با آنان قطع کنید و تنها از موضع سمپاتی میتوانید با این گروهها و جریانها برخورد نمایید .

۳- در مجموع کلیه فعالیتهایتان تحت عنوان طرفداری انجام پذیرد .

۴- از این پس در کلیه برخوردها ، تبلیغات و فعالیتهای بهیچوجه از نام " جنبش ملی مجاهدین " استفاده نکنید و بجای آن از همان عنوان سازمان مجاهدین خلق ایران استفاده نمایید .

بطوریکه ملاحظه میکنید در هیچ یک از این چهار ماده بهیچ وجه صحبت از خود را عضو " تلقی " کردن یا نکردن نیست .

بلکه صحبت از آنستکه چگونه و تحت چه عنوان فعالیت و برخورد نمائیم .

کسانی که اندک آشنائی با فعالیتهای و مبارزات سیاسی و انقلابی داشته باشند بخوبی میدانند که فرق است میان چگونگی و نوع روابط تشکیلاتی یک عضو یا طرفدار و نوع برخورد خارجی او ، چگونگی این برخورد و تظاهر آن ، که بر حسب اوضاع و احوال کلی سیاسی و سایر مقتضیات تعیین میشود ، بهیچ وجه تعیین کننده واقعیت و مضمون روابط تشکیلاتی او نیست . بلکه ایندو ، اموری مجزا و جداگانه اند ، که هر یک تحت تاثیر عوامل و دلائل جداگانه ای معین و مشخص میشود . موضع و مقام واقعی یک فرد در سازمان در ارتباط با خصوصیات و سوابق اوست و اینکه چگونه و از چه موضع و تحت چه نامی فعالیت خارجی نماید در عین حال با

مسائل و اقتضات اجتماعی و سیاسی، و بسیاری عوامل و مسائل دیگر در ارتباط است. باین ترتیب مثل معروف: " هر گردوئی گرد است اما هر گردی گرد نیست"، دقیقاً در اینجا صادق است. یعنی کسی که به عنوان و از موضع عضویت یا نمایندگی فعالیت میکند حتماً عضو هست، در یک سازمان انقلابی پای بند اصول غیر از این نمیتواند باشد. اما این باین معنی نیست که هر عضو لزوماً خود را معرفی نموده، از همین موضع فعالیت و برخورد نماید. کما اینکه در همین نامه دقیقاً به هر دو قسمت مجزا و جداگانه برخورد شده.

چرا که درست قبل از این چهار ماده به مساله " ماهیت روابط ما با یکدیگر" پرداخته و بدرستی این موضوع را منوط به بقای ما در وحدت ایدئولوژیک، استراتژیک و پذیرش مرکزیت دانسته و برای رفع ابهام خواهان پاسخ ما باین موارد میشود. و خود رأساً تصمیمی در مورد ما نگرفته است. و حال که در بیانیه مورد بحث میخواهد عضویت ما را نفی نموده و برای اینکار دنبال مدرکی میگردد، موضوع نامه مورخ ۱۵ بهمن ماه راکه مربوط به عنوان سازمانی ما ( نماینده یا عضو ) در برخورد با جنبش های آزادی بخش و... است، مستمسک قرارداده و درین اعلامیه ده ماده ای عضویت ما را منکر میشود. چرا در نامه ۱۵ بهمن ماه صریحاً ما را توبیخ نکردند که خودمان را نماینده یا عضو سازمان " جازده بودیم"؟ چرا که به حق چنین کاری از جانب افراد غیرمسئول در مورد هر سازمانی براساس هر ضابطهای اعم از اخلاقی یا سیاسی جرم بزرگی است. تمامی سازمانها چنین افرادی را به شدت افشا و با آنان مقابله میکنند. کما اینکه خود ما در چند مورد که مدارکش موجود است افرادی که خود را حتی بطریقی ضمنی در رابطه با سازمان جا زده بودند شدیداً افشاء و بر ملا کردیم.

بهر حال در نامه مورد استناد نه تنها گفته نشده که خود را عضو تلقی نکنیم بلکه اتفاقاً "اگر هیچ مدرک دیگری برای اثبات عضویت ما در دست نباشد که هست— همان نامه برای این منظور کافیست و در صفحات بعد به تشریح این قسمت از نامه خواهیم پرداخت .

۹ — در ماده ۷ میگوید: "متعاقب این قضایا . . . رابطه جدید با انجمن و هواداران در لندن و پاریس برقرار شد . . . و بآنها ( ۳ نفر) گفته شد که اگر میخواهند بایران بیایند . . ." چنانچه منظور از ایجاد رابطه همان تلفن هائی است که از چند روز پیش از صدور این بیانیه زده اند و شرح آن گذشت که البته حرفی است و ما هم نظر خود را درباره آن گفتیم . و اما از آنجاکه میافزاید: " . . . و به آنها گفته شد که اگر می— خواهند بایران بیایند . . ." معلوم است منظور از ایجاد رابطه جدید قبل از مراجعت ما به تهران است . تا جائیکه بما مربوط میشود چنین رابطه ای بمنظور جایگزینی رابطه با ما و انتقال یا لغو مسئولیتهای ما هرگز انجام نشد . البته روابط فرعی محدودی میان بعضی اعضاء انجمن ها با سازمان برقرار شده بود که ما کاملاً در جریان آن بودیم و افراد مزبور را در رابطه با مسئولیت مشخص شدیم خود ما سازمان معرفی کرده بودیم ، این تماس ها و ارتباطات مربوط به مسئولیتهای مشخص و وظایف حاشیهای و مقطعی اعضاء بود و هیچ ربطی به مساله مورد بحث و مسئولیتهای ما نداشت . بنابراین اگر این امر صحت داشته باشد چیزی جز نیرنگ بازی و سوءاستفاده از اعتماد روابط برادرانه نیست و نمونه دیگری از حاکمیت مشي توطئه گرانه و کودتائی مرکزیت است .

۱۰ — در مورد ماده ۸ که درباره رهنمود داخلی هفت ماده ایست که ما به انجمن ها دادیم و آن را ناشی از "امراض لیبرالی و سکتاریستی" ما میدانند ، قبلاً به تفصیل سخن گفتیم ، ما صدور آنرا نه تنها حق خود بلکه وظیفه و مسئولیت انقلابی و اسلامی خود میدانستیم که در هنگام انحراف

سازمان بنابر مسئولیت سیاسی و تشکیلاتی خود و بنابر تعهد اخلاقی که از این بابت نسبت به اعضاء و هواداران سازمان و انجمن ها داشتیم آنچه را به نظرمان میرسد بدون توجه به آثار و عوارض آن بیان نموده وظیفه انسانی خود را انجام دهیم . و اما اینکه میگوید " سازمان را در جریان نگذاشته و بعد از ظهر دیروز از موضع مکر و تزویر با یکی از برادران به گفتگو نشسته بودند " منظورش گفتگوی برادر رضا با عباس داوری است که صبح آن روز - و نه بعد از ظهر - انجام شد و شرح آن پیش از این آمد که در این مورد باید بگوییم : اولاً ماهرگز گزارش فعالیت های خود را روز بروز به سازمان ندادهایم ، چنانچه روابطمان قطع نمیشد این مساله ای نبود که مخفی بماند و مسلماً در گزارش بعدی میآوردیم . گفتگوی رضا با عباس نیز اساساً مربوط به این موضوع و برای گزارش کار نبود بلکه همانطور که قبلاً گفتیم به عنوان مقدمه‌ی مذاکره با مرکزیت در مورد اختلافات فی ما بین بوده ، ثانیاً به عنوان یکی از موارد تخلف تشکیلاتی، رضا اتفاقاً این موضوع را با عباس در میان گذاشت . باین ترتیب که در مورد این که رابط خارج کشور، با انجمن ها تماس گرفته و از قول ما ( بدروغ ) بآنها گفته دیگر با ما تماس نگیرند ، با و اعتراض نمود . عباس از این امر اظهار بی اطلاعی نموده مساله را در دفترچه خود یادداشت نمود و متقابلاً پرسیده بود که آیا ما هم چیزی دادهایم؟ رضا پاسخ داده بود آری ، ما هم ضرورتاً توضیحاتی دادهایم .

۱۱ - در مورد ماده ۹ باید به عرض برسانیم البته درست است که عصر همان روز طی مکالمه تلفنی گفتید که ما را عضو نمیشناسید اما با این لحن توهین آمیز و ناشی از غرور کودکی نگفتید که میتوانیم : " از موضع طرفداری از سر سازمان رفع زحمت کنیم " . چه اگر چنین گفته بودید قطعاً جوابی درخور آنرا دریافت میکردید . خوبست انسان وقتی



به دیگری گزارش مآقع را میدهد واقعا همانطور و با همان لحن و حالت واقعی مطالب را بگوید و بنویسد. راه و رسم یک مجاهد واقعی خلق چنین نبوده و نیست. آنها که صداقت دارند چنانچه تعمق و دقت کنند در می یابند که این نوع سخن گفتن ویژه چه کسانی و ناشی از چه خصوصیات است. بهر حال هر چه هست، در صف انقلاب و جهاد و خلق جائی ندارد.

۱۲ - درباره ماده ۱۰: باید به عرض برسانیم البته ما عیوب و مسائلی داریم که نهایتا جز خدای عزوجل از کسی برای حل آن مدد نخواسته و نمیخواهیم، چرا که تنها توسل و اتکایمان باوست. اما در عین حال این را هم میدانیم که با این توسل و اتکال، حرکت و تلاش اجتماعی انسان وسیله ایست برای رشد و تکامل و رفع نقاط ضعف او. اما حقیقت اینست که مرکزیت فعلی انحراف را به جائی رسانیده است که این مجموعه دیگر مجموعه ای نیست که اگر هم به فرض ما مسائلی داشته باشیم بتواند از عهده حل آنها برآید. تاریخ نشان خواهد داد که افرادی چون "حیاتی" ها و امثالهم چه مسائلی را حل خواهند کرد.

پس از چنین سم پاشی ها و لجن پراکنی ها - که اگر بخواهیم نامی واقعا متناسب با آن رویش بگذاریم فقط کلمه منافق گری شایسته آنست - که بآن نام "اطلاعیه" هم داده اند، (اطلاعیه ده ماده ای برای انجمن های خارج) خود را ناگزیر دیدیم موضوع قطع رابطه را گرچه به صورتی مختصر و اجمالی، با اطلاع عموم خلق قهرمانان برسانیم.

### اطلاعیه ما

باین منظور روز بعد از صدور اطلاعیه ده ماده ای آقایان یعنی روز یازدهم تیرماه اطلاعیه زیر را نوشته و منتشر نمودیم:

بسم الله الخیر الماکرین

از آنجا که عقید داریم "هیچ مصلحتی بالاتر از حقیقت نیست".  
با اطلاع خلق قهرمان ایران می‌رسانیم که بدنبال اختلافاتی که مشخصاً از تاریخ بهمن ماه ۱۳۵۸ در روابط ما با مرکزیت سازمان مجاهدین خلق ایران بوجود آمد و باعث فقدان ضوابط و روابط دمکراتیک برای حل مسائل فی مابین روابط تشکیلاتی ما با این سازمان از تاریخ نهم تیر ماه یکهزار و سیصد و پنجاه و نه قطع گردید.

رضا رئیسی، حمید نوحی، حسین رفیعی

۵۹/۴/۱۱

بطوریکه مشاهده میشود علی‌رغم روش غیر مکتبی مرکزیت، با الهام از روش‌های اسلامی و تبلور راستین آن علی (ع) که بر طبق آن باید نهایت دقت را نمود تا "مبادا دشمنی با قومی انسان را از رعایت عدالت و انصاف دور نماید"، تا سرحد امکان رعایت انصاف و میانه روی و پرهیز از افراط و نشان دادن عکس العمل متقابل شده است. نه تنها جم متقابلی نه‌هتک حرمتی و نه ادعائی مبنی بر عضویتی و در نتیجه انشعاب و ایجاد یک جریان دیگر. حتی در مورد امضای پای اعلامیه هم برای اینکه موردی برای بهم پریدن وجدال‌های لفظی و درگیری و در نتیجه دامن زدن به اختلافات درون خلقی و کاذب پیدا نشود، ترجیح دادیم از استفاده از نام مثلاً "اعضای سازمان" یا "هیات موسس انجمن‌های دانشجویان مسلمان در اروپا و آمریکا"، یا "مسئولین خارج" خود داری، و بجای آن از اسامی شخصی استفاده نمائیم. در حالیکه قواعد و مقررات تشکیلاتی و سوابق امر در این مورد کاملاً دست ما را باز می‌گذاشت. نگاهی به عنوان نامه‌های "سازمان" بیان‌دازید که همواره از عنوان "برادران مسئول" استفاده کرده است. تا آن موقع

تمامی اعلامیه‌ها و اطلاعیه‌ها و نامه‌های سرگشاده<sup>۱</sup> انجمن‌ها را غیر از ماکسی نمی‌نوشتند (اعلامیه‌های مستقل هر واحد که خودشان مینوشتند به تصویب ما میرسید). علاوه بر آن ما برحسب اساسنامه انجمن‌ها بر کلیه تصمیمات و عملکردهای انجمن‌ها نظارت مکتبی (۱) داشتیم و این بدان معناست که حق داشتیم در چنین مواقعی جدائی انجمن‌ها از سازمان را نیز اعلام نمائیم. حال اینکه نتیجه چه میشد؟ بحث بعدی است. بهر حال آنچه مسلم است اینست که چنانچه عکس العملی برخورد کرده و قصدمان ایجاد مزاحمت و مقابله به مثل بود و مسائل و مصالح درازمدت تر را در نظر نداشتیم و نگران افتادن در مسیر درگیریهای کاذب و فرعی نبودیم، بسیار کارها که در توانمان بود.

اما الحمدلله نه تنها در این دام نیافتادیم بلکه به خاطر رعایت حداکثر دمکراسی و از آنجا که امر مهم و محوری و تعیین کننده‌ای برای

۱- برای رفع هر گونه ابهامی در این زمینه موادی از اساسنامه انجمن‌ها راجع به هیات موسس را در زیر می‌آوریم (به نقل از اساسنامه انجمن ماده ۲/۱- انجمن دانشجویان مسلمان در خارج از کشور (ایران) که انجمن فرانسه بخشی از آن است در تاریخ چهارم اوت ۱۹۷۹ با تدوین مرامنامه انجمن‌ها به همت سه نفر از برادران که بنام هیات موسس نامیده میشوند تاسیس شده است.

ماده ۲/۲- هیات موسس تا تشکیل اولین کنگره بر کلیه تصمیمات و عملکردهای انجمن‌ها نظارت مکتبی دارد و رهنمودها و تصمیماتش برای کلیه ارگانهای اجرائی لازم است.

ماده ۹/۴ نیز که راجع به وظایف و اختیارات مجمع عمومی است حق تغییر یا اصلاح ماده ۲/۲ را از مجمع عمومی نیز سلب نموده است.

انجمن ها بود که لازم بود تمامی اعضا در جریان آن قرار گیرند، همانطور که تشریح شد، نه با نام انجمن ها اعلامیه‌های در این مورد دادیم و نه بنا م هیات موسس، بلکه نظر خود را بصورت زیرو فقط برای اطلاع اعضا انجمن ها شرح دادیم :

بسم الله الرحمن الرحيم

فبشر عبادی الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه .

خواهران و برادران اعضا انجمن‌های دانشجویان مسلمان اروپا و امریکا .

بدنبال اختلاف ما با مرکزیت سازمان مجاهدین خلق ایران و اعلامیه ده ماده‌ای سازمان خطاب بشما ذکر موارد ذیل ضروری و حیاتی است :

۱- اختلاف ما با مرکزیت سازمان از فوریه گذشته شروع شده و با تمام قوا کوشیده‌ایم با رعایت کلیه اصول سازمانی در یک جو دمکراتیک و با محترم شمردن معیارهای اسلامی مسائل فی مابین را حل کنیم لیکن مرکزیت سازمان باز برپا گذاشتن معیارهای اسلامی مذاکرات را به بن بست کشانید .

۲- مشکلات کنونی سازمان بنظر ما اصولاً از دوگانگی بین حرف و عمل سازمان حاصل شده، که در صورت برخورد صحیح درون سازمانی و به نقد کشیدن آن امکان تجدید حیات مکتبی خود را باز خواهد یافت و در غیر این صورت شدیداً خطا سلام اصیل مورد تهدید است و ممکن است آثار سوء این عمل کرد تا سالهای متمادی نسل انقلاب را نسبت به اسلام بدبین سازد .

۳- موضع گیری انجمن های دانشجویان خارج از کشور درین باره و تعیین خط مشی آینده آن‌ها که بدون هیچگونه فشاری توسط رای مستقل خود دانشجویان اتخاذ شود و باین منظور باید :

الف - از کلیه مکاتبات، ارتباطات و مذاکرات ما با مرکزیت سازمان در خصوص عملکرد ما مطلع شوند .

ب - از انتقادات ما به روش های دوگانه آنها و نتایجی که در طول ۱۷ ماهه بجا گذاشته است و نیز از شیوه های غیر انسانی و غیر مکتبی سازمان مطلع شوند .

ج - اعضاء در مجمع عمومی که نماینده سازمان و نماینده ما حضور داشته باشند ناظر مناظره دو نماینده باشند و چنانچه سازمان نمیتواند فعلا نماینده های به خارج کشور بفرستد نماینده های در تهران به ما معرفی کند تا مناظره نمایندگان سازمان و ما روی نوار ضبط شود و سپس نوار به واحدها ارسال گردد .

۴ - برای تعمیق و استمرار مبارزه مکتبی مرام نامه های انجمن های دانشجویان مسلمان چارچوبی را تعیین نموده تا معضلات و مشکلات از طریق شور و با حفظ حقوق متساوی اعضاء حل و فصل گردد . تخطی از مفاد مرام نامه ، بخصوص با آشکار شدن تدریجی مسائل ، منجر به از دست رفتن وحدت انجمن ها و تضعیف و نابودی آنها خواهد شد .

۵ - توقع سازمان مبنی بر حاکمیت بر انجمن ها خود نشانی از دوگانگی کامل در حرف و عمل و برخلاف تمامی اصول و تجربیات انقلابی است مگر اینکه انجمن ها را صراحتاً جزء سازمان اعلام کنند و فرد فرد شما را بعنوان عضو بشناسند .

حق پیروز است

هئیت موسس انجمن های دانشجویان مسلمان اروپا و آمریکا

۱۳۵۹/۵/۱۴

نظر ما این بود که پس از تشریح مسائل برای کلیه اعضاء هر یک آزادانه مشی خود را انتخاب نمایند . اما نمایندگان مرکزیت با عدم

پذیرش پیشنهاد ما دائر بر روبرو شدن و بحث در حضور اعضاء، و در هر جا که توانست با تحریم و سم پاشی و برجسب زنی و کارهای ضد دمکراتیک، مانع این برخورد و انتخاب آزاد و مستقل اعضاء انجمن ها شده در حالیکه این از ابتدائی ترین حقوق یک عضو یا طرفدار و بهر حال هرکسی است که به نوعی با جریانی یا تشکیلاتی در ارتباط بوده است. برحسب این حقوق ابتدائی انسانی، این شخص یا اشخاص میتوانند جدائی خود را از سازمان یا حزبی که تاکنون در آن فعالیت میکردند ( به غیر از سازمان های مافیائی ) و در این رابطه کم و بیش شناخته شده بوده اند، اعلام نموده و علت آنرا هم ذکر نمایند. اما آقایان این حق را که بما ندادند هیچ به بهانه پاسخگوئی به روزنامهها و با بهره برداری و سوء استفاده از پارهای مطالب نادرست و پیراهن عثمان کردن چندتیتیر که بعضا حاکی از ازبی اطلاعی و حدس و گمان و بعضا بمنظور جو سازی و تبلیغات روزنامه‌های بود، به لجن پراکنی بر علیه ما پرداختند (۱). چنانچه صداقتی در کار میبود روش مکتبی آن بود که به جای خلط مبحث و مغلطه بازی با استناد بما اطلاعیه ملو حتی تشریح ایرادات و انتقادات در حرکات قبلی ما در مدتی که به قول ایشان " در پشت جبهه با سازمان " همکاری میکردیم، پاسخ ما داده میشد.

آنچه مربوط به ما و اساس مطلب بود همان اطلاعیه کوتاه خود ما

(۱) - مثلاً در خارج کشور شایع کردند که روزنامه جمهوری اسلامی با سوء استفاده از موضع گیری ما چنین و چنان کرده. و چه مقالات و تبلیغاتی براه انداخته، و " برای ما اعلامیه مینویسد ". در حالیکه تا آنجا که ما اطلاع داریم روزنامه جمهوری اسلامی کوچکترین مطلبی در این باره ننوشت.

بود \* وربطی به سایر مطالب درست و نادرست این روزنامه و آن روزنامه نداشت . از اینرو اگر رویه روزنامه‌های جنجالی که مطالبی بی‌ماخذ مینویسد محکوم است \*\* \* روش مرکزیت مشخصا در همین مورد از آنها هم بدتر

\* محور اعلامیه ۱۱ تیرماه ما اعتراض و انشعاب به خاطر فقدان دمکراسی ( پر واضح است که منظور همان دمکراسی انقلابی است و نه دمکراسی سرمایه‌داری و لیبرالی ) در روابط درون سازمانی بود . درست است که در ابتدا اعتراضاتی به مشی سیاسی و بشیوه‌های درون سازمانی داشتیم که طبعا منشاء و مضمون ایدئولوژیک داشت ، اما مرکزیت اساسا با زیر پا گذاشتن دموکراسی درون سازمانی مانع طرح و بررسی مسائل و بررسی مسائل مطروحه از طرف ما شد . بنابراین روند مباحثه و مناظره و مبارزه ایدئولوژیک درون تشکیلاتی که مقدم بر هرگونه انشعاب و جدائی و لازمه آنست ، حداقل در مورد ما انجام نشد . در چنین حالتی طبیعی است که اساس ادعای ما رعایت ضوابط و اصول مدون تشکیلاتی برای طرح مسائل باشد . یعنی حق مبارزه اصولی درون تشکیلاتی . ما هرگز رأسا خواهان جدائی نبودیم ، بلکه بالعکس با علاقمندی و برخورد فعال ( چنانچه مدارک موجود نشان میدهد ) قبل از هر چیز خواهان طی این روند مبارزه درون تشکیلاتی بودیم . ما میخواستیم با حفظ موازین تشکیلاتی و بهمراه طرد روشهای مزورانه و سوء استفاده از امکانات سازمانی بهر صورت که شده صدای اعتراض خود را بگوش اعضاء برسانیم . اما مرکزیت با " منزوی نمودن " ما ساده‌ترین راه را برای نرسیدن این مسائل و نظریات به گوش اعضاء انتخاب نمود .

\* \* \* خصوصا " صبح آزادگان . چه از آنجا که برای توضیحات و روشن کردن مسائل برای خوانندگان خود هیچ کوششی نکردند معلوم می‌شود که پیش از آنکه در پی کشف حقیقت و عرضه آن به مردم باشند در فکر عرضه ←

بود. با این تفاوت که چنانچه کار برد این روشها که عبارتست از متلک گفتن و فحاشی و کوچک کردن و بزرگ کردن و برجسپ زنی و آنهم از یکی گرفتن و بدیگری زدن از طرف روزنامه‌ها امری عادی و در هر حال از شیوه های متداول روزنامه نگاری است، هرگز در شأن یک سازمان " انقلابی " با ادعای " توحید ناب " نیست. این روش که بخاطر پوشانیدن مشی نادرست خودمان از انظار عمومی مشی نادرست دیگران تبلیغ کنیم روشی انقلابی و توحیدی نیست. پس هیچکس از موضع طرفداری از " سازمان " حق ندارد بدون محکوم کردن مشی انحرافی سازمان بطور یکطرفه بخواهد که مشی روزنامه‌ها محکوم شود. چنین شخصی یا دانش سیاسی و تجربه اجتماعی اش بآنجا نرسیده که حق و باطل را در هر پوششی از هم تشخیص دهد و قدرت تشخیص سره از ناسره ندارد و یا چنان گرفتار خودپرستی و خودمحور بینی است که برای خود و امر مربوط و وابسته بخود یک حساب باز میکند و برای دیگران و امور مربوط دیگران یک حساب دیگر. خود را با یک معیار و میزان میسنجد، دیگران را با معیار و میزان دیگر. سرانجام رشد چنین جرثومه‌های خصوصا پس از کسب قدرت سیاسی چیزی جز استکبار و فاشیسم نیست. در هر حال ما نه هندوانه‌هایی که این یکی زیر بغلمان گذاشت از راه بدرمان کرد، و نه تحقیر و توهین‌های آن یکی. انشاء الله در آینده نیز با چنگ زدن

---

مسائل و مطالب به سلیقه خود بودند. و درین راه چندان هم وسواس و دغدغه عرضه مطلب همانطور که دقیقا " هست را به خود راه نمیداده‌اند. گویا متوجه نیستند که عرضه نادرست یک مطلب یا عدم تطبیق آن با واقع، ارزش مطلب درست را نیز میکاهد و گزنگ بدست تبلیغات چی‌ها میدهد و با این شیوه‌ها نه خدمتی به مبارزه ضد امپریالیستی می‌شود و نه باعث به کرسی نشاندن مسائل خود.



به اصول مکتب و حق پرستی و راستی و درستی ( حبل من الله و حبل من الناس ) و تسلیم و توکل و فروتنی و نترسیدن از غیر خدا از این ابتلائات سرفراز بیرون خواهیم آمد .

### بار دیگر مشی فرصت طلبانه مرکزیت

حاکمیت شیوه‌های دو گانه و فرصت طلبانه در مشی مرکزیت بار دیگر با عکس العمل آن در برابر این اطلاعاتیه و موضع گیری علنی ما بروز نمود . در حالیکه تا این زمان مرتبا صحبت از " قلل رفیع پیشرفتهای سیاسی - ایدئولوژیک " میکرد و میگفت که " دیگر به سادگی نمیتوانند نیروهای ارتجاعی آنرا ( سازمان را ) نادیده بگیرند " \* \* \* و از این بابت که " در حال حاضر سازمان تبدیل به ثقلی سیاسی شده است که تمامی نیروهای مترقی جامعه پیرامون آن قرار دارند " \* \* \* . هجوم تبلیغاتی وسیعی را در سطح اعضاء و هواداران دور و نزدیک ، و در سطح شخصیت ها و سیاستمداران و احزاب از طریق تماسهای حضوری و تلفنی و تا جایی که میدان نفوذ و تبلیغاتی اجازه میداد ، با طرح این سؤال آغاز نمود که ، چنانچه اینها ( ما سه نفر ) صداقت دارند چرا در چنین موقعیت حساس و خطیری که " سازمان شدیداً در زیر ضربات " ارتجاع " و " راست " قرار دارد \* \* \* دست بانشار این اطلاعاتیه و تضعیف سازمان زده اند ؟

\* اطلاعاتیه ده ماده‌ای

\* \* \* نامه ۱۵ بهمن ماه

\* \* \* \* \* نامه ۱۵ بهمن ، تاکید زیر جملات از ماست

\* \* \* \* \* البته این مطلب وجه مشترک تمامی موارد بود و غیر از

شایعات مختلف که راه انداختند در اینجا و آنجا بر حسب زمینه خاص افراد و نوع گرایش آنها ، تهمت‌هایی زده سم پاشی میکردند . بطوریکه حتی تحلیلهای داخلی متناوب و متناقض نیز ارائه شده بود .

در عین حالیکه این مساله را پایه مظلوم نمائی و جوسازی برعلیه ما قرار داده بود، باز هم همچنان درتحلیل های داخلی، خود را " در اوج قتل رفیع پیروزی " تلقی میکرد. ایجادچنین توهمی اثرات مرگبار خود را روی اعضاء و هواداران به صورت تشدید غرور کاذب، و در مشی سازمان بصورت فرورفتن هرچه بیشتر در باطلاق سکتاریسم و جدائی از توده ها متبلور ساخت.

در مرحله بعدو در ابعادی بسیار وسیع تر از طریق اطلاعیه ها و اعلامیه های سیصدهزارنسخه ای بنام خودو یا بنام " انجمن های دانش جوان مسلمان خارج از کشور " دست به سم پاشی های ناجوانمردانه ای برعلیه ما زد. در تمامی این تبلیغات دو هدف عمده را تعقیب میکرد:

۱- میخواست چنین القاء کند که این اشخاص ( ما ) بدنبال و در نتیجه سخنرانی و موضع گیری شدید امام دربرای " سازمان " و از جهت ترس، از مواضع سازمان عدول کرده اند. اسم اطلاعیه ما را هم که ضمن آن به فقدان دمکراسی درون تشکیلاتی در سازمان اعتراض کرده بودیم گذاشتند اطلاعیه کناره گیری از مواضع سازمان \* . در این صورت قاعدتا می بایست اختلافات ما با مرکزیت پس از موضع گیری امام آغاز شده باشد. درحالیکه مدارک موجود مؤید این امر است که اختلافات ما خیلی پیش از آن تاریخ آغاز شده بود. از طرف دیگر گوا اینکه موارد اختلاف ما که پیش از این مشروحا " بیان شد، شامل بسیاری از مواضع سازمان میشد،

از جمله نسبت به موضع منافقانه نسبت به آیت الله خمینی که که عبارتست از حمایت لفظی و تضعیف در عمل و مرتجع دانستن ایشان

\* اطلاعیه ۵۹/۵/۱۵ بنام " انجمن های دانشجویان مسلمان خارج از کشور "

شدیدا "اعتراض داشتیم. درست است که پذیرش صمیمانه رهبری "امام" را که ضامن وحدت سیاسی و تمامیت ارضی کشورمان و ضامن استمرار و تعمیق انقلاب اسلامی در سطح ایران، و رشد و گسترش انقلاب و تودهای شدن مبارزات ضد امپریالیستی در میان یک میلیارد مسلمان جهان و تنها عامل وحدت و یکپارچگی مبارزات ضد امپریالیستی منطقه است، بر تمامی انقلابیون و ترقی خواهان از هر گرایش فکری واجب و ضروری میدانیم، اما در عین حال هرگز اطلاعیه کناره گیری از مواضع سازمان منتشر نکردیم، این دروغی است بمنظور قلب حقایق که آگاهانه از طرف مرکزیت سازمان ساخته و پرداخته شده است.

۲ - تلاش دیگر "سازمان" در این مرحله دوم این بود که با استفاده از تمامی امکانات داخلی و اعلامیه ها و شایعه سازی و تهمت پراکنی بگوید که اینها نه عضو سازمان بلکه طرفدار سازمان و عضو "جنبش ملی مجاهدین" بوده اند، آنها طرفدارانی که بیشتر در پی مسائل شخصی خود بوده اند. تا جائیکه ۵ ماده از شش ماده از اعلامیه ۱۶ تیر ماه ۵۹ خود را با ثبات این امر یا بهتر بگوئیم به تلقین این امر اختصاص داده اند. مثلا در ماده ۲ میگوید: "اگر برای عضویت در سازمان مجاهدین خلق ایران ضوابط مشخصی ایدئولوژیک و سیاسی و تشکیلاتی قائل شویم، آقایان مذکور و آنچه سابقه مشخص عضویت در سازمان ما نبوده و در تمامی سالهای اخیر در اروپا در کنار تحصیل یا سایر امورات شخصی خود در پشت جبهه از سازمان هواداری و یا با آن همکاری می نموده اند. . ." جالبتر آنکه بمدد یک دستکاری یا به عبارت بهتر بمدد دستبرد ظریف و ماهرانه ای در نامه ۱۵ بهمن خود ( زیرا عوض کردن معنی و مفهوم اسناد با وارد کردن یواشکی یک کلمه چیزی جز دستبرد زدن نیست ) بآن استناد نیز کرده اند. تا جائیکه در ماده ۴ این اعلامیه چنین می - نویسند:

" ۴ - سازمان مجاهدین خلق ایران، مبتنی بر تمام ضوابط عقیدتی و سیاسی و تشکیلاتی و اخلاقی خود که بخصوص پس از ضربه اپورتونیستهای چپ نما، بغایت در مورد آنها سخت گپرو منضبط عمل نموده است، برابر نامه مورخ ۱۵ بهمن ماه ۱۳۵۸ ( که فتوکپی آن موجود است ) برای پیش گیری از هرگونه سوء تفاهم با قایان ابلاغ نمود که بهیچ وجه نمیبایستی در هیچ رابطهای خود را عضو یا نماینده سازمان تلقی یا معرفی نمایند. \* آنچه آنها دستبرد زدن نامیدیم در اینجا دقیقاً با وارد کردن دو کلمه "عضو" و "تلقی" در متن اصلی انجام شده و مفهوم آن را عوض کرده اند. در حالیکه عین آن ماده در نامه کذائی چنین است.

" ۱ - از این پس بهیچ وجه تحت عنوان نماینده رسمی سازمان مجاهدین برخورد نمیکنید. و اگر در گذشته چنین برخوردی داشته اید لازم است سریعاً مساله را روشن کنید و اعلام نمایید که سازمان مجاهدین خلق ایران هیچگونه نماینده رسمی در خارج از کشور ندارد. " بطوریکه ملاحظه میشود در این نامه اصلاً صحبتی از نفی عضویت ما در کار نیست و ابداً "کلمه" عضو" و "تلقی" نه در این ماده و نه در ۳ ماده بعد از آن بکار خورفته است.

در اعلامیه‌هایی که در این مرحله "صادر" شد هیچ مطلب مهم دیگری غیر از رد عضویت وجود ندارد که حتی در یک اعلامیه با جملات و رنگ آمیزیهای گوناگون مرتباً "تکرار شده است. در حالیکه کم اهمیت ترین مساله از نظر ما در برخورد با مرکزیت، چه قبل از انقلاب و چه پس از آن، مساله عضویت ( به معنای افتخار آمیز کاذبی که امروز بان

دادماند و مسئولیت و مقام سازمانی بود. آقایان در داخل سازمان چنین شایع کردند که علت مخالفت ما این بوده که پست و مقام میخواستیم. قدری انصاف داشته باشید: اگر ما بدنبال پست‌های سازمانی بودیم که از لحظات تجدید حیات سازمان فراهم بود. به علاوه برای کسی که بدنبال پست است نه مسئولیت‌ها و وظایف مکتبی، صحنه‌های بیرون از سازمان که جذاب تر و آماده‌تر بود، و برای هر یک از ما هم فراهم. برای ما، این که در چه موضع سازمانی باشیم بنابه اعتقاداتمان هیچ فرقی نمی‌کرد و نمی‌کند. آیا این ما بودیم که از مواضع خود در سازمان ناراضی بودیم یا شما که به خود انتقاد کردید که ما را در موقع مناسب خود قرار ندادید. ما که شکوای از این بابت نداشتیم.

بهر حال برای آنکه یکبار دیگر عدم صداقت شما برای توده‌های سازمانی روشن شود و برای آنکه باب هرگونه مغلطه کاری و دروغ‌پردازی بسته شود، یکبار دیگر مساله عضویت را با اتکاء به همان مدرک مورد استناد رهبری در اعلامیه ۱۶ تیر، یعنی نامه ۱۵ بهمن مرکزیت، و صرفاً "از روی مفاد همان نامه بررسی می‌کنیم. تا معلوم شود آیا واقعا" همانطور که در اعلامیه مذکور ادعا شده، ما "واجد هیچ سابقه مشخص عضویت در سازمان" نبودیم، یا بوده‌ایم؟ برای حضور ذهن یکبار دیگر این نامه را که در صفحات قبل آمده است از اول تا آخر مطالعه نموده به موارد زیر دقت نمائید. در بند سوم چنین آمده است: \*

"پس از سیر وقایع اخیر — که ریشه‌های آنرا میتوان در گزارشات، نوارها و خلاصه عملکرد گذشته بخوبی مشاهده کرد — در روابط میان ما و شما؟! مسائلی جدیدی مطرح شده که به لحاظ اهمیت از نقطه نظر

سازمان در رأس تمامی مسائلی دیگر قرار دارد...

کسی که مرکزیت را نپذیرفته و بنا بر ملاک های سازمانی نمی تواند و نباید " در مناسبات سازمانی و در درون تشکیلات قرار گیرد " چگونه عملکرد گذشته اش در رابطه با سازمان توانسته مسائلی مطرح کند که از لحاظ اهمیت " در رأس تمامی مسائل دیگر قرار گیرد "؟

در جای دیگر میخوانیم: " مسئولیت خطیر و تاریخی سازمان ما، بسیار افزایش یافته است و همین مسئولیت است که به ما حکم میکند در برخورد با مسائل درونی خود ( تشکیلاتی ) برخوردی هرچه قاطع تر بنمائیم تا بتوانیم پاسخگوی آنچه باشیم که در بیرون از ما انتظار دارند . "

ملاحظه کنید جملات خود با اندازهء بیشتر از کافی صریح و روشن هستند . نوشته اند میخواهند با مسائل ما که مسائل " درونی سازمان " است برخورد قاطع کنند تا بتوانند پاسخگوی آنچه باشند که در بیرون از سازمان انتظار دارند . چگونه با سمپات که نمی تواند در مناسبات سازمانی و در درون تشکیلات قرار گیرد میتوان برخورد هرچه قاطعتر در رابطه " با مسائلی درونی " سازمان کرد؟ معلوم نیست . کوسه وزیش  
پس!

و باز در همان نامه می نویسند که :

برادران ، یک سازمان انقلابی بمثابه ارگاننیم بدن انسان است که در آن اجزاء و عناصر تشکیل دهنده آن چنان رابطه ارگانیکی با سیستم دارند ( . . . ) تنها سازمانی میتواند به اهداف استراتژیک خود برسد که بلحاظ درونی و در رابطه با افراد و عناصر وابسته از انسجام و هماهنگی و یگانگی کامل برخوردار باشد - این یگانگی را ما با جریان خارج از کشور خودمان انتظار داشته و داریم اما در

حالی که تلقی ما همین بود ناگهان متوجه شدیم که از جانب شما اصولاً مسئله ما و شما مطرح می شود . . . ."

نوشته اند در چهار چوب یک سازمان انقلابی از ما انتظار داشته اند انسجام و هماهنگی و یگانگی کامل ارگانیکی با سازمان داشته باشیم . آخرازمیات که هنوز نمیتواند در مناسبات سازمانی و در درون تشکیلات قرار گیرد چگونه میتوان انتظار انسجام و هماهنگی کامل ارگانیکی داشت ؟ بعلاوه نوشته اند که تلقی شان هم ( دست کم تا زمانی که ناگاه متوجه شدند . . . ) این بوده است که انسجام و هماهنگی و یگانگی کامل ارگانیکی با سازمان داریم . این تلقی یگانگی ارگانیکی ما را با سازمان ( ولو برای مدت بسیار کوتاه ) از کجا بدست آورده اند ؟ تا کسی در رابطه ارگانیکی قرار نگیرد که نمیتوان تلقی یگانگی ارگانیکی از او بدست آورد ، سمیات هم که نباید و نمی تواند در رابطه ارگانیکی قرار گیرد ؟ پس این توقعات از کیست ؟ از سمیات ؟ یا عضو ؟

این نه مرکزیت سازمان ، بلکه هرکس که بخواهد جلو حقیقت را بگیرد دچار این تناقضات میشود . به متن نامه دوباره مراجعه کنید ، نگاهی ساده بآن نشان میدهد که نامه را به اعضای نوشته اند که از لحاظ آنها تخطی کرده اند و با طرح سوءالاتی میخواهند آنها را متوجه اصول سازمانی نمایند و بعد با توجه باین اصول سازمانی ، مسئولیت سازمانی آنها را ( و نه لغو عضویت که در آن صورت کلمه تصفیه بآن تعلق میگرفت و صریحاً همانطور که در پایان در مورد عضو دیگری گفته اند بما هم می توانستند بگویند ) بعلت تخطی تقلیل دهند تا بعد که بکارشان رسیدگی شود . بنا به معیارهای سازمانی ، این حق بدون چون و چرانی مرکزیت است که هرگاه مشکوک شد عضوی از اصول ایدئولوژیک ، استراتژیک و تشکیلاتی سازمان تخطی میکند مسئولیت او را بگیرد یا تقلیل دهد ، و وقتی که بحث های دموکراتیک

لازم، این تخطی بشبوت رسید، چنانچه انحراف از اصول بودا و تصفیه نماید و این حق محترمی است.

پس چنانچه بهر دلیل نسبت به مواضع ما مشکوک بشوند حق دارند که در اولین مرحله چنین کنند اما بلافاصله نوبت به بحث و گفتگوهای دموکراتیک میرسد. ما هم قسمت اول را در عین حالیکه مسائل مورد اتهام وارد کردیم پذیرفتیم و برای انجام بحث های دموکراتیک درباره مواضع خود پافشاری کردیم، تا مواضع و عملکرد های غلط مرکزیت روشن شود و یاد دست کم مواضع غلط و نادرست ما و هر یکا انتقادات را بپذیریم. در این مرحله بود که مرکزیت برای اولین بار مسئله عضویت ما را بزیرو سؤال کشید. چرا؟ جز اینکه نمیخواست به برخورد دموکراتیک تن دهد؟ چرا جز اینکه نمیخواست مواضع نادرست او برای توده ها روشن شود؟ به قسمت بعدی نامه توجه کنید. پس از طرح "مساله ما و شما" از ما میخواستند بدو سؤال پاسخ دهیم. پاسخ سؤال اول را که مربوط به وحدت استراتژیک و ایدئولوژیک با سازمان است، از پیش مثبت فرض نمود ما ند. خوب دقت بفرمائید، این امر نشان میدهد که بنظر مرکزیت حداقل تا آن تاریخ دارای وحدت ایدئولوژیک و استراتژیک با سازمان بود ما ایم و تنها تبعیت و اطاعت ما از مرکزیت مورد تردید واقع شده است. و در این مورد هم علی رغم وجود پارهای اختلافات و درگیریها، معذالک پاسخ قطعی و تعیین کننده را به عهده خود ما گذاشتند. طبیعی است چنانچه پاسخ ما منفی می بود همانطور که گفته اند دیگر عضویت ما خود به خود ملغی شده بود. اما پاسخ ما که منفی نبود. پاسخ ما صریحا "مثبت بود (به نامه ما در پاسخ به نامه مرکزیت - قسمت آخر آن مراجعه کنید) پس ما نه تنها تا آن لحظه (نگارش نامه ۱۵ بهمن) عضو بوده ایم بلکه پس از آنهم در عضویت باقی ماندیم و عضویت ما لغو نشد. چرا که میخواهند بدو سؤال زیر پاسخ دهیم:



۱- آیا وحدت ایدئولوژیک و استراتژیک با سازمان داریم؟  
 ۲- آیا سازمان را شرکتی میدانیم که چون پائی در آن داریم سهمی  
 نیز از آن انتظار داریم؟ رابطه خود را با سازمان براساس اصول مدون  
 تشکیلاتی (سانترالیزم دمکراتیک) برقرار می‌کنیم؟ آیا مرکزیت را  
 پذیرفته‌ایم یا خیر؟ بعد اضافه می‌کند: "در صورتیکه پاسخ این سؤال  
 منفی باشد (البته با این پیش فرض که پاسخ اول مثبت است) تنها حق  
 دارید به عنوان طرفداران سازمان فعالیت‌نمائید."  
 خوب دقت بفرومائید. اولاً "صحبت از "سازمان" است و نه  
 "جنبش ملی مجاهدین" چون بعد ها برای اینکه سر و ته قضیه را یک  
 جوری بهم بیاورند، گفتند اینها (یعنی ما سه نفر) عضو "جنبش  
 ملی" \* بوده‌اند و نه سازمان. ثانیاً "اگر ما عضو نبودیم پس دیگر اینهمه  
 سؤال و جواب و دردسر چرا، چرا بمصداق مثل معروف "عرض خود  
 می‌بری و زحمت ما میداری"؟ آیا این سؤال خود بهترین دلیل  
 "سابقه شخصی عضویت در سازمان" نیست؟ این چگونه سمپاتی است که  
 "پائی در سازمان" داشته و سهمی از آن میخواهد؟! چطور سمپاتی است  
 که اجازه داشته به عنوان نماینده رسمی سازمان با جنبش های آزاد ببخش  
 و... برخورد نماید؟!!

---

\* گفتنی است که ادعای اینکه "جنبش ملی مجاهدین" موجود است  
 مستقل و جداگانه‌ای داشت اساساً "یک دروغ بیش نبود. به یک جمله در  
 صفحه سوم همین نامه دقت کنید، میگوید: "از این پس در کلیه برخوردها...  
 بهیچ وجه از نام "جنبش ملی مجاهدین" استفاده نکنید و به جای آن  
 از همان عنوان سازمان مجاهدین خلق ایران استفاده نمائید."

### پاسخ به چند استدلال نادرست

خواهران و برادران عزیز، ما هرگز مدعی آن نبوده و نیستیم که حرکاتمان بدون نقص و عیب و ایراد بوده و یا در آینده چنین تواند بود. اما پذیرش این اصل با این معنی نیست که هرگونه استدلال نادرست و سفسطه آمیز را به عنوان انتقاد اصولی بپذیریم. استدلالات و القاء شبهاتی که در پی آنست که به جای پاسخ دادن به انتقادات و دعاوی ما اصل و اساس آنرا با کشف و اختراع انتقادات و نقایصی در مشی ما یا در یک امر فرعی و حاشیهای مربوط به ما که اساساً "هیچ رابطه‌ای به موضوع مورد انتقاد ندارد، ما ست مالی و منتفی نماید. ذیلاً" با ذکر چند نمونه از این گونه القاء شبهات و استدلالات سفسطه آمیز و غیر منطقی که بعضاً "معرضانه بوده و از جانب مرکزیت عنوان شده و بعضاً" از روی جهل و کم تجربگی است، نوعاً آنها را بررسی و تشریح می‌کنیم.

از این قرار است بیانات و نظریاتی که در جملات و پاسخهای نظیر عبارات زیر متبلور میشود:

" اینها ( یعنی ما ) بن بست شکن نیستند " و یا القاء شبهاتی نظیر این سؤال که: " چه گلی به سر مملکت ( یا جنبش ) زده‌اند؟ " یا " هرکس از ما جدا شود بدامن راست خواهد افتاد " یا اظهار تردید نسبت به توان ما در ایجاد جریان جدید، و یا بسیار بالاتر از آن؛ احتمال موفقیت زیاد آقایان با توسل به همان شیوه‌هایی که ما محکوم می‌کنیم ( منظور از موفقیت در اینجا صرفاً " کسب قدرت سیاسی است ) از پیش پیداست که استدلالات و القاء شبهاتی که می‌توان بر اساس سفسطه یا احکام نادرست بر علیه ما عنوان نمود یکی و دو تا بیست و بهمین جا ختم نمیشود. اینگونه استدلالات نوعاً " و بر حسب جوهر خود رنگارنگ و پایان ناپذیرند. آنچه اهمیت دارد اینست که ماهیت غیر اصولی و نادرست

بودن اینگونه استدلالات نوعاً "شناخته و آشکار شود. از این رو غرض ما به هیچ وجه پاسخ دادن به این بیانات نیست. چه اینکه بخواهیم آنها را پذیرفته و یارد نمائیم. می‌خواهیم نشان دهیم که مساله اساساً "برسر این چیزها نیست. می‌خواهیم یکبار دیگر نمونه‌هایی از تحریف مسائل و برخوردهای انحرافی را نشان دهیم. می‌خواهیم با کنکاش در اینگونه استدلالات و تشریح آنها ماهیت غیر منطقی و سفسطه‌آمیز این گونه برخورد با قضایا را نشان دهیم. می‌خواهیم ثابت کنیم که برخورد از این زوایا و برگردانیدن انتقاد اصولی ما به مسائل نامربوط دیگر و بعضاً "به مسائل شخصی، هیچگونه خللی در اصل و اساس انتقادات و دعوی ما وارد نمی‌کند. چه این انتقادات بر اساس یک رشته اصول و موازین سیاسی تشکیلاتی به عمل آمده که فراتر از درگیریهای شخصی است. مساله این نیست که ما بگوئیم شما نمیتوانید مامی‌توانیم. شما نمی‌فهمید ما می‌فهمیم. شما هیچ "گلی به سر مملکت" نزد ما ید، حالاً ما می‌زنیم. مساله تو و منی کردن نیست. مساله عدول از یک رشته اصول است. عدول از اصول مدون تشکیلاتی و عدول از قواعد و اصول مبارزه مکتبی و مبارزه صحیح ضد امپریالیستی، برخورد و پاسخ اصولی باین انتقادات اینست که یا ادعای ما را دایر بر عدول از این اصول انکار کنید (که در آن صورت باید یک فکری به حال مدارک موجود بکنید) و یا اساساً "اذعان و تصریح کنید که اصول دیگری را به جای اصول مورد نظر نشانید ما ید.

پس بپردازیم به تشریح بیانات و استدلالات مذکور در فوق:

۱ — ما رانده‌ایه بیرون کشیدن کل جنبش از بن بست در سراسر و نه حتی در وضعیت فعلی و با داده‌های بسیار پیچیده موجود، داعیه بیرون کشیدن "سازمان" از بن بست. ما به خوبی به عظمت این رسالت و ناتوانی‌های خود در شرایط موجود برای پرداختن به چنین امر مهمی واقفیم. کسانی که در این مورد به نامه هفتم تیرماه<sup>۱</sup> به مرکزیت استناد می‌کنند که

طی آن صحبت از بهین بست رسیدن سازمان وسیعی و تمایل ما به شکستن بن بست شده است گویا نمی دانند یا خود را به نادانی می زنند که عمق مساله و شرایط و زمینه‌ای که بر اساس آن می بایست در آن هنگام بن بست شکسته میشد، با وضعیت حاضر بکلی متفاوت بود. در آنوقت مساله به طور کلی بگونه‌ای دیگر مطرح بود. برخورد لغوی و مکانیکی با مساله بن بست سیاسی کار درستی نیست. آن بن بست چیز دیگری بود و بن بست امروزین چیز دیگری آن بن بست می توانست در کادر سازمان و در صورت متقاعد نمودن مرکزیت به صحت حرفهای خودمان و تغییر مشی آن شکسته شود. در آن جا برای شکستن بن بست کافی بود که نسبت به گذشته از خود انتقاد شده و اراده شکستن این بن بست در سازمان جا بیافتد. از همین رو مانفس طرح مسائل و انحرافات راقدمهای اولیه و کلید شکستن بن بست میدانستیم. بهمین علت بود که در آن نامه نوشتیم. " سعی کردیم با طرح جسورانه مسائل بن بست شکن باشیم. . " و در پایان نامه آمده است.

" امیدواریم که بررسی سریع انتقادات ما از طرف شما، نشان برداشتن اولین قدمها برای شکستن این بن بست باشد. " اما مطلب اساسا " بر سر این نیست که ما بن بست شکن هستیم یا نیستیم. طرح مساله از این زاویه اساسا " غلط و نشانه گرایشات فرصت طلبانه و سازش با انحراف است. زیرا برای یک مسلمان موحد و یک عنصر حق طلب آنچه اهمیت اساسی دارد و تعیین کننده است، نفس حق و حقیقت و تسلیم انحراف نشدن است. آنها که انحراف را می بینند و بآن اعتراف می کنند نمی توانند به بهانه اینکه فلان شخص یا فلان اشخاص را چنان ارزیابی نمیکنند که بتوانند این بن بست را بشکنند، از زیر بار مسئولیتی که بر دوشان گذاشته شده، شانه خالی کنند. چرا از خودتان صحبت نمی کنید فرق شما با ما چیست؟ فرض کنید ما هیچ، ما اصلا " وجود نداریم شما چه؟ آیا در این صورت مسئولیت

از دوش شما برداشته میشود؟ شما که نفس وجود انحراف و به بن بست رسیدن سازمان را پذیرفته‌اید چرا با آن سازش می‌کنید. آیا علت این سازش جز آنست که بدنبال "گوله بزرگه" هستید. این یعنی فرصت طلبی در نازل ترین سطح آن .

۲- ما هرگز ادعا نکرده و نمی‌کنیم که "گلی بر سر این مملکت" (یا جنبش) زده‌ایم. میدانیم که به تنهایی هیچ کاری نتوانیم کرد. اما می‌توانیم در اینجاهم متقابلاً "از شما سؤال کنیم که خوب خود شما چه؟ شما "چه گلی به سر این مملکت" زده‌اید؟ یا سؤال کنیم سازمانی که به انحراف کشیده شده "چه گلی" می‌تواند به سر خود، به سرمملکت و جنبش بزند. هرچقدر هم که سوابق "درخشان" و "خونبار" پشت سر خود داشته باشد.

۳- این استدلال که "هرکس از ماجدا بشود لزوماً" بدامن راست و ارتجاع خواهد افتاد" دیگر سلاح از کار افتاده‌ای است. اولاً "به لحاظ ایدئولوژیک و با قبول (که قبول نداریم) این فرض که در مقطع فعلی هنوز سازمان تبلور اسلام راستین باشد. با قبول این فرض نیز استدلال فوق مساوی شرک است. چرا که یک باب بیشتر برای فلاح و رستگاری قائل نیست. یکی و آنهم بابی که بر سر درش نام "سازمان مجاهدین خلق ایران" نقش بسته‌است. آیارهبری سازمان تعداد زیادی از کلیدهای بهشت را در اختیار دارد که به هر یک از اعضاء و هواداران خود یکی از این کلیدها تفویض کرده، بقیه مردم را روانه جهنم می‌سازد؟ ممکن است بگوئید، ای آقا "افتادن بدامن راست و ارتجاع" که به معنای جهنمی شدن نیست. در آن صورت خواهیم گفت: لابد قبول دارید که بهشت و جهنم هرکس در همین دنیا و از خلال اعمالش و بدست خودش ساخته و پرداخته میشود. و مگر نه اینکه در مکتب اسلام بهشت و جهنم هرکس بمناسبه آخرین ارزیابی از اعمال اوست. پس این سخن (که

افتادن بدام راست و ارتجاع به معنای جهنمی شدن نیست ( بدان معنا ست که ارزیابی نهائی اعمال افراد می تواند بدون حضور در " سازمان مجاهدین " بهشتی باشد . چگونه چنین امری ممکن است ؟ این سخن بدان معناست که دستیابی به حقیقت و در مسیر آن بودن دارای یک روند انحصاری تشکیلاتی نیست (لزوماً " از طریق تشکیلات واحد نمیگذرد ) . این راهم قبول دارید و داریم که ( در شرایط روشنفکرانه ) \* این عمل اجتماعی آگاهانه هر فرد در نسبت خودش ( با توجه به شرایط خاص ) است که ملاک این ارزیابی نهائی ( بهشت یا جهنم ) است . بدین ترتیب اگر این را رد کنید که منظورتان از افتادن بدام " راست و ارتجاع " همان جهنمی شدن است . نتیجه منطقی آن از دو حال خارج نیست . یا بهشت و جهنم را یک چیز میدانید ، سیاست را چیز دیگر . در آن صورت واضح است که التقاطی هستید . یا لزوماً " باید بپذیرید که خارج از سازمان هم میتوان عمل اجتماعی - سیاسی صحیح و مکتبی ( بسوی بهشت ) داشت . در آن صورت خروج از سازمان دیگر به معنای افتادن در دام " راست و ارتجاع " نخواهد بود . در آن صورت انحصار کلید داری بهشت یا " پرده داری کعبه " پرولتاریا و صندلی رزرو شده در " نوک پیکان

---

\* ما فعلاً " در طیف روشنفکران ( آگاهان " و آنها که میدانند " ( هل یستوی الذین یعلمون و لایعلمون ) قرار داریم . این بهر حال باری است که بردوش ما گذاشته شده . تعهدی است که خدا از " آنها که میدانند " گرفته است ، و بهیچ وجه نمی توانیم از زیر بار مسئولیت آن شانه خالی کنیم . بهمین جهت هم در مورد ما و هم در مورد شما ، عمل اجتماعی آگاهانه مان در جهت تحقق مشیت الهی یا ضدیت با آن است که ملاک ارزیابی نهائی ( بهشتی یا جهنمی شدن ) ما ست .

ترقی خواهی " را از دست خواهید داد. یا حداقل مجبورید اینرا به پذیرید که قانون " جاذبه و دافعه " به آن صورتی که شما تصور می‌کنید مطلق نیست. خروج از صف " ترقی خواهی " لزوماً " مرادف با قرار گرفتن در صف ارتجاع نیست. درست است که صحنه سیاسی مشخصی را (در هر مقطع زمانی) تقسیم به جناحهای متخاصم می‌کنیم اما باید در نظر داشت که این تقسیم بندی هم نظیر تمام تقسیم بندی‌های علمی اعتباری و برای تشخیص نوع عمل و موضع گیری اجتماعی است. این دو قطب ارزش اعتباری دارند. جهان را نمی‌توان منحصرأ " جولانگاه این دو قطب ( سازمان و ضدسازمان ، یا ترقی خواهی و ارتجاع در کادر معین زمانی و مکانی محدودی ) فرض نمود. \*

اساساً " این فرضیه ( خود محوری بینی ) عاقبتی جز استکبار ( فاشیسم ) ندارد. چرا که به مطلق کردن " سازمان خود " و " مرکزیت سازمان خود " و بالاخره به مطلق کردن " خود " میانجامد. و این همه تازه با فرض اینست که در لحظه‌ی مورد نظر، سازمان تبلورو تجلی گاه مکتب بوده، و درستی خطوط سیاسی آن تحت شرایط مشخص و بدنبال تحلیل صحیح از اوضاع، مبین و اثبات کننده این امر ( تبلور مکتب بودن ) باشد. در حالی که براحتی مشاهده می‌کنیم در شرایط مشخص فعلی درست عکس آنست. این سازمان است که در کنار وهمگام با ضد انقلاب داخلی در جبهه‌های به سردمداری لیبرالهای وطنی در صف ارتجاع

\* به چه دلیلی به خود حق می‌دهید که در این کادر قطب بندی " ارزشی " به عمل آورید. چرا یک کمی کادر را وسیع تر نمی‌کنید و در آن وقت دو قطب می‌بینید در یک طرف این قطب امپریالیسم جهانی قرار دارد و در طرف مقابل آن آیت الله خمینی .

و راست قرار گرفته است. جبهه رفاه و وابستگی! و این جبهه آشکارا در برابر مردم و در برابر جبهه استقلال (استقلال با تمام کمبودهایش) علاوه بر آن نوک پیکان مبارزه ضد امپریالیستی و لحظه کنونی کجاست؟ هدف عمده حملات و طرح‌های ضد انقلابی امپریالیسم و ارتجاع داخلی کیست؟ ارتجاع نه به معنایی که شما ساخته‌اید و مطابق آن فقط شامل کسانی می‌شود که در زندان بدلائیل گوناگون با آنها در تعارض و تضاد بودهاید\*، بلکه بمعنای واقعی و کلاسیک آن که عبارتست از صف وابستگان رژیم سابق یعنی جناح‌های اقتصادی، نظامی و سیاسی و پلیسی وابسته حاکم. اگر سازمان یا فرد دیگری جز شخص آیت الله خمینی را سراغ دارید که هدف لبه تیز این حملات منظم باشد، تمنا می‌کنیم نه به ما بلکه به همه مردم ایران و جهان معرفی کنید و همه را از "جهالت" نجات دهید. این امری ذهنی نیست که بر سر آن نیاز به مشاجره باشد. با مطالعه ارگان‌های سیاسی - اقتصادی و نظامی امپریالیسم در خارج از کشور و مشی وابستگان داخلی آنها به خوبی آشکار می‌شود که اینها یک هدف استراتژیک بیشتر ندارند و آن عبارتست از تضعیف امام خمینی و ایجاد انشعاب و انشقاق در صف پیروان ایشان.

۴ - تردید نسبت به توان مادر ایجاد یک جریان جدید البته تردیدی کاملاً "منطقی" است. اما همانطور که در سایر موارد گفتیم در این مورد نیز این تردید را بهانه‌ای برای عدم موضع‌گیری قاطع در برابر انحرافات و برخوردانفعالی با آن قراردادن، ناشی از تمایلات فرصت طلبانه است.

\* تعارض‌هایی که باعتبار پدر طالقانی که در یکی از سخنرانیها گفت: "صد بار گفتم اختلافات داخلی زندان را اینجا نیاورید." بیشتر جنبه‌ی شخصی داشته و از سر لجبازیهای کودکانه بوده است.



۵- این را میدانیم که اتفاقاً " ممکن است آقایان قدرت سیاسی را کسب نمایند. اما باین دلیل گفتنیهارانگفتن و مهر سکوت بر لب زدن و جانب حق رارهاکردن نیز، نشان گرایشات فرصت طلبانه است. فرصت طلبی بمعنای رایج آن در زبان فارسی یعنی نان به نرخ روز خوردن. اتفاقاً " بهمین دلیل است که ما بیش از پیش مسئولیت مبارزه با انحراف رابردوش خود احساس می کنیم. چرا که کسب قدرت سیاسی با توسل به روشهای غیر مکتبی، یک پیروزی سیاسی تاکتیکی و یک شکست استراتژیک وایدئولوژیک است.

۶- در برخوردهای خود با یک استدلال دیگر نیز مواجه شدیم. مطابق این استدلال گفته میشود: " اینها ( این انتقادات ) همه درست، اما مواضع سیاسی وایدئولوژیک که خوبست. پس ماکاری باین حرفها نداریم. این حرفها بما مربوط نیست. این اختلافات مربوط به شماست. نباید آن را به دیگران انتقال داد. " عجباً! ماجا بجابه این که مواضع سیاسی استراتژیک سازمان در شرایط مشخص فعلی ۱۸۰ درجه از موضع صحیح و انقلابی منحرف شده اشاره کردیم. اما به فرض که چنین باشد ( که نیست )، آیا این موضع گیری واینگونه استدلال به خاطر فرار از زیر بار مسئولیت، انفعال تا به آخر، و بالاخره در جمع بندی نهائی ناشی از فرصت طلبی یا جهل نیست. جهل نسبت به ایدئولوژی و مضمون و جوهر آن از روش های سیاسی غیر مکتبی هم که بگذریم که قطعاً " مضمون ایدئولوژیک دارند، مگر نه اینست که روابط درون تشکیلاتی تبلور و تجسم عینی ایدئولوژی یک سازمان است. ایدئولوژی زنده و نه ایدئولوژی مکتوب ( مورد ادعا ). آیا تعداد سازمانهایی که تاکنون ایدئولوژی مشترک ( مثل مارکسیسم ) دارند و در عین حال در قطبهای مخالف یکدیگر قرار گرفته اند، کم سابقه است. آیا می توان گفت چون این سازمانها در کتاب

هایشان همگی مارکسیست هستند، پس همه دارای ایدئولوژی واحد مارکسیستی هستند؟ چه کسی و در کدامیک از آموزشهای سازمان گفته شده که ایدئولوژی افراد و سازمانها را از کتابهای آنها و از ادعاهای آنها باید بیرون کشید. ایدئولوژی همین است همین که در عمل می بینید! همین که در حرفهای آقای حیاتی نهفته است و بالاخره صریحا "از زبان او خارج میشود که: "توپیج و مهرهای مغزت را در اختیار من قرار بده تا من هر کدام را می خواهم شل کنم، هر کدام را می خواهم سفت، هر کدام را می خواهم بالا ببرم، هر کدام را می خواهم پایین بیاورم تا مسائل حل شود. تو اول باید به مسئولیت اعتماد کنی (اعتماد مطلق) تا مسائل حل شود."\* این است ایدئولوژی سازمان! از بدو حیات سازمان این اولین باری بود که ما را با چنین جمله "پرمعنائی" سروکار افتاده بود. نشانه ها و واقعیات و قرائن دیگر را هم کنار میگذاریم.

برای ما همان یک جمله کافیتست چرا که این ابداء تصادفی نبود و برخلاف آنچه بعداً "برای ما ست مالی کردن گفته شده ابداء" هم شوخی و مزاح نبوده. (این موضوع در گزارشات مذاکرات حسین و حیاتی آمده است). مگر بر سر همین حرف میان حسین و حیاتی گفتگو و جر و بحث فراوان نشد. مگر بعداً "حمید همین موضوع را برای عباس عضو مرکزیت نقل و نسبت بآن انتقاد نکرد. مگر حرف عباس که "شما اعتمادتان را از دست دادما پدکه مسائل اینطور شده. اول باید مجدداً" به ما اعتماد کنید تا مسائل حل شود"، همین مضمون و جوهر را ندارد، منتهی به بیانی ادبی تر و دیپلماتیک. و همین موضوع (تفاوت میان بیان عباس و

---

\* از گفتگوهای حیاتی با حسین که گزارش آن در صفحات قبل آمده

حیاتی و جوهر مشترک هر دو ) به عباس تذکر داده نشد . مگر با همین فکر و با همین نوع استدلال نبود که مانع طرح انتقادات و نظریات ما در درون سازمان شدید ( به علاوه در خلال همین درگیریها و با اطلاعاتی که کسب نمودیم مگر معلوم نشد که این حرف اساس بنای تمام روابط درون تشکیلاتی در سازمان است ( منتهی متاسفانه ما به علت اینکه در خارج بودیم خیلی دیر در معرض این جریان انحرافی واقع شدیم ) باختناق فکری و خود سانسوری حاکم در "سازمان" ، رشد کیش شخصیت از بالاتر پائین ترین رده ها از آثار شوم همین طرز تفکر است . فقدان دمکراسی و خود محور بینی مرکزیت و اعضا هریک به نوبه خود و در میدان نفوذ خود ، برای اثبات اینکه این امر یک شوخی بیمزه نبوده کافی نیست ؟ مطلق کردن مرکزیت و مطلق کردن سازمان و تسلط مطلق مسئولین بر افراد تحت مسئولیتشان به بهانه نظم انقلابی و آهنین و بالاخره ، ازدواجهای فرمایشی تحت مسئولیت همین عضو نزدیک مرکزیت بهترین استدلال برای جدی بودن آن جمله نیست ؟ اینجاست و بر اساس همین جمله است که ایدئولوژی سازمان — یا حداقل بطور مقطعی حاکم بر سازمان — تبیین و روشن میشود . ما بدون این که بخواهیم تا این حد مرکزیت را محکوم کرده باشیم اما جسارتاً " و با اطمینان کامل می توانیم بگوئیم ایدئولوژی هر فرد یا مجموعهای که معتقد بآن جمله باشد چیزی جز فاشیسم ، فاشیسم ناب ، — استکبار — نیست . و اگر این طرز تفکر حاکم نباشد و این جمله صرفاً " از اعتقادات آقای حیاتی باشد ( که نیست زیرا ، بآن اعتراض کردیم و جواب اعتراضمان باز هم همان معنی منتهی بزبان مؤدبانه تری بود ) . از آنجا که آقای حیاتی از کادرهای بالا و نزدیک به مسعود و عضوگیری شده توسط مسعود ( پس از پوچ شدن در زندان ) است ، به جرات می — توانیم بگوئیم که رگه ها و نطفه هائی از ایدئولوژی فاشیسم در سازمان وارد شده . امیدواریم که رو به توسعه نباشد .

کرختی و بی حسی اعضاء - و هر چه در نردبان تشکیلاتی بالا تر میروی متاسفانه این کرختی و بی حسی بیشتر میشود - در برابر این گونه انحرافات و اینگونه استدلال که شرح آن گذشت خود بهترین دلیل وجود انحرافات ایدئولوژیک و مرامی در سازمان است . به جرات میتوانیم بگوئیم اینگونه حاکمیت و سلطه‌ی بی‌چون و چرای مسئول بر زیردستان در هیچیک از سازمانهای انقلابی سابقه ندارد . بالعکس اینگونه روابط را بیش از هر جای دیگر در سازمان های فاشیستی نازیها ، اسماعیلیه و تشکیلات مافیائی و نظایر آن میتوان مشاهده و تبیین و توجیه نمود . آیا اینهمه آنقدر خطرناک نیست که با آن مبارزه شده و در صورت نبودن امکان مبارزه درون تشکیلاتی تن به انشعاب داد ؟

به فرض محال که این جمله شوخی بیمزه‌ای هم بیش نبوده است ، چیزی عوض نمیشود . چنین نوع شوخی در چنان اوضاع و احوال و در فضائی کاملاً " جدی که مسائل مبرم و خطیری با توجه خاصی مطرح شده ( که نامه های مبادله شده میان ما و مرکزیت شاهد آنست . و حساسیت وظیفه \* و مأموریتی که آقای حیاتی برای رسیدگی به این امر داشته ، چنین شوخی - بدون کشیدن مرزی میان شوخی و جدی و بدون اینکه اگر نه در همان لحظه نشان بدهد یا صریحاً " بگوید که شوخی بوده ، بلکه بعداً " که مساله طرح و مورد اعتراض قرار میگیرد بگویند شوخی بوده و از خود انتقاد نمایند ) معنای زیادی دارد ، و با توجه به نقش و موضعی که او دارد چیزی از اهمیت قضیه نمیگاهد .

\* وظیفه و مأموریت برای رسیدگی به امری که " مرکزیت در نامه ۱۵ بهمن ماه خود آنرا " از نقطه نظر سازمان در راءس تمامی مسائل دیگر " قرار داده است . ( نقل قول از نامه ۱۵ بهمن ماه سازمان )

۷- حال بپردازیم به نفس این استدلال که از جانب مرکزیت عنوان شده بود و براساس آن ادعا میشد که "تضعیف سازمان" اساسا کاری نادرست و انحلال طلبانه است و یا طرزتفکر کسانی که ضمن تائید نظریات و اعتراضات ما، بدلیل "مناسب نبودن شرایط"، علنی نمودن اختلافات و مشخصا اعلام قطع رابطه را عمل درستی نمیدانستند.

به فرض که تضاد میان این استدلال و تحلیلهای داخلی "سازمان" را که بر مبنای آن "سازمان" در اوج شکوفائی و "پیشرفت های سیاسی-ایدئولوژیک" و "در آستانه توده های شدن" است نادیده بگیریم و به فرض که اعلام قطع رابطه را فی نفسه تضعیف سازمان "محسوب نمائیم و از این سؤال اساسی هم در گذریم که چگونه است که صرفا یک اعلام قطع رابطه آنهم به اجمال و در نهایت اختصار و پرده پوشی، باعث تضعیف سازمانی بآن عظمت میشود، که در بارهاش میگفتند: دیگر به آن حد از استحکام و محبوبیت توده های رسیده است که در اینگونه موارد (موارد اختلاف) اجتماعی برخورد می کند" (یعنی موضوع را علنی و افشاء می کند).

به فرض که نپرسیم چگونه است که این همه دل به حال "سازمان" و تشکیلات میسوزد اما وسواس حق پرستی نیست، اگر هم هست برای خود است، نه برای رقبا و یا مخالفین سیاسی. به فرض که از حق طبیعی و انسانی این "سه نفر" صرف نظر کنیم. و بالاخره با چشم پوشی از مواردی که صرفا از روی فرصت طلبی، سازشکاری و در بهترین حالات: "عاقبت جوئی"، با قضیه برخورد میکنند، معذالک یک چیز باقی میماند و ارزش اندکی بررسی دارد و آن اساس و جوهر این طرز تفکر و استدلال است. اساس چنین گرایشاتی بر مصلحت طلبی استوار بوده پایه های آنرا فرضیات زیر تشکیل میدهد:

۱- اظهار حقایق چنانچه همراه و توأم با ارائه راه حل نباشد صرفا اثری ضد تشکیلاتی و مایوس کننده داشته ، تشکیلات موجود را ویران میکند بدون آنکه بجای آن تشکیلات نوینی مستقر نماید .

۲- باعث سوءاستفاده جریانات "راست و ارتجاعی" میشود .

۳- یک نیروی ضد امپریالیستی تضعیف میشود .

ولسی ما معتقدیم : ۱- به خاطر مصلحت اندیشی نباید از بیان حقایق خودداری نمود. این کار ( مصلحت پرستی ) ممکن است فواید موقت و زود گذری در برداشته باشد اما مآلا خطراتی که در دراز مدت در بردارد از فواید زود گذر آن بسی خطرناک تر است . فرد یا سازمان یا گروهی که مصلحت طلبی پیشه کرد هرگز مبارزه نمیکند ، گو اینکه عنصر وجیه الملمای به حساب آید که هیچکس مخالف او نیست ، اما متأسفانه هیچکس هم واقعا موافق او نیست. به هیچکس خدمتی نکرده و نمیکند . در حالیکه با توسل و تمسک به اصل "هیچ مصلحتی بالاتر از حقیقت نیست" (۱) مطمئن هستیم که علیرغم ضرباتی که قطعا در کوتاه مدت تحمل میکنیم ، بالاخره در دراز مدت پیروزی از آن نیروهای حق طلب است حال با ما یا بدون ما .

۲- به فرض نداشتن راه حل و یا عدم توان سازماندهی و انداختن نیروهای آزاد شده در مسیری معین و مشخص ، نباید از بیان حقایق خود داری نمود . هرکس که قدمی در راهی برمیدارد لزوما به پایان برنده آن راه نیست . هرکس در یک مرحله تجربه‌ای را منتقل میکنند . مشعل را بدست دیگران میدهد آنها ادامه میدهند . مساله تغییر محیط و نظام اجتماعی ، مسائل اجتماع و انقلاب و مسائل انسان ، مسائلی نیست که تصور شود

۱- عین عبارت از معلم شهید دکتر شریعتی است .

سازمانی هرچند عظیم بتواند تمامی ابعاد و پیچ و مهره های آن را در کارخانهاش بسازد و در محل نصب کند. این دقیقا یک تفکر مکانیکی و ایستا است. ضعفها و نارسائی های فرد و گروه چنانچه در مسیر اصولی و درست و حق باشد بتدریج با پیوستن عناصر دیگر رفع و تبدیل به قوت میگردد. خصوصا با توجه به شرایط غلیانی و انقلابی ایران امروز. باید به نیروی حیاتی ( دینامیسم ) انقلاب ایران ایمان آورد. بدون اعتقاد باین درون جوشی انقلاب ایران هیچ راه حل اصولی و انقلابی برای مسائل مختلف ممکن نیست. اساسا مقدار زیادی از انحرافات سیاسی "سازمان" ناشی از عدم اعتماد به تودهها و در این مقطع عدم اعتماد به انقلاب جاری ( در حال شدن ) اسلامی ایران است. مفهوم واقعی این درون جوشی و اعتماد به تودهها چیست؟ گفتن این شعارها بزبان امری ساده است. اما چنانچه واقعا به مفهوم واژههایی که بکار برده میشود و مصادیق و آثار عملی پی برده باشیم، میدانیم که میان اصالت و تقدم دادن به تودهها و درون جوشی انقلاب از زمین تا آسمان با اصالت و تقدم به رهبری نیروی پیشتاز و هدایت از بالا و منفک از تودهها فاصله است. بعلت همین تفکیک و جدائی و بی اعتمادی به تودهها و خود محور بینی بود که رهبری سازمان در آستانه انقلاب اصالت این حرکت را درک ننمود و هنوز هم درک نکرده و خود را همچون تافتهای جدا بافته از اقیانوس تودهها فرض نموده است. طبعاً بر اساس این خود محور بینی مبرم ترین و انقلابی ترین وظیفه خود را حفظ خود ( تئوری بقاء ) قرار داده است. در نتیجه یکی از موارد خاص پذیرش تئوری بقاء عبارتست از حفظ مرکزیت و سپس حفظ کادرهای بالا. اگر غیر از این بود چطور شد که در قیام بهمن ماه شرکت نکردیم و چطور شد که در حالیکه گروههای انقلابی کوچکتر از ما با امکانات بسیار محدودتری بیش از صد ساواکی را دستگیر و بازپرسی

نمودند، ما سیاست بازی و اعلامیه پراکنی پیش گرفتیم. چرا از آنهمه مدارکی که بر حسب ادعا بر علیه عناصر خطرناک ساواکی در دست است و بارها اعلام شده یکی تاکنون منتشر نشد. چرا اینهمه به کنایه و گوشه‌ی چشم سخن گفته میشود. چرا اینقدر زبان دوپهلوی و کلی بافی در مجاهد (ارگان سازمان)؟ اینها تماما مصادیق حاکمیت پراگماتیسم است.

پاسخ به مساله رانیز بایستی از خودجوشی انقلاب ایران و اعتماد به توده‌ها اخذ نمود. اگر اصالت را به توده‌ها دهیم مطمئن هستیم که چنانچه حقایق با توده‌ها در میان گذاشته شود این تجربه بجای ایجاد یاس و سرخوردگی باعث جهشی تازه و یافتن ابعاد جدیدی برای انقلاب ایران میشود. بهمان دلیل که از سرگذرانیدن این تجربه برای خود ماکه در نزدیکی مدار با آن قرار داشتیم ایجاد یاس و تردید ننمود درست و دقیقا بهمین دلیل در توده‌ها نیز چنین نخواهد بود. مگر این توده‌ها نیستند که همچون جوانه پوسته‌های کهنه را میشکنند. از میان شکست و پیری و فرسودگی سربدر می‌آورند. مگر این امواج خروشان توده‌ها نیست که بر روی اجساد گذشتگان پا میگذارد و مسیر خود را بسوی تعالی و کمال ادامه میدهد. مگر تمامی حرکت تاریخ‌نپی "پیران" توسط "جوان" ها نیست. البته که این حرف را همه قبول دارند، اما ظرافت مساله اینجاست که آنها که بعلت عملکردهای خود از صف خدا و خلق جدا شده‌اند توجه ندارند و درک نمیکنند که هنگامیکه سرآمد آنان فرا میرسد، نه تنها بدون اطلاع و بدون کسب اجازه از ایشان است، بلکه دقیقا ناخود آگاهانه به علت ماهیت روبرو زوال خود در برابر حرکت تاریخ و مشیت الهی قرار میگیرند. "اقتربت الساعة و انشق القمر و ان یروا آیه یعرضوا و یقولوا سحر مستمر (سوره القمر آیات ۱ و ۲)

۳- آنچه شکسته و تضعیف میشود، از آنجاکه در برابر دو خط عمده



و تعیین کننده فعلی جامعه ما یعنی خط لیبرالها و ارتجاع از یکطرف و خط ضد امپریالیستی و ضد استثماری امام از طرف دیگر، "سازمان" بنفع خط لیبرالها موضعگیری نموده، و عملاً با تمام قوا در جهت تضعیف جریان اصیل تر و انقلابی تر و به نفع جریان لیبرالی، با خصوصیات فکری و سیاسی سرمایه داری غرب‌گرا و رو بوابستگی، وارد زد و بند شده، عملاً در دام امپریالیستها افتاده و دیگر حداقل در مقطع فعلی و تا تصحیح مواضع خود - یک جریان چپ و انقلابی محسوب نمیشود. باعتبار گذشته خونبار و افتخار آمیز و حتی باعتبار هدف و آرمانی که در هنگام بنیان گذاری و شکل‌گیری یک جریان برگزیده شده، نمیتوان تا ابد آن را در رده نیروهای چپ و انقلابی قرار داد. تاریخ نمونه‌های بسیاری از مسخ ایدئولوژیک و انحراف در عمل سراغ دارد. آنچه که ملاک و معیار ارزیابی و تقسیم بندی است مواضع فعلی و موقف و جایگاه هر نیرو در آرایش و صف بندی مجموعه جریان هاست. میدان عمل است که نشان دهنده رده هر نیرو است. باین ترتیب "سازمان" در حال حاضر مشی واقعا ضد امپریالیستی ندارد. خصوصاً با توجه به پیوند عمیقی که هر روز بیش از پیش با لیبرال ها و سیاستهای بورژوائی غرب گرایان پیدا میکند، که دقیقاً از طرح های امپریالیسم آمریکا است.

۴- در طرف مقابل نیز آنچه از شکسته شدن و تضعیف این نیرو سود میبرد واقعا یک جریان راست و ارتجاعی نیست. بدلیل وجود رگه هایی از ارتجاع، انحصار طلبی و گرایش با استبداد در یک مجموعه نیست که ماهیت آن نیرو تعیین میشود. این نوع قضاوت مشخصه جوانان هیجان زده و عکس العملی است. محال است که رگه‌هایی از راست در یک جریان چپ و مترقی وجود نداشته باشد باید دید کدامیک غلبه دارد. در هر جریان مشخص باید جوهر و مضمون آن و جهت کلی و عمومی حرکتش را و غایت آن را، آنهم با توجه به فاقانومندیهای خاص خودش، تعیین و مشخص

نمود. ممکن است در ظاهر امر با یک دید سطحی آنچه در خود آن جریان کمتر اصالت و غلبه دارد تحت شرایطی و بدلائل خاصی بیشتر خود نمائی و نمایش داشته باشد. باید کف روی آب را از آب تشخیص داد: فاما الزبد فيذهب جفاء واما ما ينفع الناس فيمكث في الارض .  
(سوره رعد آیه ۱۷)

باید به خطای باصره توجه نمود.

## جمع بندی انحرافات تشکیلاتی

پیروزی عظیم سیاسی نظامی (نقلاب) در بهمن ماه سال ۵۷ پرده‌های غرور و خودبینی و گروه‌پرستی را به کنار زد و در عین حال دگرگونی و فضای باز سیاسی ناشی از این پیروزی چشمگیر، اجازه داد که مسائل و کج رویها و دوگانگی‌ها هر چه گسترده‌تر و آشکارتر در برابر دیدگانمان قرار گیرد. با تعمق در آنچه در صفحات قبل گذشت و جمع بندی آن با مسائل و انحرافات درون تشکیلاتی - که بعضا از جانب سایر اعضا انشعابی افشاء شده است - این نتیجه بدست می‌آید که شیوه‌های غیر اسلامی با ظاهر و لعابی مترقی و "دمکراتیک" اما با محتوی و مضمونی ارتجاعی و راست در "سازمان" حاکمیت یافته، تمامی روابط درون تشکیلاتی را تحت سیطره خود قرار داده است.

اصالت دادن به رده‌ی تشکیلاتی بمثابه معیار و ملاک نهائی، این پدیده‌ی انحرافی، که عمدتاً ناشی از برداشت‌های نادرست مکتبی و خود محوربینی چند عضو (حتی یک فرد) رهبری است و به مطلق کردن مرکزیت و بالاخره مطلق کردن فرد رهبر میانجامد، دموکراسی انقلابی را محو کرده آثار بیمارگونه خود را تا پائین‌ترین رده‌ها بجا گذاشته و متقابلاً "

در بازگشت از پایه به راس هرم تشکیلاتی انحرافات را تشدید نموده ، پدیده‌های را بوجود آورده که طی آن به تدریج تشکیلات انقلابی و "سازمان" به جای خدا می‌نشیند .

در این نظام ، سلسله مراتب تشکیلاتی ، تنها معیار حق و باطل تلقی شده ، و صعود به قله آن طبعا تنها وسیله رشد و "تکامل" ، و - در آمیزش با مکتب اسلام - باب انحصاری "لقاء الله" محسوب و تلقین شده ؛ خانه خدا و مردم تبدیل به خانه بت‌ها میشود .

از اینرو با سایر نظام‌های ارتجاعی و الحادی که مرام و مکتبی (ایده‌آل اجتماعی) در کارشان نیست و جایگاه هر فرد در هرم قدرت خود به تنهایی دلیل حقانیت و صلاحیت اوست، و در نتیجه هر کس در جستجوی مقام بالاتری در تشکیلات است ، بهم می‌پیوندند .

طبعاً در چنین پدیده‌های شیوه‌ی استکباری (فاشیستی) و سرکوب‌گرانه‌ی "اول بمن اعتماد کن" ، "خود را مطلقاً در اختیار من قرار بده" ، "پیچ و مهره‌های مغزت را در اختیار من قرار بده تا مسائلت حل شود" ، از بالاترین تا پائین‌ترین رده‌های تشکیلاتی اعمال میشود . با این تلقی نادرست و انحرافی ، رده تشکیلاتی نه به عنوان معیار و ضابطه‌ای برای تقسیم مسئولیتها و وظائف ، بلکه عملاً بعنوان ملاک و معیار ارزشها بکار بسته میشود .

در این نظام‌ها هر مسئول برای فرد پائین تر از خود (در هرم تشکیلاتی) محور و مقتدا شده انضباط تشکیلاتی که در جای خود و در حدود و "قدر" و اندازه خود امری کاملاً صحیح و ضروری و ناشی از تقوی و تسلط بر نفس است ، در این مجموعه مضمونی انحرافی و افراطی پیدا کرده ، تبدیل به معیار ارزشها شده ، از انسان آزاد ، سر بلند و پویا بتدریج موجودی مطیع و متحجر میسازد ، بدون هیچگونه استقلال و ابتکار فکری و عملی . در این حالت بدیهی است که انضباط

تشکیلاتی تبدیل به "نظم آهنین" میشود، اما بر خلاف ادعای رهبری این نظم بهیچ وجه فی نفسه ناشی از رشد خصائل توحیدی و نابودی خصائل شرک آمیز نیست (چراکه در اینصورت ارگانهای پلیسی، سیاسی و نظامی و اطلاعاتی نازیها که در بالاترین حد این نظم آهنین قرار دارند خواهند توانست چنین ادعایی بکنند)، بلکه بالعکس محتوی و مضمونی ارتجاعی و ضد تکاملی داشته بتدریج نفسانیات و گرایشها و خصائل منفی را زنده و فعال کرده، دیری نخواهد پائید که با تَفْشَهای شدید در هم فرو میریزد .

در این نظام امر هدایت (امامت) که عبارتست از نشان دادن راه، ارشاد، ابلاغ و خلاصه پیشاهنگی و رهبری عالیه (رهبری و پیشوائی در مهم ترین امور جامعه)، تبدیل به ساختن و پرداختن و دخالت در جزئی ترین امور انسانها شده و برخورد با شئی جای برخورد با انسان را گرفته، در نتیجه کار خلاق با انسان تبدیل به "کار روی" انسان میشود، و حزب و سازمان که ارگان عالی رهبری کننده، و هماهنگ کننده حرکت اجتماعی انسانهایی است که بلعاط اجتماعی<sup>دولتی</sup> هم <sup>دولتی</sup> سنخ اند و وظیفه سازماندهی سیاسی - نظامی این حرکت را به عهده دارد، بصورت تنظیم کننده کوچکترین و جزئی ترین حرکات آنها و کنترل کننده زوایای فکر و قصد و نیت افراد و دخول کننده در خصوصی ترین امور آنها (نظیر امر ازدواج آنها به مسخره ترین و ناپخته ترین صورتش) در می آید، و خلاصه حزب و سازمان تبدیل به محکمه تفتیش عقاید که میشود که قضات آن مسئولین بالاتر حزبی هستند که به خود حق میدهند بر مبنای تصورات و برداشتهائی واهی و کاملاً تخیلی از افراد، که بعضاً ناشی از "لوجی" و ناپختگی خود آنهاست، در مورد افراد پیش داوری کرده، تحلیل ارائه نموده و بالاخره به پرونده سازی و صدور حکم غایبی مبادرت نمایند.

خود بزرگ بینی، جاه طلبی، غرور بی جا نسبت به رده‌های پائین تر ( و در ابعاد مضاعف نسبت به عناصر خارج تشکیلات )، خود کم بینی و احساس حقارت و فلج فکری نسبت به رده‌های بالاتر از عوارض اخلاقی-روانی این بیماری است، که گاه بصورت تنش‌ها و هیجانات شدید و گاه بصورت انفعال، سرخوردگی و تسلیم بروز میکند.

در چنین سیستمی تحقیر روحی و شخصیت‌کشی، و این همه بنام مبارزه با " خصائل و گرایشهای شرک‌آلود و ضد توحیدی " اولین مرحله از مراحل مختلف تربیت و آموزش کادرهاست، نتیجه این سیستم چیزی جز قالب سازی و تقلید کور کورانه از قالب‌ها و اسطوره‌ها و خود سانسوری نیست.

در چنین تشکیلاتی طبعاً جایی برای آنها که دارای استقلال روحی و فکری هستند نبوده، اینان همچون سنگی بر سر راه جاه‌طلبی‌ها و قدرت‌نمایی‌های بچه‌گانه محسوب میشوند. اینجاست که به بهانه‌های دروغی و ساختگی و بعنوان اینکه " در برابر توده‌های سازمانی سنگ انداخته " برایشان پرونده سازی شده، خواه ناخواه باید روزی بعنوان " لیبرال "، " انحطال طلب "، " طالب سهم و میراث " و صد البته " خود محور بین " دفع و " تصفیه " شوند.

تمامی این انحرافات گر چه ریشه و مضمونی ایدئولوژیک دارد معذالک باین معنی نیست که می‌بایست لزوماً در نوشته‌های سازمانی ( نظریات مکتوب و مدون ) به جستجوی آنها رفت. بلکه این انحرافات به سادگی میتواند ریشه در ضعف‌های خصلتی رهبران و بخشی از عقاید آنان ( نظیر افکار اصالت‌ابزاری ) داشته باشد که تاکنون به دلایل مختلف نه تنها در سطوح عموم مردم بلکه در سطح اعضای پائین نیز عنوان نشده است.

یک جمع‌بندی از رفتار و شیوه‌های برخورد رهبری فعلی از درون

زندانی تاکنون ( یعنی پس از شهادت بنیانگذاران و حاکمیت تدریجی رجوی ) با اعضاء و هواداران در درون تشکیلات، و بطور کلی با انسانها در خارج از تشکیلات، نشان میدهد که در عمق این شیوه‌ها چیزی جز نظریه اصالت ابزاری و آنهم در متبذل ترین تفسیرش حاکم نیست .

انعکاس این نظریه در ذهن رهبری برداشتی از انسان بدست داده که بر حسب آن انسان نه یک موجود ملکوتی با روح خدائی بلکه موجودی خبیث و شیطانی ، " حیوانی اجتماعی " با گرایشات صرفا مادی و منفعت طلبانه است که برای " رشد و آموزش " او هم که شده باید مطیع و منقاد و سرکوبش نمود، یا حد اکثر فریبش داد، تا " راه بیاید " و دست از " لگد پراکنی " بردارد . خلاصه انسان فیلی است که باید مرتبا پتکی بالای سرش باشد تا راه برود و الا نمیرود . حال تکلیف آن انسانی ( رهبری ) که خودش باید پتک بزند چیست ، سئوالی است که جز مطلق کردن و عاری از خطا پنداشتن و در نتیجه به مقام " معصوم " ارتقاء دادن " رهبری " پاسخی ندارد . گرچه در ادبیات سازمان از اختیار و شائن انسان و آزادی او صحبت فراوان شده، اما جدائی فاحشی است میان این بیانات و مشی رهبری در عمل . گویی این حرفها جز برای آرایش و زیور نیست .

### آثار و عوارض سیاسی این انحراف :

۱- دوری و جدائی از توده‌ها به خاطر عدم درک نیروی حیاتی انقلاب ایران .

۲- افتادن به دام ضدانقلاب به خاطر موضع گیریهای عکس العملی ناشی از درگیریهای شخصی ( که ریشه آن به روابط درون زندان بر می گردد ) ، و غرور و تکبر در عناصر یا عنصری از رهبری .

۳- حاکمیت مشی توطئه‌گرانه که گرایش‌ها آن دارد که بطور عام مسائل مهم و اساسی انقلاب و بطور خاص مسائل و تنگناهای سازمان را با توسل به شایعه سازی ، بازیگری های سیاسی ، غافلگیریهای نظامی ، توطئه‌های جاسوسی ، و بالاخره تقلبات مالی و در یک کلام " سیاست " در نازلترین معنایش حل نماید .

۴- تحریکات و تحرکات موضعی بدون داشتن یک استراتژی صحیح و اصولی .

۵- خط عوض کردنهای سریع و مکرر و بدون انتقاد اصولی از خود .  
۶- تبلیغات گرایبی که ضمن آن نیرو و انرژی و پول فراوانی صرف بزرگ نمایش دادن خود میشود و بر حسب آن اصالت نه به مردم بلکه به ذهنیتی داده میشود که با توسل به تبلیغات پوچ و توخالی و جوسازی در مردم ایجاد میشود .

۷- دوگانگی در حرف و عمل ، دفاع از رهبری انقلاب در حرف و تضعیف و بلکه مبارزه با آن در عمل .

۸- عدم درک خصوصیات جامعه ایران .

۹- تنگ نظری سیاسی .

در یک کلام منافع و مصالح سیاسی بر اصول پیشی گرفته و آرزوی کسب قدرت سیاسی رهبران سازمان را از خود بیخود نموده و در اینراه متانت و بردباری سیاسی خود را از دست داده‌اند .  
ارزیابی نهائی و آینده نگری

با وجود تمامی انحرافات و کج رویهای تشکیلاتی و سیاسی و بادر نظر داشتن مضمون و ریشه های ایدئولوژیک این انحرافات ، با وجود تکرار مرتب آنها ، با وجود ضعف های خصلتی در پاره ای عناصر رهبری و کادرهای بالا ؛ خلاصه با وجود غلبه و حاکمیت مشی انحرافی و دوگانگی



در مقطع فعلی نباید به نظریه ای تن داد که برحسب آن این انحرافات تمامی هویت و جوهر انقلابی و اسلامی "سازمان" را زایل کرده است. و این همه به خاطر وجود رگه های ایثار و از خودگذشتگی و صداقت که بازمانده دوران مبارزه خونین با رژیم ضد خلقی گذشته است و همچنین به خاطر فراوانی اعضاء و هوادارانی که انگیزه های انسانی و انقلابی و اسلامی آنها را به سمت سازمانی با گذشته ای افتخارآمیز سوق داده است.

با این حال موارث افتخارآمیز و "خونبار" هرگز مانع از غلطیدن به سراشیب انحراف و سقوط نبوده و نیست و نخواهد بود. تاریخ نمونه های فراوانی از این استحاله ها به خود دیده است - چه به صورت فردی و چه به صورت اجتماعی. استحاله از خوب به بد و بالعکس؛ استحاله از انقلابی به ضد انقلابی، از بریدن از خلق و پیوستن به ضد خلق، از دینداری به پی دینی و ...

گرچه ممکن است اینرا همه بدانیم که "اسماعیلیه" نیز در ابتداء گروهی انقلابی، با آرمانهای عدالت خواهانه بودند، و حتی "مافیا" نیز سازمانی آزادببخش اما بسیار فرق است میان خواندن تاریخ، و درک کردن و لمس کردن مکانیسم و روند تدریجی این استحاله در تجربه مستقیم. از طرف دیگر برای کسانی که خود در معرض این تغییر و استحاله تدریجی قرار گرفته اند، برای کسانی که خود بازیگر صحنه اند، بسیار مشکل است که در مقام تماشگر، از خارچ صحنه به آن بنگرند. این استشعار، به تولد نوینی شباهت دارد، با درد و رنج شدید. اما درعین حال غیر ممکن نیست. از اینرو امید ما اینست که همین رگه های سلامت و رشد و بالندگی، بالاخره بر تاریکی و انحراف فائق آیند.

معدالک چنانچه این تحول مثبت پیش نیاید، و رهبری با انتقاد

جدی از خود، به راه اصولی باز نگردد، هر روز بیشتر از پیشش در گرداب انحراف فرو خواهد رفت، گرچه مضمون و محتوای این انحرافات در مقطع فعلی مشخص است، اما از آنجا که نمی‌توان ادعا نمود که روند این استحاله پایان یافته، وضعیت و هویت آن در یک حالت انتقالی و نامتعیین است، از اینرو پیش بینی جهت و تغییرات و استحاله‌ها معلوم نیست. با اینحال برحسب آنکه "سازمان"، به قدرت سیاسی برسد (زیرا نفس انحراف مانع از کسب قدرت سیاسی نمیشود)، و یا در انزوای کامل قرار گیرد، این انحرافات می‌تواند به یکی از صورتهای زیر تجلی کند:

۱- در صورت پیروزی سیاسی جریان‌های غرب‌گرا، سرمایه‌داران و آمریکا‌پسندان دو راه بیشتر در برابر او وجود ندارد:

یا سهمی در قدرت بدست آورده، به قیمت مستحیل شدن در جریان لیبرالی، آن را حفظ نماید. در این صورت عاقبتی بهتر از خود این جریان در انتظار او نیست. و یا برای پرهیز از مستحیل شدن، در برابر این جریان، با آن خط‌کشی قاطع نموده، برابر این جریان قرار گرفته و بخواهد به تنهایی یا با همکاری نیروهای هم‌سنخ، قدرت را قبضه کند. لیکن از آنجا که قبلاً "در روند هم‌آوازی با غرب‌گرایان و ضد انقلابیون، و خصوصاً" در خصومت و دشمنی با جریان‌ها و نهاد‌های اصیل انقلابی و رهبری انقلاب، به تدریج از توده‌های زحمتکش جدا شده، چاره‌ای جز توسل به کودتا، توطئه نظامی، پلیسی‌وسیاسی و توسل به استبداد شدید و سرکوبگرانه حزبی "برگزیده‌ها" - و نه توده‌ها - ندارد. چنین شیوه‌هایی در روند بقاء و دفاع از خود بالاخره منجر به حاکمیت نوعی استکبار (فاشیسم) میشود.

۲- در صورت شکست جریان لیبرالی و نرسیدن به قدرت سیاسی

و خصوصاً " چنانچه مورد تهاجم و خشونت واقع شده ، کلیه درها بروی آنها بسته شود ، خواه ناخواه به خاطر جدائی و انزوای بیشتر از توده ها تبدیل به فرقه ای میشود که نظایر آنرا تاریخ فراوان به خود دیده است.

سبحان الله . ما به نوبه خود امید و آرزوی اصلاح داریم

هیات مؤسس انجمن های دانشجویان مسلمان در اروپا و امریکا

دی ماه ۱۳۵۹ شمسی قمری

### ضمیمه‌ها:

- ۱- نامه سرگشاده سال ۵۴ بامضای "گروهی از اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران" به مرکزیت
- ۲- سئوالاتی در باره مسائل مطروحه در کتاب "کارت. . ."
- ۳- یک گزارش از جلسه‌ی توضیحی نمایندگان "سازمان" در شهر "هانور" در آلمان غربی
- ۴- اطلاعیه انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور
- ۵- نامه "سازمان مجاهدین خلق" به کیهان ۱۶ تیر
- ۶- نامه "سازمان مجاهدین خلق" به کیهان ۲۲ تیر
- ۷- نامه خطی "سازمان مجاهدین" به هیات موسس . . .

## ضمیمه (۱)



بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران  
انما المومنون الذین امنوا باللہ ورسولہ ثم لم یرتابوا وجاهدوا  
باموالہم وانفسہم فی سبیل اللہ اولئک ہم الصادقون .  
مؤمنان تنها کسانی هستند که بخدا و پیغمبرش ایمان آوردند و  
و سپس هیچ تزلزلی بدل راه ندادند و بمال و جان خویش بجہاد در  
راه خدا برخاستند آنان همان صادقانند .  
نامہزیر در شہریور ماہ جاری بدنبال تلاش های قبلی برای ارسال  
بمرکزیت سازمان نوشته شد تا موضع ما را برای آنها روشن کند . کوشش  
ما این بود کہ در طول برخورد با این فرصت طلبان مشکلات را در درون  
سازمان حل کردہ تا دشمن فرصت نیابد بہ جنبش خلق ما ضربہ وارد  
سازد . اقدامات قبلی این افراد کہ ما در جریان آنها قرار داشتیم برای

ما از پیش روشن ساخته بود که آنها تصمیم خود را برای تحمیل نظریات انحرافی خود و سوء استفاده از نام و شهرت سازمان گرفتارند. معذالک ما برای اینکه آخرین تلاشهای خود را برای جلوگیری از فجایعی که کوتاه فکریهای این فرصت طلبان بوجود میآورد نشان دهیم از دعوتی که برای آخرین مذاکرات بعمل آمد استقبال کرده و برادری برای این منظور بپا خاست. از آن پس به بهانه‌های گوناگون از مذاکره با او طفره رفتیم، تا اینکه در این اواخر جزوهای منتشر کرده و در آن نظریات مبتذل خود را بنام "مواضع ایدئولوژیک سازمان" قلمداد نمودیم. اکنون که علت این طفره رفتن‌ها از مذاکره، علی‌رغم اصرار و دعوت، با انتشار این جزوه بنام سازمان روشن شده است، ما نامه را بصورت سرکشاده برای اطلاع عموم منتشر می‌کنیم.

آذر ماه ۱۳۵۴

### رفقای مرکزیت!

مسائلی که در رابطه با تحولات ایدئولوژیک در درون سازمان در یکی دو ساله اخیر رخ داده و عواقب آن که در چند ماهه اخیر شاهد آن بودیم ما را بر آن داشته که با طرح نظریات خود موضع خویش را در برابر این مسائل و اثرات عظیم سیاسی - استراتژیک آن مشخص کرده و توجه شما را بآن جلب کنیم. طرح این نکات در شرایط حساس فعلی که برای اولین بار آثار زیانبار و نابود کننده استراتژیک رهبری جدید در سطح توده‌های ظاهر شده، اهمیت خاص خود را می‌یابد، که امیدواریم مورد توجه خاص رفقا قرار گیرد.

رفقا! هر کدام از ما در شرایطی بسازمان پیوسته و همکاری خود را شروع کردیم که سازمان بعنوان یک تشکیلات انقلابی مبتنی بر ایدئولوژی اسلامی و دانش انقلابی زمان، معرفی شده بود. این مسئله همراه با جو انقلابی حماسه انگیزی که جانبازی رهبران و کادرهای سازمان در میدان

عمل مسلحانه ایجاد کرده بود، قشروسیعی از توده سیاسی-مذهبی جامعه ما را که از مبارزات بی سرانجام گذشته سرخورده و مایوس شده بود بخود جذب کرده، و نور امید تازمهای در فضای سیاسی جامعه ما می تاباند. گسترش روز افزون نفوذ تودمهای و سیاسی سازمان در بین اقشار مذهبی جامعه و انسانهای مسئول، استحکام هرچه بیشتر پایگاه سیاسی سازمان را فراهم ساخته، و امکانات وسیعی را در اختیار آن قرار داده بود. ما نیز بنوبه خود تمام امیدها و آرزوهای مبارزاتی خویش را در چنین شرایطی در سازمان متبلور یافتیم و با پیوستن بآن و بهره گیری از تجربیات و آموزشهای انقلابی آن صمیمانه با خدا و خلق خویش پیمان بستیم که با تمان نیرو و امکانات برای تحقق آرمانهای طبقات زحمتکش خلق بمبارزه برخیزیم و تا آخرین لحظه حیات خویش دمی از این مبارزه باز نایستیم این امر چنان پیوند ناگسستنی و ارگانیکی بین ما و سازمان برقرار کرد که دیگر برای خود موجودیت و هویتی مستقل از سازمان شناسیم و با تمام وجود، خود را جزئی از سازمان و سازمان را کلی شامل خود بدانیم. ما سرنوشت خود را با سرنوشت سازمان و سرنوشت سازمان را با سرنوشت جنبش مسلحانه خلق مان یکی دیدیم و بهمین نسبت در برابر هر خطری که سازمان و جنبش را تهدید کند از هر ناحیه که باشد احساس مسئولیت حیاتی کردیم و میکنیم.

سوابق درخشان گذشته سازمان، ایدئولوژی غنی و پیشرفته انقلابی آن و استراتژی واقع بینانه‌ای که سازمان در پیش گرفته بود اطمینان هرچه بیشتر ما را بدرستی راهی که در پیش داریم باعث شده بود. موضعگیریهای صادقانه، واقع بینانه و غیر دگماتیستی سازمان در مسائل جاری انقلاب، همراه با نشان دادن دینامیزم لازم برای جذب مترقیترین نظریات و تئوریهای انقلابی و علمی، از صفات مشخصه‌ای بود که سازمان ما را از

سایر گروه‌های مشابه متمایز میساخت مانیز با تاثیر از این بینش سازمانی و با اعتقاد قاطع بحق حاکمیت اقتصادی و سیاسی طبقات استثمار شده و محروم جامعه، به پیروزی نهائی سازمان که خود را پیشقراول انقلابی این طبقات میدانست ایمان داشتیم.

تحولات ناشی از مبارزه ایدئولوژیک جدیدی که از یکی دو سال قبل در درون سازمان آغاز شد در سطح سازمان بطور هماهنگ و یک زمان صورت نگرفت. این تحولات با برخی دیرتر در میان گذاشته شد. و از برخی دیگر مخفی نگاهداشته شد، که صرفنظر از مواردی که از شرایط خاص مبارزه مخفی و دشواری ارتباطات ناشی میشد، بایده تحلیل قاطع کوتاهی‌ها و خطاهای تشکیلاتی در این زمینه پرداخت.

اکنون ما در صدد آن نیستیم که وارد ماهیت آن طرز تفکر تحمیلی بشویم که بعنوان ایدئولوژی جدید سازمان بما عرضه شده است. این امر وقتی میتواند صورت گیرد که جو دمکراتیک انقلابی لازم - جوی که یک تغییر بنیادی ایدئولوژیک نه از بالا و بصورت تحمیلی و القائی به کارها، بلکه بدنبال یک بحث سازنده علمی و با رعایت اصول دمکراسی ممکن و متناسب با یک سازمان مخفی انقلابی در شرایط پلیسی - سیاسی فعلی صورت میگرفت - در سازمان باقی میماند. در صورتی که شیوه‌هایی که برای تثبیت و تحمیل این طرز تفکر در داخل سازمان بکار رفت. و ما خود شخصا شاهد کاربرد آن در مورد خودمان بودیم، جای تردیدی از این بابت باقی نگذاشت. رهبری جدید که بهر حال پس از یک دوره یکساله از "مبارزه ایدئولوژیک" در سطوح خاصی از سازمان به نتایجی رسیده بود، مغرورانه بخود اجازه میدهد که با سوء استفاده از بعضی از تحلیلهای گذشته سازمان و انتقاد از آنها، دست آوردهای خود را بعنوان تنها شق ممکن و نیز شکل "تکامل یافته" ایدئولوژی گذشته



سازمان ارائه داده و با تدوین تئوریهای لازم برای اثبات "پیوستگی تکاملی"! آن با ایدئولوژی گذشته سازمان و رسیدن آن به مارکسیسم (و عبارت صحیحتر، ماتریالیسم دیالکتیک) توجیه مناسب برای تحمیل آن در سطح سازمان را تدارک ببیند. از اینجا به بعد، رهبری درصدد برمیآید تا هرگونه مقاومتی را درهم شکنند. هرچند که این مقاومتها احیانا خود از صداقت و احساس مسئولیت انقلابی ناشی شده و با رعایت تمام اصول تشکیلاتی و بصورت علمی و تئوریک صورت گیرد. رهبری مغرور از "کشف"! مارکسیسم و معادلات ذهنی "ماتریالیسم دیالکتیک = ایدئولوژی پرولتاریا"! و "مذهب = ایدئولوژی خرده بورژوازی"! و... خود را در دنیای ذهنی خود ساخته و تئوریهای توجیه گرانه و خودراضی کن محصور کرده و بخود حق میدهد تا میراث گرانبهای گذشته سازمان را به نفع خود مورد بهره برداری قرار داده و با تکیه بر اریکه قدرت تشکیلاتی، هرگونه تلاشی را که احیانا بخواهد آرامش این دنیای ذهنی را بهم زند و نقاطضعف تئوریک و ایدئولوژیک آنرا روشن کند در نطفه نابود سازد. ولی آیا میتواند؟

آیا آنچه که اکنون از طرف سازمان عرضه میشود میتواند عنوان شکل ادعائی تکامل طبیعی ایدئولوژی سازمان را داشته باشد؟ مارکسیسم و ماتریالیسم دیالکتیک چیز نوینی نیست که از بطن ایدئولوژی سازمان همراه با تجربه و عمل انقلابی آن بیرون آمده باشد. مارکسیسم تئوری شناخته شده‌ای است که بیش از یک قرن در سطح جهانی و بیش از نیم قرن در داخل ایران سابقه داشته و ایدئولوژی راهنمای بسیاری از انقلابات جهانی در یک قرن اخیر بوده است و پیدایش و رشد و تکامل آن درست در رابطه با عوامل زیر بنائی و روبنائی بستر تاریخی آن و تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جهان در صد سال اخیر قابل تحلیل است.

در ایران نیز مارکسیسم، بیش از پنجاه سال قبل جا پای خود را باز کرد و در این مدت اثرات تعیین کننده‌ای در جهت گیری کوششهای سیاسی و ایدئولوژیک احزاب و گروههای روشنفکری سیاسی جامعه ما داشته است. در این مدت صرفنظر از برخی سوء استفاده‌های فرصت طلبانه گروهی از مارکسیست‌ها، ما شاهد کوششهای صادقانه و انقلابی گروههای روشنفکری مارکسیستی در سطوح مختلف مبارزات اجتماعی-سیاسی و سرانجام بشکل مسلحانه آن بوده و هستیم.

بهر حال سابقه پنجاه ساله مارکسیسم در درون کشور ما بخوبی میرساند که ورود و رشد این ایدئولوژی در کشور ما و نقش آن در تحولات اجتماعی، نه در رابطه با تحولات زیر بنائی فقط ده سال اخیر و بلکه در رابطه با مجموعه عوامل زیر بنائی و روبنائی شرایط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ایران از دوران مشروطیت بعد و تحولات جهانی نیم قرن اخیر و بخصوص نهضت سوسیال دموکراسی در روسیه و بالاخره انقلاب اکتبر قابل تحلیل و توضیح است. بنابراین تدوین تئوریهای مبنی بر توجیه گرایش فعلی بسوی مارکسیسم در درون سازمان، بر اساس تحولات زیر بنائی در روابط تولید و ساختمان اقتصادی سیاسی جامعه ما در دهه اخیر در واقع چیزی جز یک کوشش توجیه گرانه و خود راضی کن برای پوشاندن عقده‌های حقارت آن دسته از رفقای مارکسیست ما در درون سازمان که نسبت به همفکران خود در خارج سازمان احساس عقب ماندگی میکنند نمیتواند باشد. اگر سازمان ما به مارکسیسم رو آورد و آنرا جزو مطالعات و آموزشهای ایدئولوژیکی خود قرار داد، اینکار با این آگاهی صورت گرفت که بنیاد فلسفی مارکسیسم (یعنی ماتریالیسم) دارای ایرادات اصولی فلسفی است و از یک پیش داوری خود-محورانه مایه میگیرد و پذیرش این اصل فلسفی هیچ ربطی به ایدئولوژی و منافع اساسی دراز مدت پرولتاریا ندارد. در عین حال سازمان ما بدرستی دریافت که

تئوریهای علمی مارکسیسم بخصوص در رابطه با تفسیر تاریخ و کشف قانونمندی‌های آن و تحلیل طبقات و روابط زیر بنا و روبنا و پدیده استثمار و . . . عناصر زیادی از حقیقت را در بردارد که آشنائی با آن برای شناخت و تحلیل درست پدیده‌ها و بخصوص در جریان یک تحول انقلابی اجتماعی ضرورت دارد . در واقع این دینامیزم ایدئولوژی سازمان ما و قابلیت تحول و تکامل پذیری آن بود که با واقع گرائی خاصی با مارکسیسم برخورد نمود . این طبیعی بود که روبرو شدن با مارکسیسم ، با علم باین واقعیت که بنیاد فلسفی مارکسیسم دارای چنان ایراد اصولی است ، مشکلاتی را در عمل ( و حداقل از نظر تئوریک ) بدنبال می‌آورد که مهمترین آنها کیفیت جذب و هضم عناصر مثبت مارکسیسم و نه تجزیه مکانیکی آنها از بنیاد فلسفی اش میباشد . سازمان و ایدئولوژی آن باید بمثابة یک واحد ارگانیک ، در برخورد با سایر ایدئولوژی ها از قانون عام تغذیه موجودات زنده پیروی میکرد . بموجب این قانون ، برای جلوگیری از هر گونه پیوند غیر طبیعی و اتخاذ ایدئولوژی التقاطی ، سازمان می بایستی در فعل و انفعال متقابل با سایر ایدئولوژیها عناصر مفید و مورد لزوم خود را از این ایدئولوژیها گرفته و آنها را ابتدا تجزیه و سپس بمصرف تغذیه خود رسانده و در درون خود جذب و هضم کند . باین ترتیب نه تنها پدیده‌هایی چون " ایدئولوژی التقاطی " مفهوم پیدا نمیکرد بلکه سازمان و ایدئولوژی آن درست با اتخاذ شیوه تغذیه صحیح غنای هر چه بیشتر یافته و به تکامل طبیعی خود ادامه میداد . ما باینکه سازمان تا چه حد در این کار موفق شده بود در این جا کاری نداریم ولی معتقدیم که ایدئولوژی سازمان بالقوه و بالفعل چنین استعدادی را داشت و دارد . بنابراین میبینیم که مارکسیسم گراییی برخی از رفقای ما در درون سازمان هیچ نباید و نمیتواند نماینده گرایش عام سازمان بسوی

مارکسیسم و این عقب نشینی حقارت آمیز در برابر ماتریالیسم باشد .  
تئوری‌هایی هم که برای توجیه این امر تدوین و ارائه شود در ماهیت امر  
تغییری نخواهد داد .

شیوه‌هایی که مسئولین مختلف سازمان برای تحمیل این نظریه در  
سطح سازمان و سرکوبی مخالفتها و مقاومتها و بالاخره تثبیت موقعیت  
خویشا عمل کرده‌اند و عوارض استراتژیک و تاکتیکی که این شیوه‌ها در  
همین چند ماه اخیر بار آورده بسیار تاسف آور و بشدت قابل توجه است -  
ما اکنون نیازی به بررسی یک یک این موارد نداریم . چپ گرایان جدید  
ما خیلی زودتر از آنکه انتظارش میرفت آثار عملکرد خود را در درون و  
برون سازمان میبینند . سیاست جدید رهبری و چپ رویهای فرصت طلبانه  
آن نه تنها در این مدت کوتاه نیروهای ارزنده‌ای از سازمان را بدام  
پلیس انداخته ، بلکه بشدت پایگاه سیاسی توده‌های سازمان را در خطر  
نیستی و نابودی قرار داده است . اکنون همان اقشار مذهبی روشنفکر  
جامعه‌ما که بیش از هر نیرویی امکانات خود را صمیمانه در اختیار سازمان  
میگذاشت و از سازمان در برابر فشار پلیسی رژیم حمایت میکرد نه تنها  
از حمایت خود دست برداشته بلکه محق‌انما احساس میکند با و خیانت شده ، و  
دست بان‌تقام زده است ، شایعات مختلفی که این روزها بشدت بین این  
اقشار و محافل وابسته بآن در مورد سازمان رواج یافته و حیثیت سیاسی  
سازمان را مورد تهدید قرار داده چیزی جز عکس العمل این قشرها در  
برابر این احساس شکست ، سرخوردگی و فریب نیست .

این خوش‌خیالی و خود راضی کردن است اگر تصور کنیم که صدمات  
و ضربات ناشی از این انحراف ایدئولوژیک - استراتژیک در حد تاکتیکی  
خود متوقف خواهد شد . اثرات استراتژیک ناشی از این انحراف و چپ  
روی آنقدر شدید است که نه تنها آینده کار سازمان را بخطر انداخته بلکه

میتواند روی مجموعه جنبش مسلحانه در مرحله فعلی مبارزاتی خلق ایران اثرات تعیین کننده منفی بگذارد. این دیگر بر تئوریسین های در برج نشسته ما است که از پوسته ذهنیات خود ساخته خویش بیرون آیند و بار و برو شدن با واقعیت سخت، آثار مرگبار سیاست های جدید خود را در این فاصله کوتاه ببینند و آنقدر صداقت انقلابی از خود نشان دهند که به توجیه کاری نیفتند و باز تئوریهای جدیدی برای توجیه آنچه کرده اند نبافند و در پوسته خویش بیشتر فرو نروند، باین مسئله پردازند که آیا شیوه هایی که ایشان برای تشبیت موقعیت خویش و تحمیل ایدئولوژی مارکسیسم در داخل سازمان پیش گرفته اند میتواند نتیجه دیگری جز این ببار آورد!

گفتیم ما نیازی به ذکر یکایک این موارد نداریم و از موارد بسیاری هم که برخورد مسئولین با کادرهای ضعیف (از نظر تئوریک) آنان را یا به موضع غیرفعال کشانده و یا به بیرون رانده و احیانا سرانجامشان بطرف پلیس ختم شده یاد نمیکنیم. ولی بخصوص به نمونه های دیگری اشاره میکنیم که نشان دهنده برخورد فعال و سازنده و صادقانه برخی از برادران ما با تحولات ایدئولوژیک سازمان میباشد که بصورت تئوریک و مستدل صورت گرفته است. نمونه این برخوردها بطور مستند موجود بوده و بنظر مرکزیت رسیده است. در این جا مجال طرح و تحلیل آنها نیست، ولی عکس العمل این مسئولین در برابر این مقاومتها و شیوه هایی که بکار برده اند، تقریباً یکسان بوده و بوضوح ماهیت فرصت طلبانه و غیر عادلانه آنها را نشان میدهد. این مسئولین که در مواردی حتی با دعای خودشان نتوانستند حرف ارائه شده را بفهمند و این قدر صداقت نداشته اند که برای فهم آن بخود زحمت دهند و توضیح بخواهند، معذک بخود اجازه میدهند که با استفاده از مبتذل ترین شیوه های فرصت طلبانه — با گنده گوئی، پرمدعائی، کلی گوئی، فضل مآبی و سوء استفاده از تحلیل های

زیربنائی — در برابر این عناصر بهرگونه اتهامی دست زده و سعی کرده‌اند آنان را با چماق غیرانقلابی بودن و گرایشهای انحرافی انشعاب طلبی، رهبری طلبی، فرصت طلبی و... بکوبند و آنها را تا سرحد اخراج و تصفیه پیش ببرند.

آیا بهتر نمی‌بود که این مسئولین چپ گرا قبل از اینکه بخود اجازه دهند دموکراسی درون‌سازمانی را لگد کوب کرده و آنها را به بن بست به کشانند سازمان را از تلاش‌های فکری که قصد راه‌گشائی داشت مطلع کرده و با استفاده از یک کوشش جمعی سطح ایدئولوژی آنها ارتقاء میدادند؟ افسوس که چشم و گوش خرد این رفقا بسته شده است و هنوز هم صلاح نمیدانند، نمونه‌های موجود از این برخوردها را برای اطلاع درون‌سازمانی در اختیار اعضاء بگذارند.

نظر ما از اشاره باین موارد تنها آن بود که نشان دهیم چگونه مسئولان و رهبری چپ روی جدید برای برقراری حاکمیت خود و تثبیت نظریات خویش بر سازمان از هیچگونه اقدام فرصت طلبانه ناشایستی که سازمان را تا حد تجزیه و تلاشی و انشعاب و بالاخره انهدام پیش برد، ابا ندارند، اینان چنان در دنیای ذهنی روشنفکرانه خود غرق شده‌اند و چنان تحت تاثیر منافع کوتاه مدت شخصی خویش قرار گرفته‌اند که با اینکه عملاً شاهد آثار سریع زیانبار سیاست خویش در این فاصله کوتاه بوده‌وهستند، نه‌تنها نمیتوانند تحلیل‌مشخصی از این امر بعمل آورند، بلکه با توجیه‌گریهای فرصت طلبانه و خود راضی کن، بیش از پیش در ادامه سلطه و روش خود اصرار می‌ورزند.

این مسئله که برخی از رفقای ما بدنبال یک سری مطالعات خودبه‌مارکسیسم رو آورند یک‌پدیده استثنائی و غیر عادی نیست. سازمان به شهادت سوابق پر افتخار گذشته و اسنادی که در دست دارد نشان داده است که فرقی بین یک انقلابی مارکسیست و یا غیر مارکسیست در صورتیکه

با اعتقاد به محورگونه استثمار صادقانه در راه انقلاب مبارزه کنند قائل نیست. این سازمان ما بود که برای اولین بار در سال ۱۳۵۰ از زبان برادر شهید ناصر صادق آمادگی خود را برای وحدت با سایر نیروهای انقلابی در میدان عمل مسلحانه اعلام داشت. بنابراین این دسته از رفقا اگر صداقت انقلابی داشتند و احساس میکردند که با "تضاد" ایدئولوژیکی که با سازمان دارند فعالیت در درون آن برایشان عملی نیست می‌توانستند با موضعگیری صادقانه از سازمان جدا شده و در یک گروه مارکسیستی دلخواه و یا بهر شکل دیگری که مایلند بفعالیت خود ادامه دهند. در این صورت آنها میتوانستند نه تنها جدا از سازمان بمبارزه خویشا دامه دهند بلکه پیوند انقلابی خویش را با سازمان حفظ کرده و به پیدایش جو وحدت انقلابی پیشنهادی سازمان بین تمام نیروهای انقلابی خلق عملا کمک کنند.

برای هیچ عنصر صادقی در سازمان، این وضع که گروهی با تلاش بر مبنای گرایشات ایدئولوژیکی خود، سازمان را با همه سوابق و تجربیات و حسن شهرت و پایگاه سیاسی توده‌های اش که ببهای جانبازی ده‌ها تن از شهدای ارزنده آن و در طول دهسال کار خستگی ناپذیر بدست آمده از محتوای ایدئولوژیک - استراتژیک خود خالی کرده و آنرا با استفاده از قدرت تشکیلاتی خویش بجهت مورد نظر سوق دهند، قابل تحمل نیست. هیچ عنصر صادقی که در برابر جنبش و سازمان احساس مسئولیت میکند نمیتواند شاهد این تلاش منحرف باشد و در برابر آن موضع نگیرد. تلاشی که ثمرهای جز مسخ ایدئولوژی سازمان ندارد و در بهترین صورت آنرا به یک سازمان روشنفکرانه تجملی بریده از توده‌ها تبدیل میکند و یا در بدترین شکل آنرا بصورت یک عامل بازدارنده و مخرب جنبشهای توده‌ای و کانون فرصت طلبی، اخلال، تفرقه و سنگ اندازی در مراحل

مختلف جنبش خلق درمیآورد .

آری اکنون مادر برابریک انحراف مشخص ایدئولوژیک - استراتژیک قرار گرفته‌ایم که اثرات زیانبار و نابود کننده آن میتواند حیات سازمان و الزاما کل جنبش را بخطر اندازد . در این صورت وظیفه ما چیست ؟ - روشن است که ما و هر عنصر دیگر صادق سازمان نمیتوانیم اجازه دهیم که گروهی غیر مومن به اصول ایدئولوژی بنیادی سازمان ، تحت نام این سازمان بفعالیت خود ادامه داده و با اتخاذ شیوه‌ای غیر صادقانه و فرصت طلبانه ، آنرا در بست در اختیار خود بگیرند .

رفقا ! اکنون شرایط چنان حساس است که هرگونه تامل و درنگ نتیجه‌ای جز تأیید و کمک ضمنی بادامه راهی که در سازمان پیش گرفته شده و آنرا بسراشیبی سقوط نزدیک میکند ندارد . این مسئولیت حیاتی الان بر دوش همه ما سنگینی میکند که با احترام خون پاک شهیدانی که جان خود را در راه اهداف عالی این سازمان فدا کردند ، با احترام تلاش های فداکارانه و صادقانه صدها انقلابی پاک باخته که در پنج سال اخیر بعلت فعالیت در درون یا پیرامون سازمان در چنگال دشمن اسیر و تحت شکنجه‌های دژخیمان رژیم قرار گرفته‌اند ، و از همه مهمتر ، با احترام توده محروم و ستمکشیده ایرانی که همه امکانات خود را بیدریغ در اختیار پیشگامان انقلابی خویش قرار داده و آنانرا پرورانده و اکنون با احساس ضعف و شکست شاهد این انحراف و بریدگی روشنفکر ما بانه سازمان است ، و بالاخره در برابر دینی که خلق ، جنبش و سازمان برگردن ما دارد بپا نینیم و با تمام نیرو در برابر این انحراف و چپ روی فرصت طلبانه ایستادگی کنیم ، بدین منظور ما پیشنهادهای خود را در این باره ذیلا ارائه میدهم :

۱ - رفقائی که مسئولیت این چپ روی فرصت طلبانه بر عهده آنها است صادقانه به تحلیل خود پرداخته و از خود در این باره انتقاد



کنند، بدنبال آن، سازمان تنبیهات تشکیلاتی متناسبی را در حق آنان اعمال داشته و مراتب را از نظر آموزش در سطح کلیه کادرها منتشر کند، در این صورت، سازمان همچنین باید مراتب را با اطلاع افکار عمومی خلق رسانده و مواضع نادرست گذشته ناشی از این رهبری چپ رو را تصحیح کند. همچنین یک برنامه آموزشی درون تشکیلاتی وسیع برای زدودن آثار ایدئولوژیک - تئوریک این گرایش چپ روانه در سطح تمام کادرها شروع کرده و برای تصحیح و غنی ساختن ایدئولوژی سازمان و پاک سازی آن از نقاط ضعفی که به چنین گرایشهایی میدان میداد و تکامل متناسب آن برای حل و جوابگویی مشکلات فعلی جنبش، تمام امکانات سازمان بسیج شده و از همه کادرهای فعال و مستعد در این امر استفاده شود.

۲ - این رفقا اگر هنوز هم به نادرستی خط مشی خود پی نبرده اند و نمیتوانند انتقادات وارده بر خود را بپذیرند اقلاً این قدر صداقت به خرج دهند که سازمانی را که بر اساس ایدئولوژی دیگری جز مارکسیسم بنا شده ترک گویند و در هر شرایط دیگری که مناسب میدانند بفعالیت خود ادامه دهند، در این صورت این رفقا میتوانند پیوند انقلابی خود را با سازمان حفظ کرده در صورت لزوم از امکانات سازمان نیز بهره ور شوند. بهر حال بدنبال چنین جریانی، سازمان باید اقداماتی را که در بند فوق در باب تصحیح مواضع غلط سازمان گذشت همراه با کار آموزشی وسیع درون تشکیلاتی تعقیب کند.

۳ - چنانچه این رفقا به هیچ یک از بندهای ۱ و ۲ عمل نکنند ما خود را موظف میدانیم که برای دفاع از موارث سازمان و حفظ مصالح جنبش، موضع این رفقا را در سطح توده افشا کنیم. در این صورت ما نه تنها اصرار و تلاش غیر صادقانه و فرصت طلبانه آنان را در استفاده از نام، امکانات، تجربه، حسن شهرت و نفوذ توده ای سازمان افشا کرده

و آنرا در معرض قضاوت افکار عمومی خلق قرار میدهیم . بلکه موضع این رفقا را بعنوان یک خیانت مشخص به جنبش انقلابی خلق محکوم می‌کنیم . علاوه بر این ، ما مسئولیت احتمالی تمام عواقب این جریان ، من جمله درگیری نیروهای ما و رفقا را در یک تضاد فرعی و انحراف آن از دشمن اصلی یعنی رژیم و امپریالیسم ، ضربه خوردن به وحدت انقلابی نیروهای رزمنده خلق (مارکسیست و غیر مارکسیست ) بدلیل سوء استفاده این رفقا از مارکسیسم و بالاخره سوء استفاده رژیم ( و احیانا برخی از سازمانهای فرصت طلب ) از این " اختلاف و انشعاب " برای ضربه زدن به جنبش و . . . . را کلا و تماما متوجه این رفقا دانسته و پیشاپیش مسئولیت شدید آنرا در برابر جنبش و سازمان اعلام میکنیم .

گروهی از اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران

شهریور ۱۳۵۴

دهمین سالگرد تاسیس سازمان

## ضمیمه ۲

ص ۱۳ سطر ۱۱: "... انگلیسها بر فئودالیتة متکی بوده‌اند، در حالیکه امریکا از بورژوازی وابسته حمایت می‌کند..."

س ۱: آیا عربستان سعودی که بعد از جنگ جهانی دوم و قبل از سقوط مصدق بدامن امریکا افتاد و تاکنون نیز امریکا امپریالیسم مسلط در آن کشور است، چه سیستم اقتصادی دارد؟

س ۲: آیا تمام کشورهاییکه انگلیس در آن، امپریالیسم مسلط است، از جمله رودزیا و افریقای جنوبی - سیستم فئودالی دارند؟



ص ۱۴ سطر ۴: "... سیستم اقتصادی فئودالی را، که یک سیستم بسته و خود کفای اقتصادی است..."

س: اگر سیستم فئودالی یک سیستم بسته و خود کفای اقتصادی

است چگونه انگلیس کالا صادر می‌کرد؟

\*\*\*

ص ۱۵ سطر ۱۰: "... از این پس، امریکا بصورت قدرت برتر، در صحنه سیاسی ایران ظاهر می‌شود"

سطر ۲۰: "علاء یکی از مهره‌های سابقه‌دار انگلیس"

س ۱: اگر بعد از کودتا امریکا قدرت برتر شد چرا علاء به حکومت رسید؟

س ۲: سازش امریکا با قوام السلطنه و امینی را در مورد طرح اصلاحات اقتصادی چه می‌گوئیم؟

\*\*\*

ص ۱۶ سطر ۱۵: "... با اجرای سیاست اقتصادی ( درهای باز) توسط اقبال و تضعیف ۱۰۰٪ ریال نسبت به دلار در زمان او کشور بسمت ورکشستگی پیش میرفت ( چنانچه امینی بعداً "رسماً" اعلام ورکشستگی کرد)"

س ۱: اقبال امریکایی بود یا انگلیسی؟

س ۲: امینی امریکایی بود یا انگلیسی؟

\*\*\*

ص ۱۷ سطر ۶-۱: "لازم به تذکر است که پس از شهریور ۲۰، امپریالیسم امریکا میخواست از طریق نفوذ در بوروکراسی رژیم و تحت کنترل در آوردن آن، به پایگاه اجتماعی مورد نظرش دست پیدا کند. در همین رابطه میخواست با تاسیس سازمان برنامه (در سال ۲۷)، طرحهای خود را در ایران بمرحله اجرا در آورد، و بهمین منظور به رژیم ایران در ازاء اصلاحات ارضی: پیشنهاد کمک‌هایی را کرده بود. لکن از آنجا که هم مجلس و هم بوروکراسی

تیول فتودالها بود ، امریکا در اجرای این برنامه مواجه با مشکلاتی شد " س ۱ : آیا امریکا و انگلیس مشترکا " در برنامه‌های سازمان برنامه شرکت نداشته‌اند ؟

س ۲ : طبق مدارک موجود رزم آرا با رایزنی مشترک امریکا و انگلیس انتخاب شد ، چگونه در سازمان برنامه مستقل عمل میکرد ؟ سطر ۷ تا ۱۰ : " بدنبال ابطال انتخابات و استعفای اقبال ( شهریور ۳۹ ) ، شریف امامی به نخست‌وزیری رسیده ، و انتخابات زمستانی را برگزار میکند . نتیجه این انتخابات باز هم به نفع فتودالها تمام میشود ، فتودالها و در راس آنها دربار ، با حمایت انگلیس ، در برابر فشارها مقاومت می‌کنند . "

س ۱ : شریف امامی ۱۳۳۹ با شریف امامی ۱۳۵۷ چه فرقی دارد ؟

\* \* \*

ص ۱۸ سطر ۱۰ : " امینی شروع به تصفیه ارتش از عناصر وابسته به انگلیس ... "

س ۱ : تصفیه شدگان چه کسانی بودند ؟

\* \* \*

ص ۱۹ سطر ۲۴ : " بطوریکه در سال ۵۰ ، هیاتی از سازمان ملل بدنبال بررسی‌ها و مطالعات خود ، تایید میکند که اصلاحات ارضی بطور کامل صورت گرفته (۴) PROGRESS IN LAND REFORM THE UNITED NATION'S PUBLICATION ، در حالیکه ، س ۱ :

صریحا "نوشته که طبق تحقیقات بخش کشاورزی سازمان ملل مرحله اول اصلاحات ارضی به شکست منجر شده ، چگونه هیاتی میتواند چنین نظر قاطعی اعلام کند ؟

ص ۲۳ سطر ۱۷ : " بعد از سقوط امینی ، علم که یکی از بزرگترین

فئودالهای ایران بود . . . "

س ۱ : چرا علم مهره انگلیس مامور اجرای برنامه‌های امریکا شد ؟

\* \* \*

ص ۲۹ سطر ۱۲ : " تعدادی از مارکسیست‌های دگم و قشری بر اساس این گفته مائو که . . . "

س ۱ : آیا حزب توده و " مارکسیستهای امریکائی " ، که تنها گروه‌های مارکسیستی در آن زمان بودند و از اصلاحات ارضی دفاع کردند و آنرا طرحی انقلابی در جهت رشد طبقه کارگر ارزیابی کردند ، پیروان اندیشه مائوتسه دونگ بودند ؟

\* \* \*

ص ۳ سطر ۴ : " در انقلاب مشروطه که بافت اجتماعی مبتنی بر مناسبات فئودالی ، به بافت التقاطی ( بورژوا - ملاک ) تبدیل میشود " س ۱ ؛ در مشروطه کدام عنصر نماینده بورژوازی است که در قدرت سهیم شده ؟

ص ۳۲ پارگراف آخر : " بنابراین در شرایطی که امریکا دست با اجرای چنین برنامه‌ای در ایران زد ( رفوم ارضی ) ، در درجه اول هدفش جلوگیری از بروز پتانسیل انقلابی در روستاها و در نتیجه حفظ ایران بود ، زیرا مناسبات ظالمانه اقتصادی و بالا بودن آگاهی مبارزاتی در شهرها ، میتواندست ایران را بکانونی از بحران تبدیل کند ( با توجه به همسایگی اش با اتحاد جماهیر شوروی ، تحولات جهانی و . . . ) .

س ۱ : اگر مناسبات اقتصادی در شهرها ظالمانه بود و آگاهی مبارزاتی در شهرها بالا بود چرا از بروز پتانسیل انقلابی در روستاها جلوگیری شد ؟

س ۲ : با اعلام تزه میزستی مسالمت آمیز خوروشچف و قطع تبلیغات رادیوئی ، سیاست شوروی و امریکا هماهنگ نشده بود ؟ ( کتاب ذوب آهن ) \*

س ۳ : آیا تاثیر شوروی در دوره " جنگ سرد " قبل از ۱۹۶۰ ، روی ایران بیشتر نبود تا بعد از طرح کندی ؟

س ۴ : آیا حمایت شوروی از قتل عام خرداد ۴۲ باین معنی نیست که شوروی برای شاه تبلیغ می کرد ؟

\* \* \*

ص ۳۵ سطر ۱۱ : " . . . بورژوازی ملی وابسته شده بخارج " .  
 س ۱ . آیا کمپرادور در یک تعریف کلی بمعنی وابسته و دلال نیست ، مثلا " بورژوازی صنعتی وابسته بخارج هم " دلال " نمی باشد ؟  
 س ۲ : بورژوازی وقتی وابسته شد دیگر ملی هم می تواند باشد ؟

\* \* \*

ص ۴۶ پاراگراف اول و پاراگراف دوم :

" البته لازم بیادآوری است که امریکا در آن شرایط ، با توجه به بحران ( تورم و رکود ) ناشی از جنگ ویتنام ( البته در این مورد بعدا " بیشتر توضیح داده خواهد شد ) ، خودش نیز با بالا رفتن قیمت نفت موافق نبود ، البته در اینجا منظور سیستم امریکا بطور کلی است ، اگر چه طبعا " جناحهایی از این افزایش سود می بردند ، و به همین دلیل با چنین افزایشی نیز موافق بودند . مثلا "

\* منظور کتاب " گزارشی از . ذوب آهن آریامهر و شرکت سهامی زراعی آریامهر " از انتشارات سازمان مجاهدین خلق چاپ دوم آبانماه ۵۸ است .

کارتلهای نفتی از این افزایش حداکثر بهره برداری را میکردند ، و یا انحصارات تسلیحاتی نیز از این افزایش بهره ور میشدند ، چون افزایش در آمد کشورهای تولید کننده به آنها امکان میداد ، که اسلحه بیشتری خریداری نمایند . ولی همانطوریکه توضیح داده شده کل نظام امپریالیستی ( منظور امپریالیسم امریکاست ) ، از این افزایش متضرر میشد و با آن موافق نبود .

پس از درگیریها و کش و قوسها ، سرانجام قیمت نفت حدود ۴۰۰٪ افزایش پیدا کرد ( البته طی یک برنامه سه مرحله‌ای ) . دولت ایران که هیچوقت در رابطه با مساله نفت ، با تحریم نفتی موافق نبوده ، و همیشه بصورت یک عامل بازدارنده در این جهت عمل میکرد ، از فرصت بدست آمده حداکثر بهره برداری را نموده و بعد از اینکه در حقیقت قیمت نفت در اثر تحریم نفتی اعراب افزایش پیدا کرده بود ، وارد صحنه شده ، و از نظر سیاسی و در رابطه با داخل ، از این مساله حداکثر بهره برداری را نمود ( نشان دادن اینکه علیرغم موضع مخالفت امپریالیستها ، دولت ایران از افزایش قیمت دفاع میکند ) ، البته طبیعی بود که بعلت ماهیت کثیف و ضد مردمی رژیم ، این تبلیغات و خیمه شب بازیها مؤثر نمی افتاد . "

س ۱ : آیا در سالهای ۱۹۷۳ ببعد که نفت گران شد چه جناحی در امریکا سرکار بودند ؟

س ۲ : اگر کیسینجر ، راکفلر و نیکسون نماینده نظامیها و نفتیها هستند و با گران شدن نفت موافق بودند ، شاه از فرصت بدست آمده حداکثر بهره برداری را " کرده ؟ یا اینکه باو دستور داده اند



که در کنار ملک فیصل از گران شدن نفت دفاع کند ؟  
 س ۳ : موقعی که شاه میگوید " درآمد نفت تا آخرین سنت آن را در  
 امریکا خرج خواهیم کرد " و این کار را تقریباً " می کند ، بمعنی  
 موافقت هیات حاکمه امریکا از گران شدن نفت نیست ؟  
 س ۴ : آیا شاه می توانست " علیرغم موضع مخالفت امپریالیست ها "  
 از افزایش قیمت نفت دفاع کند ؟

\*\*\*

ص ۴۷ سطر ۲ : " این آرزو و رویای شاه بود که با اتکاء درآمد نفت  
 ایران را بیک قدرت اقتصادی مستقل ( مانند ژاپن ) در غرب  
 آسیا تبدیل کند "  
 س ۱ : اگر شاه به امریکا وابسته بود چگونه می توانست ایران را بیک  
 قدرت اقتصادی " مستقل " تبدیل کند ؟

س ۲ : اگر تا آخرین سنت پول نفت را در امریکا خرج خواهد چگونه  
 با اتکاء به پول نفت چنین کاری ( قدرت اقتصادی مستقل ) عملی  
 بود ؟

س ۳ : آیا شعارهای تمدن بزرگ عوام فریبی نبود ؟ یا اینکه " امر بر  
 خود شاه هم مشتبه شده بود " ؟

\*\*\*

\*\*\*

ص ۴۹ سطر ۱۴ : " بطور مثال ، شکست رژیم در طرح جایگزینی  
 راکتورهای اتمی ، برای زمانیکه نفت به پایان برسد ، ، ، ، "  
 س ۱ : آیا با انحصارگری امپریالیستها در مورد تکنولوژی اتمی شاه  
 می توانست بدون اجازه آنها راکتور اتمی بخرد ؟  
 س ۲ : آیا منابع انرژی اتمی تا قبل از تحریم نفتی اعراب و حتی هم

- اکنون ، در صد ناچیزی از کل انرژی جهان نیستند ؟
- س ۳ : آیا تحقیقات دانشگاهی و صنعتی روی تکنولوژی اتمی بعد از ۱۹۷۳ اهمیت نیافتانند ( در امریکا و کشورهای وابسته ) ؟
- س ۴ : و آیا راکتورهای اتمی شاه و نوع قراردادهای مبین این واقعیت نیست که هزینه تحقیقات اولیه و پر خرج را بگردن کشور ما بیاندازند ؟
- س ۵ : اختلاف امریکا با پاکستان و یوگوسلاوی در مورد سوخت اتمی و تحریم فروش پلوتونیم از طرف امریکا در چه رابطه‌ای است ؟
- س ۶ : این راکتورهای اتمی که از فرانسه ، امریکا ، کانادا و آلمان خریده میشود مبین چه واقعیتی است ؟

\*\*\*

ص ۵۵ سطر ۱۳ تا سطر ۲۱ :

" طبیعی است که انحصارات امپریالیستی بنا به طبیعت و ماهیتشان ، با کمپرادورها و سایر اقشار بورژوازی ( بخش خصوصی ) ، هماهنگی ذاتی بیشتری داشته باشند ، لذا آنها از سلطه یک جانبه بوروکراسی بر کمپرادورها ، که طبعا " برای آنها از نظر اقتصادی محدودیت نیز ایجاد می‌کند ، راضی نمی‌باشند ، بنا به دلایلی که قبلا " نیز بیان شد ( نقش ایران در منطقه ، مساله نفت و ... ) این تضاد به نفع رژیم حل میشود ، البته توجه داریم که این تضادها ، در حقیقت تضادها و اختلافات درونی جبهه ضد خلق است ، والا تمامی آنها ( رژیم و حامیان امپریالیستش ) ، یک کل واحد را تشکیل داده ، و در مقابل خلق بصورت متحد و یکدست عمل می‌کنند ، "

س ۱ : آیا بوروکراسی حاکم در ایران نماینده یک جناح از انحصارات

امپریالیستی نیست ؟

س ۲ : اگر نیست چگونه ممکن است تضاد بین انحصارات امپریالیستی و بوروکراسی بنفع بوروکراسی حل شود ؟ در حالیکه رژیم تا " مغز استخوان " وابسته به امریکا است ؟

\*\*\*

ص ۵۶ سطر ۶ تا ۱۶ :

" حل شدن تضاد بین بوروکراسی حاکم ( رژیم ) با انحصارات امپریالیستی ، به نفع رژیم ، باعث میشد که در صحنه سیاسی نیز ( علیرغم وابستگی های رژیم به امریکا ) ، رژیم از یک استقلال عمل نسبی برخوردار باشد ، به این مفهوم که رژیم شاه مثل وان تیو ( ویتنام جنوبی ) ، سگ زنجیری امپریالیسم نبود ، بلکه رژیم و دیکتاتوری ناشی از آن ، در تضاد اصلی خلق و امپریالیسم ، وجه عمده یا غالب تضاد را تشکیل میداد ( یعنی اینکه مبارزه ضد امپریالیستی در ایران ، ناگزیر می بایستی همگام با مبارزه بر علیه دیکتاتوری باشد ) \*

\* البته توجه داریم که این استقلال نسبی ، به هیچوجه به این مفهوم نیست که رژیم به امریکا وابسته نمی باشد ، بلکه رژیم در کل وابسته به امپریالیسم امریکا است ، همانطوریکه در جریانات قبل از سقوط شاه نیز ، بخوبی عملکرد این وابستگی را مشاهده کردیم . این استقلال حتی در صحنه بین المللی نیز ، عملکردهای خاص خودش را داشت . بطور مثال حمایت از پاکستان ، و عملکردهائی که شاید امریکا با این کیفیت موافق نبود ، یا نزدیکی به سایر کشورهای بلوک غرب ، و یا نزدیکی به بعضی از کشورهای بلوک شرق ، برای تحت فشار قرار دادن امریکا و ... "

س ۱ ؛ اگر شاه " سگ زنجیری امپریالیسم نبود " و از " استقلال عمل نسبی برخوردار بود " چرا در وقایع قیام و مشخصا " در کنفرانس گوادلوپ ، امپریالیستها هستند که برایش تعیین تکلیف میکنند و حتی روز خروجش از ایران را هم تعیین می کنند ؟

س ۲ ؛ چرا هويزر رئيس ارتش ايران ؛ ( معاون فرمانده ناتو ) برای خروج شاه از ایران و نزدیکی ارتش به دولت بازرگان با ایران می آید و شاه فوراً " قبول میکند و کوچکترین " ابتکاری " نشان نمی دهد ؟

س ۳ ؛ اگر بوروکراسی مستقل از انحصارات امپریالیستی بود ، چرا بعضی از انحصارات امریکایی - نفتی و تسلیحاتی - از شاه حمایت می کنند و بعضی - مصرفی - از او انتقاد و به او حمله ؟

س ۴ ؛ چرا وزیر خزانهداری دولت نیکسون شاه را یک " خل " و " احمق " می خواند ( در چند مورد ، مشخصا " در مصر ) و نیکسون از شاه عذرخواهی می کند ؟ و در شرایط اخیر چرا کندی به شاه حمله میکند و راکفلر و نیکسون و کیسینجر از او دفاع ؟

س ۵ ؛ آیا نزدیکی شاه به سایر کشورهای غرب و بعضی از کشورهای بلوک شرق و " سیاست مستقل و ملی " شاه در چهارچوب سیاست امپریالیسم امریکا نبوده ؟ و اگر نبوده چرا این نزدیکی ها و قرار دادهای اقتصادی ، نظامی و ... محدودیت معین و مشخصی دارد ؟ مخصوصا " در مورد کشورهای بلوک شرق . با توجه به تحلیل درباره ذوب آهن از انتشارات سازمان .

\*\*\*

ص ۵۷ سطر ۳ ؛ " بر همین اساس بود که رژیم علیرغم عدم رضایت امپریالیسم از افزایش قیمت نفت ، به علت بلندپروازیهایش ، تا سال ۵۶ بطور یکجانبه از افزایش قیمت نفت دفاع می کرد . "

- سطر ۶: " در سال ۵۳ ، نیوزویک و برخی دیگر از مطبوعات امریکا ، دست به تبلیغات بر علیه شاه و ساواک زدند . "
- سطر ۹: " شاه با نزدیکی به انحصارات تسلیحاتی ( پنتاگون نیست ها ) این عکس العمل ها را خنثی می نمود "
- س ۱: آیا با انتخابات ۱۹۷۷ ( ۱۳۵۶ ) در امریکا جناح دیگری هیات حاکمه امریکا را تشکیل داد ؟
- س ۲: اگر مجله " هارپر " و " نیوزویک " و ... بعد از ۵۳ بر علیه شاه و ساواک تبلیغاتی راه انداختند و سناتور ها ( عده ای از آنها ) به فروش اسلحه به شاه ( در سال ۱۹۷۶ ) اعتراض کردند و گزارشی درین مورد تسلیم سنا شد که فروش اسلحه به شاه از طرف نیکسون و کیسینجر مستقلا " و بدون اجازه و تشریفات معمولی پنتاگون و سیا و وزارت خارجه ، انجام شده دال بر چیست ؟
- س ۳: آیا شاه با نزدیکی به انحصارات تسلیحاتی این عکس العمل ها را خنثی می کرد و یا نزدیکی شاه باین انحصارات ، سایر انحصارات را به عکس العمل واداشته بود ؟
- س ۴: چه عاملی اتفاق افتاد که شاه بعد از ۵۶ از افزایش قیمت نفت دفاع نمی کند ؟ آیا در رابطه با تغییر جناح حاکمه امریکا نیست ؟

\*\*\*

ص ۵۷ سطر ۱۱ تا سطر ۱۹ :

" رشد یکجانبه بوروکراسی ، و اوج گیری دیکتاتوری از یک طرف ، و نقش فعال ایران در منطقه ( ژاندارم منطقه ) ، که بالطبع رژیم را از حمایت بی چون و چرای امریکا برخوردار میکرد از طرف دیگر ( بالاخص دخالت مستقیم در خلیج " ظفار " ، این مساله را تشدید کرد . ) ، باعث میشد که رژیم از یک ثبات سیاسی

برخوردار باشد (مسالهای که شاه همیشه در مصاحبه‌ها و صحبت‌هایش روی آن تاکید داشت، و برای سرمایه‌گذاران خارجی، ایران جزیره ثبات و آرامش بود). ضمناً "میدانیم که اگر چه اردوی ضد خلق، در برابر اردوی خلق بطور یکپارچه عمل می‌کند، و عکس‌العمل نشان می‌دهد، ولی طبعا "هر کدام از اجزای تشکیل دهنده آن، دارای استقلال نسبی و منافع خاص خودش نیز می‌باشد."

س ۱: آیا رشد یک جانبه بوروکراسی و اوج‌گیری دیکتاتوری و نقش فعال ایران در منطقه، رژیم را از حمایت بی‌چون و چرای امریکا بر خوردار کرد یا حمایت امریکا و با توجه به امکانات شاه و ایران (به بوروکراسی اجازه رشد و به دیکتاتوری فرصت و اجازه اوج‌گیری داد؟

س ۲: آیا اول شاه برای ژاندارمی انتخاب شد و یا اینکه اول دیکتاتور شد و بوروکراسی رشد کرد و بعد ژاندارم شد؟

س ۳: چرا نقش ژاندارمی به اسرائیل و عربستان واگذار نشد و مجری دکترین نیکسون شاه شد؟

س ۴: آیا شاه بابتکار شخصی در ظفار دخالت می‌کند یا مسافرت نیکسون و کیسینجر با ایران در ۱۳۵۱ چنین ماموریتی با او می‌دهد؟

\*\*\*

ص ۵۸ سطر ۲۰ تا ۲۳: "از این رو رژیم ایران، علیرغم وابستگی کلی‌اش به امپریالیسم، بصورت قدرتی در می‌آید که بطور نسبی خط مشخص خود را دارد، لذا در مورد نحوه برخورد با اردوی خلق، فعال مایشاء است؛ می‌گیرد، حبس می‌کند، میکشد، قانون می‌گذارد و..."

- س ۱: آیا سوموزا در نیکاراگوئه، پینوشه در شیلی، مارکوس در فیلیپین بطور نسبی خط مشخص خود را نداشتند؟
- س ۲: آیا شاه بصورت قدرتی در میآید یا او را در میآورند؟ اگر بصورت قدرتی در میآید چرا با آمدن هویزر بایران حتی مانند یک "دیکتاتور" هم نمی‌تواند عمل کند؟
- س ۳: اگر بطور کلی وابسته بامپریالیسم است، خط مشخص خودش تا چه حد استقلال دارد؟ باندازه دولت اسرائیل؟ باندازه هیات حاکمه ترکیه؟
- س ۴: آیا دیکتاتورهای وابسته بامریکا که در بالا ذکر شد، در تاکتیکهای استراتژی کلی امریکا، فعال مایشاء نیستند؟
- س ۵: اگر فعال مایشاء بودن شاه بعلت "سگ زنجیری نبودنش" می‌باشد چرا بعد از انتخابات امریکا (۱۹۷۷) دیگر مانند گذشته نمی‌تواند: بگیرد، حبس کند، بکشد، قانون بگذارد...؟
- س ۶: چرا شاه در انتخابات ریاست جمهوری امریکا به فورد کمک مالی میکند تا انتخاب شود؟

\*\*\*

ص ۶۳ سطر ۱۳ تا سطر ۲۱. "دراواخر جنگ ویتنام، علیرغم خواست انحصارات تسلیحاتی که خواهان ادامه جنگ بودند (چون منافع آنها بطور عمده از طریق جنگ افروزی تامین می‌شود). مراکز مالی ونفتی و نیکسون و کیسینجر، که از طرف آنها به کاخ سفید راه یافته بودند، به جهت حفظ کلی سیستم (فارغ از منافع جناح خاصی بطور تاکتیکی)، خواستار پایان جنگ بودند (این موضعگیری ناشی از شکست مفتضحانه امریکا در ویتنام، نارضایتی عمومی و مخارج و هزینه‌های کمرشکن جنگ (سالانه ۳۰ میلیارد

دلار) بود ، که فشار زیادی بر اقتصاد امریکا وارد می‌کرد ) . هر جناح هم ، کارتل‌ها و تراست‌های مطبوعاتی و تبلیغاتی ( رادیو - تلویزیونی ) خاص خود را دارد . "

س ۱ . نیکسون و کیسینجر که وابسته به حزب جمهوریخواه هستند ، نماینده جناح " نظامی - نفتی " یا " مالی و نفتی " اند ؟

س ۲ . منظور از مراکز مالی چیست ؟ اگر منظور بانکها ، بیمه‌ها و بورس هاست که هر جناحی این نهادها را دارد .

س ۳ . آیا کیسینجر و نیکسون که بتوصیه صنایع نظامی ( گرومن و لاکهید ) فروش هر نوع سلاحی ( بجز سلاح اتمی ) را به شاه تجویز می‌کنند ، میتوانند وابسته به جناح نظامی نباشند ؟ و اگر وابسته به جناح نظامی نیستند ، چرا در سنای امریکا بفروش سلاح به شاه ( توسط این دونفر ) اعتراض می‌شد ؟ و چرا در مناظرات تلویزیونی فورد - کارتر ( قبل از انتخاب کارتر و در خلال مبارزات انتخاباتی ) کارتر فروش تسلیحات نظامی را به دیکتاتورهای معروف ( شاه ، پینوشه و ... ) مورد انتقاد قرار می‌دهد ؟

س ۴ . نیکسون در سال ۱۹۶۸ بکاخ سفید رفت و جنگ ویتنام در ۱۹۷۵ ( در زمانمداری فورد ) خاتمه یافت . در فاصله ۶۸ تا ۷۳ وحشیانه ترین حملات نظامی را امریکا در ویتنام بدستور نیکسون عملی ساخت . چگونه او وابسته به جناح نظامی نبود ؟ اگر نبود افزایش بودجه نظامی امریکا بهنگام زمامداری او چگونه توجیه می‌شود ؟

س ۵ . آیا جناح نظامی که طرفدار جنگ در ویتنام بود ، قادر بود باز هم جنگ را ادامه دهد ؟ یا پایان جنگ ویتنام بعلت شرایط داخلی ویتنام و شرایط داخلی جامعه امریکا بود ؟

سطر ۲۲ ، " جالب توجه است که بعد از عقب نشینی انحصارات تسلیحاتی



در مقابل نیکسون و کیسینجر ، برای پایان دادن به جنگ ویتنام ، آنها مسئله واترگیت را علم کردند . . . " س ۱ . واترگیت توسط چه حزبی علم شد ؟ اگر توسط حزب دمکرات ، این حزب وابسته به چه جناحی است ؟ جناح صنایع مصرفی یا نظامی ؟

س ۲ . اگر واترگیت کار گذاشتن دستگاههای الکترونی توسط جمهوریخواهان در مقر کنگره دموکراتها و استراق سمع مذاکرات دموکراتها بود ، این افشاگری را جناح صنایع مصرفی امریکا ( دموکرات ها ) بر علیه نیکسون و دار و دستماش راه انداختند که منجر به استعفای او شد ، پس چگونه انحصارات تسلیحاتی که نیکسون نماینده آنها بود میتوانستند دست بچنین عملی بزنند ؟ آیا نیکسون با فروش سلاحهای گران قیمت به ایران ، عربستان ، . . . . به جناح نظامی خدمت نمی کرد ؟

\*\*\*

ص ۶۴ - ۶۳ سطر ۱ تا ۷ . " در مورد مساله خاورمیانه جناح متکی به کارتل های نفتی بیشتر خواهان امتیاز دادن به اعراب ، و خواستار برقراری صلح در این منطقه می باشند ( به علت اینکه به نفت موجود در این منطقه متکی هستند ، لذا نمیخواهند این منابع را در اثر جنگ از دست داده یا برایشان قابل استفاده نباشد ) ، در صورتیکه جناح مخالف ( جناح متکی به انحصارات تسلیحاتی ) ، بیشتر خواهان ادامه جنگ و درگیری در خاورمیانه هستند ، چون صرفاً از این طریق منافعیشان تامین می شود ( در همین رابطه بود که صهیونیستها از امتیازاتیکه کیسینجر می خواست به اعراب بدهد سخت آزرده بودند ) .

س ۱. آیا صهیونیست‌ها بیشتر درجه جناحی قرار دارند؟ نظامی یا مصرفی؟

س ۲. اگر صهیونیست‌ها جزء صنایع نظامی هستند، چرا با فروش اسلحه به شاه توسط نیکسون - کیسینجر مخالفت می‌کردند؟ و شاه هم در یک مصاحبه تلویزیونی زمستان ۱۹۷۶ بشدت به صهیونیست‌ها حمله کرد؟

س ۳. آیا حمایت صهیونیست‌ها از اسرائیل باین دلیل نیست که در اسرائیل جناح مسلط صنایع مصرفی است؟

س ۴. آیا فشار کیسینجر به اسرائیل بجهت حالت انفجاری خاور میانه نیست که بدنبال خود کنفرانس سه جانبه و پشتیبانی از تشکیل کشور فلسطینی کوچک در نوار غزه و ساحل غربی رود اردن را دارد؟

\* \* \*

ص ۶۵ - ۶۴ سطور ۲۶ تا ۲۸. "لذامی بینیم در جریانات آنگولا، علی‌رغم اینکه کیسینجر خواستار دخالت فعال امریکا در قضیه بود، ولی بدلیل نارضائی عمومی و مخالفت کنگره امریکا امکان پیدا نکرد که در آنگولا فعالانه دخالت کرده، و از جریاناتی که خواستار حمایت غرب (بالاخص امریکا) بودند، حمایت نماید."

س ۱. چگونه کیسینجر در خاورمیانه خواهان دادن امتیاز باعرب (برخلاف انحصارات تسلیحاتی) است و در آنگولا خواستار دخالت فعال امریکا (در جهت خواسته‌های انحصارات تسلیحاتی)؟

س ۲. آیا کیسینجر میتواند یک جا نماینده جناح "مالی و نفتی" باشد و در یک جا نماینده جناح نظامی؟

س ۳. آیا عدم دخالت امریکا در آنگولا بعلت شرایط درونی جنبش

### مردم آنگولا (MPLA) و دتانت نبود؟

\* \* \*

ص ۸۴ سطر ۴ . " . . . ولی این بدین مفهوم نمی باشد ، که پس هدف درجه اول امریکا عنصر اقتصادی است . . "

سطر ۱۱ . " . . . لذا در شرایطی که مساله تثبیت قیمت نفت مطرح باشد ( بعلت نقش موثر ایران درین رابطه ) ، بالطبع فشار امریکا روی رژیم ایران ، برای دادن آزادیهای دموکراتیک کم خواهد شد . " س ۱ . آیا تثبیت قیمت نفت عنصر سیاسی است یا اقتصادی ؟

س ۲ . آیا " کنفرانس سه جانبه " هدف اقتصادی داشت یا سیاسی ؟  
س ۳ . " ایزوله کردن نیروهای انقلابی و رادیکال " با " دادن آزادیهای دموکراتیک " توسط رژیم شاه جوهر اقتصادی دارد یا سیاسی ؟

\* \* \*

ص ۸۵ پارگراف اول . " ما بطور مشخص شاهد هستیم که تضاد درونی طبقه حاکم ( تضاد بین رژیم یا بوروکراسی حاکم با سایر اقشار و بورژوازی کمپرادور ) ، که بنفع بوروکراسی حاکم حل شده بود . . بعد از تغییر سیاست امپریالیزم امریکا ، دیده میشود که روند حل این تضاد تا حدودی عکس میشود . یعنی اینکه ، در درون طبقه حاکم ، شاهد یک جریان لیبرالیسم اقتصادی و سیاسی می باشیم . توضیحات فوق در حقیقت بیان کلی تغییراتی است ، که در رابطه با طبقه حاکم ایجاد می شود ، حال به بررسی جزئی ترین تغییرات در دو زمینه اقتصادی و سیاسی می پردازیم . "

س ۱ ، چرا بعد از تغییر سیاست امریکا روند حل تضاد " بوروکراسی با سایر اقشار و بورژوازی کمپرادور " عکس می شود ؟ چنانچه شاه از استقلال نسبی برخوردار است این تضعیف باند شاه بچه معنی است ؟

\* \* \*

ص ۹۳ پاورقی ۲: " البته همانطوریکه بعداً " نیز شاهد بودیم ، رژیم بعثت ماهیت ضد خلقی اش نمیتوانست شکنجه را قطع نماید ، بلکه در اثر فشار امریکا بیشتر سعی داشت شکنجه را بطور علنی قطع کرده و در خانه های مخفی و دور از دسترس ، مبارزین را شکنجه نماید ( توجه شود به سخنرانی تهرانی جلاد ساواک در بیدادگاه در مورد شکنجه ) . "

س ۱ . اگر این تحلیل در مهر ۵۶ بصورت مدون درآمد ( ص ۹ ) چرا به سخنرانی تهرانی در ۵۸ اشاره می شود ؟ آیا جرح و تعدیلی در آن صورت نگرفته است ؟

\* \* \*

ص ۹۶ مانورهای متقابل رژیم : " همانطوریکه فوقاً بیان شد ، رژیم به سادگی تن به چنین تحولاتی نخواهد داد ، و سعی میکند که با استفاده از هر امکانی ، محدودیت هائی را در راه اجرای چنین برنامه های ایجاد کند . در درجه اول در رابطه با جناح های داخلی امپریالیزم امریکا ، سعی دارد با نزدیک شدن به جناح هائی که میتوانند کارتر را برای کمتر فشار وارد کردن به رژیم تحت فشار قرار دهند ، دست کارتر را تا حدودی ببندد . در این رابطه میتوان مهمانیهای اردشیر زاهدی در امریکا ، سفر فرح به امریکا ، نزدیکی به انحصارات تسلیحاتی برای خرید آواکس ، و همچنین سفر اخیر نلسون راکفلر به ایران و تأیید کامل او از رژیم را نام برد . "

س ۱ . آیا مسافرت های پی در پی فرح با امریکا و ملاقات های خصوصی او با کارتر و اعلام سرسپردگی شاه به جناح جدید هیات حاکمه امریکا ،

برای اعمال فشار بر کارتر است یا بمنظور نزدیک شدن به او؟

\* \* \*

ص ۱۱۷ مبادلات بازرگانی و زیر نویس های ۱ و ۲ :

" در دوران کیسینجر ، بمنظور جلب و بازگشت مجدد دلارهای نفتی به کیسه امریکا مجموعه قرار دادهائی که کلا " به حدود ۴۰ ۵۰ میلیارد دلار و بلکه بیشتر بالغ می شد ، بین ایران و امریکا منعقد شده بود ، که برحسب آنها ایران باین میزان ، از امریکا خرید می کرد ( ۱ ) . . لیکن چنانچه در سفر بلومنتال به تهران ، از جانب مطبوعات ایران نوشته شده بود : ایران مایل بود که خرید های غیرنظامی خود را از امریکا بنحوی موکول به واردات تسلیحاتی وهمچنین راکتورهای فوق الذکر نماید ( ۲ ) .

س ۱ . اگر کیسینجر نماینده " مراکز مالی و نفتی " بود ( ص ۶۳ ) چرا قرارداد های ۴۰ - ۵۰ میلیارد دلاری عمدتا " نظامی با شاه امضاء می کند ( ۱۶۰ فروندجت اف - ۱۶ ) ؟

س ۲ . اگر این قرار داد بعنوان " پاداش " به شاه بعلت افزایش قیمت نفت و تسلیح هرچه بیشتر او بود ( زیونویس ۱ ) پس شاه در افزایش پاورقی ( ۱ ) ، البته چنانکه قبلا " دیدیم ، ایران قرار داد بعلت افزایش قیمت نفت و نیز بعنوان پاداشی به شاه ( در قبال نقشی که در منطقه باو سپرده شده ، که لازمه این نقش تسلیح هر چه بیشتر ایران بود ) با ایران بسته شده ، از جمله مطابق این قرار دادها ، ۱۶۰ فروندجت اف ۱۶ بایستی تحویل ایران گردد .

پاورقی ( ۲ ) : ضمنا " توجه داریم که آقای بلومنتال ، به نمایندگی از صنایع مصرفی امریکا ، اشتیاق زیادی باین خریدهای غیر نظامی نشان میداد . "

قیمت نفت چه نقش مستقلی داشت؟

س ۳. اگر بلومنتال به نمایندگی از صنایع مصرفی امریکا با شاه سخن می‌گفت و از او می‌خواست که قیمت نفت را ثابت نگهدارد باین دلیل نیست که قبلاً " شاه کاملاً " وابسته به جناح نظامی - نفتی بود ( و کیسینجر نماینده تام الاختیار این جناح نظامی - نفتی )؟

\* \* \*

ص ۱۱۸ - سطر ۹ - ۶: " حتی در جریان ایالت شاهی کنگو دیدیم ، که امریکا دقیقاً "از دخالت مستقیم احتراز کرده ، و سرکوب جنبش مزبور را صرفاً " از طریق بسیج نیروهای وابسته به جهان سرمایه داری حل کرد ، و این درسی بود که امریکا و حکومت جدید آن از ماجرای ویتنام آموخته بودند "

س ۱. اگر امریکا مستقیماً " شرکت نکرد و سربازان فرانسوی و بلژیکی این وظیفه را انجام دادند و امریکا کمک تسلیحاتی کرد باین معنی نیست که امپریالیسم مسلط در زئیر فرانسه و بلژیک است که دنباله استعمار قبلی در آن کشور می‌باشند؟ همچنانکه در عمان مستشاران انگلیسی بودند نه امریکایی؟

\* \* \*

ص ۱۲۷ سطر ۲۲ - ۲۰: " ملاحظه میشود که با اعتقاد امریکائیهها (منظور باندکار تراست) ایران علیرغم نقش مثبت و سازنده‌ای که بایستی در منطقه بعهده گیرد ، هنوز دارای آنچنان ظرفیت اضافی تسلیحاتی است ، که فعلاً " نبایستی خواستار خریدهای تسلیحاتی اضافه باشد "

س ۱. چرا کارت فروش اسلحه بشاه را ضروری نمی‌دانند؟ و چرا کیسینجر و نیکسون قبلاً " قراردادهای هنگفتی با شاه امضاء کرده بودند؟

- س ۲ . چرا علیرغم تاکید بر نقش شاه با واسلحه نمی دهند ( باند کارتر)؟
- س ۳ . چرا شاه برای اولین بار در سال مالی ۱۳۵۶ بودجه نظامی اش را تقلیل میدهد؟
- س ۴ . علیرغم ندادن اسلحه بشاه ( از طرف کارتر) او مجبور می شود که تثبیت قیمت نفت را بپذیرد . چرا؟
- س ۵ . سیاست کارتر در رابطه با نفت و فروش سلاح در تضاد با سیاست نیکسون - کیسینجراست . این باین جهت نیست که هر کدام بطور مشخص نماینده یک جناح در امریکا هستند؟

## ضمیمه ۳

### بنام خدا

..... عزیزم

امید است خوب و خوش باشی ، ما موقعیکه به جلسه "هانور" وارد شدیم حدود ۲ الی ۳ ساعت از شروع آن گذشته بود و تقریبا سه ربع آخر صحبت را حضور داشتیم . حدود ۵۰ - ۴۰ نفر از شهرهای مختلف حضور داشتند . دو نماینده از طرف سازمان حضور داشت که قبلا نام آنها را اطلاع داده‌ام . فقط صحبت‌های دو نماینده ضبط میشد . من اولین بار بود که این بچه‌ها را میدیدم لذا آنها را نمیشناختم ، و نمیدانم از کدام شهرها بودند . در بین آنها سه گروه قابل تشخیص بود . گروه اول ، که عمدتا همه آنها بچه‌های شهر "هانور" بودند و طرفدار سازمان ، ( در این مورد مشخص ) ، گروه دوم ، که اکثریت را داشتند و در تمام مدت شنونده و ساکت بودند ، این گروه طیف وسیعی داشت ، از کسانی که در این مورد مشخص مخالف سازمان بودند ، ولی ساکت بودند ، مانند خواهری از شهر "اسن" ، و کسانی که موافق سازمان بودند ، و نیز کسانی که بتدریج سؤال و مساله برایشان بوجود آمد که در بحث های جنبی بهنگام تنفس و استراحت نمود پیدا میکرد در این گروه یافت میشد . گروه سوم : کسانی که شیوه برخورد سازمان را در این مورد به انتقاد و سؤال کشاندند و مسائل مطروحه آنها به هیچ وجه جواب داده نشد محور صحبت های نماینده سازمان مطالب زیر بود :



- ۱- اعتماد به سازمان (در یک طرف قضیه سازمان و در طرف دیگر سه عنصر سمپات هستند، سازمان دارای سوابق درخشان است پس بایستی حق و اعتماد را متوجه سازمان ساخت).
- ۲- به هیچ عنوان وارد طرح مساله نمیشویم (استدلال میکرد که اینکار کنجکاو و پهای روشنفکرانه است).
- ۳- سازمان در اوج قدرت گیری و شکوفائی خود است و دچار بن بست نیست (استدلال: گرویدن توده‌ها بطرف سازمان، در واقع کمیت را ملاک قضاوت قرار میداد. گوآنکه هرگز صحبت از موقعیت اجتماعی این توده‌ها نکرد).
- ۴- این سه عنصر هرگز عضو نبوده‌اند و همیشه سمپات بودند (البته در این مورد یکبار نیز بشیوه دیگری صحبت کرد و آن اینکه: اگر هم فرضا بوده‌اند حالا نیستند و اصولا عضویت امر ثابتی نیست).  
 احتمالا یک و یا دو محور دیگر نیز صحبت او داشت که من شاید فراموش کرده‌ام. دوبار در طول صحبت خود گفت "با انحراف سازش نمیشود کرد". و یکبار نیز در صحبت خود اشاره به بیانیهای که شما در زمان اپورتونیست‌ها با کمک چندتن دیگر نوشته بودید که مفهوم آن چنین بود. (البته بدون آنکه اشاره مستقیم بآن بکند و تصور میکنم تنها کسی که متوجه منظور او شد من و یک یا دو نفر دیگر بودند) جمله او چنین مفهومی را داشت: اگر هم در زمان اپورتونیست‌ها مطالبی نوشته باشند دلیل برجیزی و یا عضویت نیست.
- یکبار هم بطور تحریف شده‌ای سئوالی را که سازمان در نامه مورخ ۱۵ بهمن ماه خود از شما کرده بود مطرح کرد و نتیجه گرفت که این نشان دهنده آنست که عضو نبوده‌اند.
- اما سئوالات مطرح شده از طرف من:

- ۱ - اشاره شما ، بکدام اعلامیه در زمان اپورتونیستها است ؟
- ۲ - آن سؤال که در نامه سازمان آمده بطور دقیق و عین آنرا بخوانید .
- ۳ - چرا از انجمن ها که نه سرپياز هستند و نه ته پياز و هيچ اطلاعی از این مسائل ندارند برای اعلامیه امضاء گرفتند .
- ۴ - چرا پیام سازمان به دانشجویان خارج کشور در کتابهای مجوعه اعلامیه ، بیانیه‌های سازمان چاپ نشده ( از طرح این سؤال بسیار شوکه شد و بنظر می‌آمد که از آن اطلاعی ندارد )
- ۵ - چرا تمام اشکالاتی را که به خصلت این سه نفر می‌گیرند ناگهانی و ابتدا بساکن مطرح شده‌اند و در نامه‌های سازمان به آنها هیچ اشاره‌ای به وجود چنین خصلت‌های زشت در آنها نشده است ،  
و با آنها یادآوری نشده است بلکه اصولاً " تمام نامه در جهت طرح مسائل درون تشکیلاتی و وحدت ایدئولوژیک و غیره است. آیا چگونه با کسی که سمپات است و تمام این خصلت‌های پلید در او وجود دارد و شما از مدت‌ها پیش بوجود این خصلت‌ها در آنها آگاه هستید مسائلی از قبیل مسائل درون تشکیلاتی وحدت ایدئولوژیک پذیرش مرکزیت سازمان و غیره مطرح میشود ؟ آنها که همیشه سمپات بوده‌اند و با اعتقاد شما در جنبش ملی نیز مرتباً درجه مسئولیتشان تنزل داده میشد یک مرتبه در مقابل طرح چنین مسائل و سئوالاتی قرار داده میشدند ! کدام را باور کنیم ؟
- ۷ - فرض کنیم سمپات بوده‌اند آیا اقدامی به رفع اشکالات آنها کردید ؟ ( منظورم اشکالات خصلتی است )
- ۸ - عباس داوری قبول کرده است که تا سال ۵۴ عضو بوده‌اند شما چه می‌گویید .

به هیچیک از سئوالات من و دیگران که آنها را به انتقاد گرفتند جواب داده نشد . این گزارش من فقط میتواند در کنار و همراه

گزارش برادران دیگر یک تصویر نسبتاً کاملی از جلسه "هانور" بدست بدهد زیرا احتمالاً نواقصی دارد.

مطلب قابل توجه در صحبتی که بعد از یکی از تنفس‌ها شروع شد شیوه جدیدی در صحبت <sup>بوده</sup> دو نماینده دیده شد و آن اینکه آنها شاید تصور میکردند که برخورد بعضی از برادران با آنها و دفاع از شما بلحاظ مسائل عاطفی است که در نتیجه یکسال و خورده‌ای که از مسئولیت شما در خارج میگذرد و تماس نزدیکی که با آنها داشته‌اید ناشی شده باشد. لذا شیوه جدید برای این مبنا بود که احمدی پاره میکرد و منصور میدوخت. یعنی که برادر احمدی بشما انتقاد و حمله میکرد و برادر منصور از در ملایمت و برادری وارد میشد و میگفت: "ما قدرشناس هستیم قدر زحمت آنها را در خارج میدانیم، دست آورده‌های آنها را در خارج میگذاریم. من این افراد را سالهاست میشناسم مطمئن هستم فقط از روی عصبانیت است که به چنین عکس‌العملی دست زده‌اند و بعد از فروکش ناراحتی شان انشاء الله منطقی تر عمل کنند. ما به هیچ وجه به آنها بدگوئی نکرده‌ایم و نمی‌کنیم اینها عناصر خوب و زحمتکش هستند و غیره".

که در همین رابطه سؤال کردم:

— شما آنقدر به آنها بدگوئی کرده‌اید (باستناد اعلامیه سازمان) و آنها را لجن مال کرده‌اید و مسائل را در حد شخصی مطرح کرده‌اید که تعجب میکنم چگونه عناصری را که از لحاظ خصلتی از همه ما پائین تر و بدتر هستند بر ما مدت یکسال و نیم مسئول گمارید (و به قسمت‌هایی از اعلامیه سازمان که از جمله نوشته بود مکر و تزویر و غیره اشاره کردم)؟

خدا نگهدار

مجید

اطلاعیه انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور

بنام خدا

و

بنام خلق قهرمان ایران

انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور در رابطه با اطلاعیه کناره‌گیری ۳ نفر ( رضا رئیسی، حمید نوحی، حسین رفیعی ) از مواضع سازمان مجاهدین خلق (که به فعالیت‌های ایشان با انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور مربوط بوده ) اشعار می‌دارند:

۳ نفر مزبور بنا به سوابق سمپاتی‌زانی و نزدیکی‌شان به مجاهدین خلق در قبل و بعد از بهمن ماه ۵۷، در تشکیل و فعالیت‌های انجمن‌های دانشجویی مذکور که جریانی مبتنی بر مواضع ایدئولوژیک سیاسی سازمان مجاهدین خلق ایران می‌باشد ( نقش داشته‌اند .

اینک نظر به اینکه آنان، کناره‌گیری خویش را از مواضع سازمان اعلام نموده‌اند، دیگر هیچگونه رابطه سیاسی - تشکیلاتی با انجمن‌های مذکور ندارند. و انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور، کماکان، به لحاظ ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی، مواضع هواداری خود را از سازمان مجاهدین خلق ایران که تبلور اسلام راستین و انقلابی است، اعلام می‌دارند.

انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور

( انگلیس، فرانسه، آلمان، سوئد، ایتالیا و آمریکا )

## ضمیمه ۵

### روزنامه کیهان

خواهشمند است طبق قانون مطبوعات شرح حاضر را در پاسخ به اطلاعاتی که با تیترا " سه تن از بنیانگذاران و اعضای اولیه با سازمان مجاهدین خلق قطع رابطه کردند " توسط آن روزنامه در شماره‌های دوشنبه ۱۶ تیرماه صفحات ۱ و ۱۵، همچنین سه شنبه ۱۷ تیرماه صفحه ۱ نوشته شده است در همان صفحه‌ها و با همان حروف درج نمایند .

۱ - سازمان مجاهدین خلق ایران به شهادت تمام مدارک و شواهد خونبار تاریخی‌اش چنین بنیانگذاران و اعضاء اولیه‌ای که تحت تیترا فوق‌الذکر در کیهان چاپ شده نداشته و ندارد .  
بنیانگذاران این سازمان همانا برادران مجاهد محمد حنیف‌نژاد ، سعید محسن و علی اصغر بدیع‌زادگان بوده و جملگی به شهادت رسیده‌اند . در فهرست اعضاء اولیه این سازمان نیز، چه در جوخه‌های اعدام‌یازندانهای آریامهری و چه در تیم‌های چریکی شهری نام سه تن آقایانی که در آن روزنامه بنیانگذار یا عضو سازمان تلقی شده‌اند هرگز وجود نداشته و ندارد .

۲- اگر برای عضویت در سازمان مجاهدین خلق ایران ضوابط مشخص ایدئولوژیک و سیاسی و تشکیلاتی قائل شویم ، آقایان مذکور واجد هیچ سابقه مشخص عضویت در سازمان ما نبوده و در تمامی سالهای اخیر در اروپا در کنار تحصیل یا سایر امورات شخصی خود در پشت جبهه از سازمان ما هواداری و با آن همکاری می‌نموده‌اند . البته یکی از این آقایان قبل از سال ۵۰ هـ در ایران نیز از سمپاتی‌های سازمان ما بشمار میرفت لیکن هیچیک از آنان ابتدا به‌ساکن در رابطه با ماموریت یا مسئولیت مشخصی

از جانب سازمان به اروپا سفر نکرده بود .

۳ - سه تن آقایان نامبرده در آن روزنامه که پس از انقلاب ۲۲ بهمن مدتی به ایران آمده و در چارچوب جنبش ملی مجاهدین ، با ما همکاری مینمودند . لیکن حوالی تابستان ۵۸ مجدداً برای ادامه اشتغالات تحصیلی یا خانوادگی به اروپا مراجعت و از آن تاریخ ببعد نیز در انجمن دانشجویان فعالیت مینمودند .

۴ - سازمان مجاهدین خلق ایران ، مبتنی بر تمام ضوابط عقیدتی و سیاسی تشکیلاتی و اخلاقی خود که بخصوص پس از ضربه اپورتونیستهای چپ‌نما ، بغایت در مورد آنها سخت‌گیر و منضبط عمل نموده است برابر نامه مورخ ۱۵ بهمن ماه ۱۳۵۸ ( که فتوکپی آن موجود است ) برای پیش‌گیری از هرگونه سوء تفاهم به آقایان ابلاغ نمود که بهیچوجه نمی‌بایستی در هیچ رابطه‌ای خود را عضو یا نماینده سازمان تلقی یا معرفی نمایند . که طبعاً بایستی اسباب آزرده‌گی خاطر آقایان را فراهم نموده باشد .

۵ - عین همین تذکر در اوائل تیرماه جاری به دو تن از آنها و سپس در تاریخ ۷ تیرماه به نفر آخر که تازگی پس از تعطیل دفاتر مجاهدین در ایران از اروپا به تهران برگشته بود ، داده شده است .

۶ - اکنون چه " مصلحتی " آقایان را وادار نموده است تا برغم تمامی تذکرات پیشین در شرایط کنونی اعلام قطع رابطه تشکیلاتی را که مدتهاست واجد نبوده‌اند ، دیگر " حقیقتی " ضروری تلقی کنند ، بخودشان و به آنهایی که در شرایط کنونی چشم به انشعاب مجاهدین دوخته و بر سر آن سرمایه‌گذاری نموده‌اند ، مربوط است .

لیکن تا آنجا که به خود مجاهدین خلق مربوط میشود همصدا با قرآن تکرار می‌کنیم که : هوالذی انزل السکینه فی قلوب المومنین لیزداد

وایمانا مع ایمانهم ...

مجاهدین خلق ایران

۱۶ تیر ۵۹

## ضمیمه ۶

پاسخ مجاهدین خلق ایران به نوشته برخی گردانندگان  
روزنامه کیهان در تاریخ ۲۱ تیر ۵۹  
روزنامه‌ی کیهان!

خواهشمنداست طبق قانون مطبوعات سطور ذیل را به عنوان پاسخ  
به تفسیر و جوابی که در برابر چاپ جوابیه‌ی ما به مطالب قبلی آن روزنامه  
داده بودید، منتشر فرمائید.

روزنامه‌ی کیهان در روزهای ۱۶ و ۱۷ تیر ماه جاری، یعنی دو روز  
پیاپی با تیترهای درشت در صفحه‌ی اول، خبر از قطع رابطه‌ی تشکیلاتی  
۳ تن از بنیانگذاران و کادرهای اولیه‌ی مجعولی داده بود؛ که صبح روز  
۱۸ تیر ماه پاسخ توضیحی لازم از جانب " مجاهدین " در اختیار آن  
روزنامه قرار گرفت. تا اینکه سرانجام این پاسخ در روز ۲۱ تیر در صفحه‌ی  
آخر چاپ گردید. لیکن برخی گردانندگان کنونی روزنامه، فرصت را  
غنیمت شمرده و برای سرپوش گذاشتن بر سوء استفاده‌ی فرصت طلبانه از  
خبری که دو روز پیاپی با تیتر درشت در صفحه‌ی اول درج شده، مجدداً  
دست به قلم برده و در حجمی تقریباً " دو برابر جوابیه‌ی مجاهدین منجمله  
مدعی شده‌اند که:

— یکی از افراد موضوع خبر، سازماندهی مخفی را به شهید " حنیف

بژاد " آموزش می‌داده!!



— کا در رهبری کنونی "مجاهدین" به دلیل این که آن روزها (منظور روزهایی است که آقایان از مصر برای داخل ایران سازماندهی مخفی آموزش می دادند!!) در مرکزیت نبوده، در جریان مسائل (سازمان) قرار نداشته و طبیعی است که اظهار نظر آن اعتبار واقعی ندارد!

— همچنین نویسنده‌ی جوابیه، به "مجاهدین" (منتها این بار از داخل ایران) اخلاق و روش اسلامی را نیز در قبال این مسأله آموزش داده! و تلویحا "به روش‌های اسلامی سفارش فرموده‌اند... از آنجا که "مجاهدین خلق ایران" در شرایط حاضر بنا را بر پاسخ‌گویی به این گونه کاسبکاری‌ها نگذاشته‌اند، فقط من باب روشنگری افکار عمومی، خاطر نشان می‌سازند:

۱ — "مجاهدین خلق ایران" به رغم نویسنده‌ی توضیح ۲۱ تیر کیهان در صفحه‌ی آخر، هرگز رأی "انجمنی را فی‌البداهه" در خارج و یا داخل کشور تشکیل نداده و هیچ کس را نیز هرگز برای آن به خارج از کشور گسیل نداشته‌اند. اگر چیزی در این کشور فی‌البداهه صورت گرفته باشد، شگفت‌انگیزترین آن به‌پست و مقام رسیدن عده‌ای است که بالاترین هنرشان هم‌گام شدن موضعی با هر جریان است که در سیاست عمومی و مردم پسند روز، دست بالا را داشته باشد.

۲ — چقدر خوب بود آقایانی که امروز مدعی صا در نمودن آموزش سازماندهی مخفی از خارجه برای داخل ایران بوده‌اند، قدم رنجه فرموده و قدری از این آموزش‌ها را در بحبوحه‌ی آن سال‌های آریامهری در داخل کشور به کار می‌بستند! به خصوص که به نظر نمی‌رسد در خارج کشور نیز وظیفه‌ی عمده‌ی یک مسلمان واقعی فقط ذبح شرعی و مخالفت با هر تظاهرات دانشجویی باشد که مقامات آمریکائی را خوش نمی‌آید.

۳ — اکنون که به قول حضرات، حتی مرکزیت "مجاهدین" نیز در

جریان اخبار خود این سازمان نبوده، ضمن ابراز خوشوقتی از وجود آقایانی که از آن سوی دنیا به کار " مجاهدین " واردتر از خود " مجاهدین " هستند! خواهشمند است که زحمت کشیده و سایر اخبار و اطلاعات خود را هم برای آگاهی مردم ایران هر چه زودتر عرضه فرمایند. و راستی نکند که مجاهدین تعدادی دیگر بنیانگذار یا کادر اولیه هم دارند که خود نمی دانند؟!

۴ - در باب روشها و اخلاقیات اسلامی نیز فعلا " همین مقدار به عرض می رسانیم که :

در اوج دوران خفقان، دور از جبهه‌ی نبرد به نظاره‌ی جان‌بازی دیگران نشستن و آنگاه از قبل چسبانیدن ناچسب خود به " مجاهدین " کسب حیثیت و پرستیژ نمودن و سپس بعد از دستیابی به پست و مقام و میوه‌چینی از خون شهیدان، تیشه به ریشه‌ی " مجاهدین " زدن و به هنگام سنگسار سیاسی آنها، پیشقدم شدن و آنها را ( باز هم برای عقب‌نماندن از دور و زمانه ) منافق و ... خواندن، و حتی بنیانگذار و کادرهای اولیه‌ی معمول تراشیدن برای آنها ... تا آنجاکه ما می دانیم در اسلام واقعی هرگز وجود نداشته و ندارد. فاعتبروا یا اولی الابصار.

۵ - در خاتمه مزید بر اطلاع هم میهنانمان بد نیست که از نویسنده‌ی توضیح کیهان بپرسیم که راستی حاصل پایگاهی که در مصر برقرار فرموده بودید، چه شد و به کجا رفت؟ و در دوران آریامهری کدام نتیجه‌ی عملی ملموس را به دست داد؟ و البته اگر نویسنده‌ی محترم اطلاع کافی در این مورد ندارند ( که دارند ولی طبعا " بیان آن جز اسباب خجلت نخواهد بود ) به مرکزیت " مجاهدین " بفرمایند تا مشروح قضایا از سرپرستی شخص آقای انور سادات بر این طرح و حسابرسی سفیر مصر در سویس از

پول‌های دریافت شده و بر باد رفته و بعد هم همه‌ی بی‌کفایتی‌ها و قول و وعده‌های دروغین و . . . گزارش مشروحی عرضه گردد. و لابد می‌دانید که شهدا "محمد حنیف نژاد"، "سعید محسن" و "اصغر بدیع‌زادگان" دقیقاً "به‌همین دلایل از پذیرش دعوت آقایان برای سفر به مصر امتناع نموده و بیهودگی این گونه سفرها و هم سفران را از پیش قاطعانه اعلام نمودند .

با تشکر

مجاهدین خلق ایران

۲۲ / تیر / ۵۹





درابطه خود را با سایرین بواسطه اصول عدول و شکیونی (ساخریم و سارینیک) برقرار کنند - آیا مرکزیت را  
نیویزته امیر یا خیر؟ در همینیکه پاسخ بین کسول منقو باشد (البته با این پیش فرض که پاسخ اول مثبت است) تمناضا  
داریم بسایر طرفداران سزایان حمایت نمایند.

دیکه با قوم : جمده نموده آمدند، روشیله - قانع بودیم :  
۱- در این بین هیچ وجه تحت عنوان نامیده رسمی سزایان مجامعین رخداد نمی کنند. دگور در گذشته اینجا چنین  
رخداد داشته اند که لازم است مرتبه مسئله را مدس کنند. اعمام نمایندگوس بیان می بین حق اراان میگیرند تا سیده رسمی

در خارج در گذشته خله  
۲- در همینیکه با چنین ارادش دگور و مایکال مرقه لازم مع نمایندگین بشود که امیر، رابطه خود را با بانان  
قطع کنند و تنها از موضع سبانه متبریند؛ این گروه چهار جریانا بشود نمایند.

۳- در مجموع کیه تا به تیان تحت عنوان طرفداران انجام پذیرد.  
۴- از این بین در کیه بشود که، تبعیضات و تفاوتها، هیچ وجه لازم  
نویسند که در این عنوان سزایان مجامعین حق اراان داشته باشند.

- ترضیع که شماره ۲۰ در این ترتیب است که چون کلا در این ترضیع می گذارند در رابطه با اهداف شخصی عنوان شده بود  
که اشیک که در آن شخصی شده و کلا در فاز عبور که جامعه نگارنده را همین قدر ما قرار داریم قضا لازم است که از  
نام سزایان دستار شود - البته این همه و نام بخلاف موضع مستقیم با ۳۰ که تین نموده.

- در اینجا به همینیکه دیگر خبر که عمدتا تحت موسم در میان این طایفه انسان داده شده (با کس انسان یاد بشود) انشور کیم  
۱- مسئله عدول : این فرد ~~که در این ان تفسیر نموده~~ و طبق گفته سزایان کیه که کیم در رابطه با سزایان می باشد.

مردانسته میسر داده شود اما در قطع کند. البته لازم است در اینجا اول در این تفسیر در رابطه با سزایان که در این تفسیر  
که اولاً در این تفسیر در رابطه با سزایان بود. در صورتی که در رابطه با سزایان که در این تفسیر در رابطه با سزایان  
مشابه می کرده که عدول اهداف نامبرنده و نسبتاً خفیه که در رابطه با سزایان که در این تفسیر در رابطه با سزایان  
با سزایان در رابطه با سزایان، من جمله میگوید که در واقع تفسیر که در این تفسیر در رابطه با سزایان که در این تفسیر در رابطه با سزایان

تفسیر در رابطه با سزایان، در واقع تفسیر که در این تفسیر در رابطه با سزایان که در این تفسیر در رابطه با سزایان  
نویسند که در این تفسیر در رابطه با سزایان که در این تفسیر در رابطه با سزایان که در این تفسیر در رابطه با سزایان  
تفسیر در رابطه با سزایان، در واقع تفسیر که در این تفسیر در رابطه با سزایان که در این تفسیر در رابطه با سزایان

۴- اینجا خود - که در این تفسیر در رابطه با سزایان که در این تفسیر در رابطه با سزایان که در این تفسیر در رابطه با سزایان  
در این تفسیر در رابطه با سزایان که در این تفسیر در رابطه با سزایان که در این تفسیر در رابطه با سزایان که در این تفسیر در رابطه با سزایان  
در این تفسیر در رابطه با سزایان که در این تفسیر در رابطه با سزایان که در این تفسیر در رابطه با سزایان که در این تفسیر در رابطه با سزایان

— در شان تارا که قتل سوگند ستوار از مطلب را که نصیحت خواهد بود به خط اینست هم است از طریق نام دریا از تارا به سخن استیصال  
اهم - مطلب دیگر مانند کور ناچاریت موع فرام که از عهد مشکم مان. است صورت صیغی که فرام بریدر منجم نام است.

بمکرمه شکر  
سبب را که تباران شرح از کور . ص ۱۰۰ که در کتب خطی ایران .

صفحه	سطر	غلط	درست
۱۰۵	۲۰	طرفدار	طرفدار مجاهدین
۱۱۴	۱	تاریخ	اینکه تاریخ
۱۱۴	۱۲	داشته که حال	داشته ایم که حال
۱۱۵	۱۱	لغو ،	لغو کند ،
۱۲۶	۱۵	انجمن ماده	انجمن فرانسه (ماده
۱۲۷	۲۳	آینده آنها	آینده آنها هنگامی درست و مکتبی خواهد بود
۱۳۲	۱۱	هجوم	بخورد مییالد . هجوم
۱۴۹	۲۱	وهمین موضوع	و مگر همین موضوع
۱۵۴	۱۳	عقلی	درست عقلی آن
۱۵۴	۱۵	برهبری	دادن به رهبری
۱۶۰	۱۶	اجتماعی	اجتماعی و برای



صفحه	سطر	غلط	درست
۳	۶	به پاکی	به ناپاکی
۱۰	اول	سعود	مسعود
۱۷	۸	فرضیه	فریضه
۱۸	اول	گفته شود	گرفته شود
۴۰	۷	راست ما	راست‌ها
۴۹	۴	برخی	به برخی
۵۰	۱۵	در آن	که از آن
۶۳	۲	تفنی	تلفنی
۷۶	۲۰	دیپلماتیک	دیپلماتیک
۷۸	۱	نخواستیه ایم	نخواستیه ایم
۸۱	۳	همده	عهده
۹۶	۲۵	—	باشد
۱۰۶	۸	باز	(اضافه است)
۱۱۸	۲	داشته	"
۱۲۷	۱۲	بار عبات	با رعایت
۱۲۸	۸	نمایدیه ای	نماینده ای
۱۳۶	۱	داده اند و	داده اند
۱۴۱	۷	ایجایک جریان	ایجاد یک جریان
۱۵۳	سطر ۳ از پائین	منتقل میکنند	منتقل میکند
۱۶۴/۲	۶	شمسی قمری	هجری شمسی
۱۸۴	۳	شوری	شوروی
۱۸۷	۲	تتحقیقات	تحقیقات

برادر عزیز: سلام بر شما!

پس از گذشت ۲۸ فروردین با برادری که منتظر دردد برادرش بودم تا  
سالی را سرودها با بسا در میان گذارم. تا زمانه در این فاصله در هیچ نرسیده برانگیز و خطرناک آنجا  
آنجا که طرح در برسی سالی تسلیم بر اصرارهای ترسناک است.

ما بر این عقیده ایم که فضا نیز چسب از زمین در مجموع به سالی که ما از سال پیش، کنون کبریات مطرح  
گردد ایم بر فضا نیز حدی که دست برداریم و مصلحتان بسیار، اغراض کنونی بر بهبودی است.

دولت مصلحتان بسیار با اتخاذ روش های غیر الهی و غیر تربیتی دارد و هیچ ای بنیاد  
نگردید و اگر این آشکارا به آفرینش قدرت بنیاد رسیده است. اگر چه در ابتدای امر قصد او اینست که بنیاد  
را از دور آنگونه بچینی بیاورد تا فرزند دماغ که در نیم روز کوریم، طرح صبر و انان سالی بنیاد گشتن  
باشیم، ترسیمی باین روش، رای گیری از سوی مردم و تقویت از جانب بعضی اعضاء و بیداری از نظر افراد  
تبدیل و از رویه، شکاف است عقیده و طبعاً هیچ بر این استوارکی بران افتاده است.

تخلیه برسد اگر چه در این به سر است. لب به افتاد روش های ~~تخلیه~~ غیر تربیتی گذشته از افراد  
استادان و دانشمندان و از این جهت که از طریق ~~تخلیه~~ قدرت رستخیز و شکاف نرسد از اساره فرزند رسد.  
اندیشه ای که در این سیر است، از طرف ~~تخلیه~~ بر دانش اوین تدوین بار شکستن این

بنیاد بنیاد.

از خدا انوریم که با صبر و برسی ای که را اعطای کند.

سید بنیاد کور  
فتح آریه ۱۳۵۹

